

نگرشی در فرهنگ و ادبیات بخش گله دار و اسیر



تالیف: رضا زارعی



آقای رضا زارعی در سال ۱۳۴۹ در بخش اسیر از توابع شهرستان مهر چشم به جهان گشود. دوران ابتدایی را در مدرسه‌ی حرّ ریاحی اسیر و دوران راهنمایی را در مدرسه‌ی استاد مطهری اسیر و دوران متوسطه را در دبیرستان جلال آل احمد گله دار و آیت الله طالقانی کنگان در رشته‌ی اقتصاد به پایان رسانید.

در سال ۱۳۷۰ در شیراز و در سال ۱۳۷۶ در اصفهان و نیز در سال ۱۳۸۳ در بوشهر به ترتیب موفق به اخذ مدارک کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی گردید.

وی می گوید: کتاب حاضر را بنا به حقی که از سوی مردم بخش گله دار و اسیر بر خود می دیدم تالیف و منتشر کرده ام، بدان امید که اهل قلم منطقه در این زمینه کتابی جامع و کامل تر تالیف و منتشر نمایند.

عکس روی جلد: ستون تراشیده شده
متعلق به آتشکده روستای شلدان اسیر



شیراز، خیابان زند، جنب بانک ملی شعبه کوثر، پاساژ صاحب الزمان، تلفن: ۳۳۰۵۶۲۰

ISBN 964-8809-06-2



9 789648 809060

نگرشی در فرهنگ و ادبیات بخش گله دار و اسیر

تالیف: ر

۱	۲
۵	۲۶

کی

الحمد لله رب العالمين

١٩٩٥

نگرشی در فرهنگ و ادبیات بخش گله دار و اسیر

پژوهش و نگارش
رضا زارعی

انتشارات ایلاف

زارعی، رضا، ۱۳۴۸ -
نگرشی در فرهنگ و ادبیات بخش گله دار و اسیر / پژوهش و نگارش رضا زارعی. --
شیراز: ایلاف، ۱۳۸۴.
۲۴۸ ص.: مصور.

ISBN 964-8809-06-2 ۲۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
۱. گله دار. ۲. اسیر. الف. عنوان.
DSR ۲۱۱۷ / ۸۵ ز ۲
کتابخانه ملی ایران

۹۵۵/۶۳۵۵
۸۴-۱۱۲۱۵ م



شیراز، خیابان زند، جنب بانک ملی شعبه کوثر، پاساژ صاحب الزمان،
تلفن: ۲۳۰۵۶۴۰

نام کتاب : نگرشی در فرهنگ و ادبیات بخش گله دار و اسیر
تألیف : رضا زارعی
ناشر : ایلاف
حروفچینی : پدیده
طرح جلد : محمود خبیر
تیراژ : ۲۰۰۰
نوبت چاپ : اول، تابستان ۸۴
چاپ : سرور
ناظر فنی : شرکت تتکا ۰۹۱۲۲۵۱۳۷۶۰

ISBN 964-8809-06-2 ۹۶۴-۸۸۰۹-۰۶-۲ کی ۱۰۱

قیمت:

۵۵۰۰۰

تقديم به :

به مادر دلسوز، همسر و فرزندانم

که تنه‌ی اصلی قهپرده‌ی زندگی من می‌باشند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۳.....	چکیده
۱۵.....	مقدمه
بخش نخست: ویژگی‌های موقعیتی، مذهبی و قومی گله‌دار	
۲۵.....	گفتار اول: ویژگی‌های موقعیتی
۲۶.....	۱- ویژگی‌های جغرافیایی گله‌دار: (gala(e)da r)
۳۱.....	۲- ویژگی‌های تاریخی:
۳۳.....	۳- ویژگی‌های اقتصادی:
۳۵.....	۴- ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی
گفتار دوم: شناخت مذهبی، زبانی و قومی:	
۳۷.....	۱- دین و مذهب:
۳۸.....	۲- زبان و نژاد:

بخش دوم: بررسی ادبیات منطقه گله‌دار

گفتار اول: ادبیات عامه یا فولکلور (Folklor)	۴۹
ادبیات عامه یا فولکلور (Folklor)	۵۰
روایت‌های منظوم:	۵۳
شروه:	۵۵
اشعار محلی	۵۹
نمونه‌ی دیگر از شعر عامیانه در هنگام به خواب کردن نوزاد بکار برده می‌شود:	۶۲
لالایی	۶۲
روایت‌های منثور	۶۳
گفتار دوم: ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات و کنایات	۶۷
جدول الفبای آوانگاری	۷۰
گفتار سوم: تعزیه خوانی	۹۷
گفتار چهارم: مراسم سوگواری	۱۰۹
چگونگی مراسم سوگواری	۱۱۰
گفتار پنجم: جشن‌ها، اعیاد و عروسی‌ها	۱۱۵
فرهنگ مردم منطقه‌ی گله‌دار در جشن‌ها، اعیاد و عروسی‌ها	۱۱۶
اعیاد نوروز و فطر	۱۱۷

شیوه و چگونگی جشن عروسی.....	۱۲۰
چگونگی ازدواج اهل سنت با تشیع.....	۱۲۴

بخش سوم: مفاخر فرهنگی

گفتار اول: شاعران.....	۱۳۱
الف) شاعران در گذشته:.....	۱۳۲
۱- ابوالحسن علی فالی:.....	۱۳۲
۲- عمیدالدین ابونصر اسعد بن نصر فالی:.....	۱۳۴
۳- علاءالدین فالی:.....	۱۳۵
۴- شیخ محمدنور گله‌داری:.....	۱۳۶
۵- سیداسدالله راغب فالی:.....	۱۳۷
۶- مشفق گله‌داری:.....	۱۴۰
۷- علامه حاجی آقا سیدمیر فضل‌الله میرزاده‌ی فالی:.....	۱۴۲
۸- آقا سیدعلی واعظی:.....	۱۴۸
۹- حمزه‌ی نوری:.....	۱۵۰
ب) شاعران در قید حیات.....	۱۵۴
۱- محمدرفیع طاهری:.....	۱۵۴
۲- محمدطاهر طاهری:.....	۱۵۶
۳- اکبر نوری:.....	۱۶۰
۴- غلامرضا عیيجو:.....	۱۶۲
۵- سیدعلی کراماتی:.....	۱۶۳
۶- خلیل راهیما:.....	۱۶۵

- ۷- رضا زارعی: ۱۶۷
- ۸- ابراهیم شجاعی: ۱۷۰
- گفتار دوم: روحانیان و اهل قلم ۱۷۳
- الف) روحانیان و اهل قلم در گذشته: ۱۷۴
- ۱- ابوالحسین فالی: ۱۷۴
- ۲- مولانا قطب الدین فالی: ۱۷۵
- ۳- السید میر محمد امین الفالی ۱۷۶
- ب) روحانیان اهل قلم در قید حیات: ۱۷۶
- ۱- حسین تاجی: ۱۷۶
- ۲- عباس تقوی: ۱۷۷
- ج) اهل قلم در قید حیات: ۱۷۸
- ۱- مجید احمدی: ۱۷۸
- ۲- ابراهیم صدیقی: ۱۷۹
- گفتار سوم: شاعران، روحانیان و اهل قلم ۱۸۱
- الف) شاعران، روحانیان و اهل قلم در گذشته ۱۸۲
- ۱- صفی الدین ابوالخیر مسعود بن محمود بن ابی الفتح الفالی السیرافی: ۱۸۲
- ۲- امام الدین عبدالرحمن فالی: ۱۸۳
- ۳- مولانا کمال الدین ابوالخیر الفالی: ۱۸۴
- ۴- مجد الدین اسماعیل فالی: ۱۸۵
- ۵- عماد الدین فالی: ۱۸۷

- (ب) شاعر، روحانی و اهل قلم در قید حیات:..... ۱۸۹
- حجۃ الاسلام سیدعباس واعظی:..... ۱۸۹

گفتار چهارم: علما، دانشمندان و روحانیان بنام درگذشته:..... ۱۹۳

- ۱- قاضی مجدالدین اسماعیل بن نیکروز فالی سیرافی:..... ۱۹۴
- ۲- محب الدین فالی:..... ۱۹۵
- ۳- شمس الاسلام:..... ۱۹۶
- ۴- آقا سیدمیر محمدصادق فالی:..... ۱۹۷
- ۵- آخوند ملازین العابدین فالی:..... ۱۹۸
- ۶- سیداحمد مناقب فالی:..... ۱۹۹
- ۷- آقا سیدجلال الدین احمدی:..... ۱۹۹
- ۸- سیدمحمدباقر هرجی:..... ۲۰۰
- ۹- شیخ مظهر گله داری:..... ۲۰۱
- ۱۰- آقا سیدمیر ضیاءالدین کراماتی:..... ۲۰۴
- ۱۱- حاجی آقا سیدمیر عبدالوهاب کراماتی:..... ۲۰۶

گفتار پنجم: مجتهدان بنام درگذشته:..... ۲۱۱

- ۱- آخوند ملا محمدرضا فالی:..... ۲۱۲
- ۲- آیه الله حاجی سیدعلی اکبر فال اسیری:..... ۲۱۷
- ۳- آیه الله العظمی آقا سیدمیر ابوالحسن معروف به آقا میرفالی:..... ۲۱۸
- ۴- آیه الله آقا سیدمحمدصادق فالی:..... ۲۲۴
- ۵- حاجی آقا سیدمیر محمدتقی کراماتی:..... ۲۲۷

گفتار ششم: هنرمندان در گذشته:	۲۲۹
۱- سیدهاشم فالی:	۲۳۰
۲- سیدعلی بن سید محمدعلی شفیقی:	۲۳۱
۳- زایر اکبر فالی:	۲۳۱
۴- شیخ احمد خوش‌نویس:	۲۳۱
۵- حاجی غلام آرایش:	۲۳۲
۱- ختنه:	۲۳۳
۲- برداشتن غده‌های از سینه و پستان و کشاله‌ی ران:	۲۳۳
۳- شکست‌بندها و در رفتگی‌ها:	۲۳۳
۴- مداوا کردن مجروحان حوادث و جنگ‌ها:	۲۳۴
۵- معالجه‌ی بیماری‌های گوارشی و داخلی:	۲۳۵
۶- ملافردون اسیری:	۲۳۵
۷- ملاحسن کله‌داری:	۲۳۶

بخش چهارم:

تصاویر	۲۳۷
فهرست منابع و مآخذ:	۲۴۷

مکیده

بدون شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه و منطقه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه و منطقه می‌باشد. اساساً فرهنگ و دایرةالمعارف هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را شکل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، آن جامعه پوچ و تو خالی خواهد شد، هر چند جامعه در ابعاد گوناگون دیگر قدرتمند و قوی باشد.

أنس و ألفت انسان با فرهنگ، مجموعه شناخت‌ها و آثار هنری مثل شعر، ادبیات، موسیقی، معماری و... برخاسته از حسّ زیباشناسی و معرفت اوست. لذا این‌جانب در این کتاب شما را با جلوه‌های فرهنگ و هنر و دایرةالمعارف منطقه‌ی کله‌دار آشنا می‌نماید.

آداب و رسوم، زبان و نژاد هر شهر و منطقه از عوامل مهم و اصلی انتقال فرهنگ شمرده می‌شود، و ادب عامّه نیز یکی از شاخه‌های فرهنگ عامیانه را تشکیل می‌دهد که این نوع ادبیات به طور شفاهی از فردی به فرد دیگر منتقل می‌شود.

نگارنده در این کتاب به فرهنگ و دایرةالمعارف بخش کله‌دار پرداخته، که پرداختن به آن از اهمیت قابل‌توجهی برخوردار است. این کتاب در سه بخش گرد

آمده است که بخش اول ۲ گفتار را در بر می‌گیرد و بخش دوم، شامل ۵ گفتار می‌شود و بخش سوم نیز در ۶ گفتار تدوین شده است.

مقدمه

در هر سرزمین و منطقه مهمترین رُکن و شالوده‌ی اصلی که جامعه بر آن چارچوب می‌چرخد و هویت و موجودیت خود را نشان می‌دهد فرهنگ و دایرةالمعارف آن سرزمین می‌باشد. دایرةالمعارف‌ها مجموعه‌ی شناخت‌ها و ویژگی‌های موقعیتی، اعم از موقعیت جغرافیایی، تاریخی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، آداب و رسوم، ادبیات، هنر و غیره را در بر می‌گیرد. انسان به واسطه‌ی آن مجموعه شناخت‌ها بهتر می‌تواند جامعه و افرادی که در آن جامعه زندگی می‌کنند، بشناسد و از خلق و خوی و سنت آنها آگاه گردد.

ما باید فرهنگ، لهجه‌ها و گویش‌های محلی را دریابیم و برای آن اهمیت و ارزش قائل شویم. خرده‌فرهنگ‌ها در آستانه‌ی انقراض‌اند؛ گویش‌ها در سیر تدریجی و شاید شتابناک محو می‌شوند و سایه‌ی سنگین فرهنگ‌های مهاجر و مهاجم، آینده‌ی فرهنگ و زبان اقوام ایرانی را تهدید می‌کند. این تهاجم تنها در قلمرو فرهنگ ما صورت نگرفته است، بلکه در دیگر اقالیم جهان نیز به نحوی

شاخه‌های تُرد و شکننده‌ی آن را می‌شکنند و فرهنگ و سنت آن جامعه را رو به زوال و نابودی می‌کشاند.

چه باید کرد؟ آیا نهادی همچون فرهنگستان می‌تواند یا توانسته است در این زمینه راهگشا باشد؟ آیا عزمی ملی و همتی بزرگ برای حفاظت و نگهداری از این سرمایه‌ها و میراث عظیم فرهنگی بایسته نیست؟

ما تصوّر می‌کنیم از یک سو با ریزش و بارش واژگان بیگانه، نوعی فربهی دروغین در زبان رُخ می‌دهد و از طرف دیگر واژگان اصیل و ریشه‌دار، ترکیب‌های پُربار و خوش‌آهنگ و سرمایه‌های گران‌سنگ از متن و بطن زبان و فرهنگ کاسته و زدوده می‌شوند؛ آن افزایش دروغین و این کاهش مداوم چه سرانجامی را برای زبان و فرهنگ به همراه خواهد داشت؟

خانواده‌های امروزی نیز به هر دلیل فرزندان خود را فارسی می‌آموزند و گویش‌های منطقه‌ای و فرهنگ قومی به تدریج پیش‌پای فرهنگ مسلط رنگ می‌بازند و محو می‌شوند. هم‌اکنون، هرگاه پدربزرگ‌ها یا مادربزرگ‌ها با نوه‌های خویش مواجه می‌شوند از روی تفتّن واژگان محلی را می‌پرسند، اگر نوه‌ها از آن واژه‌ها اطلاعی نداشته باشند؛ پاسخ آنها یا سکوت است یا لب‌خندی از سر شرمساری، یا خنده‌ای از سر تمسخر! و اگر کودکان واژگان محلی را بشناسند، حالتی از شگفتی و حیرت در نگاه و سیمای بزرگ‌ترها رُخ می‌دهد و این یعنی، نسل جدید از فرهنگ و میراث گذشته در حال گسستن است.

فرهنگ و ادبیات ایران و استان‌های کشور غنی، عمیق و عظیم است. لذا به واسطه‌ی این فرهنگ غنی، سایر مناطق به تدریج و به مرور زمان بر فرهنگ آنها افزایش می‌یابد و در این سیر عظیم و پویا به حرکت و تکاپو واداشته می‌شوند. این‌جانب در این کتاب از زبان و فرهنگ، ادبیات، هنر، دانش، باورها، رسوم،

چهره‌های بزرگ هنری، ادبی، علمی، سیاسی و... سخن به میان آورده است و نمونه‌هایی از آثار ادبی آن‌ها از قبیل لهجه و زبان منطقه و نیز آثار فارسی و در کنار آن میراث فرهنگی و هنری منطقه را شناسایی کرده و فرصت‌هایی فراهم آورده است تا کسانی که برای منطقه دل می‌سوزانند، خود، به پژوهش و تحقیق در ادب و هنر و مفاخر فرهنگی منطقه بپردازند.

باید از درون حافظه‌ی تاریخی نسل امروز را تقویت نمود. باید دست امروز در دست گذشته گذاشت و باید هر منطقه‌ای، خود، ظرفیت‌ها، میراث فرهنگی و سرمایه‌های ارزشمند خود را بشناسد و گر نه تندبادهایی که در راه است همه چیز را با خود خواهد برد و فرهنگ اصیل و مجموعه‌ی شناخت‌ها و آداب و رسوم و سنت‌ها را کمرنگ خواهد نمود.

کار عظیم و سترگ دیگری که باید جدی و عمیق صورت گیرد، ایجاد مرکز پژوهش‌ها در زبان و فرهنگ‌های بومی و قومی است. پیش از این در این باره سخن گفتیم که این مرکز می‌تواند شاخه‌ای از فرهنگستان زبان و ادب باشد. پشتیبانی و حمایت از رساله‌های دانشجویی در این زمینه، تشویق و ترغیب پژوهشگران و دانشجویان به مطالعه در مورد زبان، ادبیات، فرهنگ و دایرة‌المعارف مناطق، چاپ و نشر و حفاظت از کتاب‌ها و منابع و مدارک و اسناد موجود در استان‌ها، شهرستان‌ها و حتی روستاها از کارهای لازم و ضروری است که در این مرکز قابل تحقق و پیگیری است.

نهادهای فرهنگی، نیز می‌توانند در این مهم عنایتی، حمایتی و هدایتی داشته باشند؛ هم‌اکنون شبکه‌های استانی سیما نیز می‌تواند سهمی قابل توجه در شناساندن فرهنگ و زبان داشته باشد، که تداوم و تعمق آن در بهره‌گیری بیشتر از زبان و هنر، چشم‌اندازهای زیباتر و روشن‌تری را پیش رو خواهد گشود.

درست است که پاسداری و حفاظت از زبان و ادبیات، پاسداری از هویت و پُل ارتباط همه‌ی اقوام ایرانی است. اما این پاسداری بدون حفظ پشتوانه‌ها و اندوخته‌های گرانقدر زبان و فرهنگ بومی ایران میسر و مقدور نیست. پس خرده‌فرهنگ‌ها را پاس بداریم تا فرهنگ و زبان ایرانی زنده و پویا بماند. هر تلاشی و کوششی در این مسیر از نظرگاه دینی نیز در خور ستایش و پاداش است؛ زیرا که زبان و فرهنگ فارسی دریایی ژرف و بزرگ است که از رودخانه‌های فرهنگ و معارف دینی ماست. پس تقویت و نگهداری از فرهنگ‌های منطقه‌ای، تقویت و حفاظت از زبان و فرهنگ فارسی است و تقویت و صیانت فرهنگ فارسی نیز پاسداری از فرهنگ دیرپای دینی می‌باشد.

لذا با توجه به اهمیت و ارزشی که برای فرهنگ و دایرةالمعارف هر کشور و منطقه عنوان کردیم؛ این‌جانب کتاب خویش را در چهار بخش عنوان و مطرح نموده است. بخش نخست شامل دو گفتار می‌باشد که در گفتار اول به ویژگی‌های موقعیتی، مذهبی و قومی بخش گله‌دار پرداخته و همه‌ی جوانب جغرافیایی، تاریخی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را مطرح کرده و از نظر گذرانده است. و در گفتار دوم نظری اجمالی بر دین و مذهب و زبان و نژاد مردم این منطقه مبذول داشته است.

در بخش دوم به بررسی ادبیات منطقه پرداخته‌ایم و آن را در ۵ گفتار تحت عناوین ذیل آورده‌ایم:

- ۱- ادبیات عامیانه (فولکلورها) که شامل روایت منظوم و منثور می‌شود.
- ۲- ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات و کنایات منطقه.
- ۳- تعزیه خوانی.
- ۴- مراسم سوگواری.

۵- جشن‌ها، اعیاد و عروسی‌ها.

سه گفتار آخر همراه با عکس، به شرح و توضیح آنها پرداخته‌ایم که تصاویر در بخش چهارم کتاب آمده است.

در بخش سوّم مفاخر فرهنگی و شخصیت‌هایی که باعث سرافرازی و افتخار منطقه بوده و هستند بررسی نموده‌ایم؛ و آن را در ۶ گفتار بسنده کرده‌ایم که این گفتارها عبارتند از:

۱- شاعران، که شامل دو دسته‌ی درگذشتگان و زندگان می‌شود.

۲- روحانیان و اهل قلم، که شامل سه دسته‌ی «الف»: روحانیان و اهل قلم درگذشته «ب»: روحانیان اهل قلم در قید حیات. و «ج»: اهل قلم در قید حیات می‌شود.

۳- شاعران، روحانیان و اهل قلم که شامل دو دسته‌ی درگذشتگان و زندگان می‌شود.

۴- علما، دانشمندان و روحانیان بنام درگذشته.

۵- مجتهدان نامی درگذشته.

۶- هنرمندان درگذشته.

سروران گرامی برای پی بردن از نحوه و چگونگی کار می‌توانند به متن مراجعه و مطالبی که درباره‌ی بخشها و گفتارها به‌طور جداگانه عنوان کرده‌ایم، مطالعه نمایند و با فرهنگ و دایرةالمعارف این منطقه بهتر آشنا شوند.

این‌جانب قبل از شروع هر گفتار، به‌طور مجمل در یک صفحه مطالبی برای هر گفتار مطرح نموده است. سپس به گفتار مربوط به هر بخش پرداخته است. پس از پایان همه‌ی گفتارهای هر بخش، به خلاصه‌ای از آن بخش اشاره شده است؛ و در همین قسمت که در پیش رو داریم و مربوط به مقدمه می‌باشد، به

طور مختصر در چندین صفحه به ارزش و اهمیت ادبیات، فرهنگ و هنر، زبان، لهجه و گویش‌های محلی پرداخته شده است.

در پایان از کلیه اساتید محترم و ارزشمندی که در فراگیری علم و دانش مجتانه و بی‌دریغ مرا یاری نموده‌اند و همچنین از اساتید ارجمندی که در نگارش این کتاب مرا راهنمایی و ارشاد فرموده‌اند؛ به‌ویژه از آقایان دکتر سیداحمد حسینی کازرونی، دکتر سیدجعفر حمیدی، دکتر حبیب تبرّا و دکتر زمانی خالصانه کمال تشکر و سپاسگزاری به عمل می‌آورم. از طرف دیگر از کلیه اهالی منطقه‌ی گله‌دار به ویژه روستاهای اسیر و فال و شهر گله‌دار که به هر نحو ممکن در گردآوری و تدوین این کتاب مرا مساعدت نموده‌اند نهایت سپاس و قدردانی می‌نمایم. «ان‌شاءالله» که خداوند تبارک و تعالی به همه‌ی آنها توفیق روزافزون عنایت فرماید.

سرانجام لازم می‌بینم از مدیریت محترم انتشارات ایلاف و ویراستار این اثر جناب آقای مجید احمدی گله‌داری که مرا در هر چه بهتر چاپ شدن این اثر یاری کرده‌اند تشکر و قدردانی نمایم و توفیق بیش از پیش ایشان را به ویژه در عرصه‌ی خدمات فرهنگی از خداوند بلند مرتبه خواستارم.

محمد رضا زارعی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

بخش نخست

ویژگی‌های موقعیتی، مذهبی و قومی
گله‌دار (*gala(e)dar*)

گفتار اول: ویژگی‌های موقعیتی

- ۱- ویژگی‌های جغرافیایی
- ۲- ویژگی‌های تاریخی
- ۳- ویژگی‌های اقتصادی
- ۴- ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی

گفتار دوم: شناخت مذهبی، زبانی و قومی

- ۱- دین و مذهب
- ۲- زبان و نژاد

قبل از آن که به بررسی ادبیات و مفاخر فرهنگی منطقه بپردازیم؛ لازم و ضروری می‌دانم که شناختی از ویژگی‌های موقعیتی و مذهبی و قومی منطقه‌ی گله‌دار به دست آوریم. لذا نگارنده در گفتار نخست در اولین گام اطلاعاتی درباره‌ی ویژگی‌های جغرافیایی، تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در اختیار خوانندگان محترم قرار داده و آنگاه در گفتار دوم به دین و مذهب و سپس به زبان و نژاد آن منطقه اشاراتی نموده است.

گله‌دار در حال حاضر یکی از کهن‌ترین بخش‌های شهرستان مهر می‌باشد که قبلاً جز شهرستان لامرد بوده است. مساحت آن ۲۲۰۰ کیلومتر و جمعیت آن بالغ بر ۳۰۰۰۰ نفر تشکیل می‌دهد. این منطقه دارای آب و هوای نیمه‌بیابانی و گرمسیری است.

درآمد این منطقه از راههای کشاورزی، دامپروری، کارخانه‌ها، شرکت‌ها، صنایع دستی، کارمندی، کارهای فنی، رفتن به کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس و تعداد اندکی نیز از طریق کارگری به دست می‌آید.

فرهنگ مردم حقیقتاً از هر لحاظ غیرقابل توصیف می‌باشد چه از نظر برخورد اجتماعی، متواضع بودن، سبقت گرفتن در سلام، مهمان‌نوازی، خوش‌مشربی، فرهنگ دینی، مذهبی و حتی می‌توان گفت فرهنگ عاشورایی آنها اگر بی‌نظیر نباشد لااقل کم‌نظیر است.

دین مردم این منطقه تمامی اسلام و مذهب آنها تشکیل یافته از اهل سنت و تشیع می‌باشد. زبان مردم این منطقه لری به همراه ترکیبی از فارسی است. نژاد آنها به نقل از فارسنامه‌ی ناصری، گفتار دوم، صفحه‌ی ۲۵۸ به جز طایفه‌ی لُر و طوایف سادات اسیر که از بحرین آمده‌اند، ترک‌ها با تیره‌های مختلف و بلوچ نیز در این منطقه ساکن هستند. نیاکان عده‌ای از طوایف منطقه نیز مهاجر بوده و از خارج کشور و مناطق همجوار به این منطقه آمده و در آن اقامت گزیده‌اند.

گفتار اول:

«ویژگی‌های موقعیتی»

گله‌دار یکی از قدیمی‌ترین بخش‌های شهرستان مهر می‌باشد که در قسمت جنوبی استان فارس قرار دارد، مساحت کل بخش ۲۲۰۰ کیلومتر و جمعیت آن بالغ بر ۳۰۰۰۰ نفر می‌باشد.

در گفتار اول ویژگی‌های موقعیتی گله‌دار به چهار قسمت تقسیم شده است که عبارتند از:

- ۱- ویژگی‌های جغرافیایی.
 - ۲- ویژگی‌های تاریخی.
 - ۳- ویژگی‌های اقتصادی.
 - ۴- ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی.
- در ویژگی‌های جغرافیایی به قرار گرفتن بخش گله‌دار از نظر مکانی، مساحت، جمعیت، آب و هوا، رودخانه‌ها، کوه‌ها و... پرداخته و آن را شرح داده‌ایم.
- در ویژگی‌های تاریخی به وجه تسمیه‌ی گله‌دار و یکی از روستاهای آن به نام

اسیر - که مرکز دهستان می‌باشد - اشاره گردیده و درباره‌ی موقعیت باستانی و تاریخی این منطقه مطالبی آورده‌ایم و همچنین به چندتن از بزرگانی که در طول تاریخ در نهضت تنباکو نقش ارزنده‌ای ایفا نموده‌اند نکات قابل توجهی ذکر کرده‌ایم.

در ویژگی‌های اقتصادی به درآمد عمده‌ی مردم که از چه راههایی تأمین می‌شود و همین‌طور به مشاغل عمده‌ی آنها از قبیل کشاورزی و دامپروری، صنایع دستی، کارهای تجاری، کارخانه‌های تولیدی، کارهای فنی و حرفه‌ای و رفتن به کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس از قبیل امارات متحده، قطر، کویت، بحرین و... پرداخته‌ایم.

در آخرین قسمت که شامل ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی می‌شود به مسائلی از قبیل فرهنگ، روابط حسنه‌ی آنها با یکدیگر، اعتقادات مذهبی، مهمان‌نوازی و خوش‌مشربی آنها پرداخته شده است.

ویژگی‌های موقعیتی

۱- ویژگی‌های جغرافیایی گله‌دار: (gala(e)da | r)^(۱)

گله‌دار، یکی از کهن‌ترین بخش‌های شهرستان لامرد در استان فارس بوده که از سال ۱۳۸۰ به دلیل شهرستان شدن مهر جزء شهرستان مهر درآمد است. بخش مرکزی در عرض جغرافیایی ۲۷ درجه و ۴۲ دقیقه شمالی و طول جغرافیایی ۵۲ درجه و ۴۵ دقیقه شرقی^(۲) قرار دارد. مساحت کل بخش در حدود ۲۲۰۰ کیلومتر است. از طرف شمال به بخش علاء مرو دشت از شهرستان لامرد و از جنوب به شهرستان کنگان و از غرب به بخش فراشبند در شهرستان

۱ - فرهنگ لغات و اصطلاحات: معین، دکتر محمد، امیرکبیر، ج ۶، تهران ۱۳۷۱، صفحه‌ی ۱۷۱۵.

۲ - به نقل از کتاب گله‌دار دیار محبتان اهل بیت (ع)، واعظی، سیدعباس، چ اول، مؤسسه‌ی فرهنگی هنری و انتشاراتی میرزای شیرازی (نشر امیدواران) فروردین ۱۳۸۲، ص ۱۵.

فیروزآباد و از شرق به بخش مرکزی شهرستان مَهر محدود است و جمعیت آن بالغ بر ۳۰۰۰۰ نفر می‌باشد.

این نواحی در قدیم بلوک فال بود که در اصل پال (Pāl) است و قصبه‌ی آن را نیز فال می‌گفتند.^(۱)

گله‌دار از جنوبی‌ترین مناطق استان فارس به شمار می‌آید که فاصله‌ی مرکز شهرستان مَهر تا مرکز بخش حدوداً ۳۵ کیلومتر می‌باشد. که دو ناحیه را در بر می‌گیرد.^(۲)

الف) دشت وسیعی در امتداد دنباله‌ی کوه‌های زاگرس که گله‌دار و روستاهای بزرگ آن، فال و دهستان اسیر^(۳) را در بر می‌گیرد.

ب) منطقه‌ی دارالمیزان که در کوه‌های شمال غربی منطقه واقع گردیده و شامل چند روستای کوچک است.

مساحت این منطقه تقریباً گسترده و وسیع است و فاصله‌ی آن تا خلیج فارس به نقل از کتاب گله‌دار دیار محبتان اهل بیت(ع) از حجة الاسلام سیدعباس واعظ، ۱۸ کیلومتر و به نقل از کتاب فارس‌نامه‌ی دوم، تألیف عبدالمحمد طاهری ۲۷ کیلومتر می‌باشد. که به نظر این‌جانب، فاصله‌ی آن تا خلیج فارس حدوداً ۲۲ کیلومتر می‌باشد.

آب و هوای گله‌دار نیمه‌بیابانی و گرمسیری است، به‌طوری که در تیرماه درجه‌ی گرمای آن گاهی به بیش از ۴۵ درجه سانتی‌گراد می‌رسد و زمستان‌ها تا

۱ - تاریخ فارس‌نامه‌ی ناصری، حسینی فسانی، مرحوم حاجی میرزا حسن، کتابخانه‌ی سنایی، گنتار دوم، ص ۲۵۸.
۲ - فارس‌نامه‌ی دوم (شناختی تاریخی، فرهنگی و اقتصادی) طاهری، عبدالمحمد، شیراز، امیدواران، چ اول، ۱۳۸۱، جلد دوم، ص ۹۸۷.

۳ - اسیر محل تولد و سکونت این‌جانب می‌باشد که این دهستان ۴۵ شهید گرانقدر تقدیم انقلاب اسلامی کرده است و در این روستا خانواده‌های معظم شهدایی هستند که چندین شهید تقدیم میهن اسلامی نموده‌اند؛ از قبیل خانواده‌ی مرحوم حاجی میرزا نوری که چهار فرزند هدیه نموده و خانواده‌ی زایر قاسم ابراهیمی که دو فرزند در این راه قربانی نموده است؛ که روح همگی آنها شاد باشد.

به دمای زیر صفر هم می‌رسد. میزان رطوبت در هوای آن اندک است و این منطقه روی خط زلزله قرار گرفته است. یکی از علل خرابی شهرهای باستانی فال و کُران (اسیر) در این منطقه در روزگاران گذشته همین مسأله بوده است.^(۱)

رودخانه‌ها:^(۲)

رودخانه‌های منطقه، فصلی می‌باشند که به دلیل فرسایش خاک و عبور آب در فصل زمستان که از کوه‌های اطراف سرازیر می‌شود و در محدوده‌ی دشت گله‌دار و کوهپایه‌های آن به وجود آمده است؛ رودخانه‌ی اسیر، مسیری طولانی در بر داشته و به طرف مشرق، یعنی شهرستان مَهر و لَامِرِد ادامه می‌یابد و از کوه‌های مشک‌آویز^(۳) و رشته کوه غربی سرازیر شده و در دامنه‌ی رشته کوه شمالی به طرف شرق ادامه می‌یابد. تنها در سال چندبار، آن هم با ریزش باران جاری می‌شود و پس از یک روز پایان می‌یابد.

از رودخانه‌های دایمی این منطقه، چشمه‌ی چک‌چک می‌باشد که در تمام فصل‌های سال، حتی تابستان، آب آن جاری است. این چشمه در دره‌ی چک‌چک واقع شده است. این چشمه در موقع بارندگی پر آب می‌شود و پس از پایان بارندگی، آب آن در سراسر سال جاری است و جایگاه تفریحی مردم منطقه را تشکیل می‌دهد.

رودخانه‌ی مهم دیگر آن، بلبلی است. این رودخانه، از منطقه‌ی علامرودشت جریان می‌یابد و از منطقه بلبلی و دارالمیزان گذشته و به استان بوشهر می‌ریزد. در رودخانه دالکی که مدّت جریان آب آن از دیگر رودخانه‌های فصلی، بیشتر می‌باشد، پس از باران، آب فراوانی در آن جاری می‌شود که عبور از آن به مدّت

۱- گله‌دار دیار محبّان اهل بیت (ع)، ص ۱۵.

۲- فارسانه‌ی دّوم، ص ۹۸۸ و پژوهش و تحقیق این جانب.

۳- تفرجگاهی است در شمال شهرک امام خمینی برای تفریح، بخصوص در فصل بهار.

چندین شبانه روز غیرممکن می‌شود. اما در پایان بارندگی، مقدار آب آن کم شده و معمولاً در تابستان نیز جاری است.

سومین رودخانه‌ی گله‌دار، رودخانه‌ی شور گله‌دار^(۱) می‌باشد که از شوری به کار زراعت نمی‌خورد و رودخانه‌ی اسیر چون به صحرای گله‌دار رسد، آن را رودخانه‌ی شور گله‌دار گویند. که از بلوک گله‌دار عبور می‌کرده و به آب چشمه‌ی آب‌گرم رکن‌آباد در ناحیه‌ی بیخه‌ی فال پیوند می‌خورده است.

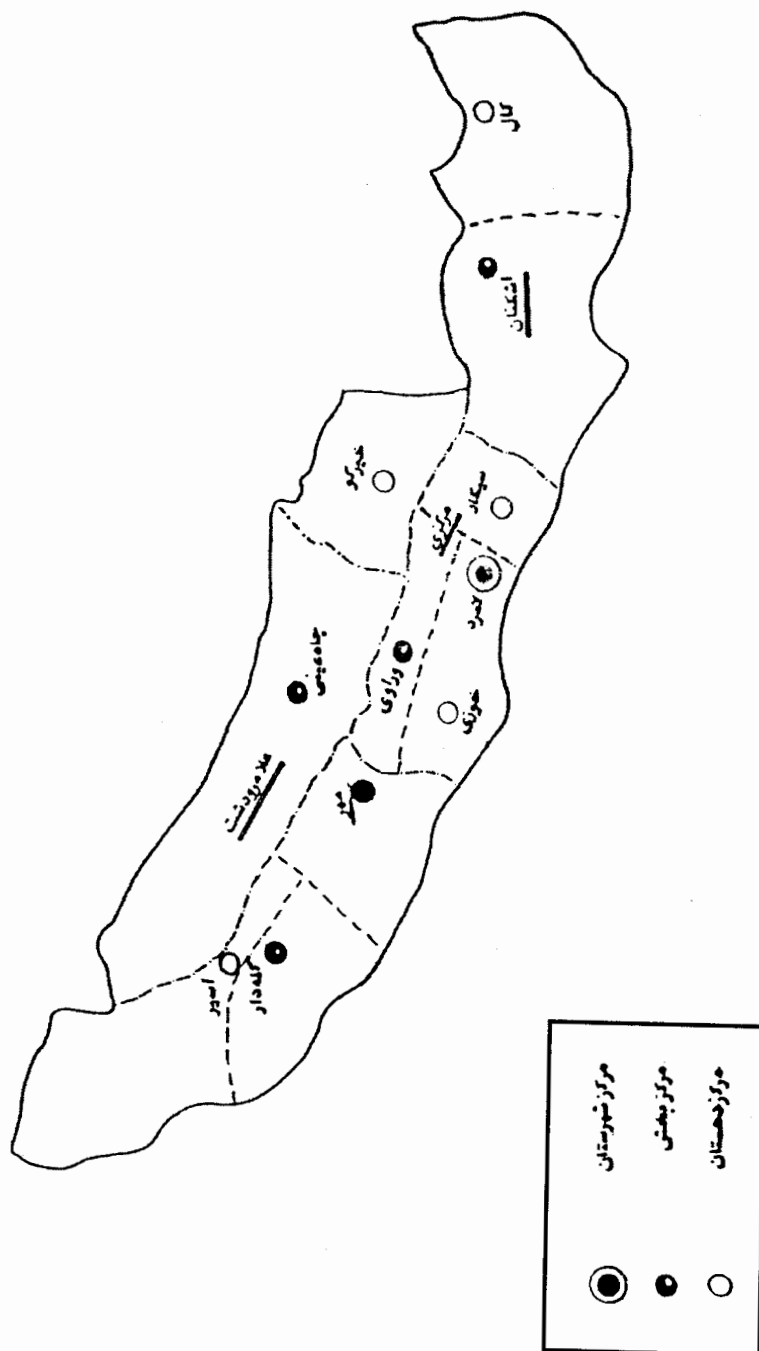
کوه‌ها: (۲)

گله‌دار، از طرف دو رشته کوه در امتداد هم و از سوی دنباله کوه‌های زاگرس، محدود گردیده است. هر کدام از روستاهای کوهپایه‌ای برای کوه‌های منطقه‌ی خود، نام‌هایی برگزیده‌اند که به همان نام معروف است. اکنون در ذیل به تعدادی از این کوه‌ها اشاره می‌گردد:

- ۱- کوه ظالمی: در کنار روستای مزيجان از بخش گله‌دار واقع شده است.
 - ۲- کوه بارسيا: در کنار روستای اسیر قرار دارد.
 - ۳- کوه بندری: در کنار روستای چاه کبکان می‌باشد.
 - ۴- کوه کافری: در روستای شلدان واقع گردیده است که اکنون به غیر از چند خانوار کسی در آن زندگی نمی‌کند.
 - ۵- کوه‌های هورو: نزدیک مرکز بخش واقع گردیده است.
 - ۶- کوه گِل: در قسمت مشک‌آویز قرار دارد.
- در صفحه‌ی بعد نقشه‌ی جغرافیایی شهرستان لامرد و مهر مشاهده می‌نمایید که بخش گله‌دار در کجای آن واقع گردیده است.

۱ - تاریخ فارسنامه‌ی ناصری، گفتار دوم، ص ۳۲۷.

۲ - فارسنامه‌ی دوم، ص ۹۸۸ و پژوهش و تحقیق این جانب.



۲- ویژگی‌های تاریخی^(۱):

منطقه‌ی گله‌دار در گذشته، منطقه‌ی فال و اسیر نام داشته است. در سده‌ی یازدهم ه‍.ق ملافریدون لُر با هزار خانوار از منطقه‌ی کهکیلویه به صحرای فال و اسیر می‌آید. ملافریدون و همراهانش مدّتی به صورت صحرانگیزی زندگی می‌کردند تا اینکه در ۶ کیلومتری غرب فال ساکن شدند. چون ملاّ و قبیله‌اش دارای گله و رمه‌هایی بودند به آنها گله‌دار می‌گفتند و به محل جدیدی که آنها تأسیس کرده بودند گله‌دار گفتند. گله‌دار اگرچه موقعیت استراتژیکی گذشته را اندکی از دست داده ولی پیش‌بینی می‌شود با توجّه به توسعه‌ی فازهای مختلف پارس جنوبی دوباره بتواند به عنوان دروازه‌ی اتصال مناطق جنوبی کشور مورد توجّه قرار گیرد. زیرا این منطقه در عهد باستان در مواقعی که ساکنین سیراف (بندر طاهری) و مرزهای جنوبی مورد هجوم دزدان دریایی واقع می‌شده‌اند مأمن امنی برای آنان بوده است.

پس از ملافریدون و پسرش ملاّ شکرالله در سال ۱۱۴۰ ه‍.ق ضابطی گله‌دار به عبدالکریم خان گله‌داری رسید؛ و پس از او در سال ۱۲۶۸ حکومت گله‌دار به محمّد طاهرخان پسر حسن‌خان رسید. وی نیز در سال ۱۲۹۴ به دلیل سرپیچی از حکومت مرکزی به دستور معتمدالدوله، دستگیر و در شیراز به دار آویخته شد. مردم گله‌دار در طول تاریخ همواره مدافع آزادی و استقلال مملکت بوده‌اند و چندین مورد در طول مشروطیت به ندای عالم جلیل‌القدر آیت‌الله عبدالحسین لاری لبیک گفته‌اند و آیت‌الله فال‌اسیری نیز نقش ارزنده‌ای در نهضت تنباکو داشته است و همچنین در جریان ملی شدن، چنانچه کاوه‌ی بیات در کتاب خود تحت عنوان «شورش عشایر فارس» می‌نویسد: «علی‌اکبرخان گله‌داری با حدود

۱- گله‌دار دیار محبّان اهل بیت (ع)، ص ۱۶ و مقاله‌ی گله‌دار یا گله‌دار، مظاهری، عبدالله، شهریور ۱۳۸۲. دوره‌ی اوّل، شماره‌ی ششم، ص ۷.

بیش از صد هزار نفر به یاری، خان قشقایی می‌شتابید و او را یاری می‌نماید. چون در بالا، اسمی از آیت‌الله فال اسیری آمد؛ جا دارد که در اینجا نیز از نظر تاریخی اشاره‌ای به روستای اسیر گردد. وجه تسمیه‌ی اسیر این است که بلوک اسیر در قسمت شمالی آن گردنه‌ی کافری و در قسمت جنوبی گردنه‌ی ظالمی قرار داشته است و در این میانه مردم میان کافر و ظالم اسیر بوده‌اند.^(۱) حاکم بلوک اسیر، در حدود سال ۱۲۰۰ عابدین خان اسیری بوده است که او از خوانین مملکت فارس شمرده‌اند و تا سال ۱۲۷۵ حکومت اسیر به دست فتح‌الله خان اسیری نواده‌ی عابدین خان بوده است.

لهالی منطقه‌ی گله‌دار پیرو مذهب شیعه‌ی اثنی‌عشری و شماری از برادران اهل سنت پیرو مذهب امام شافعی هستند که در شهر گله‌دار و حومه مانند دهنو، هورمه، خواجه‌مراد، چاه محمدحاجی و... زندگی می‌کنند.

صاحب فارس‌نامه‌ی ناصری معتقد است که: «مردم گله‌دار موقع مهاجرت از کهکیلویه مذهب شیعه داشته‌اند و به علت مواسلت و معاشرت با اعراب سواحل خلیج فارس به مذهب اهل سنت درآمده‌اند ولی به‌طوری که از مُعَمَّرین معتمد شنیده می‌شود،^(۲) این است که در موقع مهاجرت، پیرو مذهب اهل سنت و شافعی مذهب بوده‌اند و به خاطر هم‌کیشی، به ساحل خلیج و به عربها نزدیک شده‌اند. و اولاد ملافریدون با مشایخ آل‌نصور که حکومتی ملوک‌الطوایفی سواحل خلیج از کنگان تا گاوبندی داشته‌اند، مواسلت نموده و الآن این دو فامیل عرب و عجم در اثر وصلت با یکدیگر به حالت یک فامیل واحد در آمده‌اند.»

همچنین علما و مجتهدان این حدود همانند قاضی مجدالدین قالی، قاضی سراج‌الدین بن محمد قالی و... که همه‌ی آنها مظهر وحدت و اتحاد در بین منطقه بوده‌اند، مردم را به یک جهت ارشاد و راهنمایی می‌کرده‌اند.

۱- تاریخ فارس‌نامه‌ی ناصری، گفتار دوم، ص ۱۷۴.

۲- تاریخ و جغرافیای گله‌دار، صدیقی، ابراهیم، شیراز، نوید شیراز، ۱۳۸۲، صص ۷۷ و ۷۸.

۳- ویژگی‌های اقتصادی :

کشاورزی و دامپروری^(۱):

درآمد قسمتی از مردم منطقه از طریق کشاورزی و دامپروری تأمین می‌گردد. در گذشته مردم برای امرار معاش و تهیه‌ی مواد مورد نیاز، به کشاورزی و باغداری به صورت محدود می‌پرداختند که به صورت ارباب - رعیتی اداره می‌شد. به علت کمبود آب، مقداری از آبهای منطقه که به صورت جاری وجود داشته، در اختیار حاکمان بوده است. با توجه به اهمیت کشاورزی و سیاست دولت مبنی بر رونق کشاورزی، این شغل از رشد چشمگیری بهره‌مند شده که باعث بالا رفتن میزان درآمدها نیز گردیده است. هم‌اکنون مهم‌ترین محصولات کشاورزی منطقه، گندم، جو، ذرت، مرکبات، خرما و محصولات صیفی است. در ذیل همین صفحه برداشتی از محصولات کشاورزی در هر هکتار در سال ۱۳۸۱ بر حسب تن یا کیلوگرم نشان داده شده است.

در کنار کشاورزی، دامپروری نیز رایج بوده که نیازهای مردم را تأمین می‌کرده است. افزون بر کشاورزی و دامپروری، قریب ۲۰ درصد افراد، برای امرار معاش، به کشورهای خلیج فارس از قبیل قطر، بحرین، امارات متحده، کویت و... عزیمت می‌کنند که از وضع مالی نسبتاً خوبی برخوردارند و تقریباً می‌توان گفت سرمایه‌داران بخش را تشکیل می‌دهند، به طوری که هر کدام از آنها دو یا چند خانواده دیگر را زیر پوشش خود داشته‌اند. ولی متأسفانه افراد جامعه‌ی رفاه‌طلب امروزی آن سخاوت و جوانمردی گذشته را رها کرده‌اند و فقط در لاک خود هستند و خانواده‌ی خود را، آن هم با سختی و مشقت، زیر پوشش دارند. و دلیل آن هم می‌توان خست و چشم بر چشمی بودن ذکر کرد.

۱ - اداره‌ی کشاورزی گله‌دار مرا در این امر یاری و مساعدت نمودند که از مسؤول محترم آن اداره و سایر کادر اداری آن سپاسگزاری به عمل می‌آید.

گندم آبی	گندم دیمی	جو آبی	جو دیمی	ذرت	مرکبات	صیفی‌جات
۴ تن	۸۰۰ کیلوگرم	۳ تن	۷۰۰ کیلوگرم	۹ تن	۴ تن	۴۰ تن

نمودار محصولات کشاورزی بخش گله‌دار در هر هکتار بر حسب تن یا کیلوگرم در سال ۱۳۸۱ هـ ش

در نمودار بالا با مقدار تولید محصول در هر هکتار بر حسب تن یا کیلو اشاره گردید.^(۱) پس جا دارد که مقدار زمین‌های زیر کشت نیز بر حسب سال ۱۳۸۱ نیز اشاره‌ای بنماییم:

الف) گندم آبی: ۳۵۰۰ هکتار ب) گندم دیم: ۲۰۰۰ هکتار ج) جو آبی: ۱۰۰ هکتار
د) جو دیم: ۵۰۰ هکتار ذرت: ۱۰۰۰ هکتار خ) صیفی‌جات: ۱۰۰ هکتار

کارخانه‌های موجود در منطقه:

کارخانه‌های منطقه، عبارتند از: اسیر ماکارون، اسیر گاز، اسیر شکلات که هر سه در روستای اسیر در ۵ کیلومتری گله‌دار واقع شده است، پلاستیک سازی در هورمه و تراشکاری در گله‌دار و اسیر. و بهره‌برداری از منابع گاز که در نزدیک شهرستان مهر قرار دارد شکوفایی و رشد و توسعه‌ی منطقه را نوید می‌دهد.

صنایع دستی:

در گذشته، از قبیل حصیربافی، گلیم‌بافی، زنبیل‌بافی، گهواره‌سازی و... رایج بوده است. ولی اکنون به همت جهاد سازندگی، کلاس‌های گوناگونی برای امرار معاش و کمک مالی به خانواده‌ها از قبیل: قالی‌بافی، گلدوزی، گل‌سازی و خیاطی دایر گردیده است که نقش اساسی و حیاتی در درآمد خانواده‌ها می‌تواند داشته

باشد. در کار صنایع دستی ۹۰ درصد خواهران نقش اساسی را ایفا می‌نمایند.

سایر درآمدها:

سوی کشاورزی، دامپروری، کارخانه‌های تولیدی و صنایع دستی، درصدی از درآمد مردم این منطقه کارهای تجاری، کارمند بودن، کارگری کردن، کارهای فنی و رفتن به کشورهای خلیج فارس تشکیل می‌دهد.

۴- ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی:^(۱)

براساس این که اکثریت مردم منطقه‌ی گله‌دار روستانشین هستند، فرهنگ روستا نیز بر منطقه حاکم است. و این سخن به منزله‌ی این است که بیشتر مردم و یا حتی همه‌ی مردم همدیگر را می‌شناسند و با خلق و خوی هم به خوبی آشنا هستند و با هم روابط حسنه دارند و فرهنگ روستایی آنها این قدر در سطح بالا قرار دارد که دست کمی از فرهنگ شهری و یا آنهایی که ادعای فرهنگ می‌کنند ندارد. بخش گله‌دار مانند دیگر مناطق کشور، دارای فرهنگ و آداب و رسوم ویژه‌ای است. که در بخش‌های بعد ان شاء الله با فرهنگ و آداب و رسوم آنها بیشتر آشنا خواهیم گردید. دینداری و اعتقادات دینی و متواضع بودن آنها، رکن اصلی ویژگی‌های اجتماعی مردم این منطقه را به اثبات می‌رساند. مساجد و حسینیه‌های زیادی در کل بخش وجود دارد که از پیر و جوان و زن و مرد برای ادای واجبات و مستحبات دین، پایبندی راسخ و استوار خود را به خوبی نشان می‌دهند. آنها نیز در مراسم‌های شادی همدیگر شرکت می‌کنند و یار و مددکار همدیگر می‌باشند. پوشش مردم در قدیم به صورت تقریباً لُری بوده که در ظرف

۱- باتوجه به اطلاعات این جانب نسبت به منطقه و فارسنامه‌ی دوم، ص ۹۹۲ ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی گردآوری شده است.

همین ده بیست سال به پوشش همگانی تبدیل شده است. و اکثریت زنان چادر می‌پوشند.

فرهنگ مردم انصافاً از هر لحاظ غیرقابل توصیف می‌باشد چه از نظر برخورد اجتماعی، متواضع بودن، سبقت گرفتن در سلام نسبت به کوچک و بزرگ، میهمان‌نوازی، خوش مشربی، فرهنگ دینی و مذهبی و حتی می‌توان گفت فرهنگ عاشورایی آنها نیز اگر بی‌نظیر نباشد لااقل کم‌نظیر می‌باشد.

از دیرباز مردم به شیوه‌های گوناگون در فرصت‌های مختلف برای فراگیری علم تلاش زیادی می‌کردند، رنج و سختی به قیمت جان می‌خریدند و به امر تحصیل علوم در مختلف می‌پرداختند. اکنون نیز به حول قوه‌ی خداوند همت آنها در راستای تحصیل بی‌نظیر می‌باشد و خانواده‌های فقیر و بی‌بضاعت نیز از نان شب خود می‌کاهند ولی دست از تحصیل علم بر نمی‌دارند که این خود جای بسی سپاسگزاری از خداوند متعال دارد. اکنون صدها دانشجو در رشته‌های مختلف پزشکی، مهندسی و مقاطع کارشناسی ارشد، کارشناسی و کاردانی در رشته‌های گوناگون و مورد نیاز جامعه فارغ‌التحصیل شده‌اند که اکثریت آنها در این خطه از میهن اسلامی و بعضی از آنها در جاهای دیگر مشغول خدمت به این مرز و بوم و ایران عزیز هستند و خیلی‌ها هم در دانشگاه‌ها مشغول به تحصیل می‌باشند که خداوند بزرگ یار و مددکار همه‌ی آنها باشد.

گفتار دوم:

«شناخت مذهبی، زبانی و قومی»

از قدیم‌الایام دین و دینداری و اعتقادات قلبی مردم این منطقه نسبت به ائمه‌ی اطهار و امامان اساس و پایه‌ی زندگی مردم این منطقه را شکل می‌داده است. و این اعتقاد و استواری در دین، هم در مذهب تشیع و هم اهل سنت منطقه وجود داشته و دارد. همچنین زبان به عنوان یک نظام که ایجاد ارتباط بین مردم می‌کرده است یکی از جنبه‌های رمزآمیز وجودی آنها را شکل می‌دهد.

لذا در این گفتار که به شناخت مذهبی، زبانی و قومی پرداخته‌ایم، آن را به دو قسمت: ۱- دین و مذهب ۲- زبان و نژاد تقسیم کرده‌ایم. دین تمامی مردم محروم این منطقه اسلام و مذهب آنها تشیع و اهل سنت می‌باشد که ما روستاهایی که دارای مذهب تشیع و اهل سنت هستند با ذکر جمعیت و درصد شیعه و سنی بودن آنها آورده‌ایم و همچنین به یهودیانی که از دو قرن پیش تا ۴۵ سال گذشته در این منطقه سکنی گزیده‌اند همراه با مشاغل آنها و مسائل و مطالبی از معمران منطقه

که دارای اطلاعاتی در این زمینه بوده‌اند اشاره کرده‌ایم. در قسمت دوم این گفتار قبل از این که به زبان و نژاد مردم بپردازیم؛ به تعریف زبان، مشکلات آن، شکل‌های زبان و ویژگی‌های مهم آن پرداخته‌ایم. زبان مردم لُری به همراه ترکیبی از فارسی است و نژاد آنها به نقل از فارسنامه‌ی ناصری، گفتار دوم، ص ۲۵۸ تشکیل یافته از طایفه‌های لُر، سادات اسیر که از بحرین آمده‌اند، ترک و بلوچ می‌باشد. همچنین طوایف مهاجری نیز از خارج کشور و مناطق همجوار در این منطقه سکونت گزیده‌اند. بدون شبهه می‌توان بیان کرد که نژاد، زبان و فرهنگ، آداب و رسوم، دین و مذهب، سرزمین مشترک و حتی عوامل اقتصادی هر منطقه و جامعه اجزای اصلی هویت ملی را می‌سازد.

شناخت مذهبی، زبانی و قومی:

۱- دین و مذهب: (۱)

دین همگی مردم بخش گله‌دار، اسلام است و دینداری و دیانت، اساس زندگی مردم تشیع و تسنن این ناحیه را شکل می‌دهد و همیشه در راه توسعه و گسترش دین اسلام و آموزش آن به فرزندان و نونهالان خود کوششی مستمر داشته‌اند و دارند. در این منطقه اهل سنت و تشیع در کنار هم و به دور از خشونت‌های مذهبی زندگی می‌کنند و به مذهب و فرهنگ و آداب و رسوم خاص یکدیگر احترام و اهمیت قایل هستند. همچنین اکثر روستاها دارای مذهب تشیع هستند به جز خود گله‌دار و پنج روستای دیگر که آن هم به تفکیک درصد شیعه و سنی بودن و مسافت آنها به مرکز بخش، در جدول ذیل با ذکر جمعیت مشخص گردیده است.

۱- فارسنامه‌ی دژم، ص ۹۸۹ و بزرگان و مخبرین منطقه، که در پانوشته‌های ۲ و ۳ همین گفتار به آنها اشاره شده است.

روستاها	تشیع	اهل سنت	جمعیت
کله دار	%۳۵	%۶۵	۱۲۰۰۰ نفر
دهنو	%۲	%۹۸	۴۰۰۰ نفر
هورمه	—	%۱۰۰	۵۰۰ نفر
چاه محمدحاجی	—	%۱۰۰	۷۰۰ نفر
بهارستان	%۴۰	%۶۰	۲۵۰۰ نفر
خواجه مراد	%۳۰	%۷۰	۳۵۰۰ نفر

بقیه‌ی روستاها از قبیل اسیر، فال، هرج، شهرک، سرگاه، چاه کبکان، دارالمیزان، نوآباد و... صددردارای مذهب تشیع می‌باشند. و شیعه بودن آنها بر پایه شیعه‌ی اثنی‌عشری است و شیعه‌ی هفت‌امامی در این منطقه وجود ندارد. چون در این قسمت از دین و مذهب صحبت به میان آمد، جا دارد که از یهودیان کله‌دار که حدود ۴۵ سال پیش به‌سوی اسرائیل رهسپار شدند اشاره‌ای بکنیم. در حدود دویست سال گذشته، یهودیان این منطقه در روستای اسیر زندگی می‌کردند که حدود ۳۰ الی ۴۰ خانوار بیشتر نبودند و محل زندگی ایشان جنب تلّ شوره‌پزی بوده است که الآن منزل سیدعبّاس سیدمحمد و سیداحمد سیدمحمد سیدعبدالله موسوی می‌باشد.^(۱) در گذشته آنجا یک درخت سدر به نام کُتار سَبک بود و آب‌انباری هم در مشرق اسیر به نام پرکه‌ی موشی که این نام از یهودیان معروف اسیر بوده است وجود داشت و آن آب‌انبار هنوز وجود دارد؛ و این‌جانب که گردآورنده‌ی این کتاب هستم بارها آن آب‌انبار را از نزدیک مشاهده کرده‌ام. و بعد از این یهودیان از اسیر به طرف کله‌دار رفتند و تا ۴۵ سال پیش نیز در کله‌دار بوده‌اند و در معامله‌گری و خرید و فروش فعال بودند و آنها برای

۱- به نقل از حاجی سیدعبدالحسین موسوی که ایشان ریش‌سفید و معتمد محل، و اهل مطالعه می‌باشند و با تاریخ تقریباً آشنایی دارند.

معامله، دوچرخه و حتی الاغی هم نداشتند. فقط یک کیسه‌ی سفید چلواری داشتند که مقداری زردچوبه، فلفل و مقداری پارچه در آن می‌ریختند و به پشت خود می‌گذاشتند و به روستاهای اطراف می‌رفتند و وسایل خود را به فروش می‌رساندند. در ضمن نمازخانه‌ای به نام کلیسا داشتند که هفته‌ای یک‌بار و آن هم شنبه‌ها نماز می‌خواندند. رسم عروسیشان مقداری با مسلمانها فرق می‌کرد، آنها در موقع عروسی یک حلبی زیر بغل می‌گرفتند و زن و مرد، پیر و جوان، کوچک و بزرگ دست به دست هم می‌دادند و رقص می‌کردند و با ساز و نقارا نیز مخالف بودند.^(۱) مسلمانان نیز در جشن عروسی آنها شرکت می‌کردند و اوقات فراغت خویش را با شادی و تفریح پشت سر می‌گذاشتند.

یهودیان در موقعی که تصمیم داشتند به اسرائیل بروند بین اسرائیل و اعراب جنگ و نزاع بود که در سال ۱۳۳۵ از طرف یهودیان شیراز به یهودیان گله‌دار نامه‌ای نوشته شده بود که حیاط و منزل خود را به فروش برسانید و به اسرائیل بروید. عبدالله شمالی از اهالی گله‌دار چنین نقل می‌کنند: «من خودم ناظر قضیه بودم که یهودیان پیش عباس‌خان بهرامی رفتند و به وی گفتند که ما می‌خواهیم منازلمان را بفروشیم و به اسرائیل برویم. عباس‌خان نیز چند نفر ریش‌سفید را دعوت کرد و هر کس مایل به خریدن منازل آنها بود به قیمت نازل می‌خريد و تقریباً یک هفته بعد از این جریان دو ماشین‌بار از شیراز آمدند و تمام اسباب و وسایل آنها را به شیراز منتقل کردند و آنها نیز به شیراز رفتند و با یهودیان شیراز به اسرائیل مهاجرت کردند. بعد از ۴ ماه یک نامه‌ای از طرف ملاسحاق - که کدخدای یهودیها و مرد با دانش و فهمیده‌ای بود - برای شیخ مظهر گله‌داری و عباس‌خان بهرامی ارسال شد و از آنها تشکر و قدردانی به عمل آمده بود و از مردم نیز حلال‌طلبی خواسته بودند.»

۱ - به نقل از عبدالله شمالی، از اهل تسنن گله‌دار که در این زمینه اطلاعات نسبی در اختیار ما قرار داده‌اند.

۲- زبان و نژاد :

قبل از اینکه به زبان مردم بخش گله‌دار اشاره کنیم، مناسبت دارد که بدانیم زبان چیست؟ و مشکلات زبان چه چیزهایی را در بر می‌گیرد؟

زبان یک نظام است و کار اصلی آن ایجاد ارتباط میان انسان‌هاست. منظور از این ارتباط زبانی عمدتاً انتقال پیام از یک فرد به فرد دیگری می‌باشد، و یکی از جنبه‌های رمزآمیز وجود انسان را در بر می‌گیرد.

زبان شکل‌های گوناگونی به نام گونه، لهجه، گویش و سبک دارد. و مهمترین ویژگی‌های ذاتی زبان انسان دوساختی، زیایی و نا به جایی است.

هر جا گروه‌های انسانی می‌زیسته‌اند، زبان نیز وجود داشته است، و در تاریخ حیات هیچ گروه انسانی و جامعه‌ای دیده نشده است که زبان نباشد. تنها تفاوت‌های اساسی در بین آنها مرتبه‌ی تکاملی نوع صدا، تلفظ واژگان و نحوه‌ی مقوله‌بندی امور پدیده‌ها و ترکیب کلمه‌ها و تعداد لغات آنهاست.

زبان در طول تاریخ با سه مشکل اساسی روبه‌رو بوده است که اولین مشکل آن پیچیدگی و گستردگی بیش از حد زبان می‌باشد و دومین مشکل، تغییر و تحول دایمی آن است که «زمان» در این تغییر و تحول نقش اساسی را ایفا می‌نماید و سومین مشکل وجود گونه‌ها، گویش‌ها، لهجه‌ها و... می‌باشد. حال که با تعریف زبان و شکل‌ها و ویژگی‌های ذاتی و مشکلات آن آشنا شدیم با زبان مردم این منطقه آشنا می‌شویم.

زبان مردم این منطقه، لُری به همراه ترکیبی از فارسی است.^(۱) در قسمت اسیر که محل تولد و اقامت این‌جانب می‌باشد نیز زبان محلی ویژه‌ای که به زبان لاری و بندرعباسی نزدیک است، رایج می‌باشد که در بخش دوم همین رساله در

قسمت ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات منطقه تا حدودی با آن زبان آشنایی پیدا می‌کنید.

نژاد:

«تبارشناسی»^(۱) را شناسایی ریشه و نژاد و خاستگاه قومی و حیات تاریخی اقوام یک منطقه‌ی جغرافیایی می‌گویند. در حقیقت نژادشناسی تأملی است عمیق در ریشه‌یابی حیات تاریخی و ملی و شکل‌گیری یک قوم یا اقوام دیگر یک کشور یا منطقه در بستر تاریخ، که بررسی این شکل‌گیری باید تأثیر عوامل محیطی، جغرافیایی - تاریخی، اقلیمی، فرهنگی و انسانی را در نظر گرفت. در اکثر کشورهای دنیا، بین افراد ملت، صرف‌نظر از سرزمینی که همه در آن زندگی می‌کنند و حکومتی که تحت لوای آن به سر می‌برند، عواملی وجود دارد که آنها را به یکدیگر نزدیک کرده و از مردم سرزمین‌های دیگر مشخص و مجزا می‌سازد. این عوامل که اجزای اصلی هویت ملی را می‌سازند عبارتند از:

الف) عامل نژاد:^(۲)

در قدیم این عامل در میان اقوام ابتدایی، و نیز در قرون وسطا و شاید هم تا این اواخر، در میان مردم بعضی از کشورها و از طرف بعضی از حکومتها و فیلسوفان و نظریه‌پردازان اجتماعی جزء عوامل مهم همبستگی، وحدت و هویت ملی به شمار می‌رفت؛ ولی اکنون با گسترش روزافزون ارتباطات و اختلال و امتزاج زیادی که بین مردم جوامع مختلف صورت می‌گیرد، دیگر چندان اهمیت سابق را ندارد.

۱ - تبارشناسی قومی و حیات ملی، یورد شاهیان، اسماعیل، چ اول، نشر و پژوهش فرزاد، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۰.

۲ - متأسفانه در میان اهل نظر و مفسران علوم اجتماعی، لغت و مفهوم نژاد به اشتباه به‌کار گرفته می‌شود. زیرا از لحاظ زیست‌شناسی، به جزء چند نژاد سفید، سیاه و سرخ و زرد نژاد دیگری نداریم؛ بقیه تیره و شاخه‌های نژادها هستند. (به نقل از کتاب تبارشناسی قومی و حیات ملی، یورد شاهیان، اسماعیل، صص ۱۳ و ۱۴).

ب) زبان و فرهنگ:

اصولاً زبان هر ملت جزء ارکان اصلی فرهنگ آن ملت و گسترش‌دهنده و بیان‌کننده‌ی آحاد فرهنگ هر ملت است. فرهنگ معمولاً با تکیه زدن بر زبان، شخصیت و هویت فرهنگی یک ملت را تشکیل می‌دهد.

ج) آداب و رسوم و سنن اجتماعی:

سنن اجتماعی و آداب و رسوم، علاوه بر بازتاب و فرایند کارکرد فرهنگ یک ملت، از عناصر عمده‌ی تشخیص هویت ملی هر سرزمین به حساب می‌آید.

د) دین و مذهب:

در جهان امروز، دیگر دین و مذهب به عنوان یک عامل اساسی و رکن اصلی تشخیص ملی و همبستگی محسوب نمی‌شود، بلکه کسانی که در زمینه‌ی علوم اجتماعی کار کرده‌اند دین و مذهب را یک عامل معنوی و خصوصی شمرده، و گاه در برابر تنش دینی و مذهبی از عوامل اصلی هویت ملی بهره می‌گیرند.

ه) سرزمین مشترک:

مردمی که در یک سرزمین زندگی می‌کنند خواه ناخواه با یکدیگر همبستگی زبانی و فرهنگی پیدا می‌کنند. پس سرزمین مشترک عامل اصلی همبستگی بین افراد یک ملت را شکل می‌دهد.

و) عامل اقتصادی:

در بسیاری از موارد دیده شده که افرادی از جهات مختلف، یعنی زبان و فرهنگ و نژاد و مذهب، با یکدیگر تفاوت کامل دارند ولی از نظر اقتصادی دارای

هدف مشترک بوده‌اند، یا به دلایلی خود را نیازمند همدیگر حس می‌کنند.^(۱) حال که با تبارشناسی و عوامل اصلی هویت ملی آشنا شدیم به نژاد مردم گله‌دار به نقل از فارسنامه‌ی ناصری می‌پردازیم:^(۲) در این زمان (زمان ملافردون) قصبه‌ی این بلوک (بلوک فال) را گله‌دار می‌گویند. درباره‌ی چگونگی آباد شدن این قصبه، چنین مشهور است که در زمان شاهان صفوی، ملافردون لُر با ۱۰۰۰ خانوار از ایل‌های کهکیلویه در حدود ۱۰۷۰ هجری، به نواحی فال آمدند و مانند ایل‌های دیگر در صحرا و کوه ساکن شدند و به علت داشتن احشام و گله، این قبیله را گله‌دار گفتند. به جز طایفه‌ی لُر، دیگر طوایف مانند سادات اسیر از بحرین آمده‌اند، ترک‌ها با تیره‌های مختلف و بلوچ نیز در این منطقه ساکن هستند.

۱ - نمونه‌ی بارز این را در کشور سوئیس می‌توان مشاهده کرد، که بر اثر تجارت با مناطق ماورای آلپ در ایتالیا که بین آنها ایجاد شده بود، خود را متعلق به یکدیگر دانسته و ملت متشکل فدراسیون سوئیس را تشکیل داده‌اند.
۲ - تاریخ فارسنامه‌ی ناصری، گفتار دّوم، ص ۲۵۸.

بخش دوم

بررسی ادبیات منطقه
گله‌دار (*gala(e)dar*)

گفتار اول: ادبیات عامیانه (فولکلورها)

۱- روایت منظوم

۲- روایت منثور

گفتار دوم: «ضرب المثل، اصطلاحات و کنایات منطقه»

گفتار سوم: «تعزیه خوانی»

گفتار چهارم: «مراسم سوگواری»

گفتار پنجم: «جشن‌ها، اعیاد و عروسی‌ها»

در بخش اوّل با ویژگی‌های موقعیتی مذهبی و قومی مردم منطقه‌ی گله‌دار آشنا شدیم، اما در بخش دوّم به بررسی ادبیات منطقه می‌پردازیم و آن را شرح و توضیح می‌دهیم.

این بخش که تحت عنوان «بررسی ادبیات منطقه» نام‌گذاری شده است، نگارنده آن را در ۵ گفتار بیان کرده است که به طور مجمل به همه‌ی آن گفتارها اشاره می‌نماییم.

در گفتار اوّل به بررسی ادبیات عامیانه (فولکلورها) پرداخته‌ایم که شامل افسانه و داستان، شروه، اشعار محلی، لالایی و... می‌باشد. این مجموعه از ادبیات عامیانه که عنوان کردیم از مشترکات فرهنگی یک ملت و عامل پیوند آنها می‌باشد.

در گفتار دوّم ضرب المثل‌ها، اصطلاحات و کنایات مردم منطقه بیان کرده‌ایم که نخست ضرب المثل‌ها از زبان مردم این خطّه عنوان شده است، سپس به معنی آنها، آنگاه آوانویسی و در پایان به مورد استفاده‌ی آنها نیز اشاره شده است.

در گفتار سوّم نخست به تاریخ پیدایش تعزیه‌خوانی در ایران و سپس انتقال آن به منطقه‌ی گله‌دار پرداخته‌ایم و بعد از آن به نحوه و شیوه‌ی اجرای تعزیه (شبیه) در منطقه گله‌دار مطالبی آورده‌ایم که به نظر نگارنده، مطالعه کردن آن خالی از جذابیت نیست.

در گفتار چهارم به چگونگی مراسم سوگواری و نحوه‌ی عزاداری مردم منطقه در ماههای محرم و رمضان و ایامی که به مناسبت‌های مختلف به عنوان روز ماتم و سوگواری ائمه‌ی اطهار و امامان اعلام می‌گردد مطالبی عنوان کرده‌ایم. در گفتار پنجم به فرهنگ مردم این خطه در جشن‌ها و اعیاد نکاتی قابل توجه ذکر نموده‌ایم و سپس نظری گذرا به چگونگی ازدواج اهل سنت با تشیع افکنده‌ایم و در بخش چهارم تصاویری از تعزیه‌خوانی، سوگواری و جشن عروسی قبل از ذکر منابع آورده‌ایم که سروران بزرگوار می‌توانند آن تصاویر را ملاحظه فرمایند.

گفتار اول:

«ادبیات عامیانه»

فرهنگ عامه متعلق به مردم عامه است به همین دلیل پیوندی ناگسستنی با واقعیت‌های حیات عادی مردم دارد. ساختمان ادب شفاهی بر دو اصل مهم استوار می‌باشد که یکی واقع‌گرایی و دیگری تخیل است که از آمیختن این دو صورت‌های زیبا و دوست‌داشتنی به وجود خواهد آمد.

محتوا و مضمون آن اغلب تلقی‌های ساده‌ی اقوام ابتدایی و روستایی است که حیات و مرگ، موجودات و طبیعت، آرزوها و... را در برمی‌گیرد.

از لایه‌لای فولکلورها و بررسی و تحلیل آنها می‌توان به برخی نگرش‌ها و تلقی‌های اجتماعی و اعتقادات مذهبی و عقیده‌های موهومی اقوام ابتدایی پی برد. یکی از ابزارهای مطالعه در جوامع گذشته، ادب عامه می‌باشد که نقش آموزشی این نوع ادبیات به هیچ وجه نباید فراموش کرد. زیرا تجربیات ارزنده‌ای به نسل‌های بعدی انتقال می‌دهد.

ادب عامه یا شفاهی نقش اساسی و مهمی در دوام و بقای فرهنگ قومی و

استمرار آن در تاریخ بشریت دارد که در جریان کار خلق می‌شود و شکل می‌گیرد و با نظرات و سرشت انسان‌های رنج‌کشیده و محروم جامعه عجین گردیده است.

این‌جانب در گفتار اول، ادبیات عامه را به دو قسمت روایت منظوم و منثور تفکیک نموده و به شرح خلاصه‌ای از هر کدام پرداخته است. عمده‌ترین روایت‌های منظوم مردم منطقه‌ی گله‌دار شامل ترانه، دوبیتی، شروه، نوحه، لالایی و چیستان می‌شود که در زندگی روزمره در موقعیت‌های خاصی مورد استفاده قرار می‌گیرد و از این طریق بهتر می‌توان به احساسات درونی و اعتقادات مذهبی و ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی آنها پی برد.

در قسمت روایت‌های منظوم به چند نوع از قالب‌های ادب شفاهی از قبیل شروه، اشعار محلی و لالایی همراه با برخی از سرایندگان آنها اشاره گردیده است.

روایت‌های منثور ادب عامه بیش‌تر شامل اسطوره‌ها، قصه‌ها و افسانه‌هاست که در حقیقت اسطوره که یکی از انواع روایت‌های منثور می‌باشد گزارشی حقیقی است. بخش دیگری از روایات منثور افسانه‌ها و قصه‌ها هستند که با زبانی ساده بیان می‌شوند و واقعیت‌های زندگی، افکار و احساسات والای انسانی را به تصویر می‌کشند.

ادبیات عامه یا فولکلور (Folklor)

یکی از شاخه‌های فرهنگ عامیانه یا فولکلور^(۱)، ادب عامه یا ادب شفاهی است که شامل قصه‌ها و افسانه‌ها، ترانه‌ها، تصنیف‌ها، شروه‌ها، نوحه‌ها، بحر

۱- از شعبه‌های دیگر آن می‌توان به سنت‌ها، جشن‌ها، بازی‌ها، طبابت‌های عامیانه و... اشاره کرد. برگرفته از کتاب ادبیات تخصصی (۲) پیش دانشگاهی، سنگری، دکتر محمد و...، تهران، ج پنجم، ص ۱۵۴، ۱۳۷۸.

طویل‌ها^(۱)، امثال و حکم و لالایی‌ها می‌باشد که شفاهاً از فردی به فرد دیگر یا از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. این مجموعه، از مشترکات فرهنگی یک ملت و عامل پیوند آنهاست.

چون فرهنگ عامه متعلق به مردم عامه است از این جهت ادبیات عامه نیز پیوندی محکم با واقعیت‌های حیاتی عادی مردم دارد. این نوع ادبیات در هر منطقه به ویژه در منطقه‌ی گله‌دار، در واقع در بازتاب زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم، شیوه‌ی کار و تولید آنان و نشان دهنده‌ی آداب و رسوم، منش، اندیشه، احساس درونی، مذهب، اخلاق و اعتقادات آنهاست.

با مطالعه در آثار مهم کلاسیک، اعم از شعر و نثر، پی می‌بریم که دست‌مایه‌ی این آثار، ادب شفاهی و عامه بوده است. که نمونه‌ی روشن آن شاهنامه‌ی فردوسی، آن اثر معروف و گران سنگ ما می‌باشد و جز گردآوری و بازآفرینی روایات گذشتگان چیزی نیست.

صورت‌های گوناگون ادب عامه‌ی ما به دلیل این که آفرینندگی آن با طبیعت در تماس بوده‌اند، برگرفته و مرتبط با طبیعت است. ساختمان ادبیات عامه بر دو اصل استوار می‌باشد که یکی واقع‌گرایی و دیگری خیال‌پردازی است که از آمیختن این دو، صورت‌هایی دلپذیر و زیبا و مقبول به وجود می‌آید.

محتوا و مضمون و درون مایه‌ی آن اغلب برداشت‌ها و تلقی‌های ساده و بی‌پیرایه‌ی اقوام ابتدایی و روستایی از زندگی و مرگ، کاینات و طبیعت، آرزوها و... است. هنر شفاهی، زبانی روان و ساده دارد زیرا که از زبان انسان‌های ساده و صمیمی نقل می‌شود و اگر مشکل و پیچیده باشد، نقل و جاری نخواهد گردید و به زودی از ذهن‌ها محو خواهد شد.

از لایه‌لای ادبیات عامه و ضمن بررسی و تحلیل‌های آن‌ها می‌توان به برخی

۱- شعری است که هر مصرع آن از تکرار تعدادی نامعین ارکان عروضی فعلاتن یا مفاعیلین ساخته می‌شود.

بینش‌ها و تلقی‌های اجتماعی و اعتقادات مذهبی و باورهای سوهم اقوام ابتدایی پی برد. بنابراین ادب عامه یکی از ابزارهای مطالعه در جوامع گذشته است. نقش آموزشی این نوع ادبیات به هیچ وجه نباید از اذهان دور داشت زیرا که تجربیات مفید و ارزنده‌ای را با شکل‌های متنوع به نسل‌های بعد منتقل می‌سازد.

ادب عامه موجب استحکام رفتارهای اجتماعی می‌شود و اصول اخلاقی را تحکیم می‌بخشد. ادبیات عامه تلاش انسان‌هاست در گریز از ناکامی‌ها و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و محدودیت‌ها و محرومیت‌ها به همین دلیل است که آرزوها و تمنیات درونی خود را با آرامش خیال در قالب قصه‌ها و داستان‌ها و ترانه‌ها بیان می‌کنند و روح خود را سرشار از شادی‌ها و دوستی‌ها می‌نمایند.

ادب عامه نقش اساسی و مهمی در دوام و پایداری فرهنگ قومی و استمرار آن در تاریخ دارد، همان گونه که گنجینه‌ای برای ادبیات مکتوب محسوب می‌شود. ادبیات شفاهی مردم رنج کشیده‌ی بخش گله‌دار دارای سابقه‌ای کهن و ریشه‌های بسیار عمیق در گذشته‌های دور دارد. این ادبیات از کیفیت زندگی ابتدایی مردم سرچشمه می‌گیرد و دردهایی است واقعی از تلاش و مبارزه‌ی آنها در اعصار و قرون گذشته.

ادبیات شفاهی در جریان کار خلق می‌شود و اکثر خالقان نامعلوم این آثار، هیچ اراده‌ی قلبی برای این کار نداشته‌اند و در پی شهرت و آوازه‌ای برای خود نبوده‌اند بلکه این نوع ادب با سرشت و فطرت آنها عجین شده است. به نوعی که مردان در مزرعه‌ها و زنان در موقع شیر دوشیدن از گاوها و گوسفندان با آهنگ خاصی نغمه‌هایی را بر لب جاری می‌کردند. این نغمه‌ها خود نتیجه‌ی کار خارجی و عینی این افراد رنج کشیده‌ی روستایی است؛ به طوری که اگر آنها را از زمزمه‌ی آن سرودها باز دارند، فوراً ناخودآگاه دستهایشان از کار باز خواهد ایستاد. هر گروه و صنفی مناسب حال و جای و موقعیت خود از این ادبیات بهره

می‌گیرد. مثلاً چوپان در صحرا برای نوازش گوسفندان و آرامش روح خود روی سنگی می‌نشیند و «نی» می‌زند و یا دو بیتی‌هایی مناسب حال و وضع خود، در ارتباط با تعلق خاطر خود زمزمه می‌کند. ادبیات شفاهی مردم چون در جریان کار خلق می‌شود لذا واقعیت گراست. یعنی همانطور که از واقعیت برمی‌خیزد، به واقعیت نیز برمی‌گردد.

به طور کلی، این ادبیات ساخته و پرداخته‌ی گروه انسانهایی است که از اذان صبح تا غروب و در دل شب‌ها در تلاش برای معاش و گذران زندگی خویش عرق ریخته و دردها و رنجها و شادیاها و خنده‌ها و خواسته‌های خود را در قالب قصه‌ها، سرودها و چیستان‌ها و... به زبان آورده‌اند، که امروزه ما این آثار اصیل و گرانبها را به نام ادبیات عامه می‌نامیم. اکنون به‌طور مجمل به انواع ادب عامه اشاره‌ای می‌نماییم.

۱- روایت‌های منظوم:

شعر فارسی دو نوع است، یکی شعر رسمی که مخاطبان آن بیش‌تر طبقه‌ی تحصیل کرده است و دیگری شعر عامیانه که طرف توجه عامه‌ی مردم می‌باشد و مورد بحث ما نیز شعر فارسی دوّم می‌باشد.

این اشعار از درون قلب شاعران گمنام برآمده که هرگز ادعای شاعری نداشته‌اند. شعر عامه در هر شکل و نوع آن آیینی روح و اندیشه‌ی ملت‌ها و احساسات پاک و صمیمی آنهاست. این اشعار و تشبیهات ساده و محسوس و دلپذیر و خوش‌آهنگ در خلوت خانه‌ی ذهن مردم کوچه و بازار می‌نشیند و بر زبان آنها زمزمه می‌شود. هرگاه این ترانه‌ها و سرودهای عامیانه و محلی مشهور شوند و از حوزه‌ی جغرافیایی روستاها پا فراتر گذارد در ردیف اشعار ملی به شمار خواهند آمد؛ همانند بعضی از دو بیتی‌های باباطاهر و ترانه‌های فایز دشتی

و منظومه‌ی «حیدر بابایه سلام»^(۱) از شهریار، که هر چند این سروده‌ها محلی می‌باشد و از زبان شاعران محلی و روستانشین برخاسته است ولی در روح و پیکره‌ی شهرنشینان و حتی کسانی که در کشورهای پیشرفته زندگی می‌کنند نفوذ کرده و آنها را به وجد آورده است.

شعرای بزرگ زبان فارسی نیز از سر تفتن اشعاری به زبان محلی خود سروده‌اند مانند سروده‌های سعدی و حافظ به لهجی شیرازی و ملک‌الشعرا بهار به لهجی خراسانی. در عصر مشروطه شاعرانی چون سید اشرف‌الدین گیلانی و عارف قزوینی^(۲) شعر خود را به خدمت اجتماع در آوردند و زبان سروده‌های خود را تا مرز زبان مردم کوچه و بازار نزدیک کردند و البته قبول عام نیز پیدا کردند.

ترانه، دو بیتی، تصنیف، شروه، نوحه، لالایی، چیستان گونه‌های مختلف روایت‌های منظوم یا شعر عامیانه‌ی بخش گله‌دار محسوب می‌شوند. از گونه‌های شعر عامیانه در زندگی روزمره در موقعیت‌ها و زمان‌هایی خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد چون تولد نوزاد، عروسی و عزاداری، دعا، بدرقه، پرورش کودک، اعیاد و جشن‌های دینی و ملی و به هنگام کار (گله‌چرانی، کشاورزی، قالی‌بافی، شیردوشی و...). از طریق این اشعار می‌توان به احساسات درونی و اعتقادات مذهبی، ارزشهای اخلاقی و اجتماعی گویندگان آنها به خوبی پی برد. اینک به چند گونه از شعرهای عامیانه این منطقه نظری می‌افکنیم.

۱- این منظومه به زبان ترکی آذربایجانی سروده شده است و شاعر با زبانی صمیمی، عاطفی، شیرین، جذاب و باایمان قلبی آن را بیان کرده است.

۲- تزیین‌سازی را عارف قزوینی ابداع نکرده است و پیش از او هم کسانی در این قالب شعر گفته‌اند اما تزیین‌سازی که جزء ادبیات عامه به حساب می‌آید عرصه‌ی هنری مسلم عارف می‌باشد. او خود شاعر و موسیقی‌دان بود و صدای خوشی نیز داشت و تصنیف را با مهارت و امتیاز بارز برای بیان مقاصد و مضامین ملی به کار گرفت.

۱- شروه: (۱)

با توجه به اینکه بخش کله‌دار در قسمت جنوبی استان فارس قرار دارد، لذا شروه که همان سروده‌های مردم جنوب می‌باشد در رگ و پی آنها ریشه دوانده است و بطور عمیق و قابل ملاحظه‌ای به این قالب شعری عنایت ویژه‌ای مبذول می‌دارند. شروه در این منطقه بیشتر در هنگامی که برای تفریح به کوه و صحرا و باغها می‌روند به صورت دسته‌جمعی که هستند دور هم می‌نشینند و آنهایی که دارای صدای دلنشین هستند و آهنگ شیرین و جذاب دارند شروه را به صورت یکی پس از دیگری می‌خوانند. گاهی وقت‌ها جوانان در شب عروسی که گرد هم جمع می‌شوند با آهنگ خاصی شروع به شروه خوانی می‌کنند و شروه‌هایی که می‌خوانند بیشتر از دوبیتی‌های باباطاهر و یا دوبیتی‌های فایز دشتی قراءت می‌کنند. اینک نمونه‌ای از شروه برای روشن شدن موضوع می‌آوریم:

«شروه»

به سیر باغ رفته‌م باختم من نظر بر نوگلی انداختم من
الهی دیده‌ی فایز شود کور که دلبر آمد و نشناختم من

* * * *

دل من حالت پروانه دارد به آتش سوختن، پروا ندارد
دل فایز چو مرغ پر شکسته به هر جا کاوفتد، پروا ندارد

«فایز دشتی»

این قالب شعری بسیار در منطقه‌ی ما رونق و رواج دارد و اکثر آنهایی که از صدای خوب و دلنشین بهره‌مند هستند در محافلی که به دلایل مختلفی برگزار

۱ - با تحقیق و پژوهش این جانب و با همکاری آقایان ناصر نوری نسب و سیدعباس موسوی که از شروه‌خوانان مشهور روستای اسیر می‌باشند گردآوری شده است.

می‌گردد با آواز و سبک خاصی خوانده می‌شود. اینک به ذکر دو تن از عزیزانی که در شروه‌خوانی شهرت دارند اشاره می‌کنیم:

الف) سیدعباس موسوی

سیدعباس فرزند سیدفضل‌الله در سال ۱۳۵۵ هـ.ش در روستای اسیر از توابع شهرستان مَهر به دنیا آمد. وی از کلاس سوّم راهنمایی علاقه‌ی وافری به شروه‌خوانی پیدا کرد. سید در سال ۱۳۷۱ در مقطع متوسطه دانش‌آموز این جانب بوده است و بنده در پایان کلاس درس در همان ایّام از شروه‌های دلنشین و سوزناک او بهره می‌بردم.

آن‌طور شیرین و حزن‌آور شروه می‌خواند که اشک در چشمان بنده حلقه می‌زد و شور و حال خاصی به من دست می‌داد. ناگفته نماند چون این جانب در آن زمان عاشق بودم؛ سروده‌های جنوبی ایشان که بیشتر از باباطاهر قراءت می‌کرد مرا از لحاظ روحی متقلب می‌کرد و در فکر عجیبی فرو می‌برد. خوب به یاد دارم که ایشان چه شروه‌هایی می‌خواندند، که برای تجلیل از آن ایّام تلخ و شیرین و به یادماندنی، یکی از سروده‌های ایشان تحت عنوان «در غم هجران» می‌آورم.

«در غم هجران»^(۱)

بنال ای نی ز هجر روی ساقی	که مستم در کمند موی ساقی
بنال ای نی که دایم غرق در دیم	کجا را بهر دیدارش بگردیم
بنال ای نی که روزم شام تار است	دل و جانم اسیر آن نگار است
بنال ای نی غم دل بی‌شمار است	غمی حاکم در این سوی و دیار است

۱- این سروده در سال دوّم دبیرستان که دانش‌آموز این جانب بوده‌اند برای من قراءت کرده‌اند.

شود آخر رخ ماهش ببینم برای لحظه‌ای پیشش نشینم
بنال ای نی که ره دور و دراز است ز ما دوران، حبیب دلنواز است
بنال ای نی که زخمی کهنه دارم به جز اشک و عزا کاری ندارم
موسوی در سال ۱۳۷۵ ه‍.ش در رشته‌ی حقوق دانشگاه آزاد واحد لار قبول گردید و در سال ۱۳۷۹ فارغ‌التحصیل شد. الآن نیز در آموزش و پرورش منطقه‌ی گله‌دار در مقطع متوسطه به عنوان دبیر پاره‌وقت مشغول به تدریس می‌باشد. وی در دبیرستان علامه طباطبایی اسیر از بخش گله‌دار مشغول به خدمت می‌باشد که خود بنده نیز در آن دبیرستان و مرکز پیش‌دانشگاهی گله‌دار مشغول به خدمت هستم که بعضی مواقع در دفتر دبیرستان که نشستیم خاطرات دوران گذشته را تجدید می‌نماییم.

ایشان نیز یکی از مداحان و مرثیه‌سرایان بنام بخش گله‌دار می‌باشند که در مراسم‌هایی که به مناسبت‌های مختلف پیش می‌آید در مدح امامان و ائمه‌ی اطهار مدّاحی و در سوگ آنان مرثیه‌سرایی می‌نماید.

(ب) ناصر نوری‌نسب^(۱)

وی در سال ۱۳۳۶ ه‍.ش در روستای اسیر در جنوب استان فارس به دنیا آمد. در ۶ سالگی به فرا گرفتن علوم قرآنی در نزد ملّای ده پرداخت و پس از آموختن قرآن و مقداری کتابهای مذهبی در سنّ هشت سالگی به مدرسه رفت. پس از چهار سال، موفق به گرفتن مدرک چهارم ابتدایی گردید و پس از آن برای امرار معاش و گذران زندگی رهسپار کشور قطر گردید و پس از چند سال آمد و شد به کشور قطر، بعد از پیروزی انقلاب در ایران مشغول به پیشه‌ی عکاسی شد و تا

۱ - ایشان علاوه بر شروه‌خوانی گاه‌گامی شعرهای محلی نیز می‌سرایند و در مراسم شادی و جشن، شعرهای شادی‌آور و نشاط‌بخش نیز قرائت می‌نمایند.

هنوز در این شغل باقی مانده است.

وی چند سالی است که در زمینه‌ی اشعار عامیانه و طنز و گاهگاهی در زمینه‌ی شعرهای کلاسیک شعر می‌گوید. او خود می‌گوید: «دوست دارم به شرط قید حیات به پرداختن این نوع اشعار ادامه بدهم.» ایشان چون صدایی گیرا و دلنشین دارند طوری به سرودن شروه از باباطاهر و فایز دشتستانی می‌پردازد که مستمعین با شنیدن این نوع شعر عامیانه، که ایشان قراءت می‌کنند اشک در چشمانشان حلقه می‌زند و بر رخسارشان جاری می‌گردد. اینک برای نمونه به ابیاتی چند از شروه و سرودهای محلی که ایشان در جشن‌های عروسی قراءت می‌کنند، اشاره می‌نماییم:

«شَـزوه»

دل شاد از دل زارش خبر نیست	تن سالم ز بیمارش خبر نیست
نه تقصیر است این رسم قدیم است	که آزاد از گرفتارش خبر نیست

* * * *

پس از مرگم تو ای زیبا نگارم	بیا با جمع خوبان بر مزارم
سر قبر من مفتون بکن یاد	که من در زیر خاک امیدوارم

* * * *

سفر کردم به هجران روزگاری	گذر کردم به هر شهر و دیاری
نوشت از خونِ دل فایز به هر جا	که نبود عهد خوبان اعتباری

* * * *

نه خسرو ماند با تاج کیانی	نه شیرین ماند در حُسن جوانی
نه بلبل با گُل نسرین وفا کرد	نه اسکندر به آب زندگانی

* * * *

«سرود محلی»^(۱)

شادیِ رودم مبارک، چشم دشمن کور باد
از عروس و تازه داماد، هر بلایی دور باد
نذر کردم تا بیاید نوجوانم از سفر
روزها روزه بدارم، شب نشینم تا سحر
عمّه عمّه جان عمّه، جان فدای شادیت
من نبستم در مدینه حجله‌ی دامادیت

۲- اشعار محلی:^(۲)

این نوع اشعار چون به لهجی کاملاً محلی و زبان منطقه‌ای سروده می‌شود، قدرت گیرایی و جاذبه‌ی آن زیاد است. کسی که شعرهای محلی می‌سراید آن را با آهنگ و ریتم خاص محلی می‌خواند و هر کس هم سروده‌ی دیگر شاعر با سبک و شیوه‌ای که او خود قرائت می‌کند شاید نتواند قرائت کند. اینک به دو قطعه شعر محلی که توسط شاعر طنزپرداز و خوش ذوق، ناصر نوری نسب سروده شده است، که اولی در قالب مثنوی و دیگری در قالب غزل است می‌پردازیم:

«زندگی پشتریا»^(۳)

تو هُنی^(۴) تا سیت بُگم از زندگی پشتریا
همه ش ساده بُزن با کار و کسب بی‌ریا

۱ - این نوع سرود محلی در هنگام جشن عروسی که دست و پای داماد و عروس به حنا می‌گذارند و یا سر داماد اصلاح می‌کنند خوانده می‌شود.

۲ - این نوع اشعار به لهجی کاملاً محلی سروده می‌شود که هر چند اعراب‌گذاری شود در خواندن انسان را با مشکل مواجه می‌کند.

۳ - پشتریا: قدیمی‌ها.

۴ - هُنی (Honi): بشین.

اعتقاد بر اُش بی^(۱) که رزق و روزی با خدا
 به دروغ و کَلک و حقه‌بازی اَدَس نیا
 به جای مدرسه و معلّم و تخته سیاه
 کَپر پشی بی ی^(۲) مَلا و چوب کف پا
 آب خوردن شُ چه بی؟ گِل و شلیای برکه‌ها^(۳)
 مَشکوی^(۴) سی چهل مَنی شاگوله بی تا خونه‌ها
 گویا بی^(۵) نانواپی و آرد سفید کیسه‌ها
 گویا بی شاخواودی^(۶) این همه نوع میوه‌ها
 نه مطب بی و نه دکتر، نه ویزیت و نه دوا
 گر کسی مریض و بی حاجی غُلم نظر شدا
 جای ماشین پرید و پژو و سایپا سمند
 اسب با زین شُ بی ی^(۷) قاطر و خر باجُل و بند
 دِگه اِن شالّله که اَم^(۸) دوره‌ی بدبختی نیا
 اِگه با اَمّا نِیم تا نِیم اَم روزیا^(۹)
 همه مدیون امام هِسم^(۱۰) و خون شهدا
 که چنین نعمت خوبی، شُ اَمّا دَزه خدا^(۱۱)
 ای خدا روح بزرگ و ملکوتی امام
 با پیامبر و امامان، توخت شازه مقام^(۱۲)

۱ - بر اُش بی (*bar e šobi*): بر این داشتند. ۲ - کَپر پشی بی ی: کپرهایی از برگ درخت نخل بود.

۳ - شَلِ برکه‌ها: گِل و لای برکه‌ها.

۴ - مَشکُو: ظرفی که از پوست گوسفند درست می‌کنند و در آن آب می‌ریزند.

۵ - گویا بی: کجا بود. ۶ - شاخواودی (*šāxāvady*): به خواب می‌دیدند.

۷ - شُ بی (*šobi*): داشتند. ۸ - اَم: آن.

۹ - اگر هم بیاید ما نباشیم تا آن روزها را نبینیم. ۱۰ - هِسم: هستیم، هستم.

۱۱ - که چنین نعمت خوبی خدا به ما داده است. ۱۲ - با پیامبر و امامان خودت به او مقام و منزلت بده.

«خطاب به آمریکا»

تو این^(۱) که آمریکا چقدر فضولن به خدا
 آما آگو^(۲) که شما اتم تو ه^(۳) ای روت سیاه
 حالا گیرم اتم هم آما مو بو دز دزکی^(۴)
 به تو چه شیطن لعنتی، ای بی شرم و حیا
 تو اگه که راست اگی^(۵) یهودیهای صهیونیست
 ش بگو اتم نِ سازن، ای دروغگو، تُف تبا
 تو فقط دشمن دین و مذهبش
 هر که اشنی! دو تا رفیق و دوستن به شما^(۶)
 دگه با زبان و زور جاری آما تو نبی گنه^(۷)
 چون آما وابسته هم به خون پاک شهدا
 دگه بیش از ادم و کج آما مگر^(۸)
 که بسیج بی ترمزن نه ترمز دست ش نه پا
 زیر چکمه‌ی خُشو خُرد و چلهکو ته گنن^(۹)
 هیچ که جرأت اشن نی که میونزی دگه با^(۱۰)
 اگه باورت نیکو، بپرس اِ صدام یزید
 چه به روزگارش اتم طی چند سال دفاع^(۱۱)

۱- تو این (to e bone): تو می‌بینی.
 ۲- آما آگو (a amā agu): به ما می‌گوید.
 ۳- اتم تو ه (atom tohe): اتم دارید.
 ۴- هر کس این دو تا را ندارد با شما رفیق و دوست است.
 ۵- تو اگر راست می‌گویی.
 ۶- دیگر بیش از این دنبال ما را نگیر (دنبال ما حرف نزن)
 ۷- زیر چکمه‌ی خودشان خرد و لهات می‌کنند.
 ۸- دیگر هیچ‌کس جرأت مداخله را ندارد.
 ۹- در طول این چند سال چه به روزگارش آمد. که قافیه کردن «دفاع با خدا» و «سیاه با حیا» نادرست است.
 ۱۰- در طول این چند سال چه به روزگارش آمد.

سگ زنجیر شما بی دِگه عوعو اُش نِکه^(۱)
مزدش هم آخر تودا، حقش کِف دَشش تونا^(۲)
ارتباط با آمریکا عاقبتش نابودی پِن
ساده‌لو عبرت پِگِر مَکه دِگه تو اَدعا^(۳)
حالا اِنْ شاء الله که مهدی حَجّت، زودی با
همه گردنتو بزن ملعونی یی، بی سرو پا^(۴)
ای خدا از دل اَگم^(۵) درد و بلای بسیجیا
پو رو کِه سیاه، هم رو سر آمریکا^(۶)
«ناصر نوری نسب»

۳- نمونه‌ی دیگر از شعر عامیانه در هنگام به خواب کردن نوزاد به کار برده می‌شود:

این نوع شعر محلی بیشتر زن‌ها در هنگامی که کودک و نوزاد خود را می‌خواهند بخوابانند مورد استفاده قرار می‌دهند و تقریباً از شعرهای رایج این منطقه محسوب می‌شود و بدین وسیله اگر کودک و نوزاد شروع به گریه کردن کند به وسیله‌ی یک «لالایی» او را آرام می‌کنند و به خواب شیرین فرو می‌برند. اینک برای نمونه به یک «لالایی» اشاره می‌نماییم.

«لالایی»^(۷)

لالا، لالا، گلِ دشتی همه رفتن تو برگشتی

۱ - سگ زنجیر شما بود، دیگر پارسی نکرد.

۲ - آخر مزدش هم دادی و حقش کف دستش گذاشتی.

۳ - ای ساده‌لو عبرت بگیر، دیگر تو ادعایی نکن.

۴ - گردن همه‌ی شما را بزند ای ملعونهای بی سرو پا.

۵ - اَگم (agam): می‌گویم.

۶ - ببرد رو کوه سیاه و بر سر آمریکاییها بریزد.

۷ - این شعر عامیانه (لالایی) از زبان یکی از خانم‌های محل تهیه نموده‌ام.

خط قرآن نصیبش کن	خداوندا تو پیرش کن
بزرگ شی همدم باشی	لا، لا، گلم باشی
زیارت‌ها نصیبش کن	کلام الله تو پیرش کن
نبینم داغ فرزندم	لا، لا، گل زردم
همه خوابن تو بیداری	خداوندا تو ستاری
عزیزم را نگه‌داری	به حق خواب و بیداری
بابات رفته خدا همراهش	لا، لا، گل خشخاش
بیاره قند و دارچینی	بابات رفته به هیل چینی

۲- روایت‌های منثور:

روایت‌های منثور ادب عامّه بیش‌تر شامل اسطوره‌ها، قصه‌ها و افسانه‌هاست. در جوامع ابتدایی اسطوره‌گزارشی حقیقی بوده است. از وقایع و حوادثی که می‌پنداشتند در گذشته‌ی دور به وقوع پیوسته و با توسّل به آنها، به رغم نادانی و ابهام موجود همواره پاسخی اطمینان بخش و روشن پیش‌روی خود داشتند.

اسطوره چون از دل ادب عامّه برخاسته است لذا در بر دارنده‌ی اصولی عقیدتی و ایمانی هستند که درباره‌ی اصل جهان، زندگی و مرگ، خصایص انسان و حیوان و... در قالب داستان مطالبی را ارائه می‌دهند. اسطوره‌ها حتماً لازم نیست که شخصیت آنها آدمی‌زاد باشد. چه بسا که بیشترین شخصیت آنها غیر آدمی‌زاد هستند ولی صفات و خصوصیات آدمی‌زاد را دارند. اسطوره‌ها معمولاً از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر منتقل می‌شود. در منطقه‌ی گله‌دار بخش عمده‌ی اساطیر عامّه، قاف، سیمرغ، اژدها و... در بر می‌گیرد که به صورت داستان، پیرمردها و پیرزن‌ها، شب‌ها که دور هم نشسته‌اند برای کودکان و نوجوانان بیان می‌کنند. بخشی دیگر از روایات منثور این منطقه و تقریباً تمامی مناطق دیگر افسانه‌ها هستند. در این نوع قالب می‌توانیم واقعیت‌های زندگی، فکرها و

عواطف و احساسات والای انسانی را به خوبی به تصویر بکشیم. زبان قصّه ساده است و ساختمان آنها پر از راز و رمز می‌باشد. افسانه‌ها و داستان‌ها محلّ ظهور غیرطبیعی و خوارق عادت است. شخصیت‌ها غیر پویا و ثابت‌اند، قهرمانان یا مظهر خوبی یا بدی‌اند. اینک به نمونه‌ای از افسانه و قصّه تحت عنوان «جوینده‌ی بخت» می‌پردازیم.

«جوینده‌ی بخت»^(۱)

روزی بود روزگاری، در زمان‌های بسیار قدیم مردی بود که وضع و روزگاری نداشت و زندگیش بی‌سر و سامان بود و ازدواج نیز نکرده بود. مردم در مورد وضع و زندگیش از او سؤال می‌کردند و او در جواب می‌گفت: «بختم به خواب است و هنوز بیدار نشده است». تا اینکه شخص دانا و فهمیده‌ای به او گفت: برای این که از بخت خود آگاه شوی باید به مشرق، جایی که خورشید طلوع می‌کند بروی و در مورد بخت از خورشید بپرسی. مرد روزی از روزها بار و بنه‌ای برداشت و راهی مشرق، جایی که خورشید طلوع می‌کند شد. در بین راه که می‌رفت، سلطانی به او رسید که بسیار افسرده و ناراحت بود. از مرد پرسید کجا می‌روی؟ مرد گفت: می‌روم تا از خورشید سراغ بختم را بگیرم. سلطان گفت: «من پادشاهی هستم که به هر جا لشکرکشی می‌کنم و هر چه لشکرانبوه می‌فرستم باز هم شکست می‌خورم». مرد راه خود را ادامه داد تا به باغبانی رسید که مشغول آبیاری درختانش بود. از مرد پرسید کجا می‌روی؟ مرد گفت: می‌روم از خورشید در مورد بختم بپرسم. باغبان گفت: «در مورد بخت من نیز از خورشید بپرس، زیرا که من بهترین نهالها را در این باغ در زمین نشانده‌ام و به بهترین شیوه هم آنها را پرورش می‌دهم و آبیاری می‌کنم ولی همیشه درختان من زرد و

۱ - این قصّه و افسانه از زبان پیرمردی ۹۰ ساله به نام مخمد صنعتی بر روی صفحه‌ی کاغذ آورده‌ام.

پژمرده هستند و ثمر نمی‌دهند». مرد گفت: چشم خواهم پرسید و با او خداحافظی کرد و رفت. در بین راه به دریایی پهناور رسید که قدرت عبور کردن از آن دریا را نداشت. در فکر عمیق فرو رفت که چه کند تا از این دریا بتواند عبور کند. در همین حال نهنگی سر از آب بیرون آورد. از مرد پرسید: کجا می‌روی؟ مرد گفت: می‌روم از خورشید سراغ بختم را بگیرم. نهنگ گفت: «من تو را از این دریای پهناور می‌گذرانم و به خشکی می‌رسانم ولی از تو خواهشی دارم که در مورد اقبال من هم از خورشید بپرسی، زیرا که مدت زمان طولانی است که نمی‌توانم ماهی را شکار کنم و همه‌ی ماهی‌ها از من فرار می‌کنند و همیشه گرسنه می‌مانم و به این خاطر لاغر و ضعیف شده‌ام». مرد نیز قول داد که از خورشید بپرسد. بعد که به خشکی رسید رفت و رفت تا به شیری رسید که بسیار ضعیف و مریض و رنجور شده بود. شیر گفت: ای مرد کجا می‌روی؟ مرد گفت: می‌روم از خورشید سراغ بختم را بگیرم. شیر گفت: «مورد من هم از خورشید بپرس که مدتی است نمی‌توانم شکار کنم و به شکار هر حیوانی می‌روم از چنگم فرار می‌کند». مرد نیز قول داد که از خورشید بپرسد. مرد رفت و رفت تا به جایی که خورشید طلوع می‌کرد رسید. همین که خورشید خواست از چاه بیرون بیاید و طلوع کند؛ سؤال بختش را از خورشید گرفت. خورشید گفت: «بخت تو از امروز بیدار خواهد شد». در مورد اقبال سلطان پرسید؛ خورشید گفت: «آن سلطان مرد نیست و دختری است که در لباس مرد رفته است و به این خاطر هر جا می‌رود شکست می‌خورد و بنابراین باید مردی بر تخت سلطنت بنشیند». در مورد باغبان پرسید. خورشید گفت: «در زیر باغ او گنجی مخفی است و به این دلیل درختان او زردروی هستند و پژمرده شده‌اند». در مورد نهنگ پرسید. گفت: «در بینی نهنگ دو گوهر شب چراغ وجود دارد و ماهی‌ها می‌ترسند و فرار می‌کنند و باید به نحوی آنها را از بینی خود خارج کند». در مورد شیر پرسید. خورشید گفت: «باید مغز سر انسان دیوانه را بخورد تا سلامتی به دست آورد». او پس از پرسیدن سؤالات برگشت و

به هر کدام از آنها جوابهایشان را گفت. سلطان گفت: «ببین در این شهر هیچ کس از حال من خبر ندارد که دختری در لباس مرد هستم. فقط تو می‌دانی بیا با هم ازدواج کنیم و تو بر تخت سلطنت بنشین و حکمرانی کن و تمام ثروت خزانه نیز برای تو باشد». مرد گفت: «من بختم بیدار شده و نیازی به این چیزها ندارم». باغبان نیز گفت: «فقط من و شما می‌دانیم که در زیر این باغ، گنجی نهان است. بیا با هم این گنج‌ها را بیرون بیاوریم و بین خودمان تقسیم کنیم». مرد جواب داد من بختم بیدار شده و نیازی به گنج ندارم. نهنگ نیز گفت: «حالا که این مشکل من را حل نموده‌اید این دو گوهر شب چراغ برای تو باشد». مرد جواب داد: من بختم روشن شده و نیازی به این دو گوهر شب چراغ ندارم. به شیر که رسید گفت: «شما باید مغز سر انسان دیوانه بخورید تا خوب شوید». شیر گفت: غیر از من در مورد کسان دیگر هم پرسیده‌ای؟ مرد گفت: بلی. و شرح حال کامل را برای شیر تعریف کرد. شیر گفت: معلوم است که دیوانه‌تر از تو کسی نیست. فوراً چنگی بر سرش زد و سرش را شکافت و مغزش را خورد و سلامتی خود را به دست آورد.

گفتار دوم:

«ضرب المثل، اصطلاحات و کنایات منطقه»

ضرب المثل‌ها، اصطلاحات و کنایات^(۱)

ضرب المثل‌ها و اصطلاحات خاص هر منطقه نشان‌دهنده‌ی ادبیات و فرهنگ آن منطقه می‌باشد که در قالب آن می‌توان سخن دل را بیان کرد. البته از نظر لهجه و سبک بیان ضرب المثل‌های هر شهر و منطقه با شهرها و مناطق دیگر مغایرت دارد. اما از لحاظ معنی و مفهوم و کاربرد آنها، چندان تفاوتی در آنها مشاهده نمی‌شود. حتی در منطقه‌ی ۳۰۰۰ نفری گله‌دار لهجه‌ها و سبک بیان هر روستا با روستاهای دیگر تا حدودی تفاوت دارد. برای نمونه در اینجا به یک ضرب المثل از

۱ - ضرب المثل‌ها و اصطلاحات منطقه‌ی گله‌دار بیشتر با تلاش این جانب و اهالی منطقه و با همکاری دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی دخترانه‌ی گله‌دار تهیه شده‌ام. بدین صورت که به دانش‌آموزان گفتم: هر نفر ۵ ضرب المثل بنویسید و به مدرسه بیاورید. بنده نیز آنهایی که خودم تهیه کرده بودم اگر تکراری بود کنار می‌زدم و آنهایی که مناسب بود بیرون می‌آوردم. آن‌گاه آوانگاری می‌کردم و معنی و همچنین موارد استفاده‌ی آن نیز می‌نوشتیم و در پوشه‌ای جداگانه بایگانی می‌کردم.

زبان خود گله‌داری‌ها با زبان روستای اسیر که مرکز دهستان می‌باشد مقایسه می‌کنیم.

ضرب‌المثل از زبان گله‌داری‌ها : آگه شانس داشتُم اِسْمُ شَمش علی بید.

معنی : اگر شانس داشتَم نامم شمس علی بود.

آوانویسی : Aga šáns dáštom esmom šamsali bíd

موارد استفاده : در مورد کسی که همیشه شانس و اقبال از او برگشته است.

همین ضرب‌المثل از زبان اسیریها : آگه شانس اُم بی، اِسْمُ شَمش علی بی.

آوانویسی : Aga šáns ombi esmom šamsali bi

این ضرب‌المثل که برای نمونه آورده شده است، معنی و موارد استفاده‌ی آن هیچ تفاوتی با هم ندارند. تنها تفاوت آن این است که در لهجه و سبک بیان کمی با هم اختلاف دارند.

لازم به یادآوری است از آنجایی که این‌جانب اهل روستای اسیر از بخش گله‌دار می‌باشم، و گله‌دار مرکز بخش می‌باشد و همه‌ی مردم منطقه لهجه‌ی همدیگر را می‌دانند، لذا در نوشتن ضرب‌المثل‌ها گاهی از لهجه‌ی مردم گله‌دار و گاه‌گاهی برای ادا کردن حقّی که مردم شهیدپرور دهستان اسیر برگردنم دارند از لهجه‌ی اسیری - که اسیر زادگاه این‌جانب می‌باشد و اکنون در این محل زندگی می‌کنم - استفاده نموده‌ام.

این‌جانب، جمع‌آوری ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات و کنایات را به واسطه‌ی اهالی منطقه و همچنین هر جایی که خودم ضرب‌المثل یا کنایه‌ای را می‌شنیدم آن را در گوشه‌ای یا روی ورق‌ی یادداشت می‌کردم و سپس در دفتر مخصوص به

یادداشت برداری ثبت می‌کردم. مقدار کمی از آن ضرب‌المثل‌ها نیز با همکاری دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی فاطمیّه‌ی کله‌دار جمع‌آوری نموده‌ام. بدین شیوه که به هر کدام از آنها گفتم که چندین ضرب‌المثل بنویسند و با خود بیاورند. این‌جانب نیز ضرب‌المثل‌هایی که رواج بیشتری داشت انتخاب می‌نمودم و سپس شروع به نوشتن آوانگاری، معنی و مورد استفاده‌ی آنها می‌کردم و در دفتر ثبت می‌نمودم. همه‌ی این ضرب‌المثل‌ها بر اساس حروف الفبا تنظیم شده است. این ضرب‌المثل‌ها یا کنایات گاهی به صورت مصراع و گاهی به صورت بیت و برخی هم به صورت ترکیب آمده است، که تعدادی از آنها در کتب و منابع به صورت کتبی آمده است و برخی هم در کتب قید نشده است و افراد عامی آنها را به کار می‌برند. یعنی به صورت شفاهی و سینه به سینه و از نسلی به نسل دیگر منتقل گردیده است.

در این گفتار ۱۴۸ ضرب‌المثل یا کنایه به‌کار رفته است که اول، ضرب‌المثل‌ها عنوان شده، سپس معنی آنها نوشته شده است و بعد آنها را آوانویسی کرده‌ایم و در پایان به مورد استفاده‌ی هر کدام از آنها اشاره گردیده است. قبل از آوردن ضرب‌المثل‌ها یا کنایات برای راحتی و سهولت خواندن و تلفظ صحیح، الفبای آوانگاری آورده‌ایم؛ که این الفبای آوانگاری از کتاب دستور تاریخی خانلری - به کوشش دکتر عفت مستشارنیا - از صص ۲۸ تا ۴۲ استفاده گردیده است که در پانوشته‌های همین گفتار نیز به آن اشاره شده است.

برخی از ضرب‌المثل‌ها به لهجه‌ی مردم مرکز بخش و روستاهای همجوار و برخی دیگر به لهجه‌ی مردم دهستان اسیر آورده‌ایم که برای درک بیشتر مطلب، بعضی از آنها نیز در پانوشته‌ها توضیح داده‌ایم. همچنین بعضی از ضرب‌المثل‌ها که مصداق فارسی دارد در قسمت مورد استفاده‌ی آن مصداق فارسی آن آمده است.

جدول الفبای آوانگاری^(۱)

حرف	معادل فارسی	حرف	معادل فارسی
d	د	a	ا = عَ
z	ذ - ز - ض - ظ	o	اُ = عُ
r	ر	e	اِ = عِ
J	ژ	ā	آ
s	س - ص	u	او =
š	ش	ū	او (کشیده)
Y	غ	i	ای
f	ف	i	ای (کشیده)
q	ق	b	ب
k	ک	p	پ
g	گ	t	ت - ط
l	ل	θ	ث
m	م	j	ج
n	ن	č	چ
v	و	h	ح - ه
y	ی	X	خ

۱ - الفبای آوانگاری از کتاب دستور تاریخی خانلری، به کوشش: دکتر عفت مستشارنیا، تهران، انتشارات توس، چاپ چهارم، ۱۳۷۸، صص ۲۹ الی ۴۲ استفاده شده است.

۱- ضرب المثل: آدمِ جوّمه پاره کُروات خَو می‌وینه.

معنی: انسانی که لباسش پاره است کراوات را خواب می‌بیند.

Ádame juma pára karávát xowmivine آوانویسی:

مورد استفاده: در موردی به کار می‌رود که کسی چیزی ندارد اما افکار و خیالات بالایی دارد.

۲- آسیابون اگُشَنی مُرده می‌گِن کُماچ تو خرش گیر کرده.

آسیابون از گرسنگی مرده است می‌گویند کُماچ گلوش را گرفته است.

Ásiábún agošnay morde migen komác tu xareš gír kerde.

در مورد عدم درک مشکلات دیگران.

۳- آشپاله مَنعِ آفتَوه می‌کُنه.

آشپاله منع آفتابه می‌کند.

Áspále mane áftawe mikone

در مورد کسی که عیب خود را نادیده می‌گیرد و دیگران را سرزنش می‌کند.

۴- اِنگار کُه کُوله کِرده.

گویی کوه را بر دوش خود حمل کرده است.

Engár ko kule kerde

کار مهمی انجام نداده ولی اظهار می‌کند که کار مهمی انجام داده است.

۵- اِنگار آری تن شور گریخته.

مثل اینکه از مرده‌شور خانه فرار کرده است.

Engár ary tanšur gorixte

کنایه از کسی که خیلی لاغر و ضعیف و مردنی است.

۶- آگه کُه نِه مال خوتِن، کُهدون که مال خوتِن.

اگر کاه مال خودت نیست، کاهدان که مال خودت هست.

Aga ka namále xoten kahdon ke mále xoten

در مورد کسی که از سفره‌ی دیگران بیش از اندازه می‌خورد.

۷- آنَرَمَه بترس که یر به در بن.

از نرم بترس که زبره زیر است.

Anarma betars ke derbh derben

از انسان خوبی که بدی کرده بترس؛ پس وای بر بدی انسان بد. یعنی وقتی انسانی که در نظر مردم خوب بوده کار خلاف و ظلمی مرتکب شده است پس به کَلّی از انسان بد دوری کن.

۸- آو شیرین نه مالِ خَرَن.

آب شیرین برای خر نیست.

Ave širin na mále xaren

هر وقت کسی چیز خوبی نمی‌خواهد این مثل را به کار می‌برند.

۹- آگه دختر کاری بی، خونه‌ی باشون نگاری بی.

اگر دختر کاری بود خانه‌ی پدرش تمیز و زیبا بود.

Aga doxtar kári bi xonay básún negári bi

دختر باید در خانه‌ی پدرش خانه‌داری یاد بگیرد.

۱۰- آگه بار بی، همراه قافله بی.

اگر بار بود همراه قافله بود.

Aga bár bi hamráhe káfele bi

اگر هنر و کاری می‌دانست اوّل خود را نشان می‌داد.

۱۱- آگه مُمّ نای نبیزم دایه که بیژم.

اگر من مادر نبوده‌ام دایه که بوده‌ام.

Aga mo day nabizom dáya ke bizom

در مورد کسی که تجربه‌ای ندارد، امّا مطلب را می‌داند به کار می‌برند.

۱۲- آرو شل گردی بلند وانی بو.

از رو شل گردی بلند نمی‌شود.

Aro šal gardi boland váníbo

کسی که بخیل است چیزی به دیگران نمی‌دهد.

۱۳- اَدُمَاخِ فیل افتاده.

از بینی فیل افتاده.

Adomáxe fíl oftáde

در مورد افراد متکبر و خودخواه به کار برده می‌شود.

۱۴- آکه انگشت اَعسل بگنش پنی تو کَپَش انگشت اِگاز می‌گیره.

اگر انگشت را به عسل آغشته کنی و در دهان او بگذاری باز هم انگشت را گاز می‌گیرد.

Age angost a asal bokoneš beni to kapeš angost gáz megire

انسان‌های فرومایه هر چند که به آنها نیکی کنی جواب نیکی را با بدی می‌دهند.

۱۵- آو که از سر گذشت چه یه وجب چه صد وجب.

آب که از سر گذشت چه یک وجب باشد چه صد وجب.

Áw ke a sar gozašt če ye vajab če sad vajab

وقتی که انسان در موقعیت بدی قرار گرفت کم یا زیاد آن فرقی نمی‌کند.

۱۶- اَسْمی هر پاتیلی وه بو.

کفگیر هر دیگی می‌شود.

Assomiy har pátily vebo

درباره‌ی کسی به کار می‌رود که زیاد در هر کاری دخالت می‌کند.

۱۷- اَزَن شَلِیته و دیوار شِکَسَه بترس.

از زن بد زبان و بدکار و دیواری که ترک دارد بترس.

Azane šalita va diváre šekassa betars

به چیز بد نزدیک نشو تا آسیب نبینی.

۱۸- آکه علی سارِبونه، می‌فهمه که شُتُرَش کجا بخوسونه .

اگر علی ساربان است می‌فهمد که شترش را کجا بخواباند.

Aga ali sárabune mifame šotoreš kojá boxowsune

شخصی که کاردان است خودش بهتر می‌داند که چه کار باید بکند.

۱۹- اینگار که کریشک اُش خورده.

گویی که کرشک خورده است.

Engár ke kerisk oš xorde

در مورد کسی که اخلاق بسیار بدی دارد به کار می‌رود.

۲۰- آشپَلا اِگو اِ آفتاوه که تو دو سوراخ تِه.

آشپلا به آفتابه می‌گوید که تو دو سوراخ داری.

Áspalá egu e Áftáva ke to do soráx th

کنایه از کسی که خود عیب‌های بسیاری دارد ولی از دیگران نیز عیب جوی می‌کند.

۲۱- با، دُمُش گردو اِشکند.

با دُم خود گردو می‌شکند.

Bá domoš gerdu eskend

در مورد کسی که خیلی خوشحال است و از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجد.

۲۲- بادُمُش دو مغز شه.

بادامش دو مغز دارد.

Bádomaš do mayz še

در مورد کسی که بخت به او روی آورده، به کار برده می‌شود.

۲۳- بازی اِشکَنک و سر شِگَسَنَنک داره.

بازی خوشحالی و سرشکستن دارد.

Bázi eskanak va sar sekastanak dáre

در موردی به کار می‌رود که امکان موفقیت و شکست هر دو وجود دارد.

۲۴- باحیا اشاره، بی‌حیا مناره.

با حیا اشاره، بی‌حیا مناره.

Bá hayá esáre bi hayá manáre

انسان عاقل با یک علامت کوچک متوجه موضوع می‌شود، اما انسان نادان هر چه

بگویی متوجّه موضوع نمی‌شود.

۲۵- بار کج آخونه نی‌رسه.

بار کج به خانه نمی‌رسد.

Báre kaj a xune nirase

کار بد سرانجام خوب ندارد.

۲۶- بیابون خوش‌تر از همسایه‌ی بد.

بیابان خوش‌تر است از همسایه‌ی بد.

Biyábún xostar az hamsáyey bad

اگر انسان همسایه‌ی بد داشته باشد در بیابان زندگی کند بهتر است.

۲۷- پنبه آدو برگش پیداهن.

پنبه از دو برگش پیدا و مشخص است.

Panba a do bargos peydáhen

هر کس از همان اوّل کوکی مشخص است که در آینده چه کاره می‌شود.

۲۸- پَخْچَه‌ی سگ می‌ره ری سگ می‌شین^(۱).

پشه‌ی سگ جایش روی سگ است.

Paxceye sag mire ri sag misine

انسان‌های بد به دنبال بدکاران می‌روند.

۲۹- پَخْچَه چهن که وَخْچَش چه بو^(۲).

پشه چه است که عطسه‌ی آن چه باشد.

Paxce cehen ke vaxças ce bu

زمانی که کسی حقیر و ناتوان است اعمال و رفتار او نیز ارزشی ندارد.

۱ - ضرب‌المثل شماره‌ی ۲۸ به لهجه‌ی گله‌داری به کار برده شده است.

۲ - ضرب‌المثل شماره‌ی ۲۹ به لهجه‌ی اسیری به کار برده‌ایم. حال به تفاوت لهجه‌ی گله‌داری با لهجه‌ی مردم اسیر تا حدودی آشنا خواهید شد. ان شاء الله در پانوشته‌های دیگر نیز به آنها بیشتر اشاره خواهیم کرد.

۳۰- پیش آو، آو بند می‌وَنَدِن. (پیش آو، آو بند اِ بِنِن)^(۱)

پیش از آب، آب بند (سد) را می‌بندند.

Pise áw áwband mivanden (pise áw áwband e benen)

قبل از وقوع حادثه باید چاره اندیشی کرد.

۳۱- پیش داغ، آخ نکش.

پیش از اینکه داغت کنند آه و ناله نکن.

Pise dáy áx nakes

در مورد کسی به کار می‌رود که پیش از اینکه حرفی بزنند نتیجه‌گیری غلطی می‌کند.

۳۲- پَخْچه چهن^(۲) که کله پاچَش چه بو.

پشه چه است که کله پاچه‌اش چه باشد.

Paxce čehen ke kalla páčas če bu

افراد ضعیف و ناتوان اعمال و رفتارشان نیز چیزی نیست.

۳۳- تا کچَل رخت اُش کرده، عیش سر اُشته^(۳).

تا کچل لباس پوشیده، عروسی تمام شده است.

Tá kacal raxt oš kerde ays sar oste

در مورد کسی که در کارهایش شلخته است و سرعت لازم را ندارد، به کار برده می‌شود.

۳۴- تعریف زَر کِرْدُم زَر اَسَنگ آوی^(۴).

از زر تعریف کردم زر به سنگ تبدیل شد.

۱ - در ردیف شماره‌ی ۳۰، ضرب‌المثل بیرون از پراتنز به لهجه‌ی مردم گله‌دار و ضرب‌المثل داخل پراتنز به لهجه‌ی مردم اسیر آورده شده است.

۲ - در ضرب‌المثل شماره‌ی ۳۲ تنها تفاوت لهجه‌ی گله‌دارها با اسیرها در این است که اسیرها می‌گویند: «چهن» ولی گله‌دارها می‌گویند: «چِن» که هر دو به معنی «چه است» به کار می‌برند.

۳ - به لهجه‌ی خاص اسیری است. ۴ - به لهجه‌ی خاص گله‌داری است.

Tarife zar kerdom zar a sangávy

در مورد کسی به کار می‌رود که تعریف و تمجید او باعث آفتش می‌شود.
۳۵- تلافی باشه گِله نباشه.

وقتی می‌شود تلافی کرد گله‌ای وجود ندارد.

Taláfi base gelle nabáse

در مورد انتقام به کار برده می‌شود.
۳۶- توپش بزنی صدا نمی‌ده.
اگر توپ به او بزنی صدا نمی‌دهد.

Tupeš bezani sadá namide

کنایه از انسان‌های بی‌خیال است.
۳۷- تو کُم گا برو ولی تو کپ مردم مَشو.

درون شکم گا و بروی بهتر از این است که بر سر زبان‌ها بیفتی.

To kome gá boro valy to kape mardom maso

کنایه از بر سر زبان افتادن بدتر است از نابود شدن.
۳۸- جَر سر خیش به از سَر خَرَمَن.

دعوی هنگام شخم‌زدن بهتر از دعوی سر خرمن است.

Jarre sare xis beh az sare xarmanen

اکنون حساب و کتاب کردن بهتر از آینده است.
۳۹- جای خیار کُلهَمَن.
جای خیار کلوخ است.

Jáye xiyár kolohmen

کنایه از اینکه آنچه طلبش می‌کردیم بردند و وجود ندارد.
۴۰- جُل خردون، جُل خر خودش پاره تَرَن.
کسی که جُل خر می‌دوزد جُل خر خودش پاره‌تر است.

Jole xar dūz jole xare xodeš párataren

مصدق کوزه‌گر در کوزه شکسته آب می‌خورد. یعنی آن‌کس که بیشتر دارد بخیل است.

۴۱- جواب سگ سکوتن.

جواب سگ سکوت کردن است.

✓
Javábe sag sokuten

در برابر افراد بد دهن سکوت باید کرد.

۴۲- جومه‌ی بیشتری لِث کرده.

لباس بیشتری پاره کرده است.

✓
Jumaye bistari let kerde

فلانی تجربه‌ی بیشتری دارد.

۴۳- چه کسی که دل نداره، چه گلی که کاه نداره.

کسی که دل و جرأت ندارد همانند گلی است که کاه نداره.

✓
Ce kasi ke del nadāre ce geli ke ká nadāre

کسی که دل و جرأت ندارد بی‌فایده است.

۴۴- چی مفتی هُل شازه تا بیفته.

چیز رایگان را هل بده تا به زمین بخورد.

✓
Ci mofti hol sáze tá befte

در مورد چیزهای مجانی به کار می‌رود که افراد آن را زود از بین می‌برند.

۴۵- چاری خر نی‌کُنه پای کُر خَر مَشکُ.

اگر زورت به خر نمی‌رسد پای کُره‌خر نشکن.

✓
Cáray xar nikone páy korxar másko

در مورد کسی به کار برده می‌شود که زور و قدرتش به کسی که به او ستم کرده

نمی‌رسد، به کس دیگری صدمه می‌زند.

۴۶- چَل خَر، شَ یِه میخ بَسّه.

چهل الاغ را با یک میخ طویله کرده است.

Čel xar ša ya mīx basse

کنايه از اينکه افراد زيادي را فريب مي‌دهد.

۴۷- چشمتُ روزِ بد نيئيّه.

چشمت روز بد نبيند.

Časot roze bad nebone

به چنين سرنوشت بدی دچار نشوی.

۴۸- چه شَ بار ني.

چيزی بارش نيست.

Ce ša bár ni

در مورد کسی به کار برده می‌شود که ادعایش پوچ است.

۴۹- چه شَ کُولُ بکنه چه شَ خِشاله.

چه او را روی دوش بگیرند چه روی زمین بکشند.

Ce ša cule bokone ce ša xesále

در مورد کسی به کار برده می‌شود که قدرشناس است.

۵۰- چشمتُ آوِ سیاه باره.

چشمت آب سیاه بیاورد.

Cesot áwe siyá báre

برای نفرین به کار برده می‌شود.

۵۱- حرف گُت‌تر از خوت مَزو.

حرف بزرگتر از خودت نزن.

harfe gottar az xot mazo

در مورد کسی به کار برده می‌شود که حرفی که در شأن او نيست بزند. (لاف زدن)

۵۲- حساب حسابن، کاکا برادر.

حساب حساب است، کاکا برادر.

hesáb hesáben káká barádar

در مورد کسی به کار برده می‌شود که حساب و کتابش دقیق نیست.

۵۳- حالا خر بیار باقله بارکن.

حالا خر بیار باقلا بارکن.

hálá xar biyár báqeले bár kon

وضع آن چنان خراب شده که نمی‌شود درست کرد.

۵۴- خَر پیر و افسار^(۱) رنگی.

خر پیر و افسار رنگی.

Xare piro afsáre rangi

در مورد فرد مسن و کاملی به کار برده می‌شود که لباسی نامتناسب پوشیده باشد.

۵۵- خونه‌ی دو کدبانو، خاک خوسیده تا زانو.^(۲)

خانه‌ای که دو کدبانو داشته باشد خاک تا زانو خوابیده است.

Xonaye do kadbánu xák xuside tá zānu

مصدق آشپز که دو تا شد آتش یا شور می‌شود یا بی‌نمک.

۵۶- خَرش شَ ری خَرَمَنِ مُمُ کرده.^(۳)

خرش را روی خرمن من انداخته است.

Xaroš ša ry xarmane mo kerde

مشغول غیبت کردن و بدگویی من است.

۵۷- خَر سَواری، دُلا دُلا نی بو.

خر سواری خمیده، خمیده نمی‌شود.

Xar saváry dollá dollá ney bo

کار بسیار مهم و آشکار به دزدکی نمی‌شود انجام داد.

۱- مردم خود گله‌دار و روستاهای اطراف آن مثل هورمه، دهنو و بهارستان به افسار می‌گویند «اوسار»

۲- به لهجه‌ی مردم مرکز بخش (گله‌دار)

۳- به لهجه‌ی مردم اسیر.

۵۸- خالایق هر چه لایق.

مردم آنچه که شایسته‌ی آن هستند به آن می‌رسند.

Xaláyqe har ċe láyqe

هر کس هر چه شایسته‌ی آن است به آن می‌رسد.

۵۹- خدا از دَهَنیت بشنُفه.

خدا از دهان تو بشنود.

Xodá az dahanot bešnofe

کسی که سخن باب دل می‌گوید به او می‌گویند: «ای کاش آن طور که تو می‌گویی می‌شد».

۶۰- دریا تا گُوزِکِ پامه.

دریا تا قوزک پایم است.

daryá tá gozake páme

شخص پاک و بی‌عیب، با بدگویی شخص هتاک، منزلتش خدشه‌دار نمی‌شود.

۶۱- دریا به دهن سگ نجس وانی بو.

دریا به دهان سگ نجس نمی‌شود.

daryā be dahane sag najes vānibo

شخص پاک و بی‌عیب، با بدگویی شخص هتاک، منزلتش خدشه‌دار نمی‌شود.

۶۲- دلم آ این که نی.

دلم اینجا نیست.

delom a inke ni.

در مورد کسی به‌کار برده می‌شود که فکرش در جای دیگر است ولی جسمش حضور دارد.

۶۳- دَسَم بی نمکه.

دستم نمک ندارد.

dassom bi namake

عدم قدردانی و تشکر است.

۶۴- دود اِ کُنْده بلند و ابزه.

دود از کُنْده بلند شده است.

dod e konde boland váboze

کاری که فردی مسنّ و پیری انجام می‌دهد و در خور او نیست.

۶۵- دیگ اِ پاتیل اِگو روت سیاه.

دیگ به قابلمه می‌گوید رویت سیاه باشد.

dig e Pátíl ego root siyā

فرد بسیار خطاکار به فردی که خطای کوچک مرتکب شده مذمت می‌کند.

۶۶- دختر هنوز شیئی نکرده، کُر جفت جفت می‌خواه.

دختر هنوز که شوهر نگرفته، بچه جفت جفت می‌خواهد.

doxtar hanoz šī nakerde kor joft joft mixā

قبل از اینکه چیزی به دست بیاورد خود را مالک آن می‌داند.

۶۷- دنیا تِکِش درازه.

دنیا دنباله‌دار است.

donyā takes derázeḥ

در مورد فردی به کار می‌رود که فرد دیگر را کمک و یاری نمی‌کند. (برای جبران

کاری به کار می‌رود.)

۶۸- دیوانه چو دیوانه ببیند خوشش آید.

فرد دیوانه‌ای که دیوانه دیگر را می‌بیند از او خوشش می‌آید.

divāne čō divāne bebinad xosaš áyad

مصدق کبوتر با کبوتر، باز با باز. (هرکس با هم شأن خود به صحبت می‌پردازد).

۶۹- رقص کور بی‌حیله نی.

رقص فرد کور بدون حیله و مکر نیست.

rakse kūr bi hile ni

برای فردی به کار برده می‌شود که بدون دلیل کاری برای کسی انجام نمی‌دهد. (یعنی در پی سود خویش می‌باشد).

۷۰- زبون سرخ، سرسبز ا باد ازه.

زبان سرخ، سرسبز را به باد می‌دهد.

zabune sorx sare sabz e bád eze

در مورد فرد بد زبان به کار برده می‌شود.

۷۱- زن لچه، بهانش ا بچه.^(۱)

زن شلخته، بهانه‌اش به نگهداری از بچه است.

zane laçe baháns e baçe

در مورد زنی به کار برده می‌شود که به کار خانه رسیدگی نمی‌کند و آن را بهانه‌ای برای نگهداری بچه قرار می‌دهد.

۷۲- زورُش نی رَسه اگو زمینش بدین.

زور و قدرت‌ش نمی‌رسد می‌گوید: «زمینش ناهموار و بد است.»

Zuroš ni rase ego zaminos baden

در مورد کسی به کار می‌رود که کاری از دست او بر نمی‌آید و بهانه‌تراشی می‌کند.

۷۳- زَهْره‌ی سر اُش نی.

جرات این کار را ندارد.

Zahrey sar oš ni

در مورد کسی به کار برده می‌شود که جرات کاری را ندارد.

۷۴- سنگ خُوت سبک وامُگ.

سنگ خودت را سبک نکن.

Sange xot sbok vámake

رو زدن کسی نزد فردی که می‌داند خواسته‌اش برآورده نمی‌شود.

۱ - در بخش گله‌دار «آ» و «را» هر دو به یک معنی به کار می‌برند. مثلاً «آگه و اگه» هر دو در معنی «اگر» به کار برده می‌شود.

۷۵- سنگ ما شکم بسته.

سنگ به شکم بسته‌ایم.

Sang má šekam baste

کسی که گرسنگی و نداری را تحمل می‌کند.

۷۶- سوراخ کج، میخ کج شی.

سوراخ کج، میخ کج می‌خواهد.

Soráxe kaj mixe kaj šiy

با ناراستان راست مباش.

۷۷- سگ، در خونه‌ی خوش، وکِ اِکُ.

سگ، در خونه‌ی خودش واق^(۱) می‌کند.

Sag dare xoney xoš vak eko

هر کس در محلّ خودش زرنگی در می‌آورد.

۷۸- سنگ آسمونی تو سرِ آدم بدبخت وه بو.

سنگ از آسمان می‌آید بر سر آدم بدبخت می‌خورد.

Sange ásamuny to sare ádame badbaxt vebo

بدشانشی و بداقبالی رو به آدم بدبخت می‌آورد.

۷۹- سالی که نکوست از بهارش پیداست.

سالی که نیکو و با برکت است از بهار آن مشخص می‌شود.

Sály ke nekúst az baháras pidást

فردی که کاری از او ساخته است از اولش مشخص می‌شود.

۸۰- شتر در خواب بیند پنبه دانه.

شتر پنبه دانه را در خواب می‌بیند.

Sotor dar xáb binad panbe dáne

خیال باطل و بیهوده کردن.

۸۱- شش هم ش نیفته.

شپش هم از خود جدا نمی‌کند.

Ses ham ša nifte

در مورد خست افراد به کار می‌رود.

۸۲- شریک آکه خوب بی خدا هم یکی س خُش ش گیره.

شریک اگر خوب بود خدا هم یکی برای خودش می‌گرفت.

Sarík age xob bi xodá ham yeki se xos ša gere

این ضرب‌المثل در مورد شریک بد به کار می‌رود.

۸۳- صابون ش شِگُمَش رَته.

صابون به شکمش مالیده است.

Sábun ša sekamos zate

خود را برای خوردن آماده کرده است.

۸۴- صد تا پنجیر نیم مَن وانیبو ولی چاخ و چیخُش صد مَنه.

صد تا گنجشک نیم مَن نمی‌شود ولی سر و صدای آنها صد مَن است.

Sad tá benjir nim man váníbo valy cáxo cexoš sad mane

در مورد افراد بی‌کارآمد که فقط سر و صدا راه می‌اندازند به کار برده می‌شود.

۸۵- طلایی که پاکِن به حرف این و اون چه باکن.

طلایی که پاک است به حرف این و آن باکی ندارد.

Teláyi ke páken be harfe in va un ce báken

کسی که اعمالش پاک و درست است از حرف کسی باکی ندارد.

۸۶- ظاهرش باباطنش دو تا هن.

ظاهرش با باطنش دو تا است.

Záheras bá bátenas dotá hen

در مورد فرد ریاکار که ظاهر و درونش با هم یکی نیست به کار برده می‌شود.

۸۷- عروسم پیشونیش روشنن.

عروسم پیشانی‌اش روشن است.

arusam pisoniš rusanen

در مورد بخت و اقبالی که موافق طبع است به کار برده می‌شود.

۸۸- فضول بردن جهنم گفت: «هیزمش تره».

فضول را به جهنم بردند گفت: «هیزمش‌تر است».

fozúl bordan jahannam goft hizomas tare

در مورد افراد فضول که در هر کاری دخالت می‌کنند به کار برده می‌شود.

۸۹- فلانی آه نداره که با ناله عوض کنه.

فلانی آه ندارد که با ناله عوض کند.

foláni áh nadáre ke bá nále avaz kone

در مورد فرد بسیار فقیر به کار برده می‌شود.

۹۰- مادر و ببین دختر و بگیر.

مادر را ببین، دختر را انتخاب کن.

mádaru bebin doxtaru begír

در مورد کسی به کار می‌رود که می‌خواهد دختر مناسب را برای ازدواج خود انتخاب کند.

۹۱- فلفل نبین چه ریزه، بشکن ببین چه تیزه.

به ریزی فلفل نگاه نکن، آن را خرد کن که چقدر تندی دارد.

felfel nabin çe rize beşkan bebín çe tize

در مورد فردی زرنگ و شجاع که اندامی ریز دارد به کار برده می‌شود.

۹۲- فلانی نمی‌تونه برای خودش شله درست کنه می‌خواد برای دیگران آش درست کنه.

فلانی نمی‌تواند برای خودش شله درست کند می‌خواهد برای دیگران آش درست کند.

foláni namitune baráye xodes sole dorost kone mixád baráye digarán ás
dorost kone

در مورد کسی که کاری از او ساخته نیست به کار برده می‌شود.

۹۳- فلانی خودش را اینجا می‌بیند و خلیفه‌اش تو بغداد.

فلانی خودش را اینجا می‌بیند و خلیفه‌اش را در بغداد.

foláni xodes rá injá mibine va xalifeas too bavad

در مورد فردی مغرور و متکبر به کار می‌رود.

۹۴- فلانی مار زیر کاهن.

فلانی مار زیر کاه است.

foláni máre zire káhen

کنایه از اینکه فلانی زیرک است.

۹۵- قاطر گفتن بابات کیه؟ گفت: «مادرم اسبه.»

به قاطر گفتند پدرت چه کسی است؟ گفت: «مادرم اسب است.»

qáter goftan bábát kiye? goft mádaram asbe

در مورد کسی به کار برده می‌شود که اصل و نسب درستی ندارد.

۹۶- قطره‌قطره جمع گردد، وانگهی دریا شود.

قطره‌قطره جمع می‌گردد، سپس دریا می‌شود.

qatra, qatra jam gardad vāngahy daryá šavad

در مورد کسی به کار برده می‌شود که خراج است و می‌گوید پول کم، انسان را

به جایی نمی‌رساند.

۹۷- کم گشنه و شمشیر بازی نبذه.

شکم گرسنه و شمشیر بازی نبوده است.

kome gošna va šamšir bazi neboze

در موردی به کار می‌رود که انجام دادن کاری در توان فرد نیست.

۹۸- کلاه، باب سر قوچ علی‌ین.

کلاه، باب سر قوچ علی است.

kolá bábe sare qÚcaliyen

کنایه از سزاوار بودن چیزی برای کسی است.

۹۹- کی می یی؟ نار که کنار کرد.

کی می آیی؟ آنار که کنار کرد.

key miyay? nár ke konár kerd

در موقع بدقولی و به تأخیر انداختن کاری به کار می‌رود.

۱۰۰- کاچی بی یز کوری ین.

کاژ بودن بهتر از کوری است.

káci biyaz kuriyen

به حداقل نتیجه‌ی مطلوب رسیدن بهتر از این است که اصلاً به نتیجه نرسیم.

۱۰۱- کسی که دیرِ دعوائین چُمَاق دو دَسْتُو اِزَنَد.

کسی که دور از دعواست با دو دست چماق می‌زند.

kasi ke dire daváyen comáqe do dastu ezend

در مورد کسی است که از مطلبی آگاهی ندارد اما در آن دخالت می‌کند.

۱۰۲- گر صبر کنی ز غوره حلوا سازیم.

اگر صبر وَل به خرج دهی از غوره حلوا درست می‌کنیم.

gar sabr cony ze yoreh halvá sázím

در مورد افراد کم حوصله و بی‌صبر به کار برده می‌شود.

۱۰۳- کَلّهات به اندازه‌ی دایره‌ی سر چاه ین.

کَلّهات به اندازه‌ی دایره‌ی سر چاه است.

kalleat be andázeye dáyereye sare cá hen

در مورد کسی به کار برده می‌شود که کَلّه‌اش بزرگ است ولی درک و شعوری

ندارد.

۱۰۴- كَچَل آگه دواكن بی دوا ش سَر خُش اِكه.

اگر کچل دواکن بود دوا به سر خودش می‌کرد.

kacal age davá con bi davá ša sare xoše eke

مصدق کل اگر طبیب بودی سر خود دوا نمودی.

۱۰۵- کولی صاحبِ خلوار کهنه وا بَدُ.

کولی صاحب خروار کهنه شده است.

kowli sáhebe xalvár kohne váboze

در مورد افراد فرومایه‌ای به کار می‌رود که صاحب سرمایه شده‌اند و به مقامی

رسیده‌اند و خودشان را نمی‌شناسند.

۱۰۶- گِلِ نَم دیده به آوی تَمُومِن.

خاک رطوبت دیده، اندک آبی برای آن کافی است.

gele nam dide be ávi tamumen

در موردی به کار می‌رود که مقدمات کاری انجام شده و چیزی به اتمام آن باقی

نمانده است.

۱۰۷- گُربه یه بار توپ می‌خوره.

به گربه یک مرتبه می‌توان توپ زد.

gorbeh ye bár tÚp mixore

انسان زیرک یک بار بیشتر فریب نمی‌خورد.

۱۰۸- گربه دَسَش اَگوشت نی‌رسه اَگو بوش گندن.^(۱)

گربه دستش به گوشت نمی‌رسد، می‌گوید بویش گند است.

gorbeh dasoš a gÚšt niraseh ago bÚš ganden

کنایه است از فردی که نمی‌تواند کاری انجام دهد، بهانه به چیز دیگری می‌کند.

۱۰۹- گَنَم از موقعی که جَوونه اَزَنَد مُشخصه.

گندم از موقعی که جوانه می‌زند مشخص می‌شود.

ganom az moqaei ke javone azend mošaxase

مصدق سالی که نکوست از بهارش پیداست.

۱۱۰- گای چالن.

فلانی مثل گاوی است که نشانه‌ی مخصوص به خود دارد.

gáye cálen

کنایه از اینکه هر جا باشد شناخته می‌شود. (شهره‌ی آفاق است).

۱۱۱- لُر از سرگذشت خُش اُکو.

لُر از سرگذشت خودش می‌گوید.

lor az sargozašte xoš agu

زمانی که کسی عیب کس دیگری می‌گوید با این مثل می‌گویند این عیب خودت

داری.

۱۱۲- لرزه اَتَمُ اُفتا.

لرزه به تنم افتاد.

larza a tanom oftá

در هنگام ترس بیش از حد به کار برده می‌شود.

۱۱۳- لقمه‌ی گُت‌تر از دهنِت مَکِر.

لقمه‌ی بزرگ‌تر از دهنِت نگیر.

loqmeye gottar az dahanot mager

مصدق پا از گلیم خود فراتر مگذار. (از حد و اندازه‌ی خود تجاوز نکن)

۱۱۴- لِبِ سُوخْتَه، آشِ نَخورده.

لب سوخته، آش نخورده.

labe soxta áše naxorda

در مورد کسی به کار می‌رود که کاری انجام نداده است ولی او را به آن کار متهم

می‌کنند.

۱۱۵- ما می‌ریم خُونه‌ی خاله، خاله می‌ره چالَه به چالَه.

ما به خانه‌ی خاله می‌رویم، خاله به خانه‌های دیگران می‌رود.

má mirím xunay xála,xála mire cála be cála

در مورد کسی به کار می‌رود که همیشه دیگران را به خانه‌ی خود دعوت می‌کند ولی هیچ موقع خانه نیست.

۱۱۶- می‌گم نره می‌که بدوش که شیر داره.

می‌گویم نر است می‌گوید بدوش که شیر دارد.

migam nareh mige bedús ke šir dáre

زمانی که انجام کاری ممکن نیست ولی اصرار می‌شود که باید آن را انجام دهی.

۱۱۷- میر اشکالی گیش خوشین.

میر اشکال بودن فقط صحبت آن خوش است.

mír eskáli gapeš xōšen

حرف زدن درباره‌ی کاری آسان است، اما عمل کردن به آن مشکل است.

۱۱۸- میدون مور اُش نبرده.

میدان را مور نبرده است.

maydon mūr oš neborde

در مورد کسی که ادعایی دارد او را با این مثل قانع می‌کنند که هنوز فرصت از دست نرفته است.

۱۱۹- مرد آون، زن آوبند.

مرد همانند آب است، و زن همانند سد است.

mard áwen,zan áwband

کنایه از اینکه اگر مرد ولخرج است، زن نیز نباید ولخرجی کند.

۱۲۰- مو اُ خرس گندن غنیمته.

مو از خرس گندن غنیمت است.

mu a xers kandan γanimate

هر چیز ولو اینکه اندک باشد از فرد خسیس گرفتن خوب است.

۱۲۱- مُ می‌گم تو نشنوی، شر لنگِ دِنگِن.

اگر من حرفی بزنم و تو گوش ندهی فقط حرف بی‌معنی بیان کرده‌ام.

mo migam to našnavi šer lenge dengen

وقتی به کار می‌رود که کسی پی در پی امری به کسی گوشزد می‌کند و او گوش نمی‌کند.

۱۲۲- مَگه مُ پا تو مجمعی دیتو اُم زَته.

مگر من پا داخل سینی مادرت گذاشته‌ام.

maga mo pá to majmaye deyto omzate

کنایه از خصومت بی دلیل است.

۱۲۳- مرد دو زنی جاش تو روخونه‌ی نمکیّه.

مرد دو زنی محلّ زندگی‌اش در رودخانه‌ی نمکی است.

marde do zani jáš to roxonaye namakiye

در مورد مردی به کار می‌رود که دو زن دارد ولی آسایش و راحتی ندارد.

۱۲۴- مرغِ مُ اَکوچکی یه پا شه.

مرغِ من از کوچکی یک پا دارد.

morye mo a kúčeki ye pá še

در مورد کسی به کار می‌رود که روی حرف خود مصّر ایستاده و حرفش را تغییر نمی‌دهد.

۱۲۵- مرگ فقیرون، ننگ بزرگونه.

مرگ انسان‌های فقیر برای بزرگان ننگ است.

marge faqirún, nange bozorgune

عدم توجه به فقرا و نیازمندان.

۱۲۶- مِثْ سگ چُخْش بَکو.

مثل سگ او را دور کنید.

meθe sag coxeš boko

انسان بد را از خود دور کنید. (با افراد بد، خو نگیرید).

۱۲۷- میث سگ وک اکو.

مثل سگ پارس می‌کند.

meθe sag vak ako

کنایه از فرد بی‌ادبی که سر و صدا راه می‌اندازد.

۱۲۸- میث کینه ام چسپذه.

همانند ساس به من چسبیده است.

meθe kena a mo caspeze

به عنوان بیزاری به کسی می‌گویند که مدام با شخصی همراه است.

۱۲۹- مردم عقلشون آچششونن.

مردم عقلشون به چشمشان است.

mardom aqləšún a časesunen

کنایه از اینکه مردم آنچه را که می‌بینند زود می‌پذیرند.

۱۳۰- م کله هه م زانو، نی.

در سرم هست ولی در زانویم نیست.

ma kalle he ma zānu ni

کنایه از اینکه می‌خواهم کاری انجام دهم اما ناتوانم.

۱۳۱- نه آو تو شیر بگ، نه نماز شب گیر بگ.

نه آب داخل شیر بریز، نه نماز شب بخوان.

na áw to šir boko ,na namáze šabgir boko

کنایه از اینکه ریاکاری و ظاهرسازی نکن.

۱۳۲- نون گندم خورده، حالیشن.

نان گندم خورده، می‌فهمد.

none gandom xorde halisen

کنایه از باهوش بودن است.

۱۳۳- نه بو داره نه خاصیت.

نه بو دارد نه خاصیت.

na bu dáre na xasiyat

ادب و معرفتی ندارد.

۱۳۴- نه تو گه سنگی مه، نه تو صحرا پنگی.

نه در کوه صاحب سنگی هستم، نه در صحرا صاحب ثمر نخلی.

na to koh sangi meh, na to shrá pangi

هیچ سرمایه‌ای ندارم. مصداق آه ندارد که با ناله عوض کند.

۱۳۵- ناخوانده به عیش مردم، خر هم نمی‌ره.

خر هم ناخوانده به جشن و میهمانی مردم نمی‌رود.

náxonde be eyše mardom xar ham namire

کنایه از اینکه بدون دعوت به میهمانی دیگران نباید رفت.

۱۳۶- نه ماه شب چارده هه، نه جَوونی.

نه ماه شب چهارده همیشه وجود دارد و نه جوانی.

na máhe šabe cárda he, na javuni

در مورد کسی به کار می‌رود که زیاد از بخت و اقبال خود می‌نازد.

۱۳۷- وقتی که جیک جیک مَسْتُونَتْ بی، فکر زَمِسْتُونَتْ نبی.

وقتی که جیک جیک مستانه‌ات بود، فکر زمستانت نبود.

vaqtey ke jík jíke mastunat be, fekre zamestunot nebi

در مورد کسی به کار می‌رود که خوشگذران است و در فکر آینده‌ی خود نیست.

۱۳۸- وَك وَك كردن چه سودی شه.

واقواق کردن چه سودی دارد.

vak vak kardan ce sodi še

در مورد کسی به کار می‌رود که سروصدای بی‌مورد می‌کند و زبان به گستاخی

باز می‌نماید.

۱۳۹- همراه گرگ گله می‌خوره، همراه صاحبش شیون می‌کُنه.

همراه گرگ گله می‌خورد، همراه صاحبش شیون و زاری می‌کند.

hamráhe gorg gale mixore, hamráhe sáheboš šivan mikone

کنایه از افراد دو رو و ریاکار است.

۱۴۰- همین قدر که ری زمین، همین قدر زیر زمین.

همین قدر که روی زمین است، همین قدر هم زیر زمین است.

hamin qadr ke ri zaminen, hamin qadr zire zaminen

در مورد افراد کوتاه قد زیرک به کار می‌رود.

۱۴۱- هنی مسجد نساخته کور می‌گه یا الله.

هنوز مسجد نساخته کور یا الله می‌گوید.

hāni masjed nasáxte kūr mige yā allā

صحبت از نتیجه‌ی کاری قبل از انجام آن کار است.

۱۴۲- هرجا آشین، کچل فَرآشین.

هرجا آتش است، کچل فَرآش است.

har jā āšen kacal farrāšen

در مورد افرادی به کار می‌رود که هر جا منفعتی برایشان وجود دارد حضور می‌یابند.

۱۴۳- هَلَه آمکر زنان، می‌زنن پَکو آنان.

عجب از مکر زنان که حتّی به نان هم وصله می‌زنند.

hala a makre zanán mizanen paku a nán

کنایه از شدّت مکر زنان است.

۱۴۴- هنی کَلیوَنش کُرکُر اَک.

هنوز قلیانش سر و صدا می‌کند.

hāni kalunoš kor kor ako

کنایه از اینکه هنوز زنده است و رفت و آمدی به خانه‌اش وجود دارد.

۱۴۵- یه لَت سبزی شییی، و یه مرد کَری.

یک لت سبز می‌خواهد با یک مرد کر.

Ya late sabzi šey va ya marde kari

در مورد افرادی به کار می‌رود که حرف حساب نمی‌فهمند و باید به زور به آنها فهماند.

۱۴۶- یه بار جستی مَلَخُو، دو بار جستی مَلَخُو، آخر کف دستی مَلَخُو.

یک بار جستی ای ملخ، دو بار جستی ای ملخ، عاقبت در دست گیر می‌افتی ای ملخ.

Ya bár jasti malaxu, do bár jsti malaxu, áxer kafe dasti malaxu

در مورد افراد خلافکار به کار می‌رود؛ یعنی اینکه تو سرانجام به دام می‌افتی.

۱۴۷- یه کلاغ و چل کلاغ.

یک کلاغ و چهل کلاغ.

Ya kalár va čel kaláy

در مورد کسی به کار می‌رود که یک صحبت کوچک و جزئی را بزرگ و مهم وانمود می‌کند.

۱۴۸- یه دست صدا نداره.

یک دست صدا ندارد.

Ya dast sadá nadáre

در مورد وحدت و اتحاد به کار برده می‌شود.

گفتار سوم:

«تعزیه خوانی»

تاریخ به وجود آمدن شبیه (تعزیه) در ایران نشان می‌دهد که با رسمیت یافتن مذهب شیعه در ایران از زمان سلاطین صفوی برای پیشبرد اهداف متعالی مذهب تشیع تلاش چشمگیری به عمل آمد و برای این که مردم با قیام سالار شهیدان بیشتر آشنایی پیدا کنند مجالس تعزیه‌خوانی شکل گرفت و کم‌کم رونق و رواج پیدا کرد.

در زمان دیلمیان نمایش تعزیه، به صورت صامت ولی با حرکت دست و سایر اندام انجام می‌شد که عده‌ای در لباس عمر بن‌سعد و شمر بن‌ذی‌الجوشن و طرفداران آنها و عده‌ای دیگر در لباس امام حسین و اهل بیت عصمت و طهارت نقش را ایفا می‌کرده‌اند که به احتمال زیاد این حرکت، اولین حرکت پیدایش تعزیه در ایران شکل داده است.

اوج تکامل تعزیه‌خوانی در زمان سلطنت قاجاریان به خصوص دوران سلطنت فتحعلی شاه، ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بوده است. اشعاری که در شبیه خوانده می‌شود به صورت گفتگوی منظوم است که به

صورت ۱۰ الی ۱۵ بیت گفتگو می‌شود و گاهی این ابیات به تک بیت و یا تک مصراع نیز می‌رسد که به صورت سؤال و جواب رد و بدل می‌گردد.

نحوه‌ی اجرا بدین صورت انجام می‌گیرد که هر روز متناسب با شهادت هر کدام از اهل بیت، مجلسی به مناسبت آن روز انتخاب می‌شود و تقریباً از ساعت ۳ الی ۴ بعد از ظهر به نمایش گذاشته می‌شود؛ که ایفاکننده‌ی نقش باید منتظر کارگردان باشد و هر کسی به نوبت، اشعار خود را که در کاغذی طومار مانند پیچیده است با حرکات خاصی و صورت گیرا و جذابی قرائت می‌کند.

موضوع تعزیه از ابتدا تا انتها به صورت شعر مکالمه می‌شود و راجع به شجاعت، دلیرها و شهامت‌های یکی از یاران فداکار و باوفای امام حسین (ع) می‌باشد؛ که در گفتار سوّم همین بخش به مطالب بیشتری در مورد تعزیه‌خوانی و چگونگی اجرا و کَم و کیف آن به طور مفصّل مطالبی آورده‌ایم که خوانندگان محترم می‌توانند برای درک بیشتر موضوع، به آن قسمت مراجعه و مطالب آن را به دقّت مطالعه نمایند. و همچنین تصاویر ۱ تا ۵ که در بخش چهارم آمده است مربوط به تعزیه‌خوانی روستای اسیر از بخش گله‌دار می‌باشد که می‌توانید به آن رجوع کنید.

تعزیه‌خوانی (شبیه‌خوانی)^(۱)

قبل از این که به نکاتی چند درباره‌ی تعزیه‌خوانی این منطقه اشاره کنیم لازم می‌دانیم که اشاره‌ی گذرا بر تاریخ پیدایش تعزیه‌خوانی در ایران داشته باشیم و سپس به کسانی که بیشتر در نحوه و اجرای شبیه‌خوانی نقش ایفا می‌کرده‌اند اشاره نماییم و پس از آن به شیوه اجرای آن بپردازیم.

۱ - مطالبی که برای تعزیه خوانی در بخش گله‌دار تهیه گردیده است با همکاری چشم‌گیر و فغانندی آقای مستحمد طاهر طاهری ساکن کوی آزادگان از توابع دهستان اسیر تهیه و آماده گردیده است. که ایشان از نسخه‌گردانان فعال شبیه خوانی هستند که سالهای سال برای خدمت به امام حسین (ع) و یاران با وفای ایشان خدمتگزاری می‌کرده‌اند و الآن نیز هر ساله در ماههای محرم اگر تعزیه خوانی برگزار گردد همین نقش را بر عهده دارند.

این حسین کیست که عالم همه دیوانه‌ی اوست
این چه شمعی است که جانها همه پروانه‌ی اوست
هر کجا می‌نگرم نور رُخش جلوه‌گر است
هر کجا می‌گذرم جلوه‌ی کاشانه‌ی اوست
اگر زمینه‌ای فراهم باشد که برای معرفی قیام امام حسین (ع) علیه استبداد
بهترین نویسنده، خوب‌ترین گوینده‌ی مجلس تبلیغ و خطابه دایر گردد، مثل یک
مجلس تعزیه‌خوانی که با اشعار خوب و مناسب و با ایفای نقش صحیح که با
تسلط کامل به نمایش گذاشته شود، نخواهد بود. زیرا به طوری موضوع آن،
بیننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد که تا عمق جان ریشه می‌دواند و به طوری
حضرت امام حسین و اصحاب و اهل بیت آن حضرت را معرفی می‌نماید که نه تنها
به دست فراموشی سپرده نمی‌شود، بلکه یک بیننده به جزئیات و کلیات قیام پی
می‌برد و با خورش عجین می‌گردد.

تاریخ پیدایش تعزیه در ایران نشان می‌دهد که با رسمیت یافتن مذهب تشیع
در ایران در عهد سلاطین صفوی^(۱) برای پیشرفت و گسترش مذهب شیعه تلاش
و کوشش بسیار به عمل آمد و به منظور آشنایی بیشتر مردم با قیام خونین
سرور آزادگان هیچ‌گونه مانعی صورت نمی‌گرفت و پادشاهان صفوی برای این
امر اهمیت شایانی قایل بودند و برای آشنایی بیشتر اقشار مردم اقدام به
نمایشنامه‌های مذهبی و عزاداری نمودند تا اینکه روش مرثیه‌سرایی در آن
دوران به اوج کمال خود رسانیدند و شاعرانی چون کلیم و محتشم کاشانی^(۲) گوی
سبقت را از همه‌ی شاعران ربودند.

۱- پادشاهان و سلاطین صفوی از پادشاهانی بودند که برای مذهب تشیع و به رسمیت شناختن آن تلاشها و کوششهای فراوانی انجام دادند.

۲- میرزا ابوطالب کلیم به آفریننده‌ی معنا و مضمون نیز شهرت دارد و پس از کمال الدین اصفهانی، وی را خلاق المعانی ثانی لقب داده‌اند و آن هم به سبب مضمون‌های ابداعی بی‌شمار وی می‌باشد. محتشم کاشانی نیز به دلیل سرودن مرثیه‌ی معروف به دوازده بند دربار‌ی واقعه‌ی کربلا در مرثیه‌سرایی به جایگاه والایی دست یافت. مطلع دوازده بند محتشم کاشانی: باز این چه شورش است که در خلق عالم است

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

در زمان امرای دیالمه (دیلمیان) نمایش تعزیه‌خوانی به صورت صامت، ولی با حرکات انجام می‌شد که عده‌ای در لباس اشقیا طرفداران یزید بودند و عده‌ای در لباس اولیا به جانب‌داری حضرت اباعبدالله‌الحسین (ع) نقش ایفا می‌کردند؛ که به احتمال زیاد این اولین پیدایش تعزیه‌خوانی در ایران بوده است.^(۱)

در زمان حکومت زندیان در شیراز شبیه‌خوانی به صورت شعر و نثر با گفت‌وگو به وجود آمد و به دیگر شهرها و مراکز و بخشها رسوخ و رواج پیدا کرد.

در زمان سلطنت قاجاریان مخصوصاً دوران سلطنت فتحعلی‌شاه، ناصرالدین و مظفرالدین شاه تعزیه‌خوانی به اوج تکامل رسید. آنان به تعزیه‌خوانی علاقه‌ی زیادی نشان دادند و در حسینیه‌ها و تکایا این مراسم به نمایش می‌گذاشتند و بزرگترین تکیه، تکیه دولت بود که بعدها به عمارت مجلس مؤسسان تعلق گرفت. مرحوم امیرکبیر به یکی از شاعران مشهور به نام شهاب‌اصفهانی امر نمودند که برای تعزیه‌خوانی با اشعار اقدام کنند و به این موضوع رونقی بهتر ببخشند. ایشان نیز طبق اسناد و مدارک تاریخی از واقعه‌ی جانسوز کربلا اقدام به سرودن دوازده مجلس شبیه‌خوانی نمودند و بسیار مورد پسند و باعث تمجید از بزرگان آن عصر خصوصاً امیرکبیر قرار گرفت و اندک اندک به وسیله‌ی دوستان و محبان خاندان عصمت و طهارت جلسات تعزیه‌خوانی را از تهران و اصفهان به شیراز و دیگر شهرهای ایران انتقال دادند.

چند تن از بزرگان روستای مذهبی اسیر که بیشتر عمر خود را در راه عتبات عالیات به پایان می‌بردند و به واسطه‌ی جهانگردی با تعزیه‌خوانی آشنا شده بودند همزمان با ظهور جلسات تعزیه‌خوانی به فکر انتقال موضوع به منطقه‌ی اسیر و فال^(۲) افتادند که در آن زمان این منطقه را منطقه‌ی فال و اسیر می‌نامیدند که در صدر مشروطیت مرحوم علی‌اکبر فال اسیری که از رجال سیاسی

۱- به نقل از محمدطاهر طاهری که در اجرا و نسخه‌گردانی تعزیه نقش عمده‌ای را ایفا می‌نمایند.

۲- اسیر و فال دو روستای بزرگ از بخش گله‌دار می‌باشد.

مشروطه می‌باشد خاستگاه آن مرحوم همین جا می‌باشد.

بزرگان دهستان اسیر و رؤسای آنها که مال و ملک زیادی داشتند زمین‌های زیادی وقف حسینیه‌ها و تکایا نمودند و از طرفی با همکاری سادات و اқشار دیگر جامعه به شبیه‌خوانی ترویج و رونق بیشتری داده شد. و از آن زمان ریشه‌ی شبیه‌خوانی در روستای اسیر نضج گرفت و تا هنوز که هنوز است این مراسم در اکثر سالها در دهی اول محرم به عشق سرور آزادگان جهان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) برگزار می‌نمایند.

از زمانی که بنای تعزیه‌خوانی در این منطقه گذاشته شد اشعار به دلیل پسند خاطر عوام خیلی ساده بود و دانشمندان به این فکر افتادند که اشعار آن را بهتر و ادبی‌تر نمایند از این بابت شاعری بزرگوار به نام راغب قالی که از سلاله‌ی سادات محترم فال می‌باشد اقدام به سرودن اشعار والا و مشکل‌پسند نمود و بیشتر اشعار را تغییر داده است که هم اکنون از نظر ادبا شعر شبیه‌خوانی روستای اسیر در درجه اول قرار دارد. با این حال هنوز در اشعار ایشان، موضوعاتی دور از حقیقت وجود دارد که صرفاً برای گریانیدن مستمع آورده شده است. شبیه‌خوانی بدین منوال ادامه پیدا کرد تا اینکه در حدود بیست سال قبل شاعری از همین روستا به نام محمدطاهر طاهری اقدام به تغییر و تصحیح نسخه‌های الحاقی نمود، که من جمله شعرهای خفیف و سبکی بود که از عزّت و وقار شخصیت حضرت امام حسین (ع) و حضرت زینب خاتون علیها السلام می‌کاست و همچنین موضوعهایی که عقل آنها را نمی‌پذیرد از قبیل داستان‌های سلطان قیس هندی و آمدن عرب، قاصد فاطمه‌ی بیمار و کابلی، مرد افغانی، و امثال آنها به کلی تغییر داده شد و خیلی از آنها حذف گردید. اکنون تعزیه‌خوانی روستای اسیر نه تنها در استان فارس بلکه در کل کشور ایران کم‌نظیر و بلکه بی‌نظیر می‌باشد.

تعزیه‌خوانی اسیر از نظر هزینه بسیار پرخرج است، ولی از فرد یا گروه خاصی در هزینه‌ی آن همکاری به عمل نمی‌آید تنها متقبل هزینه‌های آن برادران طاهری و نوری می‌باشند که اولاً زمینی به مساحت هزاران متر برای اجرا و

صحنه‌پردازی واگذار کرده‌اند و از چهار جانب به صورت شیب‌دار به ارتفاع ۴ متر خاکریزی شده و به شکل استادیوم ساخته شده است^(۱) که آن زمین بیش از سی میلیون تومان ارزش دارد. در ضمن هزینه‌ی لباس و کریم شبیه‌خوانان و خرید وسایل صوتی و تصویری اکثراً به عهده‌ی آنان می‌باشد. در قدیم افراد سرشناس که دارای اسب‌های اصیل و قیمتی بودند همه روزه در اختیار شبیه‌خوانان قرار می‌گرفت، در صورتی که امروزه مشکل تهی‌ی اسب وجود دارد و شتر که در چند جلسه وجود آن الزامی است به کلی وجود ندارد و به جای آن از اسب استفاده می‌گردد و بسیاری از اسبها به کرایه گرفته می‌شود و بسیاری از اوقات برای تهی‌ی لباس و وسایل مورد نیاز شبیه، از اداره‌ی ارشاد تهران کمک و مساعدت گرفته می‌شود. گروه موزیک از شیراز با هزینه‌ی ایاب و ذهاب و مصرف دو هفته‌ای آنان بر عهده دارند که می‌توان گفت مقدار کمی از طرف بعضی از فامیل‌ها کمک هزینه‌ها دریافت می‌گردد. این سال‌ها به واسطه‌ی کثرت مشاغل مردم و گرفتاری‌های معیشت زندگی هر یک از نسخه‌خوانان به نقاط دور دست برای امرار معاش متفرق شده‌اند و تجمع آنان برای ایفای نقش، بسیار مشکل شده است.

تعزیه‌خوانی معمولاً در دو گروه اولیاخوان و اشقیابخوان صورت می‌گیرد. گروه اولیاخوان از بین افراد خوش‌قیافه و خوش‌آواز انتخاب می‌گردد و اشعار و مکالمات آنها به آواز مخصوص اجرا می‌گردد و سعی می‌شود که افراد از نظر شخصیت با نقشی که اجرا می‌کنند همخوانی داشته باشند. نقش گروه اشقیا نیز همین‌گونه است با این تفاوت که شعرهای اینها به سبک دیگلمه‌ای اجرا می‌شود. شعرها کلاً به صورت گفت‌وگوی منظوم است که بعضی‌ها از نظر تعداد ابیات به ۱۰ تا ۱۵ بیت و کمتر، تا دو بیت و گاهی یک بیت یک بیت و بعضی اوقات به صورت یک مصرع یک مصرع گفت‌وگو می‌شود و سؤال و جواب هر یک با آواز

۱- برای پی بردن به چگونگی ساخت جایگاه شبیه به اولین تصویر که قبل از منابع آمده است رجوع کنید. آن تصویر متعلق است به شبیه حضرت قاسم که امام حسین (ع) او را روانه‌ی میدان جنگ می‌کند.

مخصوص همان مجری اجرا می‌گردد.

مجلس شهادت هر یک از یاران و شخص حضرت امام حسین علیه السلام ^(۱) جدا از یکدیگر می‌باشد که نام نسخه معروف است و مجریان را نسخه‌خوان می‌نامند. تمام بند بند اشعار ابتدایی آن، در نسخه‌ای به نام فهرست مجلس شهادت قید گردیده که به وسیله‌ی فهرست‌دار (کارگردان) راهنمایی می‌شود.

نحوه‌ی اجرا بر جلسه از این قرار است که هر روزی مجلسی به مناسبت آن روز انتخاب می‌شود و تقریباً از ساعت ۳ الی ۴ بعد از ظهر به نمایش گذاشته می‌شود. و بدین منوال صورت می‌گیرد که یک شب قبل از آن، یا ساعت ۸ صبح همان روز با توافق قبلی که چه کسی باید چه نقشی ایفا نماید، نسخه‌ها به وسیله‌ی کارگردان تقسیم و چک می‌گردد که این عمل را «مقابله» می‌نامند. افرادی که کاملاً مسلط هستند یکبار آن را کاملاً مرور می‌کنند و بعضی‌ها چندین بار روی آن می‌خوانند تا به اصطلاح هنگام بازی در صحنه مرتکب اشتباه نشوند. هر فرد نسخه‌خوان به تناسب نسخه‌ای که باید بخواند لباسی در خور آن نقش می‌پوشد. مثلاً امام حسین علیه السلام لباسی کاملاً روحانی با عمامه و عبا و ردای می‌پوشد و عمر سعد با لباسی فاخر عربی و عبا و عمامه بر تن می‌کند و همچنین شمر بن ذی الجوشن معمولاً با لباس قرمز و کلاهخود و چکمه و زره و شمشیر و خنجر و سپر وارد میدان می‌شود ^(۲) و زنان اهل بیت با چادر و نقاب و دستکش که کاملاً محجبه می‌باشند در صحنه‌ی شبیه‌خوانی حاضر می‌شوند. شیوه‌ی وارد شدن آنها در میدان تعزیه‌خوانی بدین صورت است که هر دو گروه به نوبت، ولی دسته‌جمعی که مردان سواره و زنان پیاده هستند وارد مجلس می‌شوند. با این تفاوت که گروه اشقیا با طبل و سنج و موزیک وارد می‌گردند.

موضوع جلسه از ابتدا تا انتها به صورت شعر مکالمه‌ای و راجع به حرب و شجاعت و شهادت یکی از یاران فداکار و وفادار حضرت سیدالشهداء (ع) می‌باشد.

۱ - تصویر لحظه‌ی شهادت امام حسین (ع) دوّمین تصویر می‌باشد که در بخش چهارم آمده است.

۲ - سوّمین تصویر، عکس عمر سعد و شمر بن ذی الجوشن می‌باشد، که عمر در سمت راست و شمر در سمت چپ تصویر سوار بر اسب هستند.

از شروع تا پایان مجلس جمعیتی که بیش از سی هزار نفر می‌باشند با نظم و انضباط خاصی با رعایت سکوت کامل با ناله و فریاد و اشک و آه مجلس را مزین می‌نمایند. پس از خاتمه‌ی مجلس شبیه‌خوانی، نوحه‌خوانان به تناسب شهادت هر کدام از اهل بیت نوحه می‌خوانند و خادمین اهل بیت (ع) نیز برنامه‌ی سینه‌زنی و زنجیرزنی بر پا می‌نمایند و اشک می‌ریزند.

اجرای نمایش، گذشته از نسخه‌خوانی که هر مجری سعی دارد به بهترین وجه ارائه نماید، با حرکات و افعالی که بتوانند بیشتر باعث اشک گرفتن از چشمان مستمعین باشد نقش را ایفا می‌نماید. مثلاً هنگامی که جناب سیدالشهداء (ع) عازم میدان است و وداع با اهل حرم به اتمام رسید سوار بر اسبی که نقش ذوالجناح را نمایش می‌دهد می‌گردد، هنوز دو قدم بر نداشته دو کودک خردسال با دویدن خود را به پای اسب می‌چسبانند و جلو سم اسب می‌خوابند. امام از اسب پیاده می‌گردد و آنان را می‌بوسد و به بغل می‌گیرد و به اهل بیت تحویل می‌دهد. مجدداً تا سوار اسب می‌شود این حرکت تکرار می‌گردد. این‌گونه افعال، خاطره‌ی روز عاشورا را مجسم می‌نماید و بهتر و بیشتر در قلب مستمع نفوذ کرده و باعث ضجه و شیون خانم‌های بیننده می‌گردد.

اجرای شبیه‌خوانی از این قرار است که ایفا کننده‌ی نقش باید منتظر فرمان کارگردان باشد و هرکس به نوبت، اشعار خود را که قبلاً تهیه شده و در کاغذی طومار مانند پیچیده شده است با حرکات و صوت می‌خواند. برای نمونه قسمتی از تعزیه حضرت علی اکبر (ع)^(۱) برای مفهوم بیشتر، در ذیل ارائه می‌گردد.

هنگامی که علی اکبر (ع) از پدرش اجازه‌ی رفتن به میدان می‌گیرد و برای وداع اهل حرم به پشت خیمه‌گاه می‌آید؛ نخست با حضرت زینب خاتون علیها السلام مکالماتی دارد که حضرت زینب راضی نیست که علی اکبر به حربگاه برود، هر چه اظهار عجز و التماس می‌نماید مؤثر واقع نمی‌شود،^(۲) ناچار به پدرش مولای متقیان پناه

۱ - تصویر چهارم، تصویر شهادت فرزند برومند امام حسین (ع)، علی اکبر، می‌باشد که پدر بزرگوارش در داغ علی اکبر (ع) سینه‌خیز به طرف جسد مطهر علی اکبر (ع) می‌آید.

۲ - پنجمین تصویر، تصویر وداع حضرت علی اکبر (ع) با عمه‌اش حضرت زینب سلام‌الله علیها می‌باشد.

می برد و چنین می گوید:

یا علی از نجف از قبر برون آر سری بسوی کرب و بلای پست کن گذری
پسری می رود و چشم پدر در راهست می گذارد پدری از غم مرگ پسری
حضرت زینب متعاقباً به طرف خیمه‌ی مادر علی اکبر می رود تا او را از رفتن
به میدان جنگ مطلع سازد و می گوید:
ام لیلیا دمی از خیمه برون آر سری علی اکبر سفری گشته چرا بی خبری؟
در اینجا ام لیلیا با حالتی حزین و غمناک شروع می کند و این ابیات را خطاب به
فرزندش می گوید:

نوجوانم علی اکبر شدی آخر سفری
آتش این سفر افکنده به جانم شرری
نونهال چمنم رفته مگر از یادت
رنج گهواره و بی خوابی و شیر سحری
آنچه کردم به جهان شد همه بر باد فنا
حیف و صد حیف، دریغ از تو چه نو خط پسری
علی اکبر در جواب مادر دلسوز خود می گوید:
آری ای مادر محزون شده اکبر سفری
به تو نیم مرحله مانده است فقط چشم تری
می روم تا که به پای پدر والا جاه
جان نثاری بنمایم به تو بدهم خبری
از این گونه مکالمات و گفت و گو بین مادر و فرزند گاهی بیشتر دنباله دارد و
گاهی سؤال و جواب هر کدام، یک بیت است:
ام لیلیا :

علی اکبر شبیه پیغمبرم مرو جان مادر دخیل از برم
علی اکبر :
بدان مادرا دارم اندر نظر که سازم فدای پدر جان و سر

ام‌لیلا :

به بطحا نکردم عروسیت رود
شب عیش تو من نگفتم سرود
علی‌اکبر :

کنون مادرا جای بانگِ سرود
به خیمه نشین و بکن رود رود
ام‌لیلا :

پس از مرگت ای نور چشمان‌تر
چه سازم من زار خونین جگر
علی‌اکبر :

پس از مرگم ای مادر خون جگر
بیا بر مزارم نما نوحه سر
در اینجا آهنگ و صوت شعر تغییر کرده و با حالتی تأثیر کننده‌تر ام‌لیلا به
خواهش خود ادامه می‌دهد. و در آنجا که علی‌اکبر سوار بر اسب است مجدداً
مورد خطاب مادر قرار می‌گیرد:

ام‌لیلا :

شه‌زاده اکبر برگرد مادر
تا بینم سیر یک‌بار دیگر
علی‌اکبر :

مادر رسیده وقت جدایی
باید ز مرگم افغان نمایی
ام‌لیلا :

از هجر رویت اندر فسوسم
زیر گلویت خواهم ببوسم
علی‌اکبر :

زیر گلویم خنجر ببوسد
دست بده تا اکبر ببوسد
ام‌لیلا :

امید بودم در عیش کوشم
رخت عروسی بر تو بپوشم
علی‌اکبر :

رخت عروسی لایق به من نیست
رخت شهادت غیر از کفن نیست
ام‌لیلا :

بودم تمناً در عهد پیری
ای نوجوانم دستم بگیری

علی اکبر :

در خیمه برگرد، ای جان مادر در نزد یزدان دستی برآور
این قسمت نمونه‌ای از مکالمات بیت بیت بود که در صفحه‌ی قبل به آن اشاره
گردید و در بعضی جا مکالمه‌ی فرد فرد که هر یک، یک مصرع پرسش و پاسخ
دارد.

برای مثال آنجا که حضرت ام‌لیلا به هر نحو نمی‌تواند علی اکبر را از رفتن به
میدان منصرف نماید به محضر حضرت سیدالشهدا(ع) می‌رسد و چنین سؤال
می‌کند:

ام‌لیلا : حسین جان با تو دارم یک سؤال؟

امام حسین : بگو تا من بدانم در چه حالی؟

ام‌لیلا : مگر دادی به اکبر اذن میدان؟

امام حسین : بلی باشد به راه دوست قربان.

ام‌لیلا : نبودت آرزو دامادی او؟

امام حسین : به دل ماند آرزوی شادی او.

ام‌لیلا : جوان است و ندیده کام دنیا.

امام حسین : بود کامش به زیر تیغ اعدا.

و گاهی گفتگوها کلمه به کلمه یا جمله‌های کوتاه است آن هم به صورت منظوم
ردوبدل می‌گردد، مانند این قسمت که در ذیل خواهد آمد. و در مجلس شهادت
حَر بن یزید ریاحی - رحمه الله علیه - که فرماندهان نظامی متعاقباً در سرزمین
کربلا به لشکر عمر سعد - لعنة الله علیه - ملحق می‌شوند یکی از سرداران لشکر به
نام سنان ابن انس لحظه‌ی برخورد با عمر سعد با خشونت چنین می‌گوید؛ که به
صورت سؤال و جواب منظوم است:

مأ مورم ای عمر؟ / ز که مأ موری؟ / از عبید / بهر چه؟ / بهر جنگ / به که؟ / شاه انس
و جان / کی داده اذن جنگ؟ / همین لحظه ای امیر / با این سپه که هست؟ / نه با لشکر
گران / کو لشکر گران؟ / رسد این لحظه / از کجا؟ / زان هفت مملکت که یزید است

حکمران / جز جنگ چاره نیست؟ / بلی، بیعت ار کند / بیعت کند به کی؟ / به یزید اندر این زمان / بیعت ار نکرد؟ / سرش کن جدا ز تن / با همراهان تمام؟ / بلی با برادران / با اهل بیت او چه کنم؟ / کن روان به شام / با عزت ای سنان؟ / نه به ذلت نما روان / این کار مشکل است / چو مشکل بود برو / اندر کجا؟ / به کوفه که شمر است حکمران / کو شمر بی حیا؟ / رسد این لحظه ای امیر / گویی ز قول کی؟ / تو بیا این رقم بخوان / البته در بعضی جا اتفاق می‌افتد که یک نسخه‌خوان که نقش شمر را به عهده دارد ممکن است بیش از یکصد بیت دنبال هم بخواند که پژوهشگران می‌توانند در مجلس شهادت حضرت ابوالفضل العباس (ع) اشعارهای ناب مرحوم راغب فالی را ملاحظه بفرمایند.

ناگفته نماند که از قدیم‌الایام، یعنی از بدو تأسیس و پیدایش تعزیه همه وقت مردم اعتقاد داشته‌اند که کسی که بجای حضرت امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) عهده‌دار ایفای نقش می‌باشد، باید از سادات باشد که بدین روش دو خانواده از سادات روستای اسیر به نامهای حاجی سیدعبدالحسن موسوی و حاجی سیدمحمود موسوی این نقش را ایفا می‌کرده‌اند و الآن که آنها قادر به ایفای نقش نیستند، فرزندان ایشان در این مسیر گام بر می‌دارند.

امید است که خداوند متان تمامی کسانی که در راه اهل بیت قدم بر می‌دارند و لباس مقدس و با عظمت ایشان بر تن می‌کنند از لغزش و خطا باز دارد، تا پس از ایشان نسلهای بعدی نیز در همان مسیر گام بر دارند و در راه احیای مسیر اهل بیت فردی دلسوز، کارآمد و متقی به حساب آیند.

گفتار چهارم:

«مراسم سوگواری»

مراسم سوگواری و مناسبت‌هایی که ویژه عزاداری اثمه‌ی معصومین و امامان علیهم‌السلام در بخش گله‌دار و روستاهای آن برگزار می‌گردد از شیوه و متدهای خاصی بهره می‌گیرد. به طوری که اجرای چنین مراسم‌هایی جزء سنت و فرهنگ اصیل مردم این منطقه تلقی می‌گردد.

سنت مردم این خطه‌ی شهیدپرور در ایام محرم بدین صورت است که در روز اول ماه محرم اکثریت قریب به اتفاق آنها به نشانه‌ی ماتم سرور شهیدان، حسین بن علی، لباس مشکی بر تن می‌کنند و از اول ماه محرم تا سیزدهم در حسینیه‌ها و تکایا شرکت فعال دارند و مجالس عزاداری و سوگواری بر پا می‌کنند.

این مردم با اعتقاد راسخ و قلبی خویش در مراسم سوگواری اثمه‌ی اطهار و امامان معصوم و پیشوایان دینی شرکت می‌کنند و نذر می‌نمایند و مجالس روضه‌خوانی و سوگواری منعقد می‌نمایند و به مرثیه سرایی و عزاداری می‌پردازند؛ و هر شب و ظهر به سوگواران و عزاداران شام و ناهار می‌دهند.

از هفتم محرم به بعد هر شب همراه با داشتن غلم به طرف حسینیه‌ها و تکایا به راه می‌افتند و بعد از توقف کوتاهی در حسینیه‌ها، به محتشم‌خوانی می‌پردازند. اما در شب عاشورا که شهادت حسین بن علی (ع) است به عزاداران حسینی شور و حال خاصی دست می‌دهد و به زنجیرزنی و سینه‌زنی می‌پردازند. تصویرهای ششم الی نهم که در بخش چهارم آمده شیوه‌ی عزاداری و زنجیرزنی این منطقه را نشان می‌دهد. در صبح عاشورا نیز همین برنامه نیز مجدداً اجرا می‌نمایند تا دلبستگی و علاقه‌ی خود را نسبت به امام حسین (ع) و یاران با وفایشان به اثبات برسانند. هر روز صبح در حسینیه‌ها یا محافل خاصی که از طرف دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت شکل می‌گیرد به خواندن زیارت عاشورا می‌پردازند و از عاشقان آن حضرت به نحو مطلوب پذیرایی می‌نمایند.

در ماه رمضان به ویژه در شب‌های نوزدهم تا بیست و سوم علاوه بر مجالس قرآن‌خوانی، مجالس روضه‌خوانی بر پا می‌کنند و به عزاداری می‌پردازند و به مردم عزادار افطاری و سحری می‌دهند. همچنین در ایام فاطمیه، اربعین حسینی و یا شهادت هر کدام از ائمه معصومین و امامان علیهم‌السلام مجالس روضه‌خوانی تشکیل می‌دهند و از عزاداران و حضار برای صرف ناهار یا شام پذیرایی می‌نمایند.

چگونگی مراسم سوگواری: (۱)

برگزاری مراسم‌ها و مناسبت‌های مربوط به عزاداری و سوگواری در این منطقه همواره از شیوه و عقاید خاصی برخوردار بوده است به نحوی که اجرای چنین برنامه‌هایی جزء فرهنگ و سنت مردم این خطه‌ی مذهبی شده است. و با فرا رسیدن ماه محرم و ایام شهادت سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین رنگ

۱ - باتوجه به این که این جانب شناختی کامل و جامع از فرهنگ عزاداری بخش گله‌دار داشته‌ام و دارم و در عزاداریها به طور مستمر شرکت می‌نمایم نحوه‌ی عزاداری این منطقه را با توجه به تهیه نمودن چندین عکس در مراسم عزاداری محرم امسال (محرم ۱۳۸۳) بر روی کاغذ آورده‌ام.

و بوی ماتم و عزا، تمام روستاهای این بخش را فرا می‌گیرد. در دهی اول محرم در حسینه‌ها، مراسم ویژه هر روز برگزار می‌گردد. تمام حسینه‌ها در شب و روز اول تا سیزدهم این ماه میزبان مردم عزادار می‌باشند و هر روزی مراسم به یاد یکی از شهیدان کربلا و یاران امام حسین (ع) برگزار می‌گردد.

سنت مردم این منطقه در این ایام بدین صورت است که در روز اول، مصیبت ویژه‌ی شهادت حضرت مسلم بن عقیل، در روز دوم مصیبت دو طفلان مسلم، در روز سوم حرکت امام حسین و یارانش به سوی کربلا، در روز چهارم شهادت حرّ بن یزید ریاحی^(۱)، روز پنجم شهادت تازه داماد کربلا حضرت وهب، در روز ششم دو طفلان زینب^(۲)، روز هفتم شهادت حضرت قاسم بن حسن، روز هشتم شهادت پرچمدار کربلا، قمر بنی‌هاشم، حضرت ابوالفضل‌العباس (ع)، روز نهم شهادت نوجوان امام حسین، حضرت علی‌اکبر، و در روز دهم^(۳) شهادت سرور و سالار شهیدان کربلا، امام حسین (ع) ذکر می‌گردد.

در هر روز و شب این ایام از مردم در حسینه‌ها و تکایا پذیرایی می‌گردد که بر اساس نذوری که مردم دارند نذرهای خود را ادا می‌کنند. این مردم معتقد به اسلام و به نذور خود، پایبند هستند و اعتقاد راسخ و قلبی به واقعه‌ی کربلا دارند به طوری که معتقدند در این روز^(۴) اگر کسی لبخندی بر لبان جاری نماید خداوند در قبال این هتک حرمت او را مؤاخذه و عقوبت خواهد کرد. این مردم دیندار و متدّین از فقیر و غنی هزینه‌های مصرفی خود را به عشق مولا حسین (ع) می‌پردازند. و اگر کسی در ماههای دیگر برایش گرفتاری پیش آید نذر می‌کند که در ایام محرم به خصوص در روز و شب تاسوعا و عاشورا نذری دهد تا مشکل و گرفتاری او حل گردد.

۱ - حرّ بن یزید ریاحی کسی است که در کربلا راه را بر امام حسین بست. اما بعد توبه کرد و از لشکر یزید جدا شد و به یاران امام حسین (ع) پیوست.

۲ - دو طفلان حضرت زینب (س) عبارت بودند از: ۱- محمد ۲- ابراهیم.

۳ - روز دهم همان روز عاشورا می‌باشد. ۴ - روز عاشورا.

از روز هفتم به بعد در حسینیه‌ها علاوه بر مراسم روضه‌خوانی؛ مراسم سینه‌زنی و نوحه‌خوانی نیز برگزار می‌گردد که با مداحی مداحان اهل بیت عصمت و طهارت رنگ و بوی دیگری به مجالس امام حسین (ع) بخشیده می‌شود. از شب هفتم ماه محرم برنامه‌های سنتی دیگری از قدیم‌الایام در این منطقه تحت عنوان «عَلَم آوران»^(۱) برگزار می‌گردد. مثلاً از شب هفتم در روستای اسیر عزاداران حسینی از حسینیه‌ی امام سجاد (ع) به صورت دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی همراه با داشتن عَلَم به طرف حسینیه‌های دیگر به راه می‌افتند و در هر حسینیه وقف کوتاهی می‌نمایند و با اجرای برنامه‌ی محتشم‌خوانی دوباره به راه خود - در حالی که عزاداری می‌نمایند - ادامه می‌دهند. این برنامه عزاداری در نهایت به زنجیرزنی مفصل عزاداران حسینی و ذکر مصیبت اهل بیت در نزدیکی حسینیه‌ی امامی خاتمه پیدا می‌کند.

اما برنامه‌ی ویژه‌ی عزاداری در صبح روز تاسوعا با حضور فعال و گسترده‌ی مردم خداجوی بخش گله‌دار به صورت هیأت و دسته‌های گوناگون، هر روستا به صورت مجزا در مرکز بخش به زنجیرزنی می‌پردازند^(۲) و ارادت و دلبستگی خود را نسبت به سالار و سرور شهیدان، حسین بن علی، ابراز می‌نمایند که این مراسم روحانی و عرفانی باعث می‌شود که شور و هیجان زایدالوصفی در دلها به وجود آید و اشک در دیدگان عزاداران حلقه زند. و در نهایت، مراسم عزاداری به مداحی و مرثیه‌خوانی توسط عاشقان و شیفتگان آن حضرت در میدان امام خمینی گله‌دار خاتمه می‌یابد.

اما مناسبت دارد که به برنامه‌ی شب عاشورا در دهستان اسیر نیز بطور گذرا اشاره‌ای بنمایم. البته برنامه‌ی شب عاشورا در هر روستا با حال و هوای خاصی

۱ - برنامه‌ی عزاداری «عَلَم آوران» توسط عاشقان حسینی از حسینیه‌ی سید عباسان شروع می‌گردد و به حسینیه‌ی امامی خاتمه می‌یابد.

۲ - تصویر ششم که در بخش چهارم آمده است، تصویر عزاداران حسینی در مرکز بخش، گله‌دار، می‌باشد. و تصویر هفتم تصویر مردم همیشه در صحنه‌ی بخش می‌باشد که بعد از عزاداری به تصویر کشیده شده است.

که حاکی از دگرگونی قلوب مسلمین نسبت به مظلومیت حسین بن علی (ع) است به طور ویژه برگزار می‌گردد. در روستای اسیر در شب عاشورا هیأت سینه‌زنی و زنجیرزنی از کنار مرقد امامزاده شاه خلیل‌الله به طرف گلزار شهدا حرکت می‌نمایند و با رسیدن به جوار ملکوتی شهدا به نوحه‌خوانی و عزاداری می‌پردازند. پس از مراسم عزاداری و بعضی از جماعت قبل و برخی در حین مراسم بر سر قبور شهدا و اموات می‌روند و فاتحه قراءت می‌کنند و بر سر مزار آنها به روشن کردن شمع می‌پردازند و محوطه‌ی قبرستان را نور باران می‌نمایند.

صبح روز عاشورا نیز همانند مراسم ویژه‌ای که در صبح تاسوعا در مرکز بخش برگزار می‌گردد در روستای شهیدپرور اسیر در جوار ملکوتی شهدای هشت سال دفاع مقدس برگزار می‌گردد که این‌جانب با به تصویر کشیدن صحنه‌ی عزاداری آنها، تصویر آنها را تهیه نموده‌ام که آن تصاویر در بخش چهارم مشاهده خواهید نمود.^(۱) چون این سوگواری و زنجیرزنی در گلزار شهدا صورت می‌گیرد، لطف و خلوص و معنویت بیشتری در روح و جوهره‌ی مردم ریشه می‌دواند و شور و حال و غم و اندوهی غیرقابل توصیف بر تمامی مردم عزادار حاکم می‌شود و از استقبال خاص مردمی برخوردار می‌باشد. این نحوه‌ی عزاداری در صبح روز عاشورا از جذاب‌ترین و غم‌انگیزترین و شاخص‌ترین برنامه‌ی مذهبی این منطقه به شمار می‌رود.

در شب یازدهم محرم نیز در این منطقه برنامه‌ی خاص شب شام غریبان با حضور چشم‌گیر مردم عزادار اجرا می‌گردد. در این شب مردم عزادار بدون استفاده از هر گونه وسایل روشن‌کننده و صوتی در اوج تاریکی و با نظم خاصی به سینه‌زنی می‌پردازند. مردم در این شب معمولاً به صورت دسته‌های دوگانه به سینه‌زنی می‌پردازند. مثلاً یک دسته بر سر و سینه می‌زنند و می‌گویند: «طفل

۱- تصاویر هشتم و نهم، تصاویر عزاداران و دلسوختگان حسینی بخش گله‌دار در جوار ملکوتی شهدای روستای اسیر نشان می‌دهد.

یتیمی ز حسین گم شده ساریان، ساریان» و دسته‌ی دیگر جواب می‌دهند: «قامت زینب زارم خم شده ساریان، ساریان» و این برنامه نیز با رسیدن هیأت عزاداران به گلزار شهدا پایان می‌پذیرد.

از مراسم‌های ویژه در ایّام محرم، برگزاری مراسم تعزیه‌خوانی در اسیر است که این برنامه از سوی مردم روستاهای اطراف از استقبال فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌باشد که در دهه‌ی اوّل ماه محرم تعزیه‌ی یکی از یاران امام حسین(ع) به همان ترتیب که در ایّام سوگواری ذکر گردید به نمایش گذاشته می‌شود. که در قسمت قبل که متعلّق به شبیه‌خوانی بود به برخی از صحنه‌های آن اشاره گردید.

در چند سال اخیر علاوه بر برگزاری مراسم‌های روز و شب تاسوعا و عاشورا در هر روز صبح، مراسم معنوی زیارت عاشورا در حسینیه‌ها و یا منازل عاشقان اهل بیت عصمت و طهارت برپا می‌گردد که با استقبال گرم مردم خداپرست به بهترین نحو مطلوب مواجه می‌شویم.

علاوه بر مراسم ویژه‌ی ماه محرم، در ماه مبارک رمضان و مخصوصاً شب‌های نوزدهم، بیستم و بیست‌ویکم برنامه‌های ویژه شب‌های قدر و ایّام سوگواری مولی‌الموحّدين حضرت علی بن ابی‌طالب(ع) برپا می‌شود. در این شب‌ها حسینیه‌ها و مساجد شاهد شب زنده‌داریهای مردم روزه‌دار و عاشقان واقعی خاندان عصمت و طهارت می‌باشند.

گفتار پنجم:

«جشن‌ها، اعیاد و عروسی‌ها»

فرهنگ مردم این منطقه در برنامه‌های شادی و جشن، دیدنی و قابل تحسین می‌باشد. مراسم جشن و شادی همانند میلاد امامان علیهم‌السلام و ائمه‌ی معصومین که صبغهی مذهبی و معنوی به خود می‌گیرد از انسجام و یکپارچگی مردم برخوردار است.

در گفتار پنجم که آخرین گفتار از بخش دوم می‌باشد به نحو مطلوب به چگونگی اجرای جشن‌ها، اعیاد و عروسی‌های منطقه و سنت‌های حسنه‌ی آنها اشاره نموده‌ایم.

در این گفتار ما در قسمت «الف» به دو تا از اعیاد نوروز و فطر پرداخته‌ایم و سخنانی دلچسب از دکتر علی شریعتی در باب اهمیت عید نوروز عنوان نموده‌ایم و عرض کرده‌ایم که نوروز نخستین روز آفرینش انسان است. نوروز از قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین و مقدم‌ترین اعیاد ملی ماست.

در عید سعید فطر مردم منطقه سر از پا نمی‌شناسند و برای تجدید حیات

مجدد به دید و بازدید اقوام و خویشان می‌روند و صله‌ی ارحام به جا می‌آورند. به مناسبت این روز میمون و خجسته لباس‌های نو می‌پوشند و از خداوند متعال می‌خواهند که طاعات و عبادات آنها را مورد قبول درگاه خویش قرار دهد.

در همین گفتار در قسمت «ب» به شیوه و چگونگی جشن عروسی پرداخته‌ایم و از سنت‌های دوست داشتنی و قابل قبول آنها سخنانی بیان کرده‌ایم؛ و برای گیرایی بهتر مطلب در بخش چهارم تصویرهای دهم و یازدهم شیوه و رسم حنابندان مردم این خطه را نشان می‌دهد و همچنین تصویرهای دوازدهم و سیزدهم اصلاح سر داماد به تصویر کشیده شده است؛ که مشاهده‌ی آن تصاویر بر زیبایی و گیرایی این سنت حسنه بیشتر می‌افزاید. در زمان اصلاح سر داماد، سرودهای محلی قرائت می‌کنند که این جانب نیز چند بیت از آن ابیات را برای نمونه در قسمت «ب» که مربوط به شیوه و چگونگی جشن عروسی است؛ آورده‌ام.

در آخرین قسمت این گفتار به چگونگی ازدواج اهل سنت با تشیع با همکاری اعضای دفتر اسناد ازدواج برادران نوری که خودشان اهل سنت می‌باشند مطالبی جمع‌آوری نموده‌ایم. ناگفته نماند که در چگونگی و نحوه‌ی این ازدواج از رایزنی صاحب‌نظران منطقه نیز مساعدت و یاری خواسته‌ایم و آنها نیز در این مهم مرا مساعدت و یاری نموده‌اند.

«فرهنگ مردم منطقه‌ی گله‌دار در جشن‌ها، اعیاد و عروسی‌ها»:^(۱)

فرهنگ مردم گله‌دار در برنامه‌های شادی در نوع خود جذاب و دیدنی است. برگزاری چنین مراسم‌هایی بر اساس ایام برگزاری و افراد برگزارکننده از شیوه‌های خاصی برخوردار بوده و هست به نوعی که خیلی از چنین برنامه‌هایی

۱ - با توجه به آگاهی و شناختی که این جانب از منطقه‌ی گله‌دار داشته و دارم و در جشن‌ها و اعیادی که به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌گردد شرکت می‌نمایم این قسمت را تهیه نموده‌ام.

مورد توجه حاضرین در مراسم قرار می‌گیرد. در مراسم جشن و شادی که رنگ و بوی مذهبی دارد مانند میلاد امام عصر(عج)، میلاد پیامبر اکرم ﷺ، میلاد حضرت زهرا(س)، عید غدیر خم، میلاد امام علی(ع)، میلاد امام حسن(ع) و میلاد امام حسین(ع) مردم شیفته و دلباخته‌ی منطقه‌ی گله‌دار یکپارچه و منسجم ضمن حضور و مشارکت فعال به اجرای برنامه‌های مذهبی و معنوی می‌پردازند و تمامی سعی و تلاش خود را به کار می‌گیرند تا برنامه‌های مذهبی در خور شأن امامان و معصومین برگزار نمایند.

در این ایام حسینی‌ها و مساجد در روستاهایی همانند اسیر، فال، شهرک امام، هرج، گله‌دار و غیره میزبان مردم مذهبی و علاقه‌مند به خاندان اهل بیت بوده و با تزئین خاص از سوی برگزارکنندگان مراسم به محلی زیبا، شاد و جذاب برای میزبانی علاقه‌مندان و شرکت‌کنندگان تبدیل می‌گردد. اجرای سرود، موسیقی سنتی، قرائت شعر، مولود خوانی، برنامه‌های طنز و... از برنامه‌های ویژه میلاد امامان و معصومین می‌باشد. و جهت تشویق خانواده‌ها برای نام‌گذاری مناسب اسامی فرزندان‌شان، میلاد هر کدام از ائمه‌ی اطهار و امامان (ع) که باشد به آنها جوایزی اهدا می‌گردد. مثلاً اگر میلاد حضرت مهدی(عج) باشد به کسانی که نام آنها نام مبارک مهدی باشد جوایزی به رسم یاد بود اهدا می‌گردد. این بود اشاره‌ای گذرا به طرق جشن‌ها در بخش گله‌دار اما در این قسمت اشاره می‌کنیم به دو تا از اعیاد نوروز و فطر و سپس به شیوه عروسی مردم این منطقه می‌پردازیم.

الف) اعیاد نوروز و فطر :

قبل از اینکه به بحث عید نوروز و فطر در بخش گله‌دار بپردازیم لازم می‌دانیم

که به جملاتی چند درباره‌ی نوروز از دکتر علی شریعتی^(۱) اشاره‌ای نماییم. نوروز یک جشن ملی است. نوروز هر ساله بر پا می‌شود و هر ساله از آن سخن می‌رود. پس سخن از نوروز مکرر می‌شنویم. در علم و ادب تکرار ملال‌آور است، «عقل» تکرار را قبول ندارد؛ اما «احساس» عکس آن عمل می‌نماید، طبیعت تکرار را دوست دارد، جامعه نیز به تکرار نیازمند است. زیرا طبیعت از تکرار ساخته‌اند، جامعه با تکرار قوت می‌گیرد و احساس با تکرار دوباره جان تازه‌ای به خود می‌گیرد. پس نوروز داستان زیبایی است که در آن طبیعت، احساس و جامعه هر سه دخیل هستند. نوروز تجدید خاطره‌ی بزرگی است؛ خاطره‌ی خویشاوندی انسان با طبیعت.

نوروز تنها فرصتی برای آسایش، خوشگذرانی و لذتها نیست، نیاز ضروری جامعه، خوراک زندگی یک ملت نیز هست. نوروز در چشم همه‌ی مردم عزیز بوده است؛ در چشم مغان، در چشم موبدان، در چشم مسلمانان و در چشم شیعیان. پس عید نوروز که از اجله و اقدم اعیاد ملی روی زمین است در نظر مردم منطقه‌ی گله‌دار نیز عزیز بوده و هست و در سبب تحویل سال عید باستانی نوروز، اکثریت خانواده‌ها بر پای سفره‌های هفت‌سین خود می‌نشینند و منتظر و چشم به راه تحویل سال می‌باشند و در جشن و شادی به سر می‌برند. همچنین در روز عید نوروز به همدیگر، خویشان، دوستان و بزرگان قبیله تبریک و تهنیت عرض می‌نمایند، سلامتی و بقای عمر با عزت برای همدیگر از خداوند متعال مسألت می‌نمایند و تجدید حیات دوباره را همراه با سرافرازی برای یکدیگر از خداوند لایزال خواهان و خواستار می‌شوند.

همانطوری که دکتر علی شریعتی در کتاب «کویر» می‌فرماید: «مسلماً بهار

۱- برگرفته از کتاب کویر شریعتی، دکتر علی، فرهنگ و هنر خراسان، چاپخانه‌ی توس، اردیبهشت ۴۹، صص ۲۶۰-۲۶۳.

نخستین فصل و فروردین نخستین ماه می‌باشد. پس نوروز نخستین روز آفرینش است». هرگز خدا جهان را و طبیعت را با پاییز یا زمستان و یا تابستان آغاز نکرده است. مسلماً اولین روز بهار، سبزه‌ها رویدن آغاز کرده‌اند و رودها رفتن و شکوفه‌ها سر زدن و جوانه‌ها شکفتن، یعنی نوروز.

اما گذشته از عید نوروز که یکی از قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین و مقدم‌ترین اعیاد ملی ماست مردم منطقه‌ی گله‌دار عید سعید فطر را با عظمت و شکوه بیشتری برپا می‌کنند و از کودک و نوجوان و جوان گرفته تا معمران، یکپارچه غرق شادی و نشاط هستند و سر از پا نمی‌شناسند. خوب است و جا دارد که نحوه‌ی برگزاری عید سعید فطر را به طور مجمل بیان نماییم.

اکثریت قریب به اتفاق مردم این منطقه از چند روز قبل از عید سعید فطر، لباسهای نو را برای خود تهیه می‌نمایند تا روز عید سعید فطر جامه‌های نو بر تن کنند. در صورتی که در عید نوروز شاید انگشت شماری از مردم لباس‌های نو را برای خود تدارک می‌بینند و خیلی در فکر تعویض لباس نیستند.

در غروب آخرین روز ماه مبارک رمضان که هلال ماه را مشاهده کردند و یا از طریق و منابع مختلف به طلوع هلال ماه پی بردند در صبح عید فطر اکثریت مردم با پوشیدن لباس‌های نو و آتو کرده و بعضی‌ها هم با لباس‌های تمیز و مرتب که دست کمی از لباس‌های نو ندارد برای برگزاری نماز عید فطر در حسینیه‌ها یا مساجد یا گلزار شهدا جهت برپایی نماز حاضر می‌شوند و بعد از پایان نماز در همان مکان برادران به همدیگر تبریک عرض می‌نمایند و سر و روی همدیگر را می‌بوسند و خواهران نیز به خواهران دیگر تبریک و تهنیت می‌گویند. البته خواهران و برادرانی که به نحوی قوم و خویش می‌باشند و یا همدیگر را می‌شناسند و رفت و آمد خانوادگی دارند نیز به همدیگر فرا رسیدن

عید سعید فطر را تبریک و تهنیت عرض می‌کنند و بقای عمر و سلامتی یکدیگر را از درگاه ایزد متعال خواهان می‌شوند و بعد از آن به سراغ خانواده‌هایی می‌روند که در طول یک سال یک یا چند تن از اعضای خانواده‌شان به رحمت ایزدی پیوسته است تا تسکینی باشد بر قلب داغدار آنها، و از پروردگار می‌خواهند که دیگر غم و اندوه و عزا را از خانواده‌ی آنها دور نماید و سپس به دیدار خانواده‌های معظم شهدا می‌روند و به آنها فرا رسیدن عید فطر را تبریک می‌گویند و از خداوند متان می‌خواهند که مادران، پدران، همسران، فرزندان و بازماندگان شاهد همیشه به سلامت و تندرست باشند و اگر در روز اوّل عید فرصت نکردند در روزهای دوم یا سوم به دیدار بزرگان و کهولان و معمران ده که تقریباً با ایشان خویشی دارند می‌روند و به آنها نیز این عید سعید و میمون را تبریک و تهنیت عرض می‌نمایند. البته کسانی که در عیدی افرادی که از دست داده‌اند؛ نشسته‌اند در مکانی مشخص حضور دارند و آنها به میهمانان خوش آمد می‌گویند و به نحو مطلوب و شایسته از میهمانان با شیرینی، میوه و شربت پذیرایی به عمل می‌آورند و ظهر نیز ناهار برای پذیرایی از میهمانان در نظر می‌گیرند که به دلیل این که در هر روستا چندین مکان ناهار برای میهمانان تدارک دیده می‌شود؛ لذا هر کس هر جا که بیشتر دوست و تمایل دارد برای صرف ناهار برمی‌گردد.

ب) شیوه و چگونگی جشن عروسی:^(۱)

اما به غیر از جشن‌های مذهبی و اعیاد نوروز و فطر که به آنها به طور گذرا اشاره گردید؛ مراسم ویژه‌ی عقد و عروسی این منطقه نیز از جایگاه ویژه و شیوه‌ی خاصی برخوردار می‌باشد. بدین صورت که مراسم عقد دو جوان دختر

۱ - طبق مشاهدات و حضورهای مستمری که در جشن‌های عروسی این منطقه داشته‌ام، خودم این قسمت را تهیه نموده‌ام.

و پسر ابتدا با خواستگاری خانوادگی داماد از عروس مورد انتخابشان آغاز می‌گردد. این خواستگاری معمولاً از سوی افراد بزرگتر و مورد اعتماد مردم صورت می‌گیرد. در بیشتر موارد پس از این که خانوادگی عروس جواب مثبت دادند، از سوی خانوادگی داماد حلقه‌ی نامزدی برای عروس آینده فرستاده می‌شود تا فعلاً به عنوان نامزد مورد نظر تلقی گردد. با نزدیک شدن ایام عقد، از سوی خانوادگی داماد مقداری لباس و لوازم مورد نیاز عروس برای او فرستاده می‌شود تا در آینده مورد استفاده قرار گیرد.

در شب عقد با دعوت از اقوام و بستگان و رفقا از سوی هر دو طرف عروس و داماد به این دو فرد هدایایی تقدیم می‌گردد و اکثر این هدایا معمولاً انگشتر طلا، گوشواره، دستبند، ساعت و... می‌باشد، که برای خود داماد بیشتر ساعت گرفته می‌شود و بدین منوال مراسم عقد با خداحافظی عروس از خانم‌ها و داماد از آقایان خاتمه پیدا می‌کند.

اما مراسم عروسی و جشن ازدواج نیز در این منطقه با شیوه‌ی خاص خود اجرا می‌گردد. با نزدیک شدن ایام عروسی معمولاً بستگان و نزدیکان عروس و داماد هر شب در منزل آن دو، گرد هم جمع می‌شوند و در مورد برنامه‌های خاص عروسی، چگونگی پذیرایی از میهمانان، محل پذیرایی و... به بحث و تبادل نظر می‌پردازند. بعد از این بحث‌ها به شادی می‌پردازند که این شادی معمولاً با دست زدن و شعر خواندن همراه است.

در شب قبل از مراسم اصلی، مراسمی تحت عنوان «تشکیل سیرگردان»^(۱) برپا می‌شود. در این شب چندین تن از نزدیکان عروس یا داماد از سوی بزرگترها و مسؤولین عروسی جهت دعوت از میهمانان انتخاب می‌شوند و از

۱ - به آن تعداد افرادی که معین و مشخص می‌شوند که افرادی که مورد نظر هستند دعوت نمایند «سیرگردان» و آن شبی که برای این کار دور هم جمع می‌شوند و به بحث و تبادل نظر می‌پردازند «تشکیل سیرگردان» می‌گویند.

آنها خواسته می‌شود که در صبح روز فردا جهت دعوت از میهمانان به منزل آنها مراجعه کنند. افرادی که زحمت دعوت از میهمانان را به عهده گرفته‌اند ظهر آن روز برای پذیرایی و صرف ناهار؛ مردان به منزل داماد و خانم‌ها به منزل عروس تشریف می‌آورند که این رسم به عنوان یک سنت همگانی در منطقه‌ی گله‌دار پذیرفتنی است.

در همان روزی که مدعوین دعوت می‌شوند، شب برای صرف شام یا شیرینی و فردا ظهر برای صرف ناهار حضور می‌یابند. بدین صورت که در همان شبی که برای صرف شام یا شیرینی دعوت شده‌اند برنامه‌ی سنتی و زیبای «چوب‌بازی» و «حنابندان»^(۱) نیز اجرا می‌گردد. که با شیوه‌ی خاصی که تصاویر آن در بخش چهارم آمده است از سوی یکی از مردان دست و پای داماد در منزل داماد و دست و پای عروس توسط یکی از خانم‌ها در منزل عروس حنا گذاشته می‌شود. پس از برنامه‌های حنابندان نزدیکان و منسوبین، به تلاش جهت مهیا نمودن وسایل پذیرایی فردا مشغول به کار می‌شوند که عمده‌ی آن کار سر بریدن حیوان‌ها و پاک نمودن و بریدن گوشت‌ها می‌باشد که این کار تا ساعت ۳ صبح و گاهی تا اذان صبح به طول می‌انجامد.

در روز عروسی میهمانان گرامی به منزل داماد تشریف می‌آورند و در محل‌های جداگانه که برای میهمانان از قبل تدارک دیده شده است حضور به هم می‌رسانند و جهت صرف ناهار از حضار محترم پذیرایی به عمل می‌آید. البته در این امر مجلس و جایگاه خانم‌ها نیز جدا می‌باشد و خیلی از خانم‌ها نیز در منزل

۱- شبی که در منزل عروس دست و پای عروس و در منزل داماد دست و پای داماد را به حنا می‌گذارند برنامه‌ی حنابندان می‌گویند. برای روشن‌تر شدن موضوع به تصویرهای دهم و یازدهم که قبل از منابع آمده است رجوع نمایید. چوب‌بازی: یک نوع بازی در عروسی است که طرف مقابل چوب را بر می‌دارد و طرف دوم برای محافظت از پای خود که چوب به او نخورد با چوب بلندتری به عنوان سپر جلو او می‌گیرد.

عروس حضور به هم می‌رسانند.

اما پس از صرف ناهار در عصر همان روز ویژه برنامه‌ی دیگری اجرا می‌گردد که این برنامه نیز از برنامه‌های سنتی و به یادماندنی منطقه‌ی بخش گله‌دار می‌باشد. در این برنامه طبق سنت موی داماد را اصلاح می‌نمایند^(۱) و در میان حضار و مدعوین در ضمن اصلاح سر و صورت داماد به قراءت سرودهای محلی و سنتی از سوی برخی از افراد که دارای صدای خوب و دلنشین هستند پرداخته می‌شود که این برنامه‌ی ویژه، به عروسی حال و هوای دیگری می‌بخشد. در این جا به ذکر چند بیت از سرودهای محلی می‌پردازیم:

ای پسر می‌خواستم کز لطف دلشادت کنم

شهر بطحا را چراغان کرده دامادت کنم

شادی رودم مبارک، چشم دشمن کور باد

از عروس و تازه داماد هر بلایی دور باد

یک دم محنت نصیبم، غم ز دل بیرون کنید

از حنای عیش رودم، دست و پا رنگین کنید

نذر کردم تا بیاید، نوجوانم از سفر

روزها، روزه بدارم، شب نخوابم تا سحر

عمه عمه، جان عمه، جان فدای شادیت

من نبستم از برایت حجله‌ی دامادیت^(۲)

پس از اجرای این برنامه داماد را به اتفاق برخی از جوانان و بستگان داماد

برای تعویض لباس خود و پوشیدن لباس خاص دامادی به بیرون از منزل در

۱ - به دلیل این‌که به چگونگی اصلاح سر داماد بهتر پی ببرید به تصویرهای دوازدهم و سیزدهم که در بخش چهارم آمده است، مراجعه نمایید.

۲ - از زبان همکار گرامی آقای سیدعباس موسوی فرزند سیدفضل‌الله ساکن روستای اسیر از بخش گله‌دار بیان شده است.

گوشه‌ای می‌برند و بعد از تعویض لباس، وی را برای روبوسی و خوش‌آمدگویی به میهمانان به نزد آنها می‌برند و او نیز به تک‌تک میهمانان خوش‌آمد و خیرمقدم می‌گوید. البته این روبوسی و خوش‌آمدگویی، نخست با افراد مسنّ و بزرگ مجلس صورت می‌گیرد.

پس از برنامه‌ی خیرمقدم و خوش‌آمدگویی از مدعوین محترم، ماشین‌های زیادی به همراه بستگان و خویشان برای آوردن عروس به خانه‌ی داماد به طرف منزل عروس با شادی و هلهله به راه می‌افتند که پیشاپیش آنها ماشین داماد قرار دارد. داماد ضمن خداحافظی با پدر و مادر و بستگان عروس، خود دست عروس را می‌گیرد و او را به داخل ماشین هدایت می‌کند و به اتفاق افراد دیگر او را به منزل خود می‌آورد و مقابل در ورودی منزل حیوانی جلو پای آنها ذبح می‌کنند. در آن شب کلیه‌ی اقوام و خویشانی که همراه عروس آمده‌اند به اضافه‌ی قوم و خویش داماد جهت صرف شام از طرف خانواده‌ی داماد مورد پذیرایی قرار می‌گیرند.

اما مناسبت دارد که در این قسمت نیز اشاره کنیم به چگونگی ازدواج اهل سنت و تشیع و آیا ازدواجی بین آنها صورت می‌گیرد یا خیر؟ و اگر ازدواجی صورت می‌گیرد با چه شرایطی به وقوع می‌پیوندد.

چگونگی ازدواج اهل سنت با تشیع^(۱)

شیوه‌ی ازدواج اهل سنت همانند مذهب تشیع است که قبلاً درباره‌ی شیوه و چگونگی ازدواج اهل تشیع توضیحاتی دادیم؛ به طوری که اگر جشن عروسی متعلق به شیعه باشد اهل سنت نیز در آن جشن شرکت می‌کنند و اگر متعلق به

۱- با همکاری اعضای دفتر اسناد ازدواج برادران نوری که خودشان اهل سنت می‌باشند تهیه گردیده است.

اهل سنت باشد افراد شیعه مذهب در آن شرکت می‌نمایند منوط به این که در جشن عروسی هر دو طرف همدیگر را دعوت کرده باشند.

اما این موضوع را یادآور شویم که آیا دختری که دارای مذهب سنت است به عقد فرد شیعه درمی‌آید؟ و بالعکس آن چگونه است؟ در وهله‌ی اول این نکته را عرض کنیم که ازدواج این دو مذهب با هم به ندرت و انگشت شمار صورت می‌گیرد و بعضی از خانواده‌ها به هیچ وجه قبول نمی‌کنند که فرزند ایشان دختر سنتی مذهب را بگیرد و متقابلاً بعضی از خانواده‌ها با این شیوه نیز مخالفند که دخترشان به عقد فرد شیعه درآید. ولی برحسب اتفاق و طبق شرایط و ضوابطی بعضی از خانواده‌ها این نوع ازدواج را می‌پذیرند که به طور مجمل به چگونگی و نحوه‌ی آن اشاره می‌نماییم.

خانواده‌های عروس و داماد طبق جلسات و نشست و برخاستی که برای یکدیگر به وجود می‌آورند، اولین صحبتشان این است که داماد و عروس آینده دارای هر مذهبی که هستند مذهب همدیگر را محترم بشمارند و در خانواده، مذهب همدیگر را زیر سؤال نبرند که باعث اغتشاش و فرو پاشیدن کانون گرم ازدواجشان می‌شود.

مسأله‌ی مهم و اساسی دیگری که در این میان شرط است این است که اگر خداوند، فرزندی در این کانون گرم خانواده به ایشان عنایت فرمود، هیچ کدام از زن و شوهر در انتخاب مذهب آن فرزند اصرار نورزند تا این که آن فرزند، خود به سن رشد و بلوغ برسد و خود نیز با اختیار و اراده‌ی خویش مذهب مورد نظر را انتخاب نماید و او را در گزینش مذهب در بن بست و تنگنا قرار ندهند. ناگفته نماند که در بعضی از موارد دخترها شیوه و مذهب مادر را برمی‌گزینند و پسرها روش و مذهب پدر را انتخاب می‌نمایند و بعضی از افراد نیز بر طبق تحقیقات و

تفحصاتی که به گفته‌ی خود می‌گویند انجام داده‌ایم، مذهب دلخواه خود را برمی‌گزینند و به آن پایبندی نشان می‌دهند که به طور صریح می‌توان بیان نمود که این‌گونه افراد انگشت شمار هستند.

به امید این که خداوند متعال، نور خود را بر قلوب همه‌ی مسلمین بتاباند تا با روشن شدن قلوب مسلمین، خود با تحقیق و تفحص بتوانند راه درست و مذهب واقعی خود را بشناسند و در آن راستا قدم بردارند و شاهراه را از بیغوله تمیز دهند. «ان شاء الله»

بخش سوم

مفاخر فرهنگی

گفتار اول: شاعران

الف) درگذشتگان

ب) زندگان

گفتار دوم: روحانیان و اهل قلم

الف) روحانیان و اهل قلم درگذشته

ب) روحانیان و اهل قلم در قید حیات

ج) اهل قلم در قید حیات

گفتار سوم: شاعران، روحانیان و اهل قلم

الف) شاعران، روحانیان و اهل قلم درگذشته

ب) شاعر، روحانی و اهل قلم در قید حیات

گفتار چهارم: علما، دانشمندان و روحانیان بنام درگذشته

گفتار پنجم: مجتهدان بنام درگذشته

گفتار ششم: هنرمندان درگذشته

در بخش سوم که می‌توان گفت گسترده‌ترین و پُرحجم‌ترین بخش این کتاب را تشکیل می‌دهد به مفاخر فرهنگی منطقه پرداخته‌ایم، که این مفاخران فرهنگی در ۶ گفتار تدوین نموده‌ایم.

گفتار اوّل به دو قسمت تقسیم کرده‌ایم، که در قسمت اوّل از شاعران در گذشته‌ای که از قدرت بالای شاعری برخوردارند و در قسمت دوّم از شاعرانی که در قید حیات‌اند مطالبی عنوان کرده‌ایم.

در گفتار دوم به بررسی و شرح حال سه طبقه پرداخته‌ایم که در قسمت اوّل، شرح حال و زندگی روحانیان و اهل قلم در گذشته بررسی کرده‌ایم. در قسمت دوّم به شرح حال و زندگی دو روحانی اهل قلم که در قید حیات می‌باشند، اکتفا کرده‌ایم. در قسمت سوّم سخنانی چند از زندگی و احوال دو تن از اهل قلم که در قید حیات می‌باشند مطالبی بیان کرده‌ایم.

در گفتار سوم در قسمت شماره‌ی یک از شخصیت‌هایی که در زمان گذشته شاعر، روحانی و اهل قلم بوده‌اند، اما منطقه‌ی گله‌دار هنوز که هنوز است فقدان آنها را احساس می‌کند؛ سخن رفته است. در قسمت شماره‌ی دو از تنها شاعر و اهل قلم روحانی توانا به نام حجّة الاسلام سیّدعبّاس واعظی که در قید حیات می‌باشند؛ نکاتی عنوان کرده‌ایم.

در گفتار چهارم از علما، دانشمندان و روحانیان بنامی که در گذشته‌اند؛ نکاتی عنوان کرده‌ایم و از آوردن مطالبی در باره‌ی روحانیان در قید حیات، به دلیلی که

تعداد آنها زیاد می‌باشد، خودداری کرده‌ایم. چون امکان دارد نام بزرگواری از قلم بیفتد و اسباب شرمندگی ما فراهم گردد.

در گفتار پنجم از مجتهدان برجسته‌ای که خدمات شایان توجهی به این مرز و بوم نموده‌اند، سخن رانده‌ایم. چون در حال حاضر مجتهدی در قید حیات نداریم که به نکاتی درباره‌ی آنها اشاره نماییم.

در گفتار ششم که آخرین گفتار می‌باشد به هنرمندانی که دار فانی را وداع گفته‌اند نظری افکنده‌ایم. باشد که این بخش نیز بتواند رضایت خاطر شما سروران گرامی را جلب نماید.

این بود گذر کلی بر عنوان‌های بخش سوّم که برای روشن شدن بیشتر موضوع، در هر گفتار به مطالب موردنظر می‌پردازیم.

گفتار اول:

شاعران

شاعر کسی است که پایه‌ی شعری خویش را خیال‌انگیز و همراه با وزن و قافیه بیان می‌کند و احساسات درونی افراد را شکوفا و با نشاط می‌سازد. شاعر با واژگان، به سرودن شعر و آفرینش زیبایی می‌پردازد و با آوردن قافیه بر زیبایی و خوش‌آهنگی شعر می‌افزاید و گوش را می‌نوازد. پس چون شاعر با عالم تخیل سروکار دارد لذا در اولین گفتار این بخش، این‌جانب شاعران را به دو دسته‌ی «الف» در گذشتگان و «ب» زندگان تقسیم نموده است و درباره‌ی شاعران هر گروه از زندگی و دنیای شاعری آنان مطالبی همراه با نمونه‌ای از اشعار آنان آورده‌ایم تا روح و روان خوانندگان گرامی تَلَطّف پذیرد.

در این گفتار در قسمت «الف» که از شاعران درگذشته سخن به میان آمده است براساس قدمت زمانی، شاعران را دسته‌بندی نموده‌ایم. مثلاً از مرحوم «ابوالحسن علی‌فالی» که در قرن چهارم و پنجم زندگی می‌کرده است؛ شروع کرده‌ایم و در نهایت به مرحوم حمزه نوری که در تاریخ ۷۴/۸/۲۵ هـ ش وفات

یافته است خاتمه داده‌ایم.

در جمع‌آوری زندگی و شرح حال، و نمونه‌ی شعری شاعران از چندین منبع استفاده گردیده که در پانویست‌های همین گفتار به آن منابع اشاره گردیده است. ابیات عربی که از بعضی از شاعران آورده‌ایم در منابع اعراب‌گذاری نشده است، منتهی این‌جانب با همکاری یکی از همکاران که در دانشگاه پیام نور شهرستان لامرد درس عربی نیز تدریس می‌نماید ابیات را اعراب‌گذاری کرده‌ایم. شاعرانی که در قید حیات هستند بر اساس قدرت و طبع شاعری آنها درجه‌بندی و شماره‌گذاری کرده‌ایم که از نظر این‌جانب دو شاعر اول و دوم یعنی آقایان محمدرفع طاهری و محمدطاهر طاهری در یک حیطه از شعر و شاعری قرار دارند و بعد از آنها آقایان اکبر نوری، غلامرضا عیجو و ابراهیم شجاعی قرار دارند و بقیه‌ی شاعران تقریباً در یک درجه و رتبه قرار دارند.

الف) شاعران درگذشته :

۱- ابوالحسن علی فالی^(۱):

ابوالحسن علی بن احمد بن علی فالی که به مودّت شهرت دارد، ادیب و شاعر بوده است که حدیث نیز می‌گفته، وی مدّتی را در بصره نزد ابوعمر ابن عبدالواحد هاشمی قاضی، ابوالحسن علی بن قاسم نجّار و ابوعبدالله احمد بن اسحاق نهاوندی به تحصیل دانش پرداخت. سپس به بغداد رفت و در آنجا سکونت نمود و به نشر و بیان حدیث پرداخت.

وی روزگاری را در فقر و تنگدستی گذرانید، کتاب «الجَمَهْرَة» تألیف ابن‌درید^(۲) را به شخصت دینار به سیدمرتضی^(۳) علم‌الهدی فروخت، سیدمرتضی

۱ - دانشمندان فال و سیراف و کُران در آئینه‌ی تاریخ، واعظی، سیدعبّاس، آماده‌ی چاپ، صص ۲۰ الی ۲۳.

۲ - ابن‌درید دانشمند لغت‌شناس (زبان‌شناس) نامی اواخر سده‌ی سوم و اوایل سده‌ی چهارم هجری است که در بغداد می‌زیسته است.

در هنگام مطالعه‌ی کتاب الجمهره، به چند بیت شعر برخورد کرد که ابوالحسن علی‌فالی آن را سروده و در برگه‌ای یادداشت نموده بود. آن ابیات به زبان عربی این است:

أَنْتَ بِهَا عَشْرِينَ حَوْلًا وَ بَعْتُهَا	لَقَدْ طَالَ وَجْدِي بَعْدَهَا وَ حَنِينُ
وَ مَا كَانَ ظَنِّي أَكْنَى سَائِبِيعُهَا	وَلَوْ خَلَدْتُ نِي فِي السُّجُونِ دُيُونِي
وَلَكِنْ لِيَضْعَفِ وَ أَفْتَقَارِ وَ صِيَّةِ	صِغَارِ عَلَيْهِمْ تَسْتَهْلُ جُفُونِي
فَقُلْتُ وَلَمْ أُمْلِكْ سَوَابِقَ عَجَبَتِي	مَقَالَةَ مَكْوَى الْقَوَادِ حَزِينِي
لَقَدْ تُخْرِجُ الْحَاجَاتُ يَا أُمَّ مَالِكِ	ذَخَائِرَ مَنْ رَزَّ بِهِنَّ ظَنِينِي

سیدمرتضی پس از مشاهده‌ی این ابیات کتاب را به ابوالحسن فالی برگرداند و شصت دینار نیز به وی بخشید.

خطیب بغدادی عین این داستان را بهتر از خطیب زکریا تبریزی در تاریخ بغداد آورده است. اما نوشته است که کتاب الجمهره را ابوالحسن فالی به قاضی ابوبکر بن یدیل فروخته بود و قاضی ابوبکر آن را به تبریز آورده بود و من رقعۀ‌ای را به قاضی ابوبکر نشان دادم و ابن‌یدیل آن رقعۀ و ابیات را دید، گفت: اگر پیش از این، ابیات و رقعۀ را می‌دیدم کتاب را به ابوالحسن فالی باز می‌گرداندم، ولی اکنون ابوالحسن فالی در گذشته و به سرای باقی شتافته است. یاقوت حموی به نقل از سمعانی اشعار دیگری از شاعر، ابوالحسن علی‌فالی، نقل کرده که به این شرح است:

فَرِحْتُ صَبِيَانِي بِبُسْتَانِكُمْ	فَأَكْثَرُوا التَّصْفِيقَ وَالزَّرْقَا
فَقُلْتُ يَا صِبْهَانُ لَا تَفْرَحُوا	فَبِشْرُهُمْ فِي نَخْلِهِمْ يُحْصَا
لَوْ قَدِمَ اللَّيْثُ عَلَى نَخْلِهِمْ	لَكَانَ مِنْ سَاعَتِهِ يُحْصَا
لَوْ أَنَّ لِي مِنْ نَخْلِهِمْ بُسْرَةً	جَعَلْتُهَا فِي خَاتَمِي فُصَا

۳ - سیدمرتضی از علما و فقهای بزرگ عالم تشیع و از شاگردان شیخ مفید و برادر سیدرضی گردآورنده‌ی نهج البلاغۀ‌ی امام علی (ع) است که در قرن چهارم هجری می‌زیسته است.

این شاعر و ادیب گرانمایه که عالم زمان خود بود در شب جمعه هشتم دی‌القعده سال ۴۴۸ هـ ق در بغداد درگذشت و در گورستان جامع‌المنصور همان شهر به خاک سپرده شد.

۲- عمیدالدین ابونصر اسعد بن نصر فالی^(۱):

در بیشتر نسخه‌ها عمیدالدین ابونصر افروزی فالی (ابزری فالی) معرفی شده است، ولی بنا به گفته‌ی معمرینی که صاحب علم در منطقه‌ی فال و اسیر بودند و همچنین بنابر تحقیقات مرحوم علامه‌ی قزوینی و چندین شواهد تاریخی دیگر عمیدالدین فالی می‌باشد. وی در فال زندگی می‌کرده است و در محله‌ی رباط‌الدشت^(۲) فال سکونت داشته است. اینک از مقدمه‌ی کتاب فرهنگ بازیافته، شرح حال عمیدالدین را دنبال می‌کنیم: «عمیدالدین در رباط‌دشت فال به تحصیل علوم اشتغال داشته است و از طرف اتابک سعدبن‌زنگی برای طراز مقام وزارت دعوت شد». به مناسبت تودیع بر سر رباط‌دشت فال این دوبیت نوشته شده است:

عَلَيْكَ سَلَامُ اللَّهِ يَا خَيْرَ مَنْزِلٍ رَحَلْنَا وَ خَلَّفْنَاكَ غَيْرَ ذَمِيمٍ
فَلَا زِلْتَ مَعْمُوراً وَلَا زِلْتَ أَهْلًا وَ نَزَّلَكَ الرَّحْمَنُ كُلَّ كَرِيمٍ

اتابک سعدبن‌زنگی، عمیدالدین وزیر را به عنوان سفیر و رسول به دربار سلطان محمد خوارزم اعزام داشت و مورد اکرام و اعزاز قرار گرفت. سلطان محمد نیز در مجلس بزم این بیت را انشا کرد.

در رزم چه آه‌نیم و در بزم چه موم بر دوست مبارکیم و بر دشمن شوم
و فخر رازی می‌گوید: «عمیدالدین در فارس قلم‌زن ماهری بوده است». وی

۱ - برگرفته از کتاب فرهنگ بازیافته، صص ۳ و ۴ و ۵، چاپ اول، ۱۳۷۳ هـ ش، به نقل از روحانیون فال‌گله‌دار و کتاب خنج‌گذرگاه باستانی لارستان، وثوقی، محمدباقر، نشر خرم، تابستان ۷۴، صص ۴۰ و ۴۱.

۲ - شهر تاریخی فال در قدیم دارای محلات زیادی بوده است که هنوز هم بعضی از همان محلات با همان نام قدیمی وجود دارند، مانند محله‌ی حاجی جمالون، محله‌ی رئیس‌ان، محله‌ی خواجه‌ها، محله‌ی کوزه‌گری‌ها و....

رابطه و مکاتبه با فخر رازی داشته و قصه‌ی «سلامان و ابسال» و حل آن با چند بیت به فخر رازی نوشته است. عاقبت سرنوشت ایشان و پسرش تاج‌الدین در اثر اتهام بدخواهان به زندان قلعه‌ی اشکنوان کشانید و قصیده را به پسرش املا نمود و چون وسایل و نوشت افزار در دست نداشت اشعار را روی دیوار می‌نوشت و تاج‌الدین پس از آزاد شدن از زندان، قصیده به صفی‌الدین ابوالخیر فالی دایی عمیدالدین املا نمود و صفی‌الدین نیز به قطب‌الدین منتقل نمود و قصیده در سبعه‌ی معلقه، معلقات چاپ تبریز و تهران به طبع رسیده و مستشرق فرانسوی کلمنت هوارت در دایرةالمعارف اسلام به چاپ رسانیده است. مطلع این قصیده چنین می‌باشد:

مَنْ يُبَلِّغُنِي حَمَامَاتٍ بِبَطْحَاءٍ مُمْتِنَاتٍ بِسَلْسَالٍ وَ خَضْرَاءِ
عمیدالدین در ذیحجه‌ی ۶۲۳ هـ ق توقیف و در یکی از دو جمادی به قتل رسید. عمیدالدین قصیده‌ی معروف خود را در زندان اشکنوان^(۱) سروده است که تمام قصیده‌ی وی همراه با شرح و توضیح قطب‌الدین فالی به تصحیح علامه‌ی محسنی اقلیدی به وسیله‌ی شادروان آیه‌الله حاج سید محمدتقی کراماتی در سال ۱۳۷۲ هـ ش به چاپ رسیده است.

۳- علاءالدین فالی: (۲)

علاءالدین محمد بن اسحق بن یحیی فالی از شعرا و قضات قرن هشتم هجری است. وی علاوه بر علم و دانش، از مال و ثروت نیز بهره‌مند بود و در سال هفتصد و اندی درگذشته است. این ابیات از اشعار اوست:

لِسَانُ الْمَعَالِي بِإِعْتِلَايِكَ نَاطِقٌ وَمَا الْمَجْدُ إِلَّا بِإِعْتِنَائِكَ وَائِقٌ

۱ - قلعه‌ی اشکنوان از بلوک ابرج در قصبه‌ی دشتک واقع شده است و آن قلعه از کوه استخر بلندتر است.
۲ - تاریخ و جغرافیای فال فارس، واعظی، سیدعباس، شیراز، چاپخانه مصطفوی، چاپ اول، شهریورماه ۱۳۶۶ و دانشمندان فال و سیراف و کران در آئینه‌ی تاریخ.

وَمَا الْجُودُ إِلَّا مَاعَلَيْكَ مَدَاوَهُ وَ مَا النُّورُ إِلَّا مِنْ جَبِينِكَ شَارِقُ

۲- شیخ محمدنور گله‌داری: (۱)

شیخ محمدنور مشهور به قاضی است. وی ادیب و عالم و فاضل بوده و در گله‌دار به دنیا آمده است. با آیه‌الله‌العظمی آقا سید میر ابوالحسن معروف به آقا میرفالی روابط صمیمانه و دوستانه داشته است. او در اخلاق حسنه‌ی اسلامی، عالمی مهربان بود. مقدمات علوم را نزد پدر عالم خود آموخت و مدت ۷ سال در حجاز، به تحصیل علوم پرداخت. سپس به سوی عراق رهسپار شد و در آنجا چندسالی به تحصیل علوم دینی خود ادامه داد و پس از آن، به زادگاه اصلی خود مراجعت کرد.

شیخ محمدنور با آنکه عالمی شافعی مذهب بود نسبت به علمای شیعه در منطقه احترام فراوان قایل بود و بین او و علمای فال روابط صمیمانه و برادرانه وجود داشت. وی نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت ارادت خاصی نشان می‌داد تا آنجا که برخی او را پیرو مذهب تشیع دانسته‌اند در حالی که آن‌طور نیست و تا آخر عمر شافعی مذهب بود.

مرحوم شیخ محمدنور در سال ۱۳۳۳ ه‍.ق در گله‌دار درگذشت و در قبرستان پیرمهدی در گله‌دار به خاک سپرده شد.

وی در شاعری چیره‌دست بود که اشعاری از او در میان اهل سنت هنوز باقی است. اینک به اشعاری از او به نام دوازده امام اشاره می‌کنیم:

علی ولی شاه دلدل سوار امیر به حق، صاحب ذوالفقار
که آن شاه داماد پیغمبر است که در هر دو عالم علی سرور است
به حق حسن، صاحب اتقیاء جگرگوشه‌ی خاتم الانبیاء

۱ - فارسانه‌ی دژم، شناختی تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، ظاهری، عبدالمحمد، شیراز، امیدواران، چاپ اول ۱۳۸۱، جلد دوم، ص ۹۹۹ و دانشمندان فال و سیراف و گران، صص ۱۰۹ و ۱۱۰.

به حق حسین، آن امام شهید	که الماس تیغ شهادت چشید
به گیسوی خیرالنساء بافته	که در کربلا رنگ خون یافته
به آه سحرگاه زین العباد	که در نوحه از نوح بودی زیاد
به باقر که با اولیاء همدم است	چراغ دل و قبله‌ی عالم است
به جعفر که از عیب و علت بری است	به باغ امامت گل جعفری است
به موسی کاظم، به تقوای او	به اعزاز گردد مصلای او
به شاه خراسان امام هدی	به سلطان علی بن موسی الرضا
به حق تقی و به حق نقی	که بودند در راه دین متقی
به حق حسن آن لقب عسکری	که در دین و ایمان هم او رهبری
به مهدی هادی اولوالعزم دین	که بر ما امامت کنند بعد از این
الهی توئی قادر لاینام	ببخشا گناه همه خاص و عام
الهی توئی قادر دادگیر	ببخشا گناه صغیر و کبیر
در آن گور تاریک یارم تو باش	که بل مونس و غمگسارم تو باش
جواب سخن بی تأمل دهم	شهادت به الله و ربی دهم
گر از من بپرسند امامان سؤال	دلیرانه گویم علی است و آل
هزاران درود و هزاران سلام	ز ما بر محمد علیه السلام

هـ سیداسدالله راغب فالی: (۱)

سیداسدالله راغب فالی فرزند سیداحمد، عالمی فاضل و شاعری دانا و توانا بود، اشعار را نیکو و دلنشین می‌سرود و به قواعد و فنون شعر و ادب آشنا بود. در فال دیده به جهان گشود. دوره‌ی ابتدایی و مقدماتی و عالی را در فال گذرانید و از محضر آیه‌الله‌العظمی آقامیرفالی بهره‌های فراوان برد. از آنجایی که

۱ - فارسانه‌ی دژم، شناختی تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، طاهری، عبدالمحمد، شیراز، امیدواران، چاپ اول ۱۳۸۱، جلد دژم، ص ۹۹۹ و دانشمندان فال و سیراف و کران، صص ۱۰۹ و ۱۱۰.

استادش آقامیرفالی گاه‌گاهی شعر نیز می‌سرود و راغب نیز از طبع بالای شاعری بهره‌مند بود به وادی شعر و ادب روی نهاد و با تأسی از استادش در میدان شعر و شاعری افتاد و از استادش در شعر و شاعری پیشی گرفت و همه این عالم فرهیخته را با هنر شعر می‌شناختند.

راغب زبان‌شناس هم بود، دقت در گزینش الفاظ در زبان شعر وی صحت این ادعا که راغب زبان‌شناس نیز بود مشخص می‌کند. وی مردی مهربان و با اخلاق و نجیب بود که از راه معامله امرار معاش می‌کرد و از وجوهات شرعیّه از قبیل خمس و غیره هیچ‌گونه استفاده‌ای نمی‌نمود، زندگیش بسیار ساده و بی‌آلایش بود. ایشان اشعار زیادی سروده‌اند که متأسفانه بیشتر آنها از بین رفته و از اشعار او جز اندکی به چاپ نرسیده است. دلیل از بین رفتن اشعارش این بوده که وی اشعار خود را جمع‌آوری نمی‌کرده است و آنچه که از طبع شاعری او می‌تراوید در برگه‌ای می‌نوشته است و برگه‌ها نیز در یک‌جا نگهداری نمی‌کرده است، هر برگه در لابلای یک کتابی می‌گذاشته است. از این رو تنها اشعاری که در مدح یا وفات پیامبر(ص) سروده است و مردم از آنها استقبال می‌کرده‌اند و در مجالس و محافل دینی می‌خوانده‌اند باقی مانده است. بنا به بیانات حضرت علامه آیه‌الله سیدمیر فضل‌الله میرزاده‌ی فالی، راغب در زمینه‌های مختلف شعر می‌سروده است و آگاهی و ذوق شعری و قریحه‌ی ادبی راغب در حدّی بود که وی فی‌البداهه شعر را با مضامین بلند می‌سرود. برای نمونه به این بیت که شاعر، فی‌البداهه سروده توجه کنید:

پشه سوزناچی و کک^(۱) چنگ زن و من رقاصّ

حالتی بود که تا صبح مرا خواب نبرد

بیتی که خواندید فی‌البداهه در شبی بسیار گرم در بندر بیدخون سروده است.

۱- کک: حشره‌ای است که انسان را می‌گزرد و به آن «کیک» نیز می‌گویند.

صبح آن روز میزبان به شاعر می‌گوید آیا دیشب توانستید بخوابید (بخواب بروید) راغب فوراً بدون تأمل در جواب میزبان همان بیت را عنوان می‌کند. راغب‌فالی در سال ۱۳۴۰ ه‍.ق در فال از توابع بخش گله‌دار دیده از جهان فرو بست و در قبرستان مسجد جامع فال در سمت شرقی مسجد به خاک سپرده شد. از این شاعر توانمند دیوان اشعار باقی مانده است که بیشتر در مدح پیامبران و ائمه‌ی اطهار می‌باشد.

اینک به ابیاتی از وی تحت عنوان مرثیه‌ای در مرگ دو پسران عبدالله بن جعفر طیار، عبدالله و عون (ع)، اشاره می‌کنیم:

قصه‌ی موته و جعفر شررم زد به جگر
غم دو ثانی او هم به دلم زد نیشتر
بود از دوده‌ی جعفر دو جوان هم‌ره شاه
مامشان زینب، زین اب و اب عبدالله
هر دو نو رسته خط و نورس نودیده سفر
ابروان قوس دجی موی، اسد خصلت و خوی
سرو جنت قد و هورفلک اربعه روی
شیبته الحمد برو حمزه شکوه و نیرو
واله از قامت هر دو به چنین شوکت و فرّ
هر دو سبط اسدالله دوشیل طیار
هر دو ضو و بصر هاشم و سلمی و نزار
هر دو اندر صف طف^(۱) از تف تیغ خونبار
جاری از خون بنمودند دو نهر جعفر

۱ - طف (taf): سرزمینی است از نواحی کوفه در طریق دشت که محلّ شهادت حسین بن علی (ع) بوده است.

هر دو چون شیر علم در برشان شیر عرین
اشک صحرای منی را بنمودند مبین
هر دو از در و عباس فرو نام آور
بعد از کشتن جمعی ز رجال و ابطال
کشته گشتند، شدند سوی جنان فارغ بال
بس نما راغب مرغوب نی این گونه مقال
که سواران صف شعر زنند به حجر
وی نیز مرثیه‌هایی در ورود آل‌الله به قتلگاه شهیدان، نوحه‌ی سینه‌زنی
حضرت قاسم بن حسن (ع)، نوحه سینه‌زنی حضرت علی اکبر (ع)، نوحه‌ی سینه‌زنی
قمر بنی هاشم، حضرت ابوالفضل‌العبّاس، و... نیز سروده است که از آوردن آنها
خودداری می‌کنیم.

ع- مشفق گله‌داری: (۱)

مرحوم ملامشفق گله‌داری یکی از فضلا و شعرای گله‌دار بوده‌اند که متأسفانه
شرح حال دقیقی از ایشان در دست نیست. اما در زمان ناصرالدین شاه قاجار
می‌زیسته و معروف است که وقتی فرهاد میرزا والی وقت فارس از او پرسید
پکه وقتی جمال را تقسیم می‌کردند تو کجا بودی؟ جواب داد که من در اوج کمال
بودم.

می‌گویند وی از نظر قیافه و شکل ظاهری بدشکل بوده، ولی از نظر فضل و
شاعری در اوج کمال بوده است. اشعاری که از او در مرثیه‌ی حضرت
اباعبدالله الحسین (ع) باقی مانده حاکی از مقام بلند وی در شعر و شاعری است:

«وله فی المراثیه»

خون می چکد چو ژاله ز چشم فرشتگان آه و فغان سر زده از جان انس و جان
شیئی عظیم زلزله الساعه شد عیان شد نفخ صور مرتفع از کثرت فغان
شور و نشور و واهمه افتاد در گمان

دم دم از چشم صفی بوالبشر رود ز آفاق، سوز ناله‌ی حوا به در رود
از پا فتاده اشک زکریا به سر رود یحیای سر بریده به خون جگر رود
ادریس، درس غم به معانی کند بیان

در نیل غصه، حضرت موسی ست سوگوار عیسی ز بار غم به فلک رفته چون غبار
نوح نجی چو ابر کند گریه زار زار طوفان نوح گشته به تجدید آشکار
یاران عزای کیست بگویند در جهان

در گوش جان ز عالم غییم ندا رسید که آگاه شو به حکم سر اشقیا یزید
شد نور چشم حضرت خیرالنساء شهید شمر لعین ز خنجر کین، خنجرش برید
بهر سه نان سنان سر شه کرده بر سنان

در کربلا چه شاه شهیدان نزول کرد گردید خاک ماریه، احمر نمود زرد
شد زرد همچو شام سیاه از غبار و گرد ماندند اسب و اشتر و رهوار و رهنورد
کرد آن مکین، سؤال مکان بهرامتحان

گفتند ای سرور دل خیرة النساء وی قررة العیون، علی شاه لافتی
ای مالک الرقاب امم، سبط مصطفی وی گوشواره‌ی عرش خدا مهر ائما
کرب و بلا و ماریه خوانند این مکان

چون این شنید سرور لب تشنگان حسین آهی کشید و ریخت دُر، از بحر هر دو عین
با خاطری شکسته، دلی پر ز آه و شین فرمود آن مطالب دارای نشأتین
گفت ای برادران و عزیزان و دوستان

اینجا لوای آل علی سرنگون شود اینجا خیام طاقت ما بی سکون شود

اینجا بود که کفر ز ایمان فزون شود اینجا بود که پیکر ما غرق خون شود
اینجا رود به نیزه سر جمله سروران
مسموع اهل بیت چه شد قول آن جناب از برج خیمه‌ها زده سر همچو آفتاب
کردند جاری از گل، رخساره‌ها گلاب گفتند ای خلاصه‌ی اولاد بوتراب
کردی بهار شادی ما زین سخن خزان
آمد «علی اکبر» و با صد فروتنی گفت ای پدر چه فال بود این که می‌زنی
غمگین مشو، ز بهر چه تشویش می‌کنی گیرند با تو گر همه آفاق دشمنی
از پا درآوریم و برآریمشان ز جان
این ترجیح‌بند طولانی است و از آوردن همه‌ی آن ابیات امتناع می‌ورزیم فقط
به بند آخر آن اشاره می‌کنیم:

یارب به حق ختم رسل سید انام آن مفخر صحابه‌ی دنیا و دین تمام
با حیدر و یازده اولاد ذوالکرام کز روی جرم تعزیه‌داران خاص و عام
بگذر، تمام را به بهشت برین رسان

اینک به رباعی زیر از مشفق گله‌داری نیز توجه نمایید:

صنم سیما نگار گله‌داری چرا بر عاشق خود گِلّه، داری
نه تنها تیر عشقت خورده مشفق شکاری همچو من صد گِلّه‌داری
و در پایان به یکی از دوبیتی‌های مشفق نیز اشاره‌ای می‌کنیم:

ندانم شهر ارمن یا تتار است گلستان ارم یا گله‌دار است
بود آنجا مکان خوبرویان در آن وادی گل و نسرين هزار است

۷- علامه حاجی آقا سید میر فضل‌الله میرزاده‌ی فالی^(۱):

معظم‌له ادیبی توانمند و شاعری توانا در عرصه‌ی شعر و ادب بود که علاوه

۱- دانشمندان فال و گُران در آئینه‌ی تاریخ، صص ۸۷ و ۸۸، ۹۰ الی ۹۲ و همان صص ۶۳ الی ۶۵.

بر شاعری می‌توان او را از علما و فضیلا بنام فارس قلمداد کرد که ایشان نیز جامع علوم معقول و منقول بود و در اصول و فقه و تفسیر و ادبیات سرآمد بود. اشعار ایشان یادآور سبک متقدمان به خصوص قآنی است. وی در فال از توابع گله‌دار پا به عرصه‌ی وجود نهادند. پدر ایشان آیه‌الله العظمی آقا سید ابوالحسن فالی هستند. دوران ابتدایی و مقدماتی را در فال پشت سر گذاشتند و در حوزه‌ی علمی‌هی فال از محضر آیه‌الله سید میر محمد امین فالی استفاده‌ها نموده است. در سال ۱۳۳۶ هـ.ق برای ادامه‌ی تحصیلات عالی، فال را به قصد نجف اشرف ترک می‌کند و به بوشهر می‌رود، در بوشهر خبر می‌رسد که اوضاع عراق ناآرام است، از بوشهر به شیراز می‌روند و در مدرسه‌ی آقاباباخان شیراز مشغول به تحصیل می‌شوند و در همان سال همراه با آیه‌الله سید احمد مناقب فالی به میمند می‌روند و از محضر آن مرحوم بهره‌ی فراوانی می‌برند.

حاجی آقا سید میر فضل‌الله دارای طبع شعر بودند و اشعار را نیکو می‌سرودند. در موضوعات مختلف طبع خود را آزمودند و قسمتی از اشعار ایشان تحت عنوان «دیوان تلخ و شیرین» در سال ۱۳۶۲ هـ.ش به چاپ رسیده است.

آن بزرگوار عالمی خوش اخلاق و خوش مشرب و نیکو محضر بودند. در حلم و بردباری یگانه و در خدمت به مردم بی‌ریا بودند. معظم‌له بعد از آنکه با آیه‌الله سید احمد مناقب به میمند فارس رفتند همان‌جا را برای ادامه‌ی زندگی برگزیدند، لذا در میمند نیز ازدواج کردند و تا آخر عمر نیز در میمند به سر بردند تا اینکه در بهمن ماه ۱۳۶۷ هـ.ش در میمند فارس از دنیا رحلت نمودند و در جوار امام‌زاده سید حسین به خاک سپرده شدند. ایشان مورد احترام تمام مردم فارس و استان بوشهر به ویژه شهرهای میمند، فیروزآباد، قیرکارزین، لامرد، کنگان، طاهری، عسلویه و... بودند. وی نیز در پایان شعر، تخلص خود را «فانی» می‌آورد.

اینک چند نمونه از اشعار وی را با هم می‌خوانیم:

«فرق بین نظم و شعر»

شعر آن باشد که بیداری دهد هر خفته را
هم شفا بخشد ز مضمونش دل بیمار را
شعر آن باشد که از آرامش و صلح و صفا
جامه‌ی الفت دهد با هم برادروار را
شعر آن دان که باشد حاوی اندرز و پند
مستعدّ کار سازد تنبیل و بیکار را
شعر آن باشد که بزداید ز دل اندوه و غم
غمگساران را ز شادیه‌ها کند سرشار را
شعر آن باشد که از عرفان و دانش سودمند
هست وانگه سازد او جوینده‌ی اسرار را
شعر را با نظم در تعریف دان از هم جدا
می‌شناسد این سخن هر آدم هوشیار را
وہ چه خوش بسروده است این بحث استاد بهار
فرق بین شعر و نظم از آن کند اشعار را
بستن سجع و قوافی نیست شعر و هست نظم
حقّ شعر الحق ادا بنموده این اشعار را
شعر دانی چیست؟ مرواریدی از دریای عقل
هر دل افسرده خرّم سازد این گفتار را
ای بسا ناظم که نظمش نیست الاّ حرف مفت
رنجه سازد مردم از گفتار ناهنجار را
شعر آن باشد که خیزد از دل و جوشد ز لب
با بیان ساده سازد سهل هر دشوار را

چهار مصراع است از استاد و خداوند ادب
کرده‌ام تضمین که ننماید کسی انکار را
صنعت شعر از نخست و شعر آن باشد سپس
یاد از استاد گیر و ره‌نما هموار را
واژه‌های سست و بیهوده تو در شعرت میار
و ز نوای سرخ و زردی پر مکن طومار را
شیوه‌ی سعدی و حافظ پیشه کن اندر غزل
صفحه‌ی دلها از آن کن صحنه‌ی گلزار را

«بیزاری از شرق و غرب»

گاهی تبلیغ از واشنگتن، گاه از کرملینم
به گوش آید ولی بیزار من، هم زان و هم زینم
چه هریک دشمن دین و وطن دانم به سرسختی
به هر سخت دشمن، با دلی پر خشم و پر کینم
همه لفظ حقوق خلق دست‌آویز خود کرده
خورم من گر فریب این سخن، شایسته نفرینم
زند آن سنگ آزادی مردم را همه سینه
که گوید اندرین ره خویشتن مرهون و تضمینم
خورم این غصّه بهر مردمان گرسنه هر دم
همی گوید که من از بهر نان مسؤول تأمینم
فریبد هر زمان آن پیرمردان را، ز کردارش
که بخشیدن دلار آمد کمک آئین دیرینم
پریشان کرده افکار جوانان این ز گفتارش
که باشد رهنمای زندگی اوراق رنگینم

دروغ شاخدار است این همه تبلیغ بی‌ارزش
دریغا فاقد یک اقتدار و زور و تمکینم
و گرنه پاک می‌کردم جهان از لوث هر دو
سیاه و زرد سگ باشد پلید این است آئینم
نفوذ و قدرت آنها نمودم ریشه کن بی‌شک
از این خاک مقدّس تا که نامش هست آذینم
تو اصل چار همچون رکن رابع در شرایع دان
ندانی گر تو این نکته شنو تفسیر و تبیینم
من از بیگانگان هرگز ندیدم خیری و زین‌رو
ز هر بیگانه و بیگانه‌خوانی سخت بدبینم
چه سود خویشتن جویند، یک سر در زیان ما
کند میهن پرست پاک از این رأی تحسینم
من اعلام خطر هم میهنان را می‌کنم اینک
پیام من به ملت هست خود یک نوع تسکینم
مرام و مسلک من اینکه ایران بهر ایرانی
بود خود این مرام و مسلک هم مذهب و دینم

«شلغم - شوربا»

چرا دنیا به کام مردم بدنام می‌گردد؟
در ایران هر جوانمردی بود، ناکام می‌گردد
چه استقلال و آزادی برای مردم عادی
به حکم مجلس اعیان؛ حرام تام می‌گردد
به نفع جامعه هر کس قلم در دست خود گیرد
بلاشک متّهم از مصدر احکام می‌گردد

تعدّی گویی اندر فعل خود لازم بدادندی
بلی؛ کبر ریاست، منشأ الزام می‌گردد
در این کشور که استدلال و منطق ارزش خود را
بداد از دست، اصلاحات کی انجام می‌گردد
من از فرهنگ مرکز، بازرس درخواست بنمودم
به پاسخ، جرم من در محکمه اعلام می‌گردد
شکایت زان وزارت گر برم من سوی مجلس را
به فوریت یقین صادر از آن اعدام می‌گردد
ز مرز و بوم آن نومیدی هر دم آگهی بینم
برای ملتش از هر در و هر بام می‌گردد
همه افراط و تفریط حکمفرما در محیط آن
بود که بینوا از مرکزش آرام می‌گردد
نخستین حکم بدبختی این مردم پژوهش را
نموده استوار و محکمش فرجام می‌گردد
ز آزادی به جزء رنج و گرفتاری ندیدم من
دریغا مرهم ما موجب آلام می‌گردد
نمی‌دانم بر این مردم چه نفرین کارگر آمد
که بینم منقلب هر لحظه‌اش ایام می‌گردد
گاهی از سیل و گاه از زلزله بی‌خانمان آید
ز مالیات گاهی غرقه اندر وام می‌گردد
من اضمحلال این ملت به چشم خویش می‌بینم
که روزش تیره‌تر اندر جهان از شام می‌گردد
حقیقت شرم‌آور باشد این اوضاع ننگینش
که شلغم شوربا زان بی‌نشان و نام می‌گردد

شب و روزم به غم توأم ز وضع درهم و برهم
ندانم این پیام از کی به من الهام می‌گردد
کزین یک نکته باید خود تسلی را دهی الحق
که باطل عاقبت رسوای خاص و عام می‌گردد
ندیدم ثابتی در کار خود ثابت به یکی وضعی
که طبعش در تزلزل موجب سرسام می‌گردد
ندارم اعتماد معنوی از اعتمادی من
چه بینم آخرش با مادی همگام می‌گردد
خداوندا ترحّم کن به این ملت که ارواحش
بسی افسرده‌تر از مرده‌ی اجسام می‌گردد
«غلامه حاجی آقا سیدمیر فضل‌الله میرزاده‌ی فالی»

۸- آقاسیدعلی واعظی^(۱):

ایشان فرزند آقاسیدمحمدرضا واعظ بودند که در سال ۱۳۳۸ ه‍.ق در قریه‌ی فال دیده به جهان گشودند. دوران تحصیلات ابتدایی و مقدماتی و عالیّه را در فال گذراندند. وی انسانی وارسته و دارای طبعی بلند بودند. با این که می‌توانست بهترین خانه‌ها برای خود و خانواده‌اش تهیّه نماید و ثروت و مال زیادی فراهم نماید هرگز پیرامون آنها فکر نکرد و اقدامی ننمود. در همان منزل پدری و محقرانه زندگی را به سر آورد و هرگز از کسی چیزی نخواست. مناعت طبعش آن قدر بالا بود که توانست با مجاهده و پیکار با هوای نفس در جامعه مبارزه کند که گویی تمام مال و منال دنیا مال او بود. ایشان از مبلغین عالی‌مقام دینی و از وعاظ بنام و از شاعران خوش‌ذوق بودند که طبع شاعری آن بزرگ‌مرد بیشتر

در راه امامان و ائمه‌ی معصومین تراوید.

اینک برای نمونه به یکی از اشعار آن مرحوم که در سوگ حضرت سیدالشهداء، امام حسین(ع)، سروده اشاره می‌نماییم:

«وله فی المراثیه»

آه از دمی که بی‌کس و بی‌یار شد حسین
با حالتی حزین به درخیمه آمدی
من عازم به سوی جنان با دل فکار
زینب به ناله گفت که ای بی‌کس غریب
تکلیف ما چه باشد یا شاه کم‌سپاه
گفتش جواب، شاه شهیدان که خواهر را
خواهید دید بعد من ای خواهر عزیز
خواهی نظر نمود سرم را به نوک نی
بعد از من ای عزیز اسیر ستم شوی
خواهر تو جمع، جمله یتیمان من نما
اکنون وصیتم به شما جمله این بود
بعد از وصیت، آن شه ابرار شد برون
کای شاه بی‌پناه نما یک دمی درنگ
فریادها بلند شد از خیمه‌های او
نوعی فغان بلند شد از بانوان او
گرکافری در آن میانه بدی سوختی دلش
ای «واعظی» خموش که آتش به جان فتاد

در کربلا ز بعد جوانان و نوخطان
گفتا حلال جمله نمایدم ای زنان
خواهید شد اسیر، به دست مخالفان
ما بی‌کس و تو بی‌کس و یاری در این مکان
گشتیم چون اسیر ستم همچو بردگان
جز صبر نیست چاره شما را در این زمان
بس ظلم‌ها ز دست گروه معاندان
در پیش روی «عابد» بیمار ناتوان
خواهر تو باش با همه اطفال مهربان
شاید کنند فرار ز خوف مخالفان
تا زنده‌ام ز خیمه نیاید کسی برون
از خیمه، آمدند عقبش جمله بی‌کسان
تا توشه از جمال توگیریم ما زنان
نوعی که سوخت قلب مسیحا به حالشان
کاتش زدی به قلب حسین ناله‌ی زنان
بر حالت حسین و ز رفتار آن زنان
بانک فغان و ناله به هفت آسمان فتاد

۹- حمزه‌ی نوری^(۱)

حمزه‌ی نوری فرزند مشهدی عبدالعلی در روستای اسیر دیده به جهان گشود. دوران ابتدایی را در مکتب‌خانه گذرانید. وی از نظر ذوق و قریحه‌ی شعری از استعداد فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. وی فردی سخی و جوانمرد بود و اگر کسی برای کمک به او رو می‌زد اگر خود چیزی در دست نداشت از دیگران قرض می‌گرفت و به فقیر و مستمند می‌داد. ایشان فردی خوش‌اخلاق، شوخ‌طبع و بذله‌گو بود و شعرهای طنزی و فکاهی زیاد می‌سرود و خود با حال و هوای خاصی قراءت می‌نمود و مستمعین را به خود جذب می‌کرد. افسوس که در سال ۱۳۷۵ بر اثر عارضه‌ی قلبی دیده از جهان فرو بست و به سرای باقی شتافت.

وی سالیان متمادی برای خدمت به اهل‌بیت عصمت و طهارت در شبیه (تعزیه) نقش حرّ بن یزید ریاحی را بازی می‌کرد که واقعاً در این نقش بی‌نظیر بود و هیچ‌کس همانند او نمی‌توانست این نقش را به طور مطلوب ایفا نماید. اینک به قصیده‌ای از وی در مدح خداوند یکتا و سپس به قطعه‌ای که به صورت طنز عنوان کرده است می‌پردازیم:

«در مدح خالق یکتا»

شکر خلاق که آدم آفرید	بهر طاعت خلق عالم آفرید
زیب و زینت داد و عقل و فهم و هوش	هم زبان و هم بیان، هم چشم و گوش
در وجود آورد پاکی و صفا	رحمت و رحم و نکویی و وفا
حرمت و عزّت، جلال و منزلت	صادقی و راستی و معدلت
صوم و طاعت، راه و رسم زندگی است	مایه‌ی عزّ و امید مردگی است

۱ - حمزه‌ی نوری پدرخانم این جانب می‌باشد لذا باتوجه به شناختی که از زندگی و اشعار وی داشته‌ام این مطالب را گردآوری نموده‌ام. باشد که رضایت خاطر سروران گرامی را جلب کرده باشد.

چشم پوشیدن ز زشتی و خطا
معنی طاعت نخست آمد نماز
ای خوش آن مؤمن که باشد در رکوع
سجده کردن کردگار لم یزل
سجده کن تا گردی از شیطان رها
سجده کن تا رفع گردد مشکلات
سجده کن تا اینکه گردی کامیاب
سجده کن، راه سعادت پیشه کن
سجده کن تا سوی جنت رو کنی
سجده کن تا در جوار حق قرار
سجده کن تا وارهی از هر بلا
سجده می کن و ز خطا می پوش چشم
سجده کن تا بر عدو یابی ظفر
سجده کن تا لطف حق شامل شوی
سجده کن تا نور گردد منجلی
سجده می کن ای ضیاء هر دو عین
سجده کن تا اینکه بدهی زیب و زین
دیده واکن ماه رحمت آمده
روزه داری از صفات انبیاست
ماه قرآن آمد و قرآن بخوان
راه قرآن رو که گردی رستگار
ای پسر از راه باطل دور شو

هست توفیقی که حق کرده عطا
رو نمودن سوی ربّ بی نیاز
پای تا سر در خضوع و در خشوع
می کند اثبات پاکِ عمل
سجده کن تا بر تو رحم آرد خدا
نور حق سازد تجلّی در دلت
بشنوی از حق به نیکویی جواب
سجده کن از هر بدی اندیشه کن
نکته باغ جنان را بو کنی
گیری و حق باشدت آمرزگار
پیرو حق گردی و اهل ولا
کاوری شیطان ملعون را به خشم
سجده کن تا وارهی از هر خطر
پیرو حق، دشمن باطل شوی
در دلت ای شیعه‌ی مولا علی
کشته شد در سجده، شاه دین حسین
انقلاب معظم پیر خمین
کز حلولش خیر و نعمت آمده
این صفت در ذات پاک اولیاست
با طهارت باش و با برهان بخوان
تخم نیکی در ضمیر دل بکار
وز مسلمانان غافل دور شو

از جوان رذل و پیران رذیل شو جدا، این گفته نبود بی دلیل
شاد کن قلب یتیم دل نژند گیر بازوی فقیر مستمند
گر کسی را بینی افتاده به گِل رو مگردان تا نگردي منفعل
خواهی ار خشنود سازی کردگار کن رعایت حق فرد همجوار
پند نوری گوش کن هر صبح و شام بالاخص این گفته در ماه صیام

«به مناسبت احداث برکه‌ای در ارودان علیا»

روزی از روزها گذارم شد در ارودان که قریه ایست کبیر
دور تا دور آن چنان گشتم که شدم خسته، گشته از جان سیر
مهر آن قریه در دلم جا کرد چون بلاد خودم به نام اسیر
مردمانش تمام بستودم پیر و برنا و شیخ و شاب و صغیر
آنچنان خوش بدم که نتوانم با زبان قلم کنم تقریر
شوق و ذوقم زیاده از حد بود وصف آن کی توان کنم تفسیر
شرح خوبی مردم این ده چون در آرم به رشته‌ی تحریر
اهل ایمان و علم و حلم و وَرَع بُد اندر قلوبشان تزویر
اهل طاعت که بهترین عمل است بود ورد زبانشان تکبیر
مرد و زن جمله جعفری مذهب شیعه‌ی خاص شاه خیبرگیر
راه و رفتارشان چو سنجیدم در زمانه نداشت مثل و نظیر
دیده هر سو نمودم و دیدم قلّه‌ای مرتفع چو بدر منیر
روی آن قلّه بود بنیانی شکر گفتم خدای حسی قدیر
که چو قدرت در این مکان رفیع؟ دژ بنا کرده، به از این تدبیر
مرکب خویش سوی آن راندم یافت آن دژ به برکه‌ای تغیر

عمقش از حد فزون و پهنی آن
قطره آبی در آن وجود نداشت
بارشی تا که برکه پُر گردد
گفتم این برکه تازه ساخته‌اند؟
گفت از ده فزون بود، عمرش
گفتم این برکه با چنین وسعت
از برای چه آب در آن نیست؟
با صد امید برکه گشت بنا
گفتم این کی بنا بنهاد؟ بگفت
بس مشاور برای خوبی آن
چون کشاورز بودم از بهرم
گفتم از بهرگاه و گندم و جو
گفت این گفته‌ی تو مسخره نیست
دل به آن پیر دادم و گفتم
سجده‌ی شکر را بجا آرید
پیر آشفته شد به طور غضب
چون که آشفتگی در آن دیدم
جستم از فکر خویش راه علاج
سی چهل منجنیق گرد آرید
عهده دارم که برکه پُر گردد
نوری این گفته هر که گوش کند

وامصیبت به قدر فال و اسیر
گفتم از آسمان نیامده زیر؟
ناگه از ره رسید مردی پیر
از گلولیش بلند گشت نفیر
نشد از آب برکه مرغی سیر
که بود وسعتش فزون ز غدیر
گفت این تیپه‌ای است آب مگیر
گردش بد نمود چرخ اثیر
ملاً یحیای کاردانِ خبیر
بوده همکار آن ترک دلیر
فکری آمد بزرگ بود و خطیر
بلکه یحیی نموده این تعمیر
گفتمش حرف صدق را بپذیر
نیست طراح را جوی تقصیر
که نکرده است برکه را کپه زیر
گفت راهی بجو مکن تأخیر
گفتم این به نسازمش تحقیر
چاره این است و نیست شبهه پذیر
برکه آرد ثلث فرسخ زیر
ز آب باران که خلق گردد سیر
نکنند غصّه در دلش تأثیر
«مرحوم حمزه‌ی نوری شاعر طنزپرداز»

ب) شاعران در قید حیات :

۱- محمدرفع طاهری^(۱)

وی در سال ۱۳۳۴ هـ ش در روستای شلدان متولد شد. دوران کودکی را تا سن پانزده سالگی در همان روستا که بر اثر سیل مخروبه و پس از آن متروکه گشت، سپری نمود. قرآن را در مکتب‌خانه فرا گرفت. دوره‌ی ابتدایی را تا سال سوم در مدرسه‌ی ابتدایی اسیر از توابع گله‌دار گذراند. وی به مدت هفت سال به شغل چوپانی مشغول بود و پس از آن در اواخر سال ۱۳۴۹ برای کار به کشور قطر رهسپار گردید. در اوایل سال ۱۳۵۳ به ایران بازگشت و پس از گذران دوره‌ی خدمت سربازی به کارهای متفرقه مشغول گردید و اکنون نیز کارمند شرکت ملی گاز ایران می‌باشد.

به فرموده‌ی خود وی با وجود محرومیت از سواد کلاسیک ولی به مطالعه، علاقه‌ی وافر داشت و به آن عشق می‌ورزید. هیچ هدیه‌ای برای او به اندازه‌ی کتاب ارزشمند نبود و روح او را شاد نمی‌کرد. به شعر و شاعری علاقه‌ی زیادی داشت. اولین چیزی که به عنوان شعر نوشته است، نامه‌ی منظومی بود که از کشور قطر برای پدرش ارسال کرد.

این شاعر توانمند و با ارزش می‌گوید: «اگر چیزی برای خواندن نداشتم، با سرهم کردن کلماتی که تنها خودم از آنها خبر داشتم و به اصطلاح شعر می‌شمردم صفحه‌ی کاغذ را پُر می‌کردم». ولی این سخن به نظر این‌جانب که جمع‌کننده و گردآورنده‌ی این رساله می‌باشم شکسته‌نفسی است، چون واقعاً این شاعر بسیار متواضع و فروتن است و از نهایت ادب و معرفت برخوردار است.

۱- کلبه‌ی شاعرانی که در قید حیات هستند از محمدرفع طاهری گرفته تا آخرین شاعر ابراهیم شجاعی زندگینامه و اشعارشان با همکاری خود آنان جمع‌آوری و فراهم آمده است. چون در هیچ کُتب و منابعی از آنها نامی به میان نیامده و این‌جانب اولین کسی هستم که در این راستا با همکاری خود شاعران این مطالب را گرد آورده‌ام.

دوّمین شعری که سروده، غزلیست که به مناسبت وفات مرحوم زایرعلی اسدی سروده که هنوز قسمتی از آن بر سنگ قبر آن مرحوم مشاهده می‌شود و مطلع آن چنین است:

«دردا که رفت و شد، از میان ما غمخانه گشت سینه‌ی پیرو جوان ما»
ایشان نقل می‌کنند که: «من شعر نیمایی را نمی‌دانم و به آن نیز علاقه‌ای ندارم. جز یک مورد آن را بیشتر تجربه نکردم که از گفتن آن یک مورد نیز اظهار پشیمانی می‌کنم. شعر نو یا نیمایی را ره‌آوردی از فرانسه برگشتگان ترکیه می‌دانم که مرحوم محمّدعلی اسفندیاری مشهور به نیمایوشیچ نیز در بازگشت از تبعید ترکیه به همراه آورده است.»

وی بیشتر به غزل و مثنوی علاقه‌مند است که برای نمونه به یک غزل ایشان تحت عنوان «راهیان نور» بر روی صفحه‌ی کاغذ می‌آوریم.

«راهیان نور»

یلدای زلف شب چو به یک سو کشد زمان
پیدا شود شفق چو بنا گوش مهوشان
خورشید، تیغ خفته برون آرد از نیام
ضربت زند به گردن شب سخت و بی‌امان
خون شب از برندگی تیغ آفتاب
از تارک ستیغ به پا شد به آسمان
آن گونه آسمان افق رنگ خون شود
کز خون شرم چهره‌ی گلگون گل رخان
بارد از آسمان به سر پاره‌های ابر
وان ابرها چو سخت جگر سرخ و خون چکان

از اوج قله، جسم شب آرام و بی‌صدا
لغزد به عمق درّه آنجا شود نهان
پیروز بخت لشکر پیروز آفتاب
تا باختر رود ز کمینگاه خاوران
باز آورد طراوت و شادابی و نشاط
باز آورد روان به تن سرد خفتگان
گر خواهی ای رفیع شوی مستحق وصل
با راهیان نور رهی باش همچنان
«محمد رفیع طاهری»

۲- محمد طاهر طاهری :

محمد طاهر فرزند مرحوم حاجی غلامعلی ساکن روستای اسیر از توابع گله‌دار می‌باشد که بیش از چهارصد سال سابقه‌ی سکونت اجدادی در دهستان اسیر دارد. در تاریخ ۹ آذرماه ۱۳۱۵ در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود و تحصیلات مکتبی را به مدت چهارماه بدون آشنایی قبلی با خواندن و حروف‌شناسی، قرآن کریم را ختم نموده و چندین کتاب از قبیل جودی، دیوان حافظ، جوهری و روضة‌الشهدا را به اتمام رسانیده و به وسیله‌ی لوح و گچ که استادش برای او سرخط می‌نوشته با خط‌نویسی آشنا گردیده است. پس از آن با علاقه و عشق شدیدی که به فراگیری دانش داشته و دارد از هر خرمنی خوشه‌ای و از هر بوستانی گلی فراهم کرده است، که در حال حاضر به شاعری توانمند و نویسنده‌ای خوش‌خط و فردی شعرشناس معروف است و ایشان با فرهنگ لغات آشنایی کامل دارد و می‌توان در حد یک فرهنگ لغت در زمینه‌ی لغت‌شناسی از ایشان استفاده نمود که این‌جانب در موارد متعدّد و بارها با ایشان در زمینه‌ی

لغت، شعر و ادبیات بحث و گفت وگو داشته‌ام و الحق ایشان در این زمینه‌ها آگاهی نسبتاً خوبی دارند.

محمّدطاهر اشعار زیادی دارد که بیشتر در قالب قصیده و تضمین از شعر شعری همانند سعدی و حافظ است. در مرثیه‌سرایی مخصوصاً در اصلاح شعر مربوط به تعزیه^(۱) تسلّط کامل دارد و همچنین بیش از سی سال است که کارگردانی مجالس تعزیه‌خوانی را به عهده دارد. بیشتر اشعارش در دفتری که به خط خود ایشان است جمع‌آوری نموده، ولی متأسفانه به دلیل گرفتاری شغلی که همان کار کشاورزی و مشکلات زندگی است موفق به چاپ اشعار خویش نگردیده است. هم‌اکنون که دوران کهولت می‌گذراند در کنار کارهای کشاورزی به شعرسرایی می‌پردازد و اخیراً با چندتن از دوستان فرهنگ‌دوست انجمنی به نام «انجمن ادبی اندیشه» تشکیل داده‌اند که هر دو هفته یکبار در حسینیه‌ی شهرک سرگاه برگزار می‌شود و عده‌ای از ادبا و جوانان شاعر و شعر‌دوست در آنجا حضور به هم می‌رسانند که نگارنده نیز چون به شعر و ادبیات علاقه‌مندم جزء انجمن دعوت شده‌ام، ولی متأسفانه چون جمعه‌شبها تشکیل این محفل ادبی است و بنده روزهای جمعه و شنبه در بوشهر مشغول به تحصیل در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی در مقطع کارشناسی ارشد می‌باشم، توفیق و سعادت آن را پیدا نکرده‌ام در جمع ادب‌دوستان که چشم و چراغ ما هستند، شرکت نمایم. ان‌شاءالله بعد از پایان تحصیل از نظر بزرگان و ادب‌دوستان بهره‌ها خواهیم برد.

اینک به شعری از ایشان که در قالب قصیده سروده‌اند برای نمونه می‌آوریم:

«رثای بم»

الله اکبر از شرر این شرارها یا للعجب ز محنت این دلفکارها

۱ - محمّدطاهر طاهری از جمله کسانی است که در بخش دَوَم گفتار سوّم این رساله، مرا در جمع‌آوری و تهیه‌ی تعزیه‌ی منطقه بسیار یاری و مساعدت نموده‌اند.

در وهم می‌نگنجد و باور به عقل نیست
 در خاک و خون تپید ز بیداد زلزله
 یکسان به خاک گشت بناهای ارگ بم
 دور از خیال و فکر بود عمق فاجعه
 سیل این نکرد و آتش سوزنده این نکرد
 در هم نوشت دفتر عمر کلان و خرد
 از لرزه‌ی زلزله، آن سرزمین پاک
 بس آرزوی ناب که مدفون به خاک شد
 زیبا رُخان شهر بسی در شب زفاف
 دلدادگان عشق به شبهای وصل یار
 مادر کنار نعش پسر خفته زیر خاک
 در کوچ جاودانه‌ی خود خیل شاعران
 داس اجل درود ز گلهای زندگی
 خوانندگان روح نواز نشاط بخش
 آینده‌سازهای وطن با معلمان
 اطلال برکشیده عزیزان ما به کام
 زور آوری که شیء عظیم است ورثی
 بشکسته پا و سر همگی خفته غرق خون
 افکنده رستم فلک از قوس سهمگین
 بی‌سرپرست مانده و مجهول کودکان
 افغان و بی‌قراری افراد بی‌دفاع
 تنها نه دوستان و عزیزان تلف شدند
 زین آتشی که سوخت از او مرغزارها
 شهری که بود مرکز گشت و گذارها
 کاخی که مانده بُد ز شهان یادگارها
 از گلشنی که سوخته با گله‌دارها
 برگلبین خزان زده و کشتزارها
 تنها نه ده نه صد که فزون از هزارها
 گویی که کرده‌اند در او انفجارها
 با یأس شد بدل، بسی از انتظارها
 جان باختند و داغ به دل کرده یارها
 نادیده کام گشته نهان در مزارها
 صد پاره تن شده ز کلوخ و حجارها
 با بانگ الرحیل بیستند بارها
 از مفتی و زقاری و شب زنده‌دارها
 رفتند و سوختند به بستان مزارها
 خفتند متفق همه زیر جدارها
 عصفور سان که بلع نمایند مارها
 افکنده نعش هر بطلی در کنارها
 همچون سپاه منهزم از کارزارها
 تیر دو سر به دیده‌ی اسفندیارها
 گم‌گشته است اصل و نژاد و تبارها
 از تن ربوده تاب و زد لها قرارها
 نابود شد تمامی دار و ندارها

سرمایه‌های رفته ز کف از حوادث
 بم زیر و زیر، بم شد در چند ثانیه
 آنکس که منکر عدم دهر بوده است
 بذر بشر فشاند در اعماق خاک و خشت
 بی سرپناه در دل شبهای زیر صفر
 قربانیان حادثه بیش از چهل هزار
 در خاطر آورد ز بهاران غمزه
 گراشکهای مردم گریان کنند جمع
 تا بوده است کار فلک بوده این چنین
 کار کمک‌رسانی مردم شروع شد
 در جای جای کشور از افراد نیک‌کار
 قاصد در امر خیر که یک قدر کم کنند
 از بهر یاری به مصیبت رسیدگان
 تنها نشد ز اهل وطن این مساعدت
 ز ابزارهای کاوش و سگهای زنده‌یاب
 جای تأسف است که یک فرقه‌ای پلید
 روزی رسد که شهر بم آباد می‌شود
 امّا هزار حیف که این خیل دوستان
 چون اهل مملکت همه باشند داغدار
 بی‌شک که «طاهری» بود از داغدارها

محمد طاهر طاهری

۱۳۸۲/۱۰/۱۰

۳- اکبر نوری:^(۱)

اکبر نوری فرزند عبدالعلی در سال ۱۳۱۳ ه‍.ش در روستای اسیر چشم به جهان گشود. از ۱۵ سالگی تا ۴۰ سالگی در کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس مشغول به کار بود و از آن پس در روستای اسیر از بخش گله‌دار و روستاهای همجوار به کشاورزی مشغول می‌باشد. در سال ۱۳۴۰ ه‍.ش ازدواج کرد که ثمره‌ی این ازدواج ۳ پسر و ۴ دختر می‌باشند که همگی از تحصیلات عالیه برخوردار می‌باشند.

وی ادب‌دوست و علاقه‌مند به شعر و شاعری است و در هر جایی که محافل ادبی برگزار گردد، برای قراءت شعر در آنجا حضور می‌یابد. ایشان اولین شعر خود را در سال ۱۳۳۸ هنگام بازدید از قلعه‌ی نادرشاه افشار در بحرین سرود که به خلاصه‌ی آن شعر می‌پردازیم:

بحرین نقطه‌ای است ز خاک منیر ما	مهرش گرفته جای به لوح ضمیر ما
هر صبح و شام ذکر دعا به جان کنیم	جان را به کف برای حفاظت فشان کنیم
ای خاک پاک هر چه بگویم مقربتی	جای تأسف است که اکنون معربتی
چندی نرفته بود شهان در کنار تو	رفتند جز نشانه نماند در دیار تو
روزی به عزم قلعه‌ی نادر روان شدم	چندان گریستم که ز تاب و توان شدم
یاد آمدم ز نادر و این قصر و بارگاه	بر سینه دست می‌زدم، از دل کشیدم آه
روز و شبان دفاع از این بوم و برکنیم	بهر حفاظش ارتش خود مختصر کنیم
هر چند نیست این سرو جان لایق وطن	اندر رهش نثار نمایم من این بدن

«اکبر نوری»

جدیدترین سروده‌ی ایشان در تاریخ ۸/۱۱/۸۲ به مناسبت دفاع از پایان‌نامه‌ی

۱ - ایشان در شبیه‌خوانی منطقه نیز نقش کلیدی دارند و هر ساله در تعزیه‌ی دهستان اسیر نقش شمرین‌ذی‌الجوشن ایفا می‌نمایند که تمام نسخه‌ها از حفظ می‌باشند و تصویر ایشان در نقش شمر در بخش چهارم آورده‌ایم.

کارشناسی ارشد دخترش زهرا نوری در استان گیلان، شهرستان رشت بوده است که عنوان آن شعر «قدردانی و تشکر از اساتید محترم» ایشان می‌باشد، که به زبان حال خود فرزندش سروده شده است. این شعر در آن جلسه که دفاع از پایان‌نامه‌ی دخترش بود قرائت کرده که موجبات رضایت خاطر آن اساتید بزرگوار و حضار گرامی فراهم آورده بود.

«قدردانی و تشکر از اساتید محترم»

استاد من ز هر پدری مهربانتری بر هر که نیک بنگرم اولاً و برتری
چون شغل انبیا به جهان پیشه‌ات بود زین سان عزیز در بر خلاق اکبری
دنبال نور در شب ظلمات بوده‌ام چون یافتم به حق که تو خورشید انوری
مانند خضر راهنما بوده‌ای به خلق آب حیات نوش که خضر سکندری
هر چند عقل و فهم ننگجد که وصف تو گوید یک از هزار که از آن فزونتری
دایم زبان الکن من در صفات تو قاصر بود که شرح دهد چون تو گوهری
لطف خدای شامل حالت شود مدام با عزت و کمال مه و سال سربری
چون چرخ کج مدار نگردد به حکم ما یا رب مصون بدار تو ما را زهر شری
«نوری» تمام عمر دعاگویتان بود استاد من ز هر پدری مهربانتری
«اکبر نوری»

نامبرده اشعار خویش را در قالب‌های مثنوی، غزل و دوبیتی سروده است. ایشان اشعاری نیز در مرثی‌ای اباعبدالله‌الحسین(ع) و یاران باوفایش و مصائب اهل بیت سروده‌اند؛ که به دلیل طبع بالای شعریشان جای تقدیر و تشکر دارد.

۲- غلامرضا عیجو: (۱)

وی در سال ۱۳۵۶ ه‍.ش در روستای اسیر از توابع بخش گله‌دار متولد شد. دوران ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان را در زادگاهش اسیر گذرانده و پس از آن جهت ادامه‌ی تحصیل راهی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فیروزآباد گردید و در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی موفق به اخذ مدرک لیسانس گردید. او از همان زمان دبیرستان به شعر روی آورد. وی به دلیل اینکه قبل از کلاس چهارم متوسطه‌ی نظام قدیم با قافیه و عروض آشنایی نداشتند، اشعارشان چندان پخته و ناب نبود، ولی پس از گذراندن عروض و قافیه در زمینه‌ی شاعری تبخّر خوبی پیدا کردند و شعرهای آبدار و جذاب از طبع شاعری او تراوش کرد. خود ایشان می‌گویند: «اکثر اوقات که در خلوت و گوشه‌ای تنها می‌نشیم و فارغ از فکر و آلام دنیوی قرار می‌گیرم، ملکه‌ی سعادت بخش شعر به سراغم می‌آید و با من مونس و همدم می‌شود.»

اینک به ابیاتی چند از زبان شاعر نظری می‌افکنیم:

کاش دلم این همه شیدا نبود	بسته‌ی آن زلف چلیپا نبود
کاش در این مرده‌سرای سکوت	در پی گمگشته‌ی شیدا نبود
کشته‌ی یک نیم نگاهش شدم	آه چرا پنجره‌ای وا نبود
یوسف اگر جلوه‌ی بازار داشت	یا جز از عشق زلیخا نبود
شهره نمی‌گشت به شهر و دیار	قیس اگر تشنه‌ی لیلا نبود
ساکن آن کوی اگر می‌شدیم	صحبتی از غصّه‌ی فردا نبود
مانده این راز شگفتم هنوز	دیدن رویی که هویدا نبود

وی می‌گوید: «دوست دارم که همیشه در دنیای پاک شعر و احساسات آبی

۱- ایشان یکی از دانش‌آموزان دوره‌ی دبیرستانی این‌جانب در سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ بوده‌اند و نزد بنده تلمذ می‌کرده‌اند و الان نیز در زمینه‌ی شعر و مراثی اهل بیت فغانانه در تلاش و تکاپو هستند.

زندگی کنم، زیرا شعر دریای بی‌انتهایی است که آمالم را در آن می‌یابم.»

«دوستی»

دوست دارم خنده‌های دوستی	لحظه‌هایی با صفای دوستی
از زلال چشمه ساران پاک‌تر	گفتگویی در فضای دوستی
همدم سبز بهاران می‌شود	هر که گردد آشنای دوستی
همچو رود آخر به دریایی رسد	هر که گیرد رشته‌های دوستی
صبح و شام می‌رود با انتظار	وعده طی شد کو وفای دوستی
با غزل کی می‌شود حَقّش ادا	دفتری باید برای دوستی!

«غلامرضا عیبحو»

۵- سیدعلی کراماتی: (۱)

آقای کراماتی در سال ۱۳۳۷ ه‍.ش در یک خانواده‌ی مذهبی در روستای فال از توابع بخش گله‌دار که جزء استان فارس می‌باشد به دنیا آمد. در سنین کودکی و نوجوانی و جوانی به فراگیری قرآن، نهج‌البلاغه، بوستان، شاهنامه و غیره پرداخت و تحصیلات مدرسه‌ای خود را تا پایان دوره‌ی متوسطه به اتمام رسانید و برای ادامه تحصیل خود به شیراز رفت و در مدرسه‌ی آقاباباخان به فراگرفتن دروس حوزوی مشغول شد. ایشان پس از تحصیلات حوزوی در آزمون سردفتری ازدواج و طلاق شرکت نمود و در سال ۱۳۶۱ قبول گردید.

جناب آقای کراماتی از همان سنین کودکی به دلیل برخورداری از ذوق و طبع ادبی فراوان از دوازده سالگی تاکنون اشعار زیادی در قالب‌های غزل و قصیده

۱- آقای کراماتی الآن پیشه‌اش سردفتری ثبت اسناد ازدواج و طلاق می‌باشد که دفتر ایشان در شهرستان لامرد از استان فارس دایر است و یک شاخه‌اش نیز در روستا و زادگاهش فال می‌باشد.

در زمینه‌های مذهبی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی سروده است. وی در زمینه‌ی مراثی و مدح و منقبت اهل بیت عصمت و طهارت نیز اشعاری از طبع شعری‌اش تراویده است. ایشان تخلص شاعری خود را «واله» برگزیده‌اند.

اینک شعری که در مدح خاتم الانبیاء حضرت محمد بن عبدالله ﷺ سروده است می‌آوریم:

«در مدح خاتم الانبیاء»

ساقی بیار باده به یاد خیال یار	پُرکن پیاله از می ناب زلال یار
مطرب بزن به تار طرب چنگ دلنواز	پاینده باد سلطنت بی‌زوال یار
ماه منیر پیش رخس در حجاب شرم	خورشید صبح آینه‌دار جمال یار
شمشاد و سرو کرده خجل دلکشش	داده صفا به گلشن جان، اعتدال یار
بر فرقدان ز شرافت نهاده پای	سرها بر آستانه‌ی عزّ و جلال یار
در هفده ربیع چه ز مادر بزاد اوی	رخشنده‌تر ز مهر درخشان، جمال یار
خندان چو گل شکفت برامان لطف مام	گاه طلوع ماه رخ بی‌مثال یار
تا زاده گشت ز مادر به سجده رفت	یعنی که بر خداست اتکال یار
پُر کرده است نام خوشش بستر زمان	آوای روح بخش اذان بلال یار
ارباب معرفت همه چون حلقه بر درش	شیدا و واله، عاشق و محو جمال یار
هرکس که دید روی دل‌آرای انورش	تا روز حشر دیده و دل در خیار یار
جان زنده می‌کند سخنان رسای او	چونان دم مسیح کلام و مقال یار
میلاد او تولّد مجد و شرافت است	بر پایه‌ی تمدن و شوکت دوال یار
افریت جهل، دیو ستم را بگو برو	مقبول خلق جامعه ایده‌آل یار
عرض ادب به ساحت پاکِ علی رواست	آن مفتخر به اخذ نشان مدال یار
در شأن او سروده خدا شعر لافتی	در صحنه‌های معرکه شیر جلال یار

مردانه: در صاف عدو گرم کارزار پیروز از او همیشه سپاه قتال یار
 آری علی است ساقی کوثر، شفیع خلق نفس نبی، برادر نیکو خصال یار
 د'ماد مصطفی ست، حسین و حسن پدر جاوید و پایدار از او نسل آل یار
 با اعتقاد «وِله» سروده ست شعر خویش دارد امید روز قیامت وصال یار

«سید علی کراماتی»

۶- خلیل راهپیمای :

راهپیمای در سال ۱۳۴۷ هـ ش در گله دار متولد شد. تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در شهر گله دار که جزء استان فارس می باشد، به پایان رساند و سال اول و دوم متوسطه را در مدرسه ی ابن سینای بندرعباس گذراند. و به سبب مشکلاتی که داشت، ترک تحصیل نمود. وی می گوید: «من از کلاس دوم راهنمایی که بودم احساس می کردم که می توانم شعر بگویم. لذا از همان زمان شروع به سرودن شعر کردم به طوری که کسی دیگر از این کار اطلاعی نداشت».

او در قالب های غزل، قصیده، دوبیتی، تکبیتی، رباعی و مثنوی شعر سروده است. و در وصف زادگاه خود گله دار چندین شعر گفته است که به یکی از آنها اشاره می کنیم:

«در وصف گله دار»

به بسم الله حدیثم گردد آغاز به نامش نامه ی شهرم کنم باز
 آلا ای گله دار آباد باشی به گیتی خرم و دلشاد باشی
 گزند مردم از تو دور بادا الهی دشمنت رنجور بادا
 فریدونی^(۱) که شهرت ابتدا کرد اول مسجد، سپس خانه بنا کرد

۱ - ملافریدون و ملاعبدالله گله داری بنا به گفته ی فارس نامه ی ناصری تألیف حسین فسانی از کسانی بودند که گله دار را بنا نهادند.

بنای مسجد و محرابت ای شهر
 بسی نام‌آوران پاک سیرت
 به زهد مردمانی پاک‌طینت
 حکیمانی که در این شهر بودند
 زگله‌دار گل چیدند و رفتند
 قناعت برگل تقوا نمودند
 ز «ها» این حرف شد اینک پدیدار
 چه راهی پرخطر در پیش دارید
 ز تاریخش هم اینک قصه کم‌کن
 بگویم اول از فصل زمستان
 به امزش چون سحاب آید به بالا
 ز برق رعد و این آواز تندر
 شود باران رحمت آسمان ریز
 ز هر قطره که از ابری جدا شد
 کند سیراب گاهی کشتزاری
 چو گل بر صفحه‌ی صحرا شود حک
 در این دم غنچه‌ها بیدار گردد
 دو سه ماه، شهر ما مازندان است
 به نیکی خان جم‌گفتا تار است
 به خواب خویش برپا گله‌داری
 بهاران کبک و تیهو جمله هستند
 یکی گوید که کوی یار این جاست
 تو بنما خال کبکی را تماشا
 مزین کرده نامت را در این دهر
 دمام پروراندی در مسیرت
 به نام گله‌داری داد زینت
 به زهد و جان‌فشانی شهره بودند
 به راه دین حق دستار بستند
 ز باقی دار عقبی برگزیدند
 که بهر ما زدند هشدار، هشدار
 در این ره، توشه بهر خویش آرید
 حدیث آب و خاکش بیش و کم کن
 که گردد دشت و کوهش جمله‌بستان
 تماشا کن تو رقص ابر، حالا
 ز هیبت ترس برگیتی سراسر
 کند این بادیه از آب لبریز
 حدیث هر یکی خود قصه‌ها شد
 همی شوید ز عارض‌ها غباری
 یقین دهقان و گیتی کشته تک‌تک
 تمام دشت ما گلزار گردد
 که چهر کوه و صحرا بوته‌سان است
 گلستانم ارم یا گله‌دار است
 به نخلستان و صحرا کن گذاری
 سکوت دشت با خواندن شکستند
 نوای آن یکی گلزار این جاست
 که این نقش از طبیعت نیست، حاشا

یقین نقاش گیتی کرده رنگش مزین کرده نعمای چو چنگش
منم یا رب ز وصف نوگلی گیج همه خلقان پیش تو اند هیچ
«خلیل راهیما»

ایشان در زمینه‌های عرفانی، تعلیمی، اجتماعی، اخلاقی و غیره شعر سروده است و مناسبت‌های مختلفی که پیش می‌آید در آن زمینه شعر می‌گوید و در مدح ائمه‌ی اطهار و امامان نیز شعر گفته است. وی در شعرشان از آیات و احادیث بهره‌ها می‌گیرد. مثلاً ترجمه‌ی چند آیه از سوره‌ی دهر را به صورت شعر درآورده است. که مطلع آن چنین است:

یاد آور قصه‌های روزگار نی ز ما ذکری، نه یادی زین دیار

۷- رضا زارعی :

این‌جانب رضا زارعی فرزند غضنفر در سال ۱۳۴۹ هـ.ش در روستای اسیر از توابع بخش گله‌دار که جزء استان فارس می‌باشد؛ چشم به جهان گشودم و در همان اوان کودکی رنج و مشکلاتی را در ضمیر و نهادم احساس می‌کردم، چون از زمان طفولیت، پدرم به دلیل گزینش همسر دوم توجه چندانی به ما نکرد. لذا از همان زمان کودکی، قلبم ناآرام و روحم افسرده گردید. اما در سایه‌ی مهر و محبت مادری دلسوز و قهرمان و برادران مشفق، قلب ناآرامم به آرامش نسبی خود بازگشت. از این جهت تا زنده هستم خود را مدیون مادر زجرکشیده‌ای می‌دانم که با دست تهی و با کوله‌باری از رنج و مشقت ما را بزرگ نمود و سایه‌ی محبت آمیز او برای لحظه‌ای از سر ما کم نگردید. در حقیقت او برای ما نقش مادری را به خوبی ایفا می‌نمود. امیدوارم که خداوند قادر برای همیشه ایشان را مورد لطف و مرحمت بی‌پایان خود قرار دهد.

این‌جانب دوران ابتدایی و راهنمایی را در زادگاهم «اسیر» پشت سر گذاشتم. اما سالهای اول تا سوم متوسطه را در گله‌دار در دبیرستان جلال آل‌احمد در رشته‌ی اقتصاد گذراندم. در این سالها بود که به دلیل نداشتن پدری دلسوز و مهربان و مشکلات زندگی و شدت فقر و ناداری عرضه را بر من تنگ کرد؛ به طوری که گاه گاهی تصمیم به ترک تحصیل می‌گرفتم؛ اما با درایت و راهنمایی‌های دلسوزانه‌ی مادر و برادر بزرگترم، شیطان را لعن می‌کردم و دوباره راهم را ادامه می‌دادم. به گفته‌ی «هلن کلر»^(۱): «در این راه بارها به عقب می‌لغزیدم، کمی جلو می‌رفتم سپس امیدوار می‌شدم.» به هرحال سال چهارم متوسطه را در سال ۸-۱۳۶۷ در دبیرستان آیت‌الله طالقانی کنکان با موفقیت سپری نمودم. تا اینکه در همان سال به یاری خداوند در آزمون تربیت‌معلم شرکت نمودم و در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی تربیت‌معلم آب‌باریک شیراز قبول گردیدم. در همان دوران بود که اندکی ذوق و شوق نسبت به کتب ادبی پیدا کردم و شعر شاعران طراز اول همانند سعدی، مولوی و حافظ مطالعه می‌نمودم و اشتیاقم نسبت به شعر گشایش یافت و هر از گاهی در گوشه‌ای می‌نشستم و دست و پا شکسته ابیاتی را با خودم زمزمه می‌کردم. تا حال قالب‌هایی که به صورت خودکوش نه خودجوش بر زبانم جاری شده است؛ قالب‌های مثنوی، غزل و قصیده بوده است.

این را بگویم که من شاعر نیستم و ادعای شاعری ندارم ولی گاه‌گاهی از روی تقنن اشعاری می‌سرایم که مورد توجه دوستداران به شعر و شاعری قرار می‌گیرد که به نظر می‌رسد حُسن‌نیت آن عزیزان است که در این وادی مرا تشویق و دل‌گرم می‌نماید و الاً من با شعر و شاعری فاصله دارم. من به این دلیل

۱- «هلن کلر» زن نابینا و کر و لالی بود که با استعداد خود دنیا را به تحسین و اعجاب واداشت. او همه‌ی مراحل تحصیل را با رنجی وصف‌ناشدنی پیمود تا در بیست و چهار سالگی به اخذ درجه‌ی لیسانس نایل آمد.

نام خودم را در ردیف شعرای گرانقدر آوردم که شاید نگاهی به زندگی پرفراز و نشیب من، قدرت تکان‌دهندگیش بیش از پیش و پس کردن ردیف و قافیه باشد؛ و از طرفی دیگر زندگی من در راستای تحصیل علم و دانش برای سایر عزیزانی که با فقر و نداری دست و پنجه نرم می‌کنند تسکین و آرامش و روزنه‌ی امیدی باشد که به هیچ‌وجه دلایلی از ادامه‌ی تحصیل و فراگیری علم و دانش دست برندارند. بنده بعد از اتمام دوران تربیت‌معلم یک‌سال در روستای خودم و گله‌دار مشغول به تدریس و بعد از آن در دانشگاه ملی اصفهان در رشته‌ی حسابداری پذیرفته شدم و بعد از یک سال مرخصی در سال ۱۳۷۲ وارد دانشگاه شدم که به دلیل عدم نیاز آموزش و پرورش شهرستان لامرد به این رشته، لذا مجبور گردیدم که در همان دانشگاه در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی ادامه تحصیل دهم. در سال ۱۳۷۶ هـ.ش در مقطع کارشناسی فارغ‌التحصیل شدم، و در سال ۱۳۸۱ نیز در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر در رشته‌ی زبان و ادبیات در مقطع کارشناسی‌ارشد پذیرفته شدم و در محضر اساتیدی ارزشمند چون دکتر سیداحمد حسینی‌کازرونی، دکتر سیدجعفر حمیدی، دکتر حبیب تبرّا و دکتر زمانی بهره‌ها بردم و استفاده‌ها نمودم.

اینک برای نمونه به یکی از کوتاه‌ترین غزل خویش که در رثای مرحوم علی چهره آزاد^(۱) سروده‌ام، از نظر شما سروران کرامی می‌گذرانم. این غزل از زبان همسر آن مرحوم سروده شده است.

«به یاد علی»

تا علی از دست دادم زندگی را باختم

ای دریغا قیمت و قدر تو را نشناختم

۱- ایشان انسانی شریف، خوش اخلاق و متین بود که همه‌ی مردم منطقه او را دوست داشتند.

تو بهشتم بودی اما من رها کردم تو را
اسب بدبختی خود سوی جهنم تاختم
تا علی بُد در کنارم، کردم آزارش فزون
چون که تنها شد دلم، گه سوختم، گه ساختم
گر چه جایث بود در قلبم، ولیکن من تو را
از دو چشمم مثل اشکی بر زمین انداختم
تو چو جانم بودی و راندم دریغا من ز خود
جان خود از بهر خودخواهی دل پرداختم
کارها کردی تو از بهر یتیمان، ای دریغ
من، گرامی قیمت و قدر تو را نشناختم
«رضا زارعی»

۸- ابراهیم شجاعی: (۱)

وی فرزند غلامحسین خان گله‌داری است که در تاریخ ۱۳۲۲/۹/۲۴ هـ.ش در روستای چاه‌خالوها در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی خود را در شهر گله‌دار به پایان رسانید و به دلیل نبود امکانات تحصیلی از فراگیری درس کلاسیک محروم ماند، ولی در فال به فراگرفتن قرآن مجید و مقداری هم صرف و نحو عربی مبادرت ورزید و در همان اوان نوجوانی علاقه‌ای به مطالعه کتابهای تاریخی و دیوان شاعران پیدا نمود و کم‌کم به سرودن اشعار کلاسیک و مخصوصاً قالب رباعی^(۲) روی آورد. تا در سال ۱۳۴۲ به بعد به طور مستمر

۱- این جانب تصمیم داشتم که نام خودم را به عنوان قطره‌ای در برابر دریای بیکران شاعران منطقه در ردیف آخر بیاورم، ولی با خود گفتم حال که شاعر بزرگوار آقای شجاعی قلم‌فرسایی نمودند و به نحو مطلوب و شایسته با این شعرشان حق تمام معلمان عزیز را ادا نمودند من هم در پایان بخش شاعران منطقه، نام شریف ایشان را زینت‌بخش کتابم نمایم.

۲- رباعی قالب شعری است که برای ثبت لحظه‌های کوتاه شاعرانه استفاده می‌شود و در همه‌ی دوره‌ها رواج داشته است؛

شروع به سرودن شعر نمودند و در سال ۱۳۴۷ هـ.ش از طرف سازمان ریشه‌کنی مالاریای آن زمان دعوت به کار شد و در ناحیه‌ی مالاریای گله‌دار شروع به کار نمود. در سال ۱۳۶۲ به عنوان سرپرست ناحیه‌ی لامرد منصوب گردید و در ۲۰ مرداد سال ۱۳۷۸ به دوران بازنشستگی پای نهاد.

دفتر شعری ایشان که مربوط به سالهای ۴۴ تا ۱۳۵۷ هـ.ش بوده است مفقود گردیده و سروده‌هایی که فعلاً ایشان در دست دارند مربوط به سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۲ می‌باشد که تقریباً در حدود سه هزار بیت است. در قالب‌های غزل، رباعی، ترجیعات، مخمّس، مثنوی، قطعه و غیره طبع آزمایی کرده است، که در سال ۱۳۸۲ هـ.ش توسط پسرش حسن شجاعی به صورت کتابچه‌ای در چند جلد منتشر شد؛ ولی به دلیل پاره‌ای مشکلات و مسائل جمع‌آوری گردید. الآن در حال جمع‌بندی و ترتیب و تصحیح مجدد آن می‌باشند که «ان شاء الله» به چاپ خواهد رسید.

ایشان علاوه بر سرودن شعر در حال حاضر مشغول به نوشتن کتابی در زمینه‌ی تاریخ و جغرافیای گله‌دار و رسم و رسوم و گویش‌های آن و گیاهان و درختان جنگلی و دارویی این منطقه هستند که متأسفانه نگارنده هیچ اطلاعی از آن اثر ندارد و صرفاً از زبان خود ایشان نقل می‌کنیم. اینک به یک نمونه از اشعار ایشان تحت عنوان «مقام معلّم» اشاره می‌کنیم:

«مقام معلّم»

دانش‌آموزان نهالند و معلّم باغبان

تربیت گردد نهال از دسترنج باغبان

گر شود دریا مرکب، چوب جنگلها قلم
یا اگر کاغذ شود کُلی زمین‌های جهان
نیشش باشد ملایک سالها سازد رقم
قاصر آید تا نویسد شمه‌ای توصیف آن
چو معلّم در مقامی هست بسی والا مقام
رتبه‌اش اندر دو عالم هست چون پیغمبران
شمع سان می‌سوزد او تا روشنی بخشد به خلق
چون پدر دلسوز باشد همچو مادر مهربان
کسوه را مانند حلیم و استوار و بردبار
روشنی بخشد به عالم همچو خورشید جهان
ای معلّم نام تو جاوید بادا تا که هست
اختر و خورشید و مه گردنده اندر آسمان
هر چه گفتم مجملی از صدهزاران وصف توست
ورنه اوصاف تو بیرون است از شرح و بیان
نی «شجاعی» می‌کند توصیف ای آموزگار
جمله عالم می‌کند تمجید تو با صد زبان
«ابراهیم شجاعی»

گفتار دوم:

اهل قلم و روحانیان

اهل قلم و روحانیانی که از دیرباز در منطقه‌ی گله‌دار شهرت عام و خاص دارند، در این گفتار آورده‌ایم که برخی از این بزرگانی که دار فانی را وداع گفته‌اند دارای علوم و یا هنرهای دیگری نیز بوده‌اند. مثلاً مرحوم ابوالحسن فالی در علم حدیث نیز دارای آوازه‌ی خاصی در بین مردم بوده است. یا مولانا قطب‌الدین فالی شارح نیز بوده و قصیده‌ی عمیدالدین اسعد فالی را شرح کرده است.

منابعی که جهت شرح حال این نویسندگان و روحانیان چه آنهایی که در گذشته‌اند و چه آنهایی که در قید حیات هستند، استفاده کرده‌ایم در پانوشته‌های همین گفتار آمده است.

ما، در اینجا اهل قلم و روحانیان را به سه دسته تقسیم کرده‌ایم. در دسته‌ی «الف» اهل قلم و روحانیانی که به عالم باقی شتافته‌اند، بر اساس تاریخ زندگی آنها آورده‌ایم. در دسته‌ی «ب» به دو روحانی و اهل قلم اهل سنت، یعنی آقایان

حسین تاجی و عباس تقوی که در قید حیات هستند؛ پرداخته‌ایم. تحصیلات آن دو در زمینه‌ی علوم دینی و حوزوی است. آقای تاجی پس از گذراندن دروس مقدماتی در داخل کشور برای ادامه تحصیل به کشور پاکستان و عربستان سعودی می‌رود. و آقای تقوی پس از دوران راهنمایی به مدرسه‌ی علوم دینی گله‌دار وارد می‌شود و پس از پایان دروس دینی آن مدرسه در همان جا تاکنون به تدریس مشغول است.

نخستین اهل قلم گله‌دار آقای مجید احمدی است که نخستین اثر او ترجمه‌ی کتابی است از محمدغزالی معاصر، تحت عنوان «مسایل زنان بین سنت‌های کهن و جدید» که چاپ اول آن در سال ۱۳۸۰ و چاپ دوم آن در سال ۱۳۸۱ در ایران از سوی نشر احسان تهران به چاپ رسیده است. نامبرده از جوان‌ترین و فعال‌ترین اهل قلم منطقه است که از سال ۱۳۸۰ تاکنون هفت کتاب از ایشان چاپ و منتشر شده است که عناوین آن‌ها در قسمت شرح حال او آمده است.

دومین اهل قلم در قید حیات آقای ابراهیم صدیقی است که تحصیلات وی تا ششم ابتدایی قدیم است. ایشان درباره‌ی تاریخ و جغرافیای گله‌دار کتابی تألیف و نگارش کرده است که اخیراً از سوی انتشارات نوید شیراز به چاپ رسیده که حاوی مطالب ارزنده و مفیدی است.

الف) اهل قلم و روحانیان در گذشته:

۱- ابوالحسن فالی: (۱)

ابوالحسن فالی از زهاد و محدّثین قرن پنجم است که نویسنده‌ی کتاب «الاستقامه» می‌باشد. وفات وی و ابوالحسن فالی هر دو در یک‌سال یعنی سال ۴۴۸ هـ ق اتفاق افتاده است. (۲) شاید ابوالحسن فالی همان ابوالحسن باشد که

۱ - دانشمندان و ناموران قال و سیراف و گرگان در آئینه‌ی تاریخ، واعظی، سیدعباس، آماده‌ی چاپ، صص ۲۲ و ۲۳.

۲ - دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ج ۲، به نقل از همان.

کتاب در نگاشتن اسم ابوالحسن، ابوالحسین آورده است. به خصوص که پدر هر دو یک نام دارند.

۲- مولانا قطب الدین فالی^(۱):

محمد بن ابی‌الخير صفی‌الدین مسعود بن محمود (بعضی از نسخه‌ها مسعود بن محمد) بن ابی‌الفتح فالی از روحانیون و ادبای بنام قرن هشتم هجری است که شرح قصیده‌ی عمیدالدین اسعد فالی از آثار مشهور قطب‌الدین فالی است. در کتاب هزار مزار درباره‌ی قطب‌الدین محمد چنین آمده است: «در کشف حقایق و معرفت تنزیل و بیان اسرار تأویل از علما برگذشت. وی از فروع مذهب و اصول و قواعد و تمهید ابواب و فصول آگاهی داشت و تمام عمر خود را در نشر علوم و ادب صرف کرد.»

از تألیفات این نویسنده و دانشمند بزرگ کتاب‌های ذیل می‌باشد:

۱- التقریب فی التفسیر ۲- تفسیر الحاوی فی الفقه

۳- شرح اللباب ۴- الاغراب فی الاعراب

۵- شرح قصیده‌ی عمیدیه.

از این کتاب شرح یک نسخه‌ی قدیمی که در ماه صفر سال ۷۳۴ یعنی فقط سیزده سال پس از مرگ شارح، کتابت شده در کتابخانه‌ی مشهد مقدس موجود است و یک نسخه‌ی دیگر نیز که قریب یک ثلث از آخر آن افتاده، در کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی در تهران محفوظ است.^(۲)

شادروان آیة‌الله حاج سید محمدتقی کراماتی فالی که از علما و فضلاء منطقه‌ی فال و اسیر می‌باشند با تحمل رنج و زحمت زیاد توانستند قصیده‌ی «اشکونانیه»‌ی عمیدالدین فالی همراه با شرح قطب‌الدین تحت عنوان «فرهنگ بازیافته» به چاپ

۱- دانشمندان و ناموران فال و سیراف و گران در آئینه‌ی تاریخ، صص ۲۶ الی ۲۸.

۲- پاورقی هزار مزار به تصحیح دکتر نورانی وصال، به نقل از دانشمندان و ناموران فال و سیراف و گران در آئینه‌ی تاریخ.

برسانند و خدمتی بزرگ به فرهنگ و ادب بنمایند.

از تحقیقات علامه‌ی قزوینی بر می‌آید که قطب‌الدین فالی در سال ۷۲۱ درگذشته است. در کتاب هزار مزار ترجمه‌ی دکتر نورانی وصال، تاریخ درگذشت او را ششصد و اندی می‌داند و در نسخه‌ای هم وفات او ۷۱۲ گزارش شده است. به نظر می‌رسد که سال ۷۱۲ صحیح باشد و احتمالاً در سال ۷۲۱ و ۷۱۲ تقدیم و تأخیر دو رقم ۱ و ۲ صورت گرفته است. همچنین با توجه به سال درگذشت پدر قطب‌الدین که سال ۶۰۷ هجری بوده است، سال درگذشت قطب‌الدین باید همان ۷۱۲ باشد.

۳- السید میر محمد امین الفالی: (۱)

وی روحانی‌ای فاضل و عالمی دانشمند از منطقه‌ی فال و اسیر می‌باشد. ایشان نویسنده‌ای خوش‌خط می‌باشد که خط نسخ^(۲) را نیکو می‌نوشته‌اند و در هنگام نگارش نامه رعایت سجع و قافیه می‌نموده‌اند. مقدمات را در فال آموخته و برای تکمیل معلومات به نجف اشرف رفته‌اند و پس از تحصیلات مجدداً به فال مراجعت می‌نمایند. در سال ۱۳۵۴ ه‍.ق در فال، زادگاه خویش، دیده از جهان فرو بستند و در قبرستان میرسعدالدین به خاک سپرده شدند.

ب) روحانیان اهل قلم در قید حیات:

● ۱- حسین تاجی: (۳)

وی در سال ۱۳۴۴ در شهر گله‌دار متولد گردید و تحصیلات مقدماتی علوم

۱- تاریخ و جغرافیای فال فارس، واعظی، سیدعباس، شیراز، چاپخانه مصطفوی، چاپ اول، شهریورماه ۱۳۶۶، ص ۴۷.

۲- خط نسخ همان خط چایی است که با آن کتاب، مجله، روزنامه و... می‌نویسند.

۳- به دلیل عدم دسترسی به نویسنده از قومان و بستگان ایشان اطلاعاتی کسب کرده‌ام. چون خود ایشان در امارات متحده عربی اقامت دارند. وی به زبان عربی کاملاً مسلط می‌باشد و حتی کتابی تحت عنوان «تحفة الاخیار» تحریر کرده است که به زبان عربی نوشته است.

دینی را در مدارس دینی داخل کشور گذرانید، سپس برای تکمیل تحصیلات خود به کشورهای پاکستان و عربستان سعودی سفر نمود و تحصیلات خود را تا مقطع دکترا ادامه داد. پس از آن به زادگاه خویش برگشت و مدتی در مدرسه‌ی علوم دینی گله‌دار به تدریس مشغول گردید. سپس به امارات عربی متحده سفر نمود و هم اکنون ضمن تألیف و ترجمه‌ی کتب دینی در بخش فرهنگی - دینی تلوزیون شارجه نیز فعالیت دارد.

آثار این روحانی اہلم قلم عبارتند از:

۱- فضائل و فوائد احکام و آداب روزه.

۲- ایمان به روز قیامت.

۳- سحر از دیدگاه اسلام.

۴- عقیده‌ی اسلامی، شیخ طاهر جزایری.

۵- ترجمه‌ی سوره‌ی مبارکه‌ی کھف.

عز تحفة الاخیار که این اثر نیز آماده‌ی چاپ می‌باشد و به زبان عربی نوشته شده است.

لازم به یادآوری است که همه‌ی این کتاب‌ها در امارات عربی متحده چاپ شده است.

● ۲- عباس تقوی: (۱)

وی در سال ۱۳۴۸ هـ ش در روستای دهنو از توابع بخش گله‌دار چشم به جهان گشود. دوران ابتدایی را در زادگاهش دهنو گذراند و دوران راهنمایی را در مدرسه‌ی راهنمایی شهید دکتر مفتاح گله‌دار طی نمود و پس از آن یعنی در سال ۱۳۶۳ راهی حوزه‌ی علمیه‌ی گله‌دار شد. پس از پایان تحصیلات خود در آن

۱ - زندگی و آثار وی با همکاری خود ایشان تهیه گردیده است که در این امر دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی اهل سنت دبیرستان فاطمیه‌ی گله‌دار نیز مرا یاری نموده‌اند.

حوزه به خدمت مقدس سربازی شرفیاب گردید. بعد از اتمام دوران خدمت سربازی دوباره برای تدریس در حوزه‌ی علمیه گله‌دار به آنجا برگشت و الآن در آنجا مشغول تدریس است و در کنار تدریس و بحث مسائل دینی اهل سنت مشغول تألیف و ترجمه کتاب‌هایی نیز می‌باشد.

نخستین کتابی که ایشان به رشته‌ی تحریر درآورد کتاب «ارتباط با خدا» است که این کتاب توسط نشر احسان تهران با تیراژ ۵۰۰۰ جلد به چاپ رسیده و هم‌اکنون در حال ویراستاری برای چاپ دوم می‌باشد که به حول و قوه‌ی خداوند متعال به زودی به طبع خواهد رسید.

دومین کار ایشان «مناجات با خدا» است که ترجمه‌ی کتاب «حصن المسلم» است که به زودی چاپ و منتشر خواهد شد.

ج (اهل قلم در قید حیات :

● ۱ - مجید احمدی :

وی در سال ۱۳۵۱ در شهر گله‌دار فارس در خانواده‌ای متدین و فرهنگی متولد شد^(۱). تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خویش به پایان برد، سپس برای ادامه تحصیل به مدرسه علوم دینی آن شهر وارد شد. در کنار تحصیلات حوزوی به صورت داوطلب آزاد موفق به اخذ مدرک دیپلم گردید. در مهرماه ۱۳۷۴ به دانشگاه علامه طباطبایی تهران راه یافت و در بهمن ماه ۱۳۷۷ تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته‌ی زبان و ادبیات عرب تا مقطع کارشناسی به پایان برد. پس از آن فعالیت قلمی‌اش را با ترجمه‌ی کتاب‌های عربی به فارسی آغاز کرد. گفتنی است وی علاوه بر کار نویسندگی مدیر مسئول انتشارات ایلاف

۱ - برادر او آقای هادی احمدی، همکار بنده و خواهران وی خانم‌ها ثریا و سکینه احمدی تحصیلات دانشگاهی خود را به پایان برده‌اند و هم اکنون در مدارس دولتی گله‌دار به کار تدریس مشغولند.

شیراز نیز می‌باشد.^(۱) چنانکه پیشتر یاد شد، نامبرده نخستین، فعال‌ترین و جوان‌ترین اهل قلم شهر گله‌دار است که از سال ۱۳۸۰ تاکنون هفت عنوان کتاب از او چاپ و منتشر شده است. که عناوین آن‌ها به ترتیب زیر است:

- ۱ - «مسایل زنان بین سنت‌های کهن و جدید»، تألیف محمدغزالی مصری، مترجم مجید احمدی. تهران، نشر احسان، چاپ اول ۱۳۸۰، چاپ دوم ۱۳۸۱.
- ۲ - «اسلام و هنرهای زیبا»، تألیف د. محمد عماره، مترجم مجید احمدی، تهران، نشر احسان، چاپ اول ۱۳۸۱.
- ۳ - «چکیده‌های اندیشه‌ی اسلامی»، تألیف د. محمد عماره، مترجم مجید احمدی، انتشارات ایلاف شیراز، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۴ - «امنیت اجتماعی در اسلام»، تألیف د. محمد عماره، مترجم مجید احمدی، انتشارات ایلاف شیراز، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۵ - «حج، راهنمای راهیان خانه‌ی خدا»، تألیف محمدمتولی شعرای، مترجم مجید احمدی، انتشارات ایلاف شیراز، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۶ - «اعمال مخالف با شرع برخی از بانوان مسلمان»، عبدالرحمن الجبرین، مترجم مجید احمدی، انتشارات ایلاف شیراز، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۷ - «پیامبر»، جبران خلیل جبران، مترجم مجید احمدی، انتشارات ایلاف شیراز، چاپ اول، ۱۳۸۴.

۲- ابراهیم صدیقی: (۲)

وی در سال ۱۳۰۵ هـ ش در شهر گله‌دار دیده به جهان گشود. او تحصیلات

۱ - با اقتباس از ماهنامه‌ی خبری، فرهنگی، اجتماعی «صدیقین» سال سوم، اردیبهشت ماه ۱۳۸۳، شماره ۲۸، ص ۵. گفت‌وگو با آقای مجید احمدی، مترجم.

۲ - با همکاری بستگان نامبرده و اثری که از او در دست بود مختصری در باره‌ی زندگینامه‌ی ایشان جمع‌آوری گردیده است.

مقدماتی را در مکتب‌خانه‌های گله‌دار به فراگیری قرآن گذراند و تا کلاس ششم ابتدایی قدیم در دبستان عنصری کنگان پشت سر گذاشت و به دلیل مشکلاتی که در آن زمان وجود داشت موفق به ادامه‌ی تحصیل نشد. بعد از دوره‌ی ابتدایی، کم‌کم به کار تجارت مشغول شد. در سال ۱۳۲۶ هـ.ش از طرف اهالی شهر گله‌دار به نمایندگی انجمن شهر گله‌دار انتخاب شد.

ایشان بنا به علاقه‌ی وافری که به زادگاه خود دارد، در سال ۱۳۸۲ هـ.ش اقدام به جمع‌آوری تاریخ و جغرافیای آن دیار نمود، و نام آن اثر را تاریخ و جغرافیای گله‌دار گذاشت. در آن اثر به تاریخ مختصری از سلاطین و حکام معاصر از دوره‌ی احمدشاه قاجار تا رسیدن به انقلاب شکوهمند جمهوری اسلامی ایران و تغییر و تحولاتی که روی داده است اشاراتی نموده، سپس مختصری درباره‌ی موطن خود سخن رانده است که اوضاع تاریخی و جغرافیایی گله‌دار از بدو تأسیس تا به انقلاب چگونه بوده است و طی چند قرن گذشته چه جزر و مدهایی را پشت سر گذاشته است.

به گفته‌ی خود نویسنده: «من قدم کوچکی در این راه برداشتم که شاید این اثر بتواند راه‌گشای محققین و پژوهشگران را در آینده فراهم نماید و عزیزان تحصیل‌کرده، این حرکت مرا تکمیل نمایند.» وی درباره‌ی سبب نامگذاری کتابش در بیتی چنین می‌گوید:

زادگاه من و آبام بده در آن دیار زین سبب بنوشتم این تاریخ، نامش گله‌دار
در اینجا لازم به یادآوری است که اخیراً کتاب دیگری نیز درباره‌ی گله‌دار تحت عنوان «از گله دار تا بوشهر» تألیف سر آرل اشتین، پروفیسور و باستان‌شناس انگلیسی، ترجمه احسان نظری، به اهتمام علی نعیمی گله‌داری، از سوی انتشارات ایلاف شیراز چاپ و منتشر شده است. کتاب یاد شده با مقدمه‌ای شیوا و گویا و ترجمه‌ای روان و آسان‌فهم نگارش یافته است که در بردارنده‌ی اطلاعات تازه و بسیار ارزشمند است.

گفتار سّوم:

شاعران، روحانیان و اهل قلم

در گفتار سّوم به شاعران، روحانیان و اهل قلم پرداخته‌ایم و آنها را به دو دسته‌ی شاعران، روحانیان و اهل قلم در گذشته و روحانی، شاعر و اهل قلم در قید حیات تقسیم نموده‌ایم. در قسمت «الف» این گفتار از «صفی‌الدین ابوالخیر مسعود بن محمود» که در قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری قمری می‌زیسته است، شروع کرده‌ایم و در پایان به شاعر، روحانی و اهل قلم قرن هشتم یعنی عمادالدین فالّی خاتمه داده‌ایم. در قسمت «ب» به تنها شاعر، روحانی و نویسنده‌ی در قید حیات، یعنی سیدعبّاس واعظی، پرداخته‌ایم.

حجّة الاسلام سیدعبّاس واعظی از روحانیان معظم و نویسنده‌ی آثار متعددی در زمینه‌های مختلف می‌باشند. وی اشعاری در موضوع‌ها و مناسبت‌های گوناگونی نیز سروده‌اند که در جای خود حائز اهمّیت و ارزش می‌باشد. این انسان بزرگوار الآن نیز در آموزش و پرورش گله‌دار مشغول به خدمت می‌باشند و در کسوت مقدس معلّمی خدمات ارزنده‌ای به این خطّه‌ی محروم نموده و می‌نمایند.

این‌جانب دو نمونه از اشعار وی را آورده و همچنین به آثار ایشان جهت آشنایی بیشتر اشاره نموده است، که خوانندگان محترم می‌توانند به آنها مراجعه نمایند.

در قسمت «الف» که اسامی شاعران، روحانیان و نویسندگان درگذشته آمده است به شرح حال، آثار و نمونه‌ی شعری ۵ تن از آنها نظری اجمالی افکنده‌ایم. منابعی که جهت جمع‌آوری شرح حال شاعران، روحانیان و نویسندگان در گذشته استفاده شده است در پانوشته‌های آخر گفتار آورده‌ایم و آنها را معرفی نموده‌ایم.

منبع خاصی درباره‌ی سیدعبّاس واعظی این شاعر، نویسنده و روحانی ارجمند در قید حیات در دست نیست و تنها از خود این شخصیت بزرگوار مطالبی را درخواست کرده‌ایم و آن فاضل گرامی در این زمینه فعّالانه و بی‌دریغ ما را مساعدت نموده‌اند. اما چندین منبع که از شاعران، روحانیان و نویسندگان درگذشته داریم، مؤلف دو تا از آن منابع، این برادر ارزشمند می‌باشد.

الف) شاعران، روحانیان و نویسندگان درگذشته:

۱- صفی‌الدین ابوالخیر مسعودبن محمودبن ابی‌الفتح الفالی السیرافی: (۱)

این شاعر روحانی و نویسنده، پدر قطب‌الدین فالی، شارح قصیده‌ی معروف «اشکونیه»ی عمیدالدین اسعدفالی است. بعضی بر آنند که نام پدر ایشان محمد است نه محمود. صفی‌الدین در سال ۶۰۷ ه‍.ق درگذشته است.

مؤلف هزارمزار که ترجمه‌گونه‌ی کتاب «شدالازار» است درباره‌ی صفی‌الدین چنین می‌نویسد: «استاد علما و قدوه‌ی فضلا بود. معدن زُهد و کرامت و منبع صفا

۱- در بسیاری از منابع و مراجع دانشمندان منسوب به فال به اضافه‌ی سیرافی و سیراف به اضافه‌ی فالی آمده است. این نکته مؤید آن است که فال و سیراف دو شهر مربوط به هم بوده‌اند، به نقل از دانشمندان و ناموران فال و سیراف و گران در آئینه‌ی تاریخ، ص ۲۶.

و تواضع و بخشش بود، هشتاد سال به دنبال تحقیق دروس و فتوا بود و اعمال جایله و الطاف جزیه داشت.» از اشعار او به چند بیت عربی اکتفا می‌کنیم:

لَقَدْ غَرَّنَا خَفْضَ اللَّيَالِي وَ طِيْبَهَا وَلَمْ تَتَفَكَّرْ أَنَّ ذَا الدَّهْرِ دَائِرٌ
نَعِشْنَا قَلِيلًا ثُمَّ فَرَّقَ بَيْنَنَا صُرُوفُ الدَّهْرِ وَ الْجُدُودُ وَ الْعَوَائِرُ
فَلَا تَغْتَرِرْ بِالدَّهْرِ إِنَّ نَعِيمَهَا إِلَى بُؤْسِهَا أَمَا تَفَكَّرْتَ سَائِرُ
وَلَاتِيَأْسُ مِنْ رُوحِ رَبِّكَ صَاحِبِي إِذَا نَابَكَ الْأَحْزَانُ فَاللَّهُ قَادِرٌ^(۱)

از تألیفات این عالم روحانی به کتاب «تهذیب الکشف» می‌توان اشاره کرد که به نحو مطلوب از پس نویسندگی آن برآمده است.

۲- امام الدین عبدالرحمن فالی: (۲)

ایشان فرزند عبداللطیف بن مذکور بن اسحاق فالی از فقها و علمای روحانی سده‌ی هشتم هجری است. وی سفری به شام کرده و به شیراز بازگشته است. اشعار را نیکو می‌سروده که برای نمونه یکی از شعرهای عربی وی را پس از آثارش می‌آوریم. در سال هفتصد و اندی وفات یافته است.

آثار و تألیفات ایشان عبارتند از:

۱- اضاعة النفس فی النهی عن اضاعة الصلوات الخمس.

۲- رسالة التحفة الحسنية فی الفوائد السنية.

۳- مفتاح الآمال فی إصلاح العمال.

۴- منظومه الکافية فی النحو از اشعار اوست.

أَلَا يَا نَفْسَ قَدْ انْقَضَتْ ظَهْرِي بِأَوْزَارٍ وَ أَجْرَامٍ يُثْقَلُ

۱- ابیات عربی آن را نویسنده‌ی اثر دانشمندان و ناموران فال و سیراف و کران اعراب‌گذاری نکرده و با کوشش این جانب و همت یکی از اساتید دانشگاه پیام‌نور شهرستان لامرد (آقای محمد تقی پور) این کار صورت گرفته است و ایشان در آموزش و پرورش منطقه‌ای گله‌دار همکار بنده می‌باشند.

۲- دانشمندان و ناموران فال و سیراف و کران در آئینه‌ی تاریخ، ص ۳۱.

عَكَمْتُ عَلَى اقْتِرَافِ الْحُوبِ دَهْرًا أَقَمْتُ عَلَى مُتَابَعَةِ الْمَحَالِ
ضَمَمْتُ إِلَى الذُّنُوبِ حَتَّى «تَكَسَّرَتِ النَّصَالُ عَلَى النَّصَالِ»
فَمِنْ سَكْرِ الْهَوَى نَفْسِي أَفِيَقِي وَخَافِي مِنْ مُقَاسَاتِ النَّكَالِ
وَقَوْمِي وَأَعْمَلِي فِي اللَّهِ جِدًّا وَجُهِدًا مَا أَشْتَطَعَتْ بِلَامَلَالِ
فَأَيَّامُ الشَّبابِ لَقَدْ تَوَلَّتْ وَضَيْفُ الْعُمَرُ أُذُنَ بِأَرْتِحَالِ
دَنَا وَقْتُ الْغُرُوبِ بِلَا أَرْتِيَابِ إِذَا بَلَغَ النَّهَارُ إِلَى الزَّوَالِ
إِلَهِي آتِنِي رُشْدًا وَعِلْمًا وَثُورًا مِنْكَ فِي جِدِّي وَبَالِ
وَمَغْفِرَةً وَمَرْحَمَةً وَعَفْوًا وَأَصْلِحْ رَبِّ فِي الدَّارَيْنِ حَالِي

۳- مولانا کمال‌الدین ابوالخیر الغالی: (۱)

از دانشمندان، روحانیون و شعرای سده‌ی هشتم هجری است که کتاب «الزلال فی نظم أئمة الغال» از تألیفات مشهور این عالم است. مؤلف کتاب هزارمزار (۲) در تعریف از این اثر بزرگ می‌نویسد: «کتاب زلال را از شعر اثمعی فال به نظم آورده است و به جان خودم سوگند که مانند آب‌شیرین و زلال است و همچون ریحیق و سلسال و شراب سرخ‌رنگ که بر او باد شمال وزیده باشد. مشتمل است بر شعری که مانند رشته‌های مروارید و نثری که چون سحر حلال است و اشعارش صاف‌تر از آب باران است زمانی که غسل با آن آمیخته باشد.

این عالم دانشمند در سال ۷۰۸ درگذشته است. از سروده‌های اوست:

- ۱- وَ ذُو فِطْنَةٍ لَيْسَتْ تُحَالِجُ صَدْرَهُ لَدَى اللَّبِيسِ أَقْوَالُ الظُّنُونِ الْكَوَاذِبُ
- ۲- أَخُو أَرْمَاتٍ لَا يَمْلِكُ لِقُلِّ جَأَشُهُ صُرُوفُ اللَّيَالِي وَ الْهُمُومُ الْعَوَازِبُ
- ۳- لَهُ عَزَمَاتٌ قَاطِعَاتٌ كَأَنَّهَا صُدُورُ رِمَاحٍ أَشْرَعَتْ أَوْ قَوَاصِبُ
- ۴- وَ أَنْوَارٌ رَأَى فِي الْخُطُوبِ كَأَنَّهَا شُمُوسٌ أَنْارَتْ أَوْ نُجُومٌ ثَوَاقِبُ

- ۵- مَدَحْتُكَ بِالْقَوْلِ الْفَتَى إِذَا غَدَا زُلَالاً وَ مَافِيهِ قَذَى وَ شَوَائِبُ
 ۶- وَحَسْبِي فَخْرًا أَنَّنِي قَدْ جَلَوْتُهُ عَرُوساً وَ أَنْتَ الْيَوْمَ مَوْلَانِي خَاطِبُ
 ۷- فَوَفِّرْ عَلَيَّ مِقْدَارَ كَفِّكَ مَهْرَهَا فَجَاءَتْكَ بِكْرًا وَهِيَ حَسَنَاءُ كَاعِبُ
- ترجمه‌ی اشعار فوق از کتاب هزار مزار به تصحیح دکتر نورانی وصال چنین است:
- ۱- و ممدوح من هوشیاری است که در موارد شک گفتارهای دروغ بر دل او راه نیابد.
 - ۲- او مرد سختی‌هاست و گردش روزگار و اندوهان گاه و بیگاه حزنش را بر نمی‌انگیزد.
 - ۳- او را اراده‌هایی قاطع است چون نیزه‌های برافروخته یا شمشیرهای آخته].
 - ۴- و درخشندگی‌های رأیی که در سختی‌ها چون خورشیدی نورانی و ستارگان ثاقب و نافذند.
 - ۵- تو را به گفتاری پاک ستودم که زلالش را خاشاکی و شائبه‌ای نخواهد بود.
 - ۶- افتخارم همین بس که آن را چون عروس جلوه دادم و امروز سرور من خواستگار اوست.
 - ۷- پس به اندازه‌ی داد و دهش خود، مهرش را افزونی ده که دوشیزه‌ی زیبا و نارپستان نزدت آمده است.

۲- مجدالدین اسماعیل فالی^(۱)

از علمای بزرگ اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری است^(۲). چهل سال در شیراز منصب قاضی‌القضاة داشت. مردی ثروتمند و دانشمند و نویسنده‌ای

۱ - تاریخ و جغرافیای فال فارس، واعظی، سیدعباس، شیراز، چاپخانه مصطفوی، چ اول، شهریور ۱۳۶۶، صص ۳۶ و ۳۷.
 ۲ - نویسنده‌ی اثر تاریخ و جغرافیای فال فارس در ص ۳۶ سطر اول گفته که وی از شاعران اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم می‌باشد در حالی که تاریخ وفات او را ۷۵۶ هجری نقل کرده است. پس وی از شاعران اواخر قرن هفتم و اواسط قرن هشتم می‌باشد.

بود که تألیفات زیادی داشت، اما متعصب در مذهب اهل سنت و جماعت بود. این عالم شعر نیز می‌سرود که ابیات زیر برای نمونه از اوست:

عَلَى الْمَحَبَّةِ قَلْبُ الصَّبِّ قَدْ وَقَفَا فَمَا حَذَا غَيْرُ مَنْ يَهْوَى وَمَنْ عَرَفَا
كَيْفَ أَصْطَبَارِي وَصَرْفُ الدَّهْرِ صَرَفَنِي عَنِ الْمُرَادِ وَصَفْوُ الْعَيْشِ قَدْ تَلَفَا
سَلَّمِي مُنَايَ وَمَقْصُودِي وَمُعْتَصِمِي إِنَّ طَالَ هِجْرَانُهَا عَنِّي فَوَا أَسَفَا
يَا حَبْدًا مَعْهَدُ الْأَحْبَابِ الْوَادِي أَلَّذِي فِيهِ صَرْفُ الدَّهْرِ قَدْ عَطَفَا
أُنَالِنِي مَا تَمَنَّى الْقَلْبُ مِنْ إِرْبٍ أَزَالَ عَنِّي مَا قَدْ شَفَنِي وَشَفَا

تألیفات وی عبارتند از:

- ۱- الرَّاكِنِيَّة
- ۲- الرِّيدَةُ فِي التَّصَوُّفِ.
- ۳- الفقه الكبير.
- ۴- شرح المختصر فی الاصول لابن حاجب.

ابن بطوطه، سیاح مراکشی، در کتاب «رحله» کرامتی برای قاضی مجدالدین اسماعیل فالی نقل می‌کند که در اینجا پیرامون این کرامت از تحقیقات علامه‌ی قزوینی که در پاورقی کتاب هزارمزار به تصحیح دکتر نورانی وصال به چاپ رسیده است استفاده می‌کنیم: «سلطان الجاتیو محمد خدابنده پس از آنکه در سال ۷۰۹ ه‍.ق مذهب شیعه را اختیار نمود به تمام ولایات خود احکام فرستاد که اسامی خلفای ثلاثه از خطبه بیفکنند، ولی نام حضرت امیرالمؤمنین و حسن و حسین علیهم السلام زنده نمایند و در مکه اسامی حضرت رسول و ائمه‌ی اثنی عشر را نقش نمایند و در اذان «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» بیفزایند و سخنانی از این قبیل و خصوصیات مذهب تشیع در تمامی ایران زمین اجرا شد مگر در شیراز و بغداد و قزوین که مردم احکام سلطانی را نپذیرفتند. الجاتیو فرمان داد تا قضات سه شهر مزبور را در «قرباغ» که بیلاق سلطان بود احضار نمایند. اولین کسی که آوردند همین قاضی مجدالدین از شیراز بود. سلطان فرمان داد که او را در میدان مخصوص حیوانات درنده بیفکنند و آنچنان بود که مقصرین مستوجب قتل را در میدان وسیعی که برای این نوع کارها تهیّه نموده بودند آزاد و بی‌غل و بند رها

می‌کرده‌اند و سپس شیرها و سگ‌های درنده را که برای دریدن مقصّرین تربیت کرده بوده‌اند زنجیر از گردن آنها بر می‌داشتند و آنها را در آن میدان رها می‌کردند و آن حیوانات بالطبع به مقصر حمله می‌کردند و وی از ترس جان از مقابل آنها به هر طرف می‌گریخته است و چون هیچ مفّری نداشته بالاخره درندگان او را می‌گرفتند و اعضای او را از هم می‌دریدند و گوشت او را می‌خوردند و سلطان و حضّار از این منظّره‌ی فجیع، تفریح می‌کرده‌اند. خلاصه چون قاضی مجدالدین را در آن میدان افکنده‌اند، شیرها و سگ‌های درنده او را می‌بوئیدند و دم‌های خود را حرکت می‌دادند ولی به هیچ وجه متعزّض او نشده‌اند و به او حمله نکرده‌اند. بعد از این جریان سلطان به غایت متعجّب شده و پای برهنه به جانب او دویده و او را نزد زنهای خود برده و به ایشان فرموده است تا همه او را تعظیم و تکریم نمایند و او را تبرّک جویند. سپس او را با عطایای وافر و انعامات متکاثّر و اعزاز و اکرام تمام به جنوب شیراز مراجعت داده و صد پاره ده از قرای ناحیه‌ی جَمکان فارس به او بخشیده است.

قاضی مجدالدین اسماعیل فالی در ماه رجب در سال ۷۵۶ در سنّ ۷۶ سالگی در شیراز درگذشته است و خواجه حافظ شیرازی در رثای وی این چندبیت سروده است:

مجد دین سرور و سالار قضاات اسماعیل که زدی کلک زبان آورش از شرع ناطق
ناف هفته بُد و از ماه رجب کاف و الف که برون رفت از این خانه بی نظم و نطق
کنف رحمت حق منزل او دان و انگه سال تاریخ وفاتش طلب از رحمت حق

هـ عمادالدین فالی: (۱)

وی فرزند اسحاق فالی است. امّا در هزارمزار این گونه معرّفی شده است.

۱ - دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، رکن‌زاده، آدمیت به نقل از حجة الاسلام سیدعبّاس واعظی از روحانیون معظّم فال.

مولانا عمادالدین بن عبدالکریم بن عبداللطیف بن مذكور بن حامد بن اسحاق فالی. ایشان در عصر خود از دانشمندان و نویسندگان بنام در میان قبیله‌ی خود بودند که آثار متعددی به رشته‌ی تألیف درآوردند و از احترام خاصی برخوردار بودند. در نزد قوام‌الدین ابی‌البقاء که از دانشمندان آن عصر و در ادبیات صاحب‌نظر بود، ادبیات را تحصیل نمود و به حج و شام سفر کرد و در آنجا احادیث و روایات نیز استماع می‌نمود و چون به درجات عالی‌ی علمی رسید به عنوان استاد پذیرفته شد و در همان حالی که تدریس می‌کرد به تصحیح کُتب هم می‌پرداخت و شعر نیز می‌گفت. کتاب‌های زیادی تألیف نموده که فهرست‌وار به آنها اشاره می‌نماییم:

- ۱- حواشی الصّحیحین.
- ۲- الترغیب الی اجل ما یرغب الیه الادیب.
- ۳- تلخیص سلاح المؤمن.
- ۴- رسالة فی التسلية.
- ۵- رساله‌ی جمعه.
- ۶- تلخیص الاذکار.
- ۷- الاعراب.

سال وفاتش به درستی معلوم و مشخص نیست ولی به طور یقین در سده‌ی هشتم هجری می‌زیسته است. که ابیات زیر از اشعار اوست: (۱)

عَبِيدُ الْكَرِيمِ الْمُسْتَكِينِ قَمَاءٌ	حَقِيرٌ ضَعِيفٌ ذَوْ قُصُورٍ بِكَرَّةٍ
غَرِيقُ حَيَاءٍ حَجَلَةٍ مِنْ ذُنُوبِهِ	فَلَيْسَ يُؤَدِّي شُكْرَ شَمَّةٍ نِعْمَةٍ
تَشْرُفُ قَدْرًا أَنْ يَعُدَّ خُويْدَمًا	لِخُدَّامِ حُدَّامِ الْأَنْصَارِ سُنَّةٍ
فَيَا رَفْعَةً لِلْقَدْرِ أَنْ كَانَ تُرْبَةً	يُدْرِكُونَهَا أَعْظَمَ وَأَنْبَلُ بِرَفْعَةٍ
فَيُدْرِكُ مِنْ أَقْدَامِهِمْ بَرَكَاتِهِمْ	فَيُدْخِرُهَا إِذْ ذَاكَ إِسْمِي ذَخِيرَةٍ
فَيَا رَبِّ أَصْلَحْ شَأْنَهُ وَاخْتِمِنْ لَهُ	بِكَامِلِ إِيْمَانٍ وَصَالِحِ تَوْبَةٍ

۱ - تاریخ فارسنامه‌ی ناصری، حسینی فسانی، مرحوم حاجی میرزا حسن، ج ۲، به نقل از دانشمندان و ناموران قال و سیراف و گران در آئینه‌ی تاریخ، ص ۳۷.

ب) شاعر، روحانی و اهل قلم در قید حیات:

● حجة الاسلام سیدعباس واعظی:^(۱)

ایشان در سال ۱۳۳۲ هـ ش در روستای فال از توابع بخش گله‌دار شهرستان مَهر که جزء استان فارس می‌باشد در خانواده‌ای کاملاً مذهبی به دنیا آمد. دوران ابتدایی را در فال پشت سر گذاشت همزمان در مدرسه‌ی علمیه‌ی فال از محضر مرحوم آیه‌الله سیدمیرمهدی کراماتی بهره برد و دروس مقدماتی ادبیات عرب را فرا گرفت. دوران متوسطه را در دبیرستان احمدی (شهرستانی) شیراز به پایان برد. در این سال‌ها در مدارس علمیه‌ی امامزاده ابراهیم‌خان در شیراز دروس حوزوی را آموخت. به فرموده‌ی خود ایشان: «در تابستانها در فال از محضر استاد و مرشد خودش مرحوم آیت‌الله حاجی آقا سیدمیرعبدالوهاب کراماتی در علم اصول خوشه‌چین خرمن آن دانای فرزانه بوده است.»

این شخصیت فرزانه در رشته‌ی علوم طبیعی (تجربی) دیپلم گرفت و در سال‌های ۱۳۵۸ و ۵۹ و بعد قسمتی از سالهای ۱۳۶۲ و ۶۳ را در دانشگاه تهران به تحصیل اشتغال داشته است. ایشان می‌فرمایند: «بهترین دوران زندگیم دوران تحصیل در دانشگاه تهران است به خصوص سال ۱۳۵۸ که یک‌سال فراموش ناشدنی در زندگیم است زیرا که این سال در تاریخ دانشگاه‌های ایران سال استثنایی و به یاد ماندنی است و از طرفی آزادی نسبی بر محیط و فضای دانشگاه کاملاً حکمفرما بود.»

در سال ۱۳۵۹ به عنوان معلّم حق‌التدریس وارد آموزش و پرورش شد و در سال ۱۳۶۳ هـ ش به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمد که تا حال به این شغل مقدّس مشغول است.

۱- این روحانی و شاعر و نویسنده‌ی بزرگ که کتب زیادی به رشته‌ی تحریر در آورده‌اند در سال ۶۵-۱۳۶۴ به عنوان دبیر، به این نگارنده بسیار مطالب آموختند که همیشه ایشان را به عنوان استاد بزرگوار خودم می‌دانم. و زندگینامه، شرح حال و آثار ایشان به پیشنهاد این‌جانب انجام گرفته است؛ که ایشان نیز در این راستا مرا یاری و مساعدت نمودند.

وی تألیفات زیادی دارد که به طور مجمل و فهرست‌وار به آنها اشاره می‌نماییم:

- ۱- تاریخ و جغرافیای فال فارس^(۱)، چاپ ۱۳۶۶ ه.ش.
- ۲- گوشه‌هایی از انحرافات فکری در تاریخ ادیان، چاپ ۱۳۷۳ ه.ش.
- ۳- گله‌دار دیار محبتان اهل بیت، چاپ ۱۳۸۱.
- ۴- تصحیح و مقدمه‌ای بر «گذر از سر منزل عنقا»^(۲)، چاپ ۱۳۸۱ ه.ش.
- ۵- دانشمندان و ناموران فال و سیراف و کُران در آئینه‌ی تاریخ^(۳).
- عرقش خلفای فاطمی در مبانی اعتقادی مصری‌ها در دست تألیف است.
- ۷- گل بی‌منت و باران آماده برای چاپ.
- ۸- دهها مقاله در نشریات گوناگون مانند میلاد لارستان، سبحان، خبر جنوب و... «ان شاء الله» که خداوند این روحانی و نویسنده و شاعر ارزشمند را از هر بلا و گرفتاری نجات دهد تا به یاری خداوند این نیروی فعال و با نشاط گام‌های مؤثرتری در جهت آگاهی جوانان و پیشبرد این انقلاب گرانقدر بردارد.
- اینک برای آشنایی بهتر از این شاعر ارزشمند دو قطعه از اشعار ایشان را در اینجا می‌آوریم:

«حدیث ایثار و شهادت»^(۴)

حدیث عشق و ایثار و شهادت	حدیثی تازه تا روز قیامت
حدیث جبهه و پیکار یاران	علیه بعثیان در خط قرآن

۱- این اثر یکی از منابع تحقیق این جانب در تألیف این رساله بوده است.
۲- این اثر به خاطرات حاجی ابراهیم محیایی پرداخته است.
۳- این اثر که آماده و آراسته برای چاپ می‌باشد نیز یکی دیگر از منابع بنده در تألیف این رساله بوده است.
۴- البته ابیاتی که از این شاعر ارزشمند آوردیم در چند بیت آنها افلاط قافیه‌ای وجود دارد که شاید به دلیل عدم آشنایی کامل ایشان با عروض و قافیه باشد.

ز مردانی که بودند با صلابت صف آرا هر یکی در صحن میدان رجز خوان با تمامی توانش مقاوم در مقابل همچنان کوه به فرمان ستمکاران دوران بدادندی فریب، آن مرد گمراه که سازد انقلاب، بی رونق و نور که دشمن حمله اش آغاز بنمود جنوب و غرب میهن هم زمانی دمید روح سلحشوری به دلها علیه بعثیان با عشق و ایمان به میدان نبرد چون شیر غرآن به شبها و سحرها، روز روشن بسان مرغ بشکسته پرو بال شهیدان دلیر با شهامت به عصر قرن بیستم پس دوباره بر ارواح شهیدان در همه حال	بگویم زین حدیث پرحلاوت به دورانی که بودند کفر و ایمان ز کفر صدام بود و حامیانش ز ایمان هم خمینی مرد نستوه چو صدام زبون همسوی شیطان رژیم صهیونیستی هم هواخواه به ایران تاخت آن بی شرم مزدور هزار و سیصد و پنجاه و نه بود به مرزهای هوا و آب و خاکی امام با یک اشاره چون مسیحا شدند امت بسیج از ملک ایران جوانان رشید همراه پیران تهاجم جملگی بر خیل دشمن زبون گردید دشمن بعد هشت سال سرافرازان راه مجد و عزت حدیث کربلا کردند تازه سلام عاطف از دارالصفاء فال
---	---

«هشدار»

که رفتم پر زنان از دار دنیا بدم در حال خود زار و پریشان پس از شستن کفن بر پیکر آراست به تکبیر و به تهلیل و دعاخوان	شبی در خواب دیدم مرگ خود را زن و فرزند و یاران نوحه خوانان تنم خالی روی تخته انداخت به تابوتم بخوابانید و یاران
---	--

مرا بردند و در قبری نهادند
عجب از مردم بی‌شرم و پررو
چه مرد نازنین و نیک نفسی
سخی بود و جوانمرد و دلاور
دریغ از چنین انسان والا
تمام این سخن‌ها چند روزی
شنو احوال من بعد از وفاتم
زدزدی‌ها و بدجنسی و خست
دروغ مردمان هم شد مضاعف
بدیدم روحها بسیار آن‌جا
ز خوبان و بدان بسیار دیدم
تقاضا کردم از درگاه باری
به جبران خسارات گذشته
جوابی آمد از درگاه سبحان
به حیرانی بماندم تا قیامت
به نار و آتش سوزان آن‌جا
پس از خواب‌گران بیدار گشتم
بخوان این گفته از عاطف زار

برایم مجلس و ختمی نهادند
که می‌گفتند حیف از مشدی خسرو
ندیدیم ما بدی زو هیچ وقتی
به محرومان همیشه یار و یاور
که رفته از جهان و سوی عقبن
به هر جا مردمان در گفتگویی
نکیر و منکر و حال خرابم
ز شمر و هیتلر و صدام بدتر
بر اعمالم فزون شد از مصاحف
ز گبر و مسلم و یهود و ترسا
چه روز روشن آن ارواح دیدم
که برگردانم به دنیا روزگاری
بکوشم روز و شب در ماه و هفته
که برگشتن نباشد باش حیران
قیامت هم جهنم از جنایت
چه گویم وای بر ما وای بر ما
ز افغان بدم بیزار گشتم
طلب کن رحمتی بهرش ز دادار

«حجة الاسلام سیدعباس واعظی»

بهمن ماه ۱۳۸۲ هـ ش

گفتار چهارم:

علماء، دانشمندان و روحانیان بنام درگذشته

در گفتار چهارم به علماء، دانشمندان و روحانیان بنام و برجسته‌ی منطقه‌ی کله‌دار پرداخته‌ایم. این شخصیت‌های نامبرده شده، صرفاً روحانی و دانشمند نبوده‌اند، بلکه علاوه بر این مقام و منصب برخی از آنها مانند قاضی مجدالدین اسماعیل، شمس‌الاسلام و محب‌الدین فالی سمت قاضی نیز داشته‌اند و در فارس منصب قاضی‌القضاتی برعهده داشته‌اند. بعضی از آنها مثل حاجی آقا سید میر عبدالوهاب کراماتی در دوران حکومت ستم‌شاهی، ملجأ و پناهگاه مردم بوده و جلو تعدی و تجاوز زورگویان را می‌گرفته‌اند.

یکی از این بزرگواران که در این گفتار نامی از او به میان آمده و پیرو مذهب اهل سنت بوده است، شیخ مظهر کله‌داری است که در حلّ معضلات اجتماعی مردم و قضاوت، دارای سیاست و حُسن‌تدبیر بوده است. ایشان در اتحاد بین اهل تشیع و اهل سنت کوشا بوده و نقش مهمی را ایفا می‌کرده است. به طوری که

حضرت حاجی آقا میرزاده‌ی فالی درباره‌ی آن مرحوم اشعاری سروده که در شرح زندگانی وی به آن ابیات اشاره کرده‌ایم.

این‌جانب به زندگانی و شرح حال ۱۱ تن از علما و روحانیان پرداخته و از مقام و منصب و اخلاق نیکوی آنان در جای خود سخن به میان آورده است. همی این دانشمندان و روحانیان بر اساس زمانی که زندگی می‌کرده‌اند به توضیح و شرح حال آنان پرداخته‌ایم، به عنوان نمونه از قاضی مجدالدین اسماعیل بن نیکروز فالی که در قرن هفتم زندگی می‌کرده است شروع کرده و در پایان به حاجی آقا سیدمیر عبدالوهاب فالی که در ماه رمضان ۱۴۰۴ مطابق با ۱۳۶۳ هـ وفات یافته است، پرداخته‌ایم.

در جمع‌آوری و شرح حال همی این علما و روحانیان از منابع مختلفی استفاده گردیده است که با توجه به شماره‌هایی که در بالای اسامی آنها قید گردیده، در پانویست‌ها به آن منابع و آثار اشاره شده است.

علما، دانشمندان و روحانیان بنام درگذشته:

۱- قاضی مجدالدین اسماعیل بن نیکروز فالی سیرافی: (۱)

قاضی مجدالدین اسماعیل از قضات بزرگ و از دانشمندان نامی فارس در قرن هفتم هجری است که در سال ۶۶۶ هـ وفات نموده است. صاحب «شدالازار» او را با این القاب نامیده است: «امام الأئمة و قدوة الأمة بحر لا یُری سوا حِلّه و حَبْر لا یزوی مَنْ یُساجِلُه فَمَنَاقِبُه لا تُعَدُّ و فَضائلُه لا تُحْصی» (۲). قاضی مجدالدین اسماعیل، ممدوح شیخ اجل سعدی شیرازی بوده است (۳) و خانواده‌ی او به مدت یکصد و پنجاه

۱ - خنج گذرگاه باستانی لارستان، وثوقی، محمدباقر، نشر خرم، تابستان ۱۳۷۴، صص ۳۹ و ۴۰.

۲ - عیسی بن جنید شیرازی، هزار مزار، تصحیح دکتر نورانی وصال، کتابخانه احمدی، شیراز ۱۳۶۴، ص ۴۴۱.

۳ - سعدی درباره‌ی وی چنین سروده است:

جمال محفل و مجلس امام شرع رکن الدین که دین از قوت رایش به عهد مصطفی ماند

سال منصب قاضی القضاتی فارس را برعهده داشته‌اند که به ترتیب می‌توان از «مولانا رکن‌الدین یحیی بن اسماعیل فالی متوفی، به سال ۷۰۷ ه‍.ق، مولانا مجدالدین اسماعیل بن یحیی فالی متوفی، به سال ۷۵۶ ه‍.ق، مولانا روح‌الدین اسحق بن یحیی فالی، متوفی به سال ۷۵۶ ه‍.ق، مولانا محب‌الدین محمد بن مکرم فالی، متوفی به سال هفتصد و اندی و... تا مولانا قوام‌الدین عبدالمحسن بن شمس‌الاسلام فالی و دهها دانشمند دیگر» نام برد.

۲- محب‌الدین فالی: (۱)

محمد بن مکرم بن یحیی فالی از قضات متدین به شمار آمده است. در کتاب هزارمزار درباره‌ی محب‌الدین فالی چنین آمده است: «قاضی متدین بود و شفقت بر خلق خدای تعالی داشت و هیچ قاضی ندیدم به نیکویی خوی او، وفور شفقت وی بر خلق و جزالت جود و سخاوت و کمال عفت و طهارت وی مشهور است و طعام به درویشان می‌داد در حالتی که خود احتیاج به آن داشت».

محب‌الدین فالی در سال ۷۰۰ ه‍.ق درگذشته است. همان طوری که قبلاً نیز اشاره کردیم قریب یکصد و پنجاه سال از دانشمندان فالی‌تبار در شیراز منصب قاضی‌القضاتی داشتند. این موضوع حکایت از وجود یک مرکز علمی و فرهنگی و مردانی اندیشمند و برجسته در شهر باستانی فال دارد. دریغ و افسوس که بسیاری از کُتب اندیشمندان و علمای فالی حتی مربوط به قرون اخیر هم از بین رفته است. به عنوان نمونه از کُتب مرحوم آیه‌الله‌العظمی آقامیرفالی که بعد از

کمال حُسن تدبیرش چنان آراست عالم را که تا دوران بود باقی بر او حُسن ثنا ماند
همه عالم ثناگویند و سعدی کمترین قائل در این دولت که باقی باد تا دور بقا ماند
۱- دانشمندان و ناموران فال و سیراف و گران در آئینه‌ی تاریخ، واعظی، سیدعباس، تابستان ۱۳۷۹ ه‍.ش، صص ۴۲ و ۴۳
(فقط در یک نسخه نگارش کرده است و آماده برای چاپ است ولی هنوز متأسفانه به چاپ نرسیده است).

رحلتشان در منزل ایشان موجود بوده است می‌توان نام برد. که تنها از آثار متعدّد این فقیه، محقق و دانشمند کتاب «خلاصة الافکار» به چشم می‌خورد که به وسیله‌ی شادروان آیه‌الله سید میر محمد تقی کراماتی در سال ۱۳۷۱ به چاپ رسیده است. کتابخانه‌ی شخصی آیه‌الله العظمی آقامیرفالی بالغ بر دو هزار جلد کتاب چاپی و خطی داشته است که به مرور زمان اکثر آن کتابها به وسیله‌ی افراد برده شده یا بر اثر عدم دقت و مراقبت بازماندگان بر اثر فرسودگی، پاره‌پاره و از بین رفته‌اند. هم‌اکنون نزدیک به ششصد جلد کتاب چاپی و خطی از آن کتابخانه باقی مانده است.

۳- شمس‌الاسلام: (۱)

مولانا قوام‌الدین عبدالمحسن بن شمس‌الاسلام فالی از علما و دانشمندان قرن هشتم و اوایل نهم هجری است در کتاب هزارمزار درباره‌ی شمس‌الاسلام فالی چنین آمده است: «در روزگار خود یگانه‌ی دهر بود و معلّم و فتوا دهنده بود و به حکم پادشاه سعید بن محمد بهادر، منصب صدارت و قاضی‌القضات و سایر مناصب صدارت به او مخصوص شد و چهل و پنج سال مسند شریعت به وجود شریف او در فارس قایم بود و در بحر و بر و عراق عجم^(۲) سیر می‌فرمود و قائم مقام شرع بود. دکتر نورانی وصال در پاورقی هزارمزار نوشته‌اند: «عبارت مشوش است ولی از جهت حفظ امانت عین متن آورده شد» و مدّتهای مدید مسند درس آنجا به او مخصوص بود و سخن‌های دلفریب و ابیات دلگشا دارد که به صدر جهان فالیه و فال مشهور است. این دانشمند و روحانی بزرگ در سال ۸۰۳ وفات کرد و در مصلی نزد اجداد عظام مدفون است.

۱ - همان، ص ۴۲.

۲ - عراق عجم به اصفهان و نواحی غرب آن اطلاق می‌شده است.

۲- آقا سید میر محمد صادق فالی: (۱)

آیه الله سید محمد صادق بن سید میرابوالخیر فالی از علما و فقهای بنام سدهی سیزدهم هجری است. بزرگمردی اندیشمند و مورد احترام اهالی فال و مناطق همجوار و جم و اشکنان و بیرم و علامرودشت و جم و دارالمیزان و دژگاه (۲) و بنادر ساحلی خلیج فارس بودند. کرامات زیادی بدان جناب نسبت می دهند، از این روی تبار ایشان را سادات کراماتی می گویند.

پدر دانشمندش آیه الله میرابوالخیر از علمای مشهور خطّی فال بوده است. آیه الله سید میر صادق از نوادگان سید جمال الدین بردستانی هستند، سید جمال الدین در سال ۲۸۰ هجری از سبزوار خراسان برای ترویج مذهب شیعه و دعوت مردم به اسلام به سمت جنوب و سواحل خلیج فارس عزیمت نمود و بنا بر شواهد تاریخی در اواخر قرن چهارم با خوارج درگیر شده و آنها را مغلوب و مقهور نموده است. سلسله نسب سید جمال الدین به دو واسطه به امام هادی علیه السلام می رسد؛ به این ترتیب سید جمال الدین بن سید ابراهیم بن الحسین ابی جعفر بن الامام هادی (ع). چنانکه پیداست سید جمال الدین انتساب به ابوجعفر فرزند امام هادی (ع) دارند. آرامگاه حضرت سید محمد نزدیکی سامرا و هفت فرسنگی شهر موصل می باشد؛ که آرامگاه آن بزرگوار زیارتگاه شیعه و سنی می باشد.

آیه الله سید محمد صادق تحصیلات ابتدایی و مقدماتی را در فال گذرانید و همراه آخوند ملا محمد رضا و آخوند ملازین العابدین جهت تکمیل معلومات عالیه

۱ - همان ص ۶۵ و ۶۶ و همچنین تاریخ فارسنامه ی ناصری، حسینی فسائی، مرحوم حاجی میرزا حسن، کتابخانه ی سنایی گفتردوم، ص ۲۵۹ - که منبع اول، ایشان را به عنوان یکی از مجتهدان خطّی فال یاد کرده است.

۲ - دژگاه نام منطقه ای است واقع در غرب دارالمیزان و شمال جم و ریز واقع در شهرستان فیروزآباد فارس، مردم این منطقه نجیب و فروتن و اکثر از اولاد پیغمبر - صلی الله علیه و آله - هستند و روستایی به نام ده سید در آنجا وجود دارد و سادات آنجا، آنها که روحانی هستند عمامه ی سیاه بر سر دارند و بقیّه ییشر پارچه سبزی به عنوان سید بودن بر سر می بندند یا کلاه سبز بر سر می گذارند.

به شیراز رفته‌اند. پس از رسیدن مقام اجتهاد به فال مراجعه کردند و همدوش با آخوند ملا محمد رضا فالی به ترویج شعائر اسلامی و تقویت مبانی دینی پرداخته‌اند. آیه‌الله سید محمد صادق در ماه ربیع‌الاول ۱۲۹۰ در فال دیده از جهان فرو بست و در قبرستان میر سعدالدین در فال به خاک سپرده شد. محمدعلی خان جمی^(۱) در تاریخ رحلت آن بزرگوار چنین سروده است:

زهره ببرید سر زلف از این ماتم و گفت شد به فردوس جنان میر محمد صادق

۵- آخوند ملازین العابدین فالی: (۲)

آیه‌الله آخوند ملازین العابدین فالی از علمای متقی و خدانشناس به شمار می‌رفته‌اند. در فال دیده به جهان گشود و دوران ابتدایی را در فال گذرانید و همراه با آخوند ملا محمد رضا و سید میر محمد صادق فالی تحصیلات عالیه را در شیراز دنبال کرد. این عالم برجسته نسبت به بزرگداشت شعائر اسلامی علاقه‌ی زاید الوصفی داشت و دیگران را به رعایت شعائر اسلامی تشویق می‌نمودند. متأسفانه از تاریخ ولادت و سال وفات آن مرحوم هیچ‌گونه اطلاعی به دست نیامده است. قدر مسلم ایشان، هم‌دوره‌ی آیه‌الله سید میر محمد صادق و آیه‌الله آخوند ملا محمد رضا فالی هستند.

آقای حاجی ملا حسن صادقی فالی که از معمرین منطقه‌ی فال و نواحی گله‌دار

۱- محمدعلی خان متخلص به پیرشان فرزند ملاعلی میرزا از ادبا و شعرای بنام جنوب فارس است در زمان محمدعلی خان، حاکم مقتدر جم، بود که منطقه‌ی جم مستقل گردید و از طرف حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله، والی دانشمند و ادب‌دوست فارس رقم‌خانی به نام وی صادر گردید. محمدعلی خان در ایجاد قنوت و احداث باغها سعی و کوشش فراوان داشت و به همت او منطقه‌ی جم رو به آبادانی نهاد. ارادت زیادی به حضرت سیدالشهدا(ع) داشت، هنوز هم اهالی جم مردمانی ادب‌دوست هستند و در مجالس و محافل برخلاف دیگر جاه‌ها که صبحت از اوضاع روز و شکوه از روزگار است، در جم سخن بر سر ادبیات و علوم و فنون است.

۲- تاریخ فارسنامه‌ی ناصری، حسینی فسانی، مرحوم حاجی میرزا حسن، کتابخانه‌ی سنایی، گفتار دوم، ص ۲۵۹ به این بزرگ‌مرد نیز اشاره کرده است.

و از شخصیت‌های اجتماعی و اخلاقی به شمار می‌رود و از خویشاوندان آیه‌الله آخوند ملازین‌العابدین فالی است معتقد است که آخوند ملازین‌العابدین در حدود سال ۱۳۰۰ ه‍.ق در فال درگذشته‌اند و بعد از وفاتشان جنازه‌ی ایشان را به نجف اشرف رهسپار و در قبرستان وادی‌السلام به خاک سپرده شد.

۶- سیداحمد مناقب فالی: (۱)

آیه‌الله سیداحمد مناقب فالی در فال از توابع بخش گله‌دار، استان فارس دیده به جهان گشود و مقدمات دینی را در هرج^(۲) نزد آیه‌الله حاجی سیداسدالله هرجی آموخت و تحصیلات عالیه خود را نزد آیه‌الله‌العظمی آقامیرفالی^(۳) تکمیل نموده است. مشهور است که وقتی به نجف رفتند و پای درس اساتید حوزه‌ی علمیه‌ی نجف نشستند بعد از چند جلسه اظهار داشتند که همین مطالب را آقامیرفالی بهتر تقریر می‌کنند. آیه‌الله سیداحمد مناقب عالمی متقی و پرهیزگار بودند و نسبت به مقام و جاه و مال بی‌اعتنا بودند و در فکر امور دنیوی نبودند و به درآمدی اندک قانع بودند و بیشترین اوقات خویش را صرف تحصیل علم و دانش می‌کردند. از فال برای ارشاد مردم میمندفارس به آن دیار رهسپار شدند و در میمند ساکن شدند و ساده‌زیستی و گوشه‌نشینی را شعار زندگی خود قرار دادند. این عالم بزرگ در سال ۱۳۶۴ ه‍.ق در میمند فارس درگذشتند و در همان‌جا در جوار امامزاده سیداسماعیل به خاک سپرده شدند.

۷- آقا سیدجلال‌الدین احمدی: (۴)

ایشان فرزند بزرگ آیه‌الله سیداحمد مناقب فالی هستند. در روستای فال پا به

۱ - دانشمندان و ناموران فال و سیراف و کران در آئینه‌ی تاریخ، واعظی، سیدعبّاس، آماده برای چاپ، ص ۷۷.

۲ - روستایی است در شرق دهستان اسیر.

۳ - آقامیرفالی صاحب اثر مشهور «خلاصة الانکار» است.

۴ - دانشمندان و ناموران فال و سیراف و کران در آئینه‌ی تاریخ، ص ۹۹.

عرصه‌ی وجود نهادند. تحصیلات ابتدایی را در فال گذرانیده و دوره مقدماتی نیز در فال تمام کرده‌اند. سپس برای ادامه‌ی تحصیل عالیه به نجف اشرف مشرف شده‌اند.

این عالم جلیل‌القدر به حق یکی از علمای موفق در ترویج احکام دینی می‌باشند. بیشتر اوقات خود را به مسافرت در میان مردم بخصوص مردم روستاهای دور افتاده و حتی کوه‌نشین‌ها و عشایر می‌گذرانید و شب و روز جهت ارشاد و هدایت مردم زحمت می‌کشیدند. مناطق فال و اسیر، جم‌ورین، تشّان و دژگاه، دشتی، دیر، کنگان، طاهری، عسلویه، بیدخون، گاوبندی، لامرد، وراوی، علامرو دشت و دارالمیزان از مناطق زیر تبلیغات وسیع و گسترده‌ی ایشان بود. هنوز یاد و نامش در دل‌ها زنده و محترم است و هیچ‌زمان از قلوب مردمان منطقه‌ی گله‌دار و سایر مناطقی که ذکر کردیم فراموش نمی‌گردد و همیشه بر روح و روان پاکش درود و سلام می‌فرستند.

ایشان خدمات ارزنده و قابل‌توجهی در بالا بردن سطح اعتقاد دینی و مذهبی مردم داشته و خدمت آن معظّم‌له به مردم، یک خدمت ریشه‌ای و اساسی بوده است که هنوز هم آثار کارهای سازنده‌ی آن مرحوم در جامعه موجود است. دریغ و افسوس که این عالم ربّانی و مجاهد در سنّین جوانی در ماه رجب ۱۳۷۸ ه‍.ق در فال دعوت حق را لبیک گفتند و به دیار باقی شتافتند و در قبرستان مسجد جامع فال نیز به خاک سپرده شد. یک نسخه از دیوان ملاحسن کبگانی و مرائی مشفق گله‌داری به خط ایشان موجود است.

۸- سیدمحمدباقر هرجی: (۱)

مرحوم سیدمحمدباقر هرجی از عبّاد و زهّاد و علمای عصر خود بشمار می‌رود

۱ - تاریخ و جغرافیای فال فارس، واعظی، سیدعبّاس، چاپخانه مصطفوی، چاپ اوّل، شهریورماه ۱۳۶۶، صص ۸۹ و ۹۰.

و فرزند مرحوم حجة الاسلام سيداسدالله هرجی است. تحصیلات مقدماتی و عالی را در هرج در محضر پدر بزرگوارش و دیگر علما و فضایی هرج فرا گرفت. ایشان حافظه و استعدادی بسیار قوی داشتند و نبوغ ذاتی وی باعث گردید تا در اندک زمانی علوم مختلف را فرا گیرد و در آن رشته تبخر و استادی خاصی پیدا کند. این مرد عالیقدر در ادبیات عرب و فقه و اصول و منطق استاد و صاحب نظر بودند.

این شخصیت بزرگوار در روز ۲۶ ماه جمادی الثانی ۱۳۸۲ هـ ق رخت از این جهان فانی بر بست و به عالم باقی پیوست و در قبرستان هرج در جوار آرامگاه پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد.

منوچهر موریس^(۱) در رثای ایشان اشعاری سروده‌اند که بعضی از ابیات آن چنین است:

آنکه اندر سینه‌ی این سنگ خوش دارد مکان

حجّت دین مبین، علامه‌ی عصر و زمان

عالمی زاهد، ادیبی عابد و پیری متین

شمع سوزان هرج، پروانه‌ی خلد جنان

گر چه الحق زینت دنیا است، المال و بنون

لیکن از بهر تجلی، وی نه این بودش نه آن

«منوچهر موریس»

۹- شیخ مظهر گله‌داری: (۲)

وی از بزرگان فال و گله‌دار به شمار می‌روند. وی فرزند مرحوم شیخ

۱- ایشان یکی از معلمان بوده‌اند که در چند دهه‌ی گذشته در روستای اسیر مشغول به تدریس بوده‌اند و خیلی از افراد این منطقه از محضر ایشان اطلاعاتی را فرا گرفته‌اند. ۲- همان، صص ۶۹ الی ۷۲.

محمّدنور گله‌دار است. در سال ۱۳۲۷ هـ. در گله‌دار متولّد شد و تحصیلات مقدماتی را در نزد پدر خود آموخت. چندی نیز در کوهج بستک لارستان به تحصیل علوم دینی مشغول بوده و سپس به گله‌دار مراجعت نموده است. مرحوم شیخ مظهر نوری گله‌داری در حلّ معضلات اجتماعی مردم و قضاوت دارای سیاست، حُسن تدبیر و در تقویت اتّحاد و یکپارچگی بین اهل تشیّع و اهل سنت کوشا بود و در این راه به طور علمی و عملی نشان دادند که چگونه می‌توان در سایه‌ی حُسن تفاهم و همفکری برادران تشیّع و اهل سنت برای خدمت به اسلام و مسلمین، خود را آماده ساخت و در راه احیای دین و قرآن گام برداشت.

مرحوم شیخ مظهر در سال ۱۳۹۲ هـ.ق در گله‌دار وفات یافت و در قبرستان پیرمهدی^(۱) به خاک سپرده شد. فرزند این مرحوم به نام آقای محمّدنور نوری^(۲) فردی بسیار شخیص و خوش‌رو و نیکو منظر است که بنده برای تکمیل این رساله چندین بار برای کسب اطلاعاتی در زمینه‌ی بخش گله‌دار و گرفتن کتابهایی از ایشان اسباب مزاحمت این همکار گرامی را فراهم نموده‌ام.

حضرت حاج آقا میرزاده‌ی فالی درباره‌ی آن مرحوم اشعاری سروده‌اند که قسمتی از آن را مطالعه می‌نماییم:

مظهر نوری که بودی مظهر از نور شرف

مفخر اشیاء آمد از نژاد و از نسب

در محافل بدر رخشان همچو خورشید از کمال

در مجالس نور افشان آمد از فضل و ادب

۱ - امامزاده سیدمهدی در نزد اهالی گله‌دار معروف به پیرمهدی است که دارای تذکره و شجره‌نامه است. شجره‌نامه‌ی این امامزاده نزد جناب آقای محمّدنور نوری موجود می‌باشد. آقای محمّدنور نوری یکی از معلّمان بازنشسته‌ای است که خدمات ارزنده‌ای در دوران خدمت خود به این منطقه کرده است.

۲ - توجه داشته باشید که محمّدنور نوری با شیخ محمّد نور گله‌داری که در اکثر منابع شیخ محمّدنور نوری گله‌داری آمده است با هم فرق دارند و شیخ محمّدنور گله‌داری پدر بزرگوار شیخ مظهر نوری گله‌داری می‌باشد.

داشتی ز آباء و اجداد گرام خود نشان

نزد ملت بود زآن محبوب و گشتی منتخب^(۱)

شد گران فقدان آن شخصیت عالی به خلق

از خواص و از عوام و از عجم هم از عرب

چنانکه مشاهده کردیم همیشه بین علمای شیعه و سنی منطقه رابطه‌ی صمیمانه وجود داشته است و همدوش با هم در حل مشکلات جامعه فعالیت می‌کرده‌اند و این دو مذهب همانند دو برادر در کنار هم زندگی می‌کرده‌اند و تاریخ منطقه به یاد ندارد که هیچ زمان بین اهل سنت و شیعه، کوچکترین اختلافی به وجود آمده باشد و این خود بزرگترین درس و سرمشقی برای برادران شیعه و سنی منطقه‌ی گله‌دار و دیگر مناطق است، به خصوص در این عصر و زمان که دشمنان انقلاب اسلامی اعم از ابرقدرت‌های شرق و غرب سعی زیادی برای دامن زدن به اختلافات در این سرزمین اسلامی دارند و می‌خواهند نفاق و دودلی را به وجود بیاورند و به این انقلاب و وحدت مسلمین ضربه بزنند و بر آن خدشه وارد نمایند که به حمدالله چنین نتوانند کرد و خداوند نقشه‌ی شوم آنها را نقش بر آب خواهد کرد.

محاصره‌های اقتصادی، تهمت‌ها، شایعه‌ها و از همه‌ی اینها فراتر، جنگ تحمیلی که اینها همه برای شکست انقلاب اسلامی ایران بود، موفق به مقاصد شوم خودشان نشدند و سر همه‌ی آنها به سنگ خورد و امت مسلمان ایران نشان دادند که صبور و مقام همچون کوه به تبعیت از رهبر کبیر و امام بزرگوار خویش حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی (ره) تا آخرین نفس و آخرین قطره‌ی خون علیه دشمنان انقلاب اسلامی مبارزه خواهند کرد.

فداکاری امت اسلامی صفحه‌ی جدیدی را در تاریخ بشریت گشوده است.

تاریخ آینده، مزین به نام بزرگ‌مردی از تبار و خاندان رسالت - حضرت امام‌خمينی (ره) و ملت‌ی سلحشور و مقاوم است.

مردم فهم اهل سنت مرکز بخش، گله‌دار، و بعضی از روستاهای این بخش باید با چشمانی باز و ژرف‌نگری پیروی و تبعیت خود را در انتخاب مذهب خود که همان مذهب شافعی است از بزرگانی چون شیخ مظهر به ارث برند و به هیچ کدام از مذاهب دیگر وابستگی نشان ندهند. این نکته را برای جوانان و نوجوانان اهل سنت عرض کردم ولیکن بزرگان آنها همیشه در صحنه هستند و با دیدی باز شیوه‌ی صحیح و مطلوب را در زندگی خویش پیاده می‌کنند. این مسأله که برای جوانان اهل سنت عرض کردم به دلیل این است که سایر مذاهب هر روز خود را در لباسی نمایان می‌کنند و در صدد آن هستند که جوانان را بفریبند؛ از قبیل وهابیون که به دروغ استدلال می‌کنند ما پیرو امام‌احمد بن حنبل هستیم اما استدلال آنها پوچ و بیهوده است و ادعای آنها اساس و پایه‌ای ندارد.

«ان شاء الله» که خداوند تبارک و تعالی شرّ دشمنان انقلاب اسلامی و جنایتکاران شرق و غرب به ویژه آمریکای دیکتاتور و غاصب را از سر ملت قهرمان و شهیدپرور ایران عزیز کوتاه نماید و آن جنایتکاران در هر نقشه و ترفندی که هستند خداوند نقشه و ترفند آنها را نقش بر آب نماید و نقشه‌های آنان را به خودشان برگرداند.

۱۰- آقا سید میر ضیاءالدین کراماتی^(۱):

این عالم بزرگ و شخصیت برجسته فرزند آقامیرفالی از علما و بزرگان

۱- تاریخ و جغرافیای فال فارس، صص ۴۷ و ۴۸ و همچنین دانشمندان و ناموران فال و سیراف و کران در آئینه‌ی تاریخ، صص ۹۸ و ۹۹.

منطقه‌ی فال و اسیر^(۱) می‌باشد، دوران ابتدایی را در مکتب‌خانه‌های فال گذرانیدند و دوره‌ی مقدماتی و عالی‌ه را در حوزه‌ی علمیّه‌ی فال دنبال نمودند. این عالم متقی و پرهیزگار در احیای آثار دینی علاقه‌ای خاص نشان می‌دادند و از کارهای نیک و شایسته‌ی آن‌جناب بازسازی حسینیه‌ی پدرشان مرحوم آقامیرفالی (حسینیه‌ی اعظم)، حسینیه‌ی گله‌دار، بازسازی مسجد محلّه‌ی فارس، بازسازی بقعه‌ی امامزاده شاه خوشنام، بازسازی آب‌انبار حسینیه‌ی اعظم فال و همچنین کمک به ساختمان حسینیه‌ی بندر عسلویه می‌توان بر شمرد.

از شیفتگان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت بود که در این عصر نظیرش کم یافت می‌شود. نسبت به لذّات مادی و امور دنیایی بی‌اعتنا بود، با مناعت طبع زندگی می‌کرد و از راه وجوهات شرعیّه امرار معاش نمی‌کرد و اصلاً چشم به آنها نمی‌دوخت، حتّی آن‌جناب وجوهات را قبول نمی‌کرد که تحویل بگیرد و به صاحب آن برساند و شاید دلیل عمده‌ی آن این است که حقّی از کسی ضایع گردد و حقّ کسی در گردن او بماند. با اینکه از آیه‌الله‌العظمی روح‌الله موسوی خمینی رهبر و پیشوای انقلاب اسلامی هم در گرفتن وجوهات شرعیّه و مصرف آن به مقدار مجاز در شرع، اجازه داشتند، هرگز ریالی از این بابت نگرفتند و خرج نکردند.

آن بزرگوار و روحانی دانشمند اهل ذوق و ادب نیز بودند، اشعار قآنی^(۲) و دیگر شعرای عرب را با حالت خاصی قراءت می‌کردند. هنگام رحلت از دنیا مبلغی در حدود چهارصد تومان بیشتر نداشتند که این موضوع باعث تعجّب و حیرت همگان شده بود چون به گونه‌ای در جامعه می‌زیست و زندگی می‌کرد که هیچ کس فکر نمی‌کرد ایشان از مال و منال دنیا سرمایه و ثروتی به هم نزده باشد.

پس زندگی آن بزرگوار و امانت‌داری او در اموال مسلمین می‌تواند برای

۱ - دو روستا از روستاهای ادب‌خیزی است که دانشمندان و ادبای بزرگی در این دو روستا رشد و نمو نموده‌اند.

۲ - قآنی از شاعران قرن سیزدهم هجری است.

بشریت درس ساده زیستن و نگهداری و حفاظت از بیت‌المال را به نحو مطلوب به ارمغان بیاورد؛ و ما و مسؤولان امور مسلمین را آگاه و بیدار نماید. اخلاص و ارادت ایشان به حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین(ع) به حدّی بود که در ماه‌های محرم و صفر به خصوص در دهه‌ی اوّل محرم کسی ایشان را خندان نمی‌دید، گویی که عزیزترین عزیزانش را از دست داده و در سوگ ایشان نشسته است.^(۱) این عالم بزرگوار پس از یک عمر با افتخار و عزّت در روز نوزدهم ماه محرم ۱۳۹۴ هـ.ق، ۱۳۵۲ هـ.ش در فال دیده از جهان فرو بستند و در قبرستان میرسعالدّین به خاک سپرده شدند.

در رثای این عالم ربّانی جناب آقای سیدعبّاس واعظی این ابیات را سروده‌اند که در ذیل می‌آوریم:

آه و واویلا که رفتی از جهان	حجّت حق سرور اهل زمان
حضرت سید ضیاءالدّین که بُد	عالم قرآن و احکام و بیان
مادرگیتی ندیده همچو او	محیی نام حسین و خاندان
او بُدی از یاوران شاه دین	در حقیقت فرد بودی این اوان
در محرم رفت زین دار فنا	شد خرامان سوی جنت شادمان
اربع و تسعین و سیصد بعد آلف	دان تو تاریخ وفاتش بی‌گمان ^(۲)

۱۱- حاجی آقا سیدمیر عبدالوهاب کراماتی:^(۳)

ایشان فرزند برومند آقامیرفالی از علما و بزرگان منطقه‌ی فال و اسیر به شمار می‌روند. وی عالمی شجاع، دانشمندی مدیر و مدبّر، ادیبی توانا و دانا و از نوادر روزگار بودند، تحصیلات ابتدایی و مقدّماتی را در فال گذرانیده و

۱ - به نقل از سیدعبّاس واعظی یکی از روحانیون معظّم فال.

۲ - این ابیات در سال ۱۳۹۴ هـ.ق / ۱۳۵۲ هـ.ش در همان سالی که سیدضیاءالدّین کراماتی آن عالم عالیقدر وفات یافته، توسط آقای واعظی سروده شده است.

۳ - دانشمندان و ناموران فال و سیراف و کُرّان در آئینه‌ی تاریخ، صص ۹۴ الی ۹۸.

تحصیلات عالیّه را در لارستان در محضر آیت‌الله سیدعبدالمحمد آیت‌اللهی فرزند آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری به اتمام رسانیده‌اند. حاجی آقا سیدمیرعبدالوهاب از محضر مرحوم غلامحسین ادیب که از ادبای بنام آن روز فارس بوده است استفاده‌ها برده و نکته‌ها آموخته‌اند. آن‌جناب از شخصیت‌های کم‌نظیر و نافذالحکم منطقه‌ی فارس و اسیر و بنادر ساحلی خلیج فارس در شهرستانهای دیر و کنگان بوده‌اند. در دوران حکومت ستمشاهی ملجاء و پناهگاه مردم بودند و جلو تعدی زورگویان و متجاوزان به حقوق مردم را می‌گرفتند. در سال ۱۳۳۲ شمسی به طرفداری از دولت مردمی دکتر مصدّق برخاست و طی تلگرافی که رونوشت آن در دست است، دولت مصدّق را مورد تأیید و استبداد محمدرضا شاه را نکوهش و محکوم نمودند.

بزرگ‌مردی با اخلاق و حلیم بود که کسی در مقابل ایشان مقاوم و بردبارتر نیست خودشان می‌فرمایند: «بدترین دشنام‌ها را به گوش خود شنیدم، ولی به جای عکس‌العمل، صبر و شکیبایی پیشه ساختم». به حق، ایشان عالمی عابد و مجاهدی نستوه بود که از ریا و دورویی به دور و در انجام اعمال مستحبات کوشا و فعال بودند.

در قاطعیّت و تصمیم‌گیری به موقع بی‌نظیر بودند. با آن نکاء و استعداد خدادادی دارای روحیه‌ای قوی بود. در مقابل حوادث هر چند بزرگ بود اصلاً خود را نمی‌باختند. بیش از شصت سال با درایت و دوراندیشی مخصوص به خود توانست منطقه‌ای را آرام نگه دارد. اسناد و نوشته‌هایی که از این دانشمند بر جا مانده است، نشان دهنده‌ی تلاش و فعالیت‌های ایشان علیه سارقین و ستمگران است. ایشان نمونه‌ی اعلای اخلاق اسلامی در منطقه بودند، شخصیتی فوق‌العاده بزرگ و پرهیزگار که می‌توان به جرأت گفت منطقه‌ی فال و اسیر چنین عالم شجاعی را کمتر به خود دیده است.

مسجد جامع فال^(۱) به همت و کوشش ایشان و کمک‌های نقدی مرحوم شیخ

۱ - مسجد جامع فال از مساجد قدیمی جنوب فارس است که در سال ۹۹ ه‍.ق در زمان عمر بن عبدالعزیز خلیفه‌ی اموی بنا

سلیمان نسوری^(۱) در سال ۱۳۶۴ ه‍.ق بازسازی شده است.

حاجی آقا سیدمیر عبدالوهاب کراماتی در دوران نهضت و انقلاب اسلامی مدافع انقلاب اسلامی بودند و در اعلامیه‌ای که در تاریخ آذرماه ۱۳۵۷ ه‍.ش به دست خود نوشته بودند و در مجلس شب هشتم ماه محرم ۱۳۹۹ ه‍.ق در حسینیه‌ی اعظم فال قراءت شد خطاب به مردم چنین آمده است. «امروز اطاعت از آیت‌الله‌العظمی حاج آقا روح‌الله خمینی همچون اطاعت و پیروی کردن از خدا و پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) می‌باشد».

جناب آقای حجة الاسلام سیدعباس واعظی نقل می‌کنند که بنده دو سال افتخار شاگردی معظّم‌له را داشته‌ام. از جمله کتاب «معالم الاصول» که در علم اصول فقه است و از تألیفات ابومنصور جمال‌الدین حسن، فرزند شهید ثانی، (زین‌الدین شارح لمعه، شهید به سال ۹۵۶) متوفی به سال ۱۰۱۱ ه‍.ق می‌باشد در محضر ایشان آموخته‌ام و از آن دوران خاطرات شیرین و به یاد ماندنی، از آن جمله مطالب و نصایح حکیمانه‌ای که بیان فرمودند به یاد دارم. ایشان «الفیه»ی ابن‌مالک در نحو را به تمامی از حفظ می‌خواندند و در تدریس کُتب سُیوطی از اساتید مسلّم بودند. افسوس که این ستاره‌ی درخشان علم و ادب در سحرگاه هفدهم ماه رمضان ۱۴۰۴ مطابق با ۱۳۶۲/۳/۲۳ ه‍.ش در فال به عالم باقی شتافتند و در قبرستان میر سعدالدین به خاک سپرده شدند.

شده است. مسجد جامع فال که در وسط حیاط آن آب‌انبار سقف‌دار وجود داشت؛ در گذشته به سبک مساجد جامع عتیق و مسجد نو در شیراز و مساجد کوفه در عراق بوده است. بدین تریب که مسجد به شکل مربع و مستطیل بوده و در چهار سمت شبستان داشته و در وسط مسجد به اصطلاح حیاط و آب‌انبار واقع شده بوده و بعدها بر اثر مرور زمان شبستان به شکل مخروطی درآمده بوده است. چندین بار مسجد جامع فال از نو ساخته شده است؛ ساختمان فعلی که معمار و طراح و بنای آن زایر غلامعلی ستایش فالی بوده است به همت و کوشش مرحوم حاجی میرسیدعبدالوهاب کراماتی و با صرف هزینه از طرف آقای شیخ سلیمان نسوری ساخته شده است از هر جهت سزاوار حفاظت است. چون این بنا یادبودی از معماری گذشته و مصالح به کار رفته در آن، همه از مصالح بکر و محکم است.

۱- شیخ سلیمان فرزند شیخ حاتم فرزند شیخ جباره از مشایخ و بزرگان بندرکنگان است، اجداد او از زمان قاجاریه از طرف والی فارس ضابط آن حدود بوده‌اند. شیخ سلیمان مردی با معلومات و خوش مشرب و نیک‌محضر بود. شیخ نسوری در سال ۱۳۷۶ ه‍.ش در ابوظبی از دنیا رفت و در همان جا به خاک سپرده شد.

آقای واعظی در ایّامی که حاجی آقا کراماتی در بستر بیماری آرمیده بودند و بیشتر اوقات افتخار مصاحبت با ایشان را داشته درباره‌ی شخصیت استاد و مرشد خود، اشعار ذیل را سروده است:

ای منبع فضیلت و ای مایه‌ی شرف

ای معدن فتوّت و سرچشمه‌ی ادب

دریای علمی و کوه وقار و حلم

در مکتب ادبا همه سرگشته‌ی ادب

در اصل و در نسب به حق فخر منتخب^(۱)

ز آل رسول هستی و شایسته‌ی ادب

چون جدّ خویش قاطع و چون بابِ باستم

دشمن که ظالمان همه بگسسته‌ی ادب

امروز قدر و قیمت تو ندانند مردمان

همچون علی که دشمنش همه بشکسته‌ی ادب

حضرت علامه حاجی آقا سیّد میرفضل‌الله میرزاده در سوگ آن مرحوم و

فاضل دانشمند چنین سروده است:

سوی رضوان حجّة الاسلام میر عبدالوهاب

شد روان و بی‌صفا گردید فال از التهاب

فال را دارالصفا بودی لقب در فارس لیک

یافت از این ماتم اعظم به وحشت انقلاب

منعکس شد زین قضیه در زمان، اوضاع فال

مندرس شد مدرس علم و عمل از فضل و باب

مرد و زن، پیر و جوان یکباره اشک افشان شدند

زین مصیبت روز و شب دیگر نه آرام و نه خواب

یک جهان فخر و شرف، یک عالم مجد و وقار
بود اقلیم کمال و فضل از عدل و صواب
با همه نیرو بدی خدمتگزار جامعه
یک دمی غفلت نورزیدی از این فیض و ثواب
یار مظلومان بدی و دشمن او بر ظالمین
آن گواه گفته‌ام پرونده‌ی فضل الخطاب
آنچنان روحش قوی بودی که هرگز تنگ دل
می‌نگشتی هر چه از نا اهل بدجور و عذاب
سال و مه گر خواهی از بدرود آن مرد بزرگ
گویمت از هجرت پیغمبر ختمی مآب
هفده از ماه مبارک یکهزار و چهار صد
چهار افزون، رخت بر بست از این خاک و آب
سوی رضوان میر افزون را نما کاف و الف
از تهجی نیز تاریخش شمر اندر حجاب
«فانی» این اشعار ناشیوا سرود اندر رثاء
با دو چشم خون‌فشان، کز هجر بد بی‌صبر و تاب

گفتار پنجم:

مجتهدان بنام در گذشته

مجتهد کسی است که در تمامی امور دینی، شرعی، عرفی و... صاحب نظر باشد و فتوا و حکم صادر نماید. لذا در این جا از ۵ مجتهد نامی که خدمات شایان توجهی در طول حیات خویش به این سرزمین اسلامی انجام داده و به ارشاد و هدایت مردم مشغول بوده و در دفاع از حقوق محرومان با مستبدین و زورگویان مبارزه می کرده اند نامی به میان آورده ایم.

اساس اولویت بندی این مجتهدان که کدام مقدم و کدام یک مؤخر ذکر کنیم، بر حسب زمان حیات آنها مدنظر قرار گرفته اند.

در این گفتار ما از چند مجتهد برجسته که مرجع خاص و عام در مناطق فال، اسیر، گله دار، دشتستان، جموریز و... بوده اند سخنانی به میان آورده ایم و از تحصیلات ابتدایی تا عالی های آنها، شأن و منزلت و احترام آنها در بین مردم مطالبی ذکر نموده ایم که اولین آنها آخوند ملا محمد رضای فالی می باشد که در سال ۱۳۰۸ هـ ق در فال دیده از جهان فرو بستند و ملا حسن کبگانی متخلص به

«محمود» در رثای این مرحوم عالیقدر ابیاتی سروده است که در قسمت شرح حال و زندگی وی به آن اشاره کرده‌ایم. دوّمین مرجع بزرگ تقلید و مجتهد نامی که در خطّه‌ی فال و اسیر و سایر مناطق بیشتر بر سر زبانهاست آیه‌اللّه حاجی سیّدعلی اکبر فال اسیری است؛ که این شخصیت برجسته، داماد مرجع تقلید بزرگ شیعیان آیه‌اللّه میرزای شیرازی است. این بزرگوار در شیراز، صاحب فتوا و درجه‌ی اجتهاد بوده است. وی پس از این که به دستور ناصرالدّین شاه به عراق تبعید شد، در بصره با سیّدجمال الدین اسدآبادی ملاقات نمود و نامه‌ی معروف وی را به محضر مرجع تقلید شیعیان در سامرا برد. سیّدجمال الدّین نیز در نامه‌ی معروف و تاریخی خویش به میرزای شیرازی می‌نویسد که باید از مبارزات حاجی سیّدعلی اکبر فال اسیری تمجید کرد و از او دفاع نمود. سوّمین مجتهد برجسته و فرهیخته آیه‌اللّه العظمی آقاسیّد میرابوالحسن معروف به آقا میرفالی است که صاحب مقام بزرگ اجتهاد می‌باشد که ایشان با رئیس‌علی دلواری و دیگر مبارزین دلیر تنگستانی نامه‌هایی ردّ و بدل می‌کردند و حتّی آقامیرفالی، حداقل سالی یک بار به مناطق دشتی (دلوار، خورموج و کاکی) می‌رفته است و به همین دلیل نام آن بزرگوار زبانزد معمرّین منطقه‌ی دشتی و دشتستان است. و چهارمین و پنجمین مجتهدی که به ترتیب از آنها نامی به میان آورده‌ایم آیه‌اللّه آقاسیّد محمدصادق فالی و سیّد محمدنقی کراماتی می‌باشند؛ که در جای خود از آنها سخن خواهیم گفت.

مجتهدان بنام در گذشته :

۱- آخوند ملا محمد رضا فالی: (۱)

آیه‌اللّه آخوند ملا محمد رضا فالی از مجتهدین بنام و مرجع خاص و عام در

۱- تاریخ فارسنامه‌ی ناصری، حسینی فسانی، مرحوم حاجی میرزا حسن، کتابخانه‌ی سنائی، گفتار ۲، ص ۲۵۹ و همچنین دانشمندان و ناموران فال و سیراف و گران در آئینه‌ی تاریخ، واعظی، سیّدعبّاس، آماده برای چاپ، صص ۶۲ الی ۶۵.

مناطق فال، اسیر، دشتستان، جم و ریز و علامرودشت بوده‌اند.^(۱) این روحانی مجتهد و دانشمند برجسته و پرهیزگار که از دهه‌ی سوّم سده‌ی سیزدهم تا دهه‌ی اوّل چهاردهم به ارشاد مردم پرداخته‌اند و در دفاع از حقوق محرومان با مستبدین و زورگویان سختی‌ها کشیده و در فال علاوه بر فعالیت‌های اجتماعی به تدریس نیز می‌پرداخته‌اند. مقدمات علوم را در فال نزد پدر دانشمندش ملاّ عبدالرحیم فالی آموخته و برای تکمیل معلومات همراه زین‌العابدین و آیت‌الله سیدمیرمحمدصادق فالی راهی شیراز می‌شوند. در کتاب «اعلام الشیعه» در ترجمه آیه‌الله آخوند ملاّمحمدرضا فالی آمده است که آخوند در نجف تحصیلات عالی‌ه‌ی خود را گذرانیده‌اند. در صورتی که مرحوم علامه آیه‌الله حاجی آقا سیدمیر فضل‌الله میرزاده می‌فرمودند: «آخوند تحصیلات عالی‌ه‌اش را در شیراز به پایان برده است و در نجف تحصیل ننموده‌اند».

آیه‌الله حاجی آقا سیدمیرفضل‌الله داستان جالبی از دوران تحصیلات مقدماتی آیات آقا سیدمحمدصادق، آخوند ملاّمحمدرضا و آخوند ملاّزین‌العابدین نقل می‌کنند که بازگویی آن خالی از لطف و درس‌آموزی نیست. داستان از این قرار است:

این سه یار دبستانی، مقدمات علوم را علاوه بر آنکه در فال نزد آیات سیدمیر ابوالخیر فالی و ملاّعبدالرحیم فالی می‌خوانده‌اند، ولی تحصیل رسمی درس

۱ - آخوند کلمه‌ای است جفتایی، معنای آن «آزموده» است و گاهی آن را «آخون» و «آخوند» گویند. این کلمه مرکب از آخوند است. گاهی در ترکیب‌بندی برخی از اسمهای فارسی مانند (میرخوند) و (خوندمیر) به کار رفته است. انتشار این کلمه در زبان پارسی پس از برتری یافتن تیمور بر ایران بوده است. این کلمه، کلمه‌ی تجلیلی بوده است که بر هر پیرمرده عمامه سفید اطلاق می‌گردیده است. چنانکه کلمه‌ی «آقا» بر هر سیدی که عمامه‌ی سیاه بر سر می‌گذاشته است اطلاق می‌کرده‌اند تا آنکه این کلمه عمومیت پیدا کرد. عده‌ای از رجال و بزرگان علمی و دینی در ایران به آخوند و «آقا» معروف گشته‌اند که نمونه‌های آن فراوان است و برای نمونه به چندتن اشاره می‌کنیم:

الف) آخوند ملاّزین‌العابدین گلپایگانی.

ب) آخوند ملاّمحمدکاظم نجفی خراسانی صاحب کتاب ارزشمند «کفایة الاصول».

ج) آخوند ملاّمحسن فقیه‌ی و آخوند شاه‌آبادی و... به نقل از کتاب دانشمندان و ناموران فال و سیراف و گران در آئینه‌ی تاریخ، ص ۶۲.

مقدماتی‌یشان^(۱) نزد شیخ اسماعیل، قاضی شافعی مذهب گله‌دار بوده است. پس از اتمام دوره‌ی مقدماتی، شیخ اسماعیل پیشنهاد می‌کند که سیدمیر صادق و ملا محمد رضا و ملازین العابدین چون از نظر استعداد و معلومات توان رسیدن به درجات عالی‌هی علمی دارند باید به شیراز بروند و تحصیلات عالی‌هی خود را در آنجا دنبال کنند. بعد از آنکه این سه یار دبستان راهی شیراز می‌شوند در جلسه‌ای در حضور شیخ اسماعیل گله‌داری، حسن خان حکمران گله‌دار می‌گوید: «شاگردانت برای ادامه‌ی تحصیل به شیراز رفته‌اند، ولی وقتی برگشتند هر یک باید قلعه‌ای هم در فال بنا کنند». این سخن حسن خان کنایه از این بوده است که این سه نفر به عنوان رقیب با یکدیگر درگیر خواهند شد. ولی برعکس، پیش‌بینی ایشان درست از آب در نیامد و وقتی هر سه نفر به فال برگشتند به درجه‌ی اجتهاد رسیده بودند.^(۲) و چنان با هم متحد و یکپارچه در فال زیستند و شرافتمندانه زندگی نمودند که مایه‌ی تعجب همگان شده بود.

آیه‌الله آخوند ملازین العابدین در مسجد رباط فال و آیه‌الله آخوند ملا محمد رضا در مسجد محله‌ی فال و آیه‌الله سیدمیر محمد صادق در مسجد جامع فال اقامه‌ی نماز جماعت می‌نمودند و هر از گاهی به مسجد یکدیگر سر می‌زدند و به یکدیگر اقتدا می‌کردند و برای یکدیگر در همه‌ی امور احترام خاصی قائل بودند و این نشانه‌ی پاکی و صفای دل و صمیمیت آن بزرگواران نسبت به یکدیگر بوده است. مثلاً به احترام آخوند ملازین العابدین شبهای ماه رمضان هیچ یک از علمای

۱ - در گذشته قبل از رسمی شدن نظام نوین آموزشی در سراسر کشور دوره‌ی تحصیلاتی بدین صورت بوده است:

الف) ابتدایی (مکتب‌خانه‌ها)،

ب) مقدماتی (همسطح دوره‌ی متوسطه‌ی امروز)،

ج) عالی (همسطح دوره‌های دانشگاهی امروز، مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا و بالاتر).

۲ - این جانب آیه‌الله آخوند ملازین العابدین را در گفتار چهارم همین بخش، جزء علما و دانشمندان روحانی آورده‌ام؛ ولی ایشان علاوه بر دانشمند و روحانی جزء مجتهدان منطقه‌ی گله‌دار نیز می‌باشند چون به بعضی از منابع‌ها که برخورد می‌کردم نام وی را در ردیف مجتهدان نیز آورده‌اند.

نامبرده‌ی دیگر مجلس قراءت قرآن برگزار نمی‌کردند و همگی در مسجد رباط یا در منزل آن معظّم‌له شرکت می‌نمودند. به‌طور خلاصه بگویم که این سه بزرگوار تا آخر عمر نسبت به یکدیگر وفادار، متعهد و صمیمی بودند و برای دیگران از نظر اخلاق و کردار و رفتار اسوه و الگو بودند و دیگران از آنها درس می‌گرفتند. به نمونه‌ی دیگری از همدلی و همراهی سیدمیرمحمدصادق و آخوند ملاّمحمدرضای فالی توجّه فرمایید. شادروان آیه‌الله علامه حاجی سیدمیر فضل‌الله میرزاده‌ی فالی نقل می‌کنند که: «آخوند ملاّمحمدرضا و آقا سیدمیر محمدصادق از فال به قصد جم‌راهی آن دیار می‌شوند. در راه شاهد حمل جنازه‌ای به وسیله‌ی تشییع‌کنندگان به سوی گورستان می‌شوند، سیدمیر محمدصادق این جریان را به فال بد می‌گیرند و اظهار می‌کنند: خوب است به منطقه‌ی فال برگردیم». آخوند ملاّمحمدرضا نیز می‌گوید هیچ‌گونه تشویش و اضطرابی به خاطرتان راه ندهید برای دنیا مسافرت می‌کنیم و این هم جیفه‌ی دنیوی است.

آخوند ملاّمحمدرضا در کنار مسجد محلّه‌ی فال مدرسه‌ی علمیّه و حسینیه‌ای تأسیس نمود که سالها پایگاه معنوی و دینی مردم فال و منطقه‌ی گله‌دار بوده است. این مدرسه در قسمت شرقی مسجد محلّه و حسینیه در سمت غربی مسجد مزبور واقع شده است. متأسّفانه حسینیه که به حسینیه‌ی آخوند هم معروف است به طور کلی از بین رفته است. به همین حسینیه، حسینیه‌ی کُناری^(۱) هم گفته‌اند. (چون در حیاط حسینیه درخت کُنار بزرگی سر به فلک کشیده است.) مدرسه‌ی علمیّه‌ی فال معروف به مدرسه‌ی علمیّه‌ی آخوند هم سالها مرکز تربیت طلاب علوم دینی بوده است. از اطراف و اکناف دانشجویان و تحصیل‌کردگان علوم

۱- کُنار نام درخت سدر است.

دینی به آن روی می‌آورده‌اند که اخیراً حجة الاسلام حاجی شیخ محمد مقیم رحیمی - که خداوند متان او را خیر دهد - آن را بازسازی نموده است.

آثار علمی و قلمی این عالم ربانی و مجتهد برجسته، متأسفانه از بین رفته است؛ تنها کتاب خطی در فقه که به خط آن مرحوم است و در سال ۱۲۶۰ هـ ق نگاشته است در نزد حجة الاسلام سید عباس واعظی موجود است که نمونه‌ای از آن در پایان اثر آماده‌ی چاپ ایشان به نام «دانشمندان و ناموران فال و سیراف و کُران در آئینه‌ی تاریخ» آمده است.

این عالم ربانی و فقیه مجتهد در روز ششم ماه محرم ۱۳۰۸ هـ ق در فال دیده از جهان فرو بستند و در جوار مرقد پاک آیه الله سید میر محمد صادق در قبرستان میر سعد الدین در فال به خاک سپرده شدند.

ملاحسن کبگانی متخلص به «محمود» متوفی به سال ۱۳۳۱ هـ ق در رثای مرحوم آیت الله آخوند ملا محمد رضا سروده است:

میر شریعت از صف خُرد و کلان برفت

پیر طریقت از کف پیر و جوان برفت

آغوش را گشاده بماندیم چون کمان

تا او بسان تیر همی از میان برفت

از انس و جان یک تن نباشد انیس جان

زین پس که مایه‌ی فرح انس و جان برفت

چون نور مهر آمده از خاک بر سپهر

پس از زمین دوباره سوی آسمان برفت

مرغ بهشت بود و جهان چون قفس برای وی

بیرون از این قفس شد و زین آشیان برفت

نامش محمد است و محمد، رضا از او

شد تا ز غم خلاص شد و شادمان برفت

۲- آية الله حاجی سیدعلی اکبر فال اسیری^(۱)

از علما و مجتهدینی است که در سال ۱۲۵۶ در روستای اسیر متولد شد. در خانواده‌ای مذهبی و در سایه عالم بزرگ، مرحوم شیخ محمد اسیری، رشد و پرورش یافت و پس از گذراندن دروس مقدماتی در اسیر در حدود سال ۱۲۷۰ هـ ق به شیراز رفت و از محضر مرحوم حاجی شیخ محمد کجوری استفاده‌های علمی نمود و در آنجا نبوغ ذاتی خویش را ظاهر نمود و به پیشنهاد استادش، مرحوم شیخ مهدی کجوری برای کسب معارف بیشتر، راهی عتبات عالیات شد و در محضر درس آیت‌الله میرزا حبیب رشتی حاضر شد و به درجه‌ی اجتهاد رسید. کتاب «المیراث» ایشان هم‌اینک در کتابخانه‌ی سید عبداللّه خویی برادر آیت‌الله خویی، در نجف اشرف نگهداری می‌شود. پس از اندکی، در شیراز دارای بالاترین مقام علمی و فقهی شد و امامت مسجد جامع وکیل را بر عهده گرفت. مرجع تقلید زمان، آیت‌الله میرزای شیرازی او را به دامادی پذیرفت. در شیراز، صاحب فتوا و درجه‌ی اجتهاد بود و رساله‌ی علمی‌ای نیز از وی به یادگار مانده است.

در طول مبارزات، دولت قاجار چندین بار او را به اصفهان، بوشهر و بصره تبعید کرد. پس از عقد قرارداد استعماری انحصار تنباکو، وی نخستین کسی بود که بنای مخالفت را آغاز کرد. پس از این واقعه، به دستور ناصرالدین شاه به عراق تبعید شد و در بصره با سیدجمال‌الدین اسدآبادی ملاقات نمود و نامه‌ی معروف وی را به محضر مرجع تقلید شیعیان در سامرا برد. بعد از این ملاقات سخت شیفته‌ی مقام و درجات معنوی حاجی سیدعلی اکبر فال اسیری می‌شود. سیدجمال‌الدین اسدآبادی نیز در نامه‌ی معروف و تاریخی‌اش به میرزای شیرازی، رهبر نهضت تنباکو، می‌نویسد که باید از مبارزات حاجی علی اکبر فال

۱- فارسنامه‌ی دوم، شناختی تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، طاهری، عبدالمحمد، شیراز، امیدواران، چاپ اول ۱۳۸۱، جلد دوم، ص ۹۹۸- و دانشمندان و ناموران فال و سیراف و گران در آئینه‌ی تاریخ، ص ۱۰۷.

اسیری تمجید کرد و از او دفاع نمود.

آن مرجع بزرگ شیعیان علاقه‌ی وافری به خواجه‌ی شیراز، حافظ داشت و مقبره‌ی حافظ را در حدّ توان خود به گونه‌ی آبرومندانه‌ای بازسازی نمود. و سرانجام، خود نیز در جوار آرامگاه حافظ، به خاک سپرده شد. فوت آن بزرگ عالم ربّانی در روز جمعه، آخر ربیع‌الثّانی سال ۱۳۱۹ ه‍.ق ذکر شده است.

از تبار خاندان آیه‌الله فال اسیری در شیراز می‌توان آیه‌الله سیدحسام‌الدّین فال اسیری مؤلف کتاب ارزشمند «تعلیمات قرآن» و حجّة الاسلام حاجی سید محی‌الدّین فال اسیری مقیم نیریز فارس که از مبارزین بنام، علیه رژیم پهلوی بعد از نهضت خرداد ۱۳۴۲ ه‍.ش در فارس است نام برد. و همچنین مرحوم حجّة الاسلام سیدمعین‌الدّین فال اسیری که در شیراز زندگی می‌کردند از همین سلسله می‌باشد.

۳- آیه‌الله العظمی آقا سیدمیرابوالحسن معروف به آقا میرفالی^(۱):

این شخصیت برجسته و اندیشمند فرهیخته فرزند آیه‌الله سیدمحمدصادق فالی هستند که از علما و بزرگان و متفکران جنوب فارس در نیمه‌ی دوّم قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم ه‍.ق می‌باشد که با شهامت و شجاعت و از خودگذشتگی با زورگویان همواره در ستیز و با مستمندان و محرومان یار و غمخوار بودند. با مبارزین در راه میهن و دفاع از دین و شرف اسلامی هم‌چون رئیس‌علی دلواری، در ارتباط و از حامیان مشروطه‌خواهان و از همفکران آیه‌الله سیدعبدالحسین لاری بودند. متأسفانه نامه‌ها و مکتوبات آن مرد بزرگ بر اثر سهل‌انگاری بازماندگان از بین رفته است. فرزندان ایشان اظهار می‌داشتند که بین آقامیر و رئیس‌علی دلواری و دیگر مبارزین دلیر تنگستان نامه‌هایی ردّ و بدل می‌شده

است و حتی آقامیر، سالی یکبار به دشتی (دلوار، خورموج و کاکلی) مسافرت می‌کرده‌اند. چنانکه هنوز هم نام آقامیرفالی زبانزد پیرمردان و معمرین منطقه‌ی دشتی و دشتستان است. آیه‌الله حاجی میرزا احمد دشتی که از معمرین و علمای بزرگ استان بوشهر و مقیم قم هستند نسبت به آقا میرفالی ارادت زائدالوصفی دارند و به عظمت از ایشان یاد می‌کنند و از خاطرات خوش و با معنویت مردمان دشتی و دشتستان از آقامیرفالی بازگو می‌نمایند.

آقا میرفالی در سال ۱۲۶۲ ه‍.ق در فال که از مراکز علمی و ادبی در آن زمان بوده است دیده به جهان گشودند. در فال تحصیلات مقدماتی را طی نمودند. و پس از رحلت پدر دانشمندش آیه‌الله سیدمیرمحمدصادق از محضر آیه‌الله آخوند ملامحمد رضا کسب علم و فیض نمود و سپس به شیراز عزیمت نمود و مدارج علمی را در محضر استادان بزرگی چون آیه‌الله محقق شیخ الاسلامی به انجام رسانید و به مقام بزرگ اجتهاد نائل آمدند.

آیه‌الله آقامیرفالی عالمی بود وارسته و به تمام فضائل آراسته و در علم و دانش دارای مقامی شایسته بود. پس از اتمام تحصیلات عالی و نیل به درجات عالی‌های علمی از جمله اجتهاد از شیراز به موطن خود که فال باشد مراجعت می‌نمایند تا هدایتگر مردم به سوی حق و حقیقت باشند.

آن بزرگوار عشق و ارادتی خاص به حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین (ع) داشته و در اقامه‌ی شعائر اسلامی مخصوصاً نمازجماعت سعی و کوشش فراوان داشتند. در مسجد جامع فال امام جماعت و در اجتماع حاکم شرع و در میدان سیاست، همفکر و همگام با آیه‌الله سیدعبدالحسین لاری و با مشروطه‌خواهان همراه هم‌صدا بودند.

آقامیرفالی در بنا و ساخت حسینیه‌ی فال، حسینیه‌ی اعظم، نقش اساسی

داشته است و از باقیات الصالحات، ایشان به شمار می‌رود. دارایی و املاک شخصی خودش را وقف بر ائمه‌ی معصومین بالاخص حضرت سیدالشهداء، امام حسین(ع)، نموده‌اند.

از دیگر خدمات ارزنده‌ی آقا میرفالی در منطقه، نقش اساسی ایشان در ایجاد تفاهم و برادری و همزیستی مسالمت‌آمیز میان مردم بوده است به‌خصوص ایجاد وحدت و یکپارچگی بین اهل سنت و تشیع این منطقه^(۱) بوده است. درباره‌ی عظمت آقامیرفالی به تعبیری که نویسنده‌ی مقدمه‌ی دیوان راغب فالی درباره‌ی ایشان نموده‌اند ما را از هر نوع تعریف دیگر بی‌نیاز می‌کند. در مقدمه‌ی دیوان راغب فالی چنین آمده است: «سماحة العلامة الجامع لانواع العلوم العقلية والنقلية صاحب الكرامات الباهرة ركن الطائفة المرحوم آقا میرابوالحسن فالی».

در سال‌های بحرانی دوران سلطنت مظفرالدین شاه تا احمدشاه قاجار، آقا میرفالی در منطقه‌ی جنوب فارس از مدافعین مشروطیت و از حامیان اجرای احکام شریعت بوده‌اند. آقا میرفالی در تشکل نیروهای ملی مذهبی در منطقه‌ی فال، اسیر و وراوی نقش اصلی و اساسی داشته‌اند، مرحوم حاجی‌خان وراوی^(۲) از جمله شخصیت‌هایی است که تربیت‌شده مکتب میرفالی است، حاجی‌خان در عین حالی که حاکم و ضابط منطقه‌ی وراوی و لامرد کنونی بوده است، در نهضت آیه‌الله سیدعبدالحسین لاری، یکی از یاوران ایشان در برقراری نظم و امنیت در

۱ - خلاصه‌الافکار میرفالی؛ به نقل از دانشمندان و ناموران فال و سیراف و کران در آئینه‌ی تاریخ، ص ۶۹.

۲ - غلامحسین خان فرزند قائدعلی اکبر معروف به حاجی‌خان، مردی متدین و از مریدان آیه‌الله العظمی آقا سید میرابوالحسن فالی بودند. جد بزرگ حاجی‌خان قائد شمس‌الدین که از اهالی سیوند فارس بوده است، در زمان نادرشاه افشار از آنجا مجبور به مهاجرت به منطقه‌ی فال و اسیر- که دو روستای علمی و ادبی بوده‌اند- می‌گردد و در نزدیکی روستای میرملکی در شهرستان لامرد فارس در قسمت غربی آن ساکن می‌شوند. عده‌ای هم از طایفه‌ی وی با او همراه بودند و روستای وراوی از همان زمان بوجود می‌آید. از افراد قبیله‌ی قائد وراوی جد دیگر حاجی‌خان آثار خیریه‌ی زیادی از جمله مسجد رباط در فال ساخته‌اند و هم‌چنین چندین آب‌انبار دیگر همانند آب‌انباری در وراوی و دو آب‌انبار در خوزی و آب‌انباری در حاجی‌آباد خوزی ساخته‌اند.

شهر لار بوده است. همکاری حاجی‌خان وراوی، با آقای لاری به توصیه‌ی آقامیرفال صورت گرفته است و حاجی‌خان که از مریدان، بلکه از فداییان آقامیرفالی بود بنا به دستور آقامیر، راهی لار می‌شود و با آقای لاری همکاری می‌نماید.

آقامیر علاوه بر فعالیت‌های اجتماعی، فعالیت‌های علمی هم داشته‌اند، و در حوزه‌ی علمی‌هی فال به تدریس می‌پرداخته‌اند و همزمان تحقیقاتی نیز انجام می‌داده‌اند. کتابخانه‌ی بزرگ ایشان حکایت از علاقمندی ایشان به فعالیت‌های علمی و ادبی دارد. کتاب‌های فقهی، اصولی، فلسفی، ادبی، تاریخی جغرافیایی و سیاسی همگی حکایت از ذوق سلیم و نبوغ فکری این بزرگ‌مرد دارد.

متأسفانه آثار علمی ایشان بر اثر سهل‌انگاری از بین رفته است. همان مقدار کمی که باقی مانده است نمایانگر عظمت و شخصیت و تفکر علمی ایشان است. از جمله‌ی آنها دوبرگ حاشیه‌ای بر رسائل شیخ‌انصاری^(۱) و دیوان خلاصة‌الافکار در استصحاب از قواعد علم و اصول و جواب به استفتائاتی که از ایشان شده است و قصیده‌ای که در مدح امام‌رضا(ع) در سفری که به مشهد مقدس نموده‌اند سروده‌اند.

دیوان خلاصة‌الافکار آقا میرفالی به همت شادروان آیه‌الله حاجی آقاسیدمیرمحمدتقی کراماتی فالی در سال ۱۳۷۱ ه‍.ق به چاپ رسیده است. این ستاره‌ی درخشان آسمان علم و فقاہت در محرم سال ۱۳۳۲ ه‍.ق در کربلای معلی در جوار حرم حضرت سیدالشهداء(ع) دعوت حق را لبیک گفتند و بنا به

۱ - حاجی شیخ مرتضی انصاری از عالمان بنام در فقه و اصول می‌باشند که در قرن سیزدهم ه‍.ق زندگی می‌کرده‌اند. کتابهای «رسائل و مکاسب» ایشان از جمله کتابهای مهم درسی در سطح عالی در حوزه‌های علمیّه است؛ بر این دو کتاب صدها حاشیه و تعلیق نوشته شده است. کتاب «رسائل» شیخ انصاری در حقیقت دریایی از علم اصول است که هرکس بنا به توانایی خویش قطره‌ای از آن می‌تواند بنوشد.

وصیت ایشان جنب آرامگاه آیه‌الله میرزا محمدنقی شیرازی در حرم مطهر امام حسین(ع) به خاک سپرده شد. روحش شاد و راهش پُر رهرو باد.

در پایان به تعداد ابیاتی از شعر ایشان که در استصحاب از قواعد علم و اصول بوده است نظری می‌افکنیم و آن را برای نمونه می‌آوریم:

- ۱- أَحْمَدُ مَنْ عَلَّمَنَا الْبَيَانَ مُلْهِمُ شُكْرِ أَطْلَقِ الْإِلْسَانَ
- ۲- مُصَلِّياً عَلَى النَّبِيِّ الْعَرَبِيِّ وَ إِلَهَ لَا سِيَّيْمَا نَفْسِ النَّبِيِّ
- ۳- عَلَى الْمَنْعُوتِ فِي التَّوْرَةِ وَالصَّخْفِ وَ مُحْكَمِ الْآيَاتِ
- ۴- وَ بَعْدُ فَالْعَبْدُ الْأَثِيمُ الْمُرْتَهِنُ الرَّضْوِيُّ الْمَوْسُوئِيُّ ابُو الْحَسَنِ
- ۵- يَقُولُ هَاؤُمُ أَحْفَظُوا كِتَابِيهِ لِزُبْدَةِ الْأُصُولِ نِظْمًا حَاوِيَهُ
- ۶- سَمَّيْتُهُ خِلَاصَةَ الْأَفْكَارِ أَوْضَحْتُ فِيهَا غَامِضَ الْأَسْرَارِ
- ۷- بِمَوْجِزِ الْفَظِّ مَعَ اقْتِصَارٍ فِي نَقْلِ الْإِحْتِجَاجِ وَ الْإِيرَادِ
- ۸- وَأَسْأَلُ الرَّحْمَنَ أَنْ يُسَدِّدَا وَالنَّازِلَ إِصْلَاحِ مَا قَدْ فَسَدَا
- ۹- وَاجْعَلْهُ لِي يَوْمَ الْمَعَادِ ذُخْرًا وَلِلْجَحِيمِ جُزْئَةً وَسِترًا
- ۱۰- مِنَ الْأَدِلَّةِ لَدَى الْأَصْحَابِ مَا هُوَ مَعْرُوفٌ بِالِاسْتِصْحَابِ
- ۱۱- وَ مِمَّا هُوَ الْأَخْصَرُ وَالْأَسَدُّ فِي حَدِّهِ مِمَّا بِهِ يُحَدُّ
- ۱۲- إِبْقَاءَ مَا قَدْ كَانَ وَالتَّقْيِيدُ بِالْوَصْفِ عَلَيْهِ يُفِيدُ
- ۱۳- وَ يُمَكِّنُ التَّحْدِيدُ بِالِإِبْقَاءِ لَكِنَّ فِيهِ شُبْهَةُ الْخَفَاءِ
- ۱۴- وَاجْعَلْهُ أَصْلًا مِنَ الْأَجَلَّةِ مَنْ عَدَّهُ مِنْ جُمْلَةِ الْأَدِلَّةِ
- ۱۵- مَبْنَى الْخِلَافِ كَوْنُ الْاِعْتِبَارِ لِلظَّنِّ أَوْ مِنْ جَهَةِ الْأَخْبَارِ
- ۱۶- مَنَاطُ حُجَّتِيهِ بِالْفَحْصِ إِفَادَةُ النَّوْعِ لَهُ لَا الشَّخْصِ
- ۱۷- بِاِعْتِبَارِ مَا بِهِ يُقَوَّمَا شَكًّا وَ مَوْرِدًا دَلِيلًا قَسَمَا
- ۱۸- وَ بِاِعْتِبَارِ الْمَوْرِدِ فَقَسَمَ إِلَى وَجُودِي وَ أَصْلِ عَدَمِي
- ۱۹- وَ الثَّانِ كَالْبَرَاءَةِ الْأَصْلِيَّةِ أَوْ غَيْرِهَا فَرْعِيَّةً لَفْظِيَّةً

اینک به ترجمه‌ی ابیات آورده شده می‌پردازیم:

- ۱- کسی را می‌ستایم که به ما قرآن را آموخت و سپاس را به ما الهام کرد و زبان را به تکلم واداشت.
- ۲- بر پیامبر عربی و خاندانش به خصوص خود پیامبر درود می‌فرستیم.
- ۳- بر کسی که در تورات و صحف و قرآن صفاتش ذکر شده است.
- ۴- اما بعد، این بنده‌ی گناهکار گرفتار، ابوالحسن رضوی موسوی.
- ۵- می‌گوید که این کتاب مرا بگیرد و حفظ کنید که در برگیرنده‌ی بهترین اصول به شکل نظم می‌باشد.
- ۶- که آن را خلاصه‌الافکار نامیدم و در آن اسرار پوشیده را بر ملا ساختیم. (آشکار کردم).
- ۷- با الفاظی مختصر با رعایت کوتاه‌گویی (ایجاز) در نقل استدلالات و ائله.
- ۸- و از خداوند رحمان و ناظر بر اصلاح هر چیز، می‌خواهم که مرا در اصلاح آنچه را که اشتباه بیان نموده‌ام مدد نماید.
- ۹- و آن را برای من در روز قیامت توشه و در مقابل آتش جهنم سپر و پوششی قرار دهد.
- ۱۰- و از ائله‌هایی که در نزد صاحبان علم به استصحاب معروف است آورده‌ام.
- ۱۱- و دلایلی که محکم و قابل اعتماد می‌باشد و بر آنها تکیه می‌شود.
- ۱۲- به ابقای آنچه که قبلاً بوده است و مقید کردن آن به صفتی همراه با دلیل مفید واقع می‌شود.
- ۱۳- و می‌توان آن دلیل را با ابقای آن مورد اعتماد قرار داد اما در این کار اندکی شبهه وجود دارد.
- ۱۴- و کسی که آن را از جمله دلایل قابل اعتماد به شمار می‌آورد اصل آن را

در زمره‌ی دلایل بزرگ قرار می‌دهد.

۱۵- اینکه اعتبار ادله بر اساس گمان یا از جهت اخبار است مبنای اختلاف می‌باشد.

۱۶- حجت (دلیل قاطع) داشتن آن در گرو بررسی و اثبات این است که افاده‌ی نوع بدهد نه شخص.

۱۷- به اعتبار این که با آن، شک و تردید از بین می‌رود و دلیل تقسیم‌بندی شده بیاورد.

۱۸- و به اعتبار آوردن دلیل تقسیم‌بندی شده، این دلیل به وجودی و اصل عدمی تقسیم می‌شود.

۱۹- و اعتبار دومی مانند برائت اصلی یا غیر آن فرعی لفظی می‌باشد.

۲- آیه‌الله آقا سید محمدصادق فالی^(۱)

ایشان فرزند بزرگوار آیه‌الله‌العظمی آقا سید ابوالحسن فالی مشهور به «آقامیر» از علما و بزرگان فال و اسیر به شمار می‌روند. آن معظم‌له فرزند بزرگ آقامیر هستند که بعد از طی دوره‌ی ابتدایی و همچنین مقدماتی در فال، جهت ادامه‌ی تحصیلات عالیه به شیراز و نجف اشرف سفر نمودند و به درجه‌ی اجتهاد رسیده و سپس به فال مراجعت کردند. بعد از وفات پدر ارجمندشان زعامت دینی و اجتماعی مردم را عهده‌دار شدند و در فال آب‌انباری که به نام «برکه‌ی شمالی» معروف است احداث کردند.^(۲) در سفری که آقا سید محمدصادق در سال ۱۳۳۴ هـ.ق به اشکنان می‌نمایند مبلغ دوازده تومان از باقرخان اشکنانی برای ساختن آب‌انبار نام برده شده می‌گیرند. در اینجا جا دارد که به نقل از حجة الاسلام

۱- تاریخ و جغرافیای فال فارس، واعظی، سیدعباس، شیراز، چاپخانه‌ی مصطفوی، چاپ اول، شهریورماه ۱۳۶۶، ص ۴۶ و همچنین دانشمندان و ناموران فال و سیراف و گران در آئینه‌ی تاریخ، صص ۷۵ الی ۷۷.
۲- هزینه‌ی ساخت آن آب‌انبار را باقرخان اشکنانی پرداخت نموده است.

سیدعبّاس واعظی از میهمانی باقرخان اشکنانی که نشان‌دهنده‌ی اوضاع و احوال اجتماعی آن دوره است و ناگفتنی‌های زیادی در این گونه داستانها نهفته است از کتاب «جغرافیای تاریخی خلیج و دریای پارس» نگارش عبّاس میزبان، که تاریخ چاپ ندارد و گمان می‌رود در سال ۱۳۵۵ هجری شمسی برای اولین بار و بعد از انقلاب تجدید چاپ شده باشد در صفحات ۲۸۰ و ۲۸۱ آن را به طور مجمل بیاوریم:

«باقرخان اشکنونی^(۱) از خوانین بزرگ و معروف فارس می‌باشد که در ایّام ملوک الطوائفی از مظفرالدّین شاه قاجار در حیات و زمان زندگی محمدعلی شاه تا آخر ایّام احمدشاه قاجار به سِمَت «خان» در بلوک اشکنان، باقرخان حکمران بوده است. در اواخر قاجار به مانند قدیم، رسوم مالیات از خوانین بزرگ مطالبه می‌شد و خوانین از زیردستان خود از کدخدا تا رئیس ده مالیات جمع‌آوری می‌کردند و در سال یکبار بعد از عید نوروز این کار صورت می‌گرفت. در اواخری که استان فارس به دو قسمت تقسیم شده بود نیمی از جمعیت جنوب غربی از بلوک و شهرها به دست قوام‌الملک شیرازی و قسمت شرقی نیز به دست صولت‌الدوله^(۲) شیرازی بود که هر دوی آنها در اشکنان که طلایه بود پایان می‌دادند و از نظر استراحت و انتهای کار مأموریت معمول کرده بودند که مدت چهار تا پنج روز، میهمان باقرخان می‌شوند. این میهمانی با همراهان خود از قزاق تا خیل و حشم شامل می‌شد.

روزی از روزها در هنگامی که مجلس باقرخان که بزرگترین مجلس خوانین روزگار خود بود و از لحاظ نظم و بزرگی و مرتب بودن در ایران آن زمان بعد از

۱ - مرحوم «مشهدی ولی» از معرّین منطقه‌ی لامرد و اهل روستای خلیفه‌ها در بخش مرکزی بود. وی پیرمردی باذوق و خوش‌رو بود و اطلاعات وسیع و با ارزشی در باره‌ی تاریخ منطقه داشت. ایشان معتقد بود که خوانین اشکنان از تبار خوانین لار هستند.
۲ - همان اسماعیل خان قشقایی است.

شاه، دوّمی نداشته است. و مرحوم قوام شیرازی و صولت‌الدوله قشقایی، در مجلس حضور داشتند و مشغول و سرگرم صحبت بودند - نیم‌ساعتی از ظهر بود - خبر به خان داده شد که اتاق ناهار آماده شد. مرحوم باقرخان در حالی که نزدیک کفش‌کنان در مجلسی جای مخصوص نشسته بود برخاست و رو به قوام و صولة‌الدوله کرد و گفت: «قبله‌ی عالم بفرمایید مجلس چاشت» که صولت و قوام به دنبال ایشان وارد مجلس ناهارخوری که شدند متحیر و مبهوت ماندند، برای اینکه صندلی‌های لهستانی با میزهای مخصوص بود، بشقاب‌ها روسی اعلا و قاشق و چنگال‌ها نقره‌ای و طلایی، میزهای ناهارخوری آبنوس دومتري و قالی‌های زربفت کاشانی و بلوچستانی بودند. اما تعجب عمده‌ی قوام و صولت از وجود چنین مجلسی این بود که ما چنین مجلسی نداریم. باقرخان گفتند چرا؟ داریم. و بعد این دو بیت^(۱) را عنوان کردند.

هزاران خانه را بر باد دادم که تا بنیاد این خانه نهادم

از این بستدم آن‌دست دادم ستم کردم، کرم نامش نهادم

آیه‌الله سیدمحمدصادق عالمی شجاع و ظلم‌ستیز بوده است. حکایت‌های زیادی از برخورد او با متجاوزین به حقوق مردم بازگو شده است. از جمله در یکی از سالهای دهه‌ی سی تا چهل (بین ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ ه‍.ق) صولة‌الدوله قشقایی برای گرفتن مالیات به جم می‌رود و مردم آنجا را تحت فشار قرار می‌دهد. مردم جم از آقا سیدمحمدصادق می‌خواهند که به آنها کمک کنند و ایشان فوراً به جم می‌روند و به صولة‌الدوله پرخاش می‌کنند که این چه بساطی است که راه انداخته‌ای و مردم جم یکپارچه و متحد از سیدمحمدصادق تبعیت می‌کنند و صولة‌الدوله به ناچار از جم بیرون می‌رود.

۱ - این دوبیتی که باقرخان عنوان کردند از مرحوم «محمدخان دشتی» است.

این عالم فرزانه و مجتهد عالی مقام در غُره‌ی ماه رجب سال ۱۳۴۹ ه‍.ق در فال دیده از جهان فرو بست و در قبرستان میر سعدالدین کنار آرامگاه پدر بزرگوارش آیه‌الله سیدمیر محمدصادق به خاک سپرده شد. از ایشان یک پسر و دو دختر باقی ماند. پسر ایشان سیدمیر ابوالحسن در سن نوجوانی در اول ماه شعبان سال ۱۳۵۰ ه‍.ق به دیار باقی شتافت و در کنار آرامگاه پدرشان به خاک سپرده شد.

۵- حاجی آقا سیدمیر محمدتقی کراماتی: (۱)

آن بزرگوار فرزند برومند حاجی آقا سیدمیر عبدالوهاب کراماتی هستند که در سال ۱۳۴۸ ه‍.ق برابر با ۱۳۰۸ ه‍.ش در فال دیده به جهان گشود. دوران ابتدایی و مقدماتی را در فال گذرانید و دوره‌ی عالییه را در نجف اشرف در محضر بزرگانی چون آیه‌الله العظمی خویی و دیگر اساتید بنام در همان حوزه‌ی علمیّه پشت سر گذاشت و به مقام شامخ اجتهاد نائل آمد. معظم‌له دانشمندی خوش‌مشرّب و نیک‌محضر بود. هیچ زمان به او ریا و عُجب و تکبر دست نمی‌داد، فردی بسیار متواضع و فروتن بود. عالمی بود دوست‌داشتنی و محضرش منبع فیض و خیر اخلاقی بود. از آثار علمی ایشان مقدمه‌ای بر دیوان خلاصه‌الافکار آیه‌الله العظمی آقا میرفال و همچنین مقدمه‌ای بر فرهنگ بازیافته است که هر دو کتاب مزبور به چاپ رسیده‌اند. دیگر آثار و تحقیقات ایشان و همچنین دیوان اشعارشان هنوز به چاپ نرسیده است. آن بزرگوار در ماه رجب ۱۴۱۹ ه‍.ق، آبان‌ماه ۱۳۷۷ ه‍.ش در شهر قم دیده از جهان فرو بستند و در قبرستان باغ‌رضوان همان شهر به خاک سپرده شدند.

شعر زیر از حاجی سید میر محمد تقی کراماتی، آن مرجع بزرگ شیعیان، است که در مردادماه ۱۳۶۴ هنگامی که سپاهیان ایران، دشمن بعثی را زبون و خوار ساخته بودند، سروده است:

به قدرت گرفتید ام النعاج	نمودید دشمن در او هاج و واج
بسنایم بر زور و بازویتان	که صدام در دام همچون نعاج ^(۱)
بتازید و شورید بر بعثیان	که مام وطن برگرفته سراج
بنازید به فرزندان ایران زمین	که از مرز و میهن زدود اعوجاج
بنی صدر و هم‌بزم افیون نگر	که طوطی نمایند اندر زجاج
رضای بنی پهلوی را ببین	که در چاه افتاده از بهر تناج
ز بغداد بدهد فراری پیام	زند لاس با عفلق از ابتهاج ^(۲)
به میتران و ریگان سپردند سر	چه آرند در پیش خلق احتجاج ^(۳)
همه دشمنان قسم خورده‌اند	که در ذاتشان کذب باشد رواج
بود رهبر ما روح خدا	کجا جای عنقا بگیرد دجاج ^(۴)
ملل انتظار تو یا بن الحسن	نما قطع او داج اهل لجاج
کراماتیا به خموش از سخن	چه ترسیم باشد در لیل داج ^(۵)

۱- گوسفند ماده.

۲- لاس زدن: دست به چهره و اعضای بدن زنی کشیدن، ملاعبه، لاسیدن - ابتهاج: شادمان گردیدن، شادی نمودن.

۳- احتجاج: دلیل و برهان آوردن. ۴- دجاج: ماکیان، مرغ خانگی.

۵- داج: تاریک.

گفتار ششم:

هنرمندان در گذشته

از آنجایی که هنرمندان در پیدایش و پایه‌گذاری فرهنگ و تمدن و ادبیات سهم بسزایی داشته و دارند و هنر رابطه‌ی تنگاتنگ و نزدیکی با رشته‌هایی نظیر ادبیات، خطاطی، موسیقی، شعر، نمایشنامه و... دارد و جزء هنر محسوب می‌شوند، لذا در این گفتار به هنرمندان فال و اسیر و گله‌دار می‌پردازیم و شما را بیشتر با این چهره‌های بزرگ و سرشناس آشنا می‌سازیم.

در این قسمت به معرفی ۷ تن از هنرمندان که در زمینه‌های گوناگون هنر از قبیل خط و خطاطی، تذهیب، خوش‌نویسی و طب تجربی استاد مسلم بوده‌اند می‌پردازیم که آوردن نام آنها بر اساس تاریخی که زندگی می‌کرده‌اند، شماره‌گذاری کرده‌ایم.

بعد از اسلام طب و طبابت به صورت تجربی در ایجاد فرهنگ و تمدن اسلامی بی‌تأثیر نبوده است. به همین دلیل قبل از ایجاد فرهنگ اسلامی غالب مردم در اثر بی‌اطلاعی از علم شریف طب و مبتلا شدن به امراض صعب‌العلاج و عدم امکان

معالجه درست، زندگی را بدرود می‌گفتند. اما پس از ایجاد فرهنگ عظیم اسلامی دانشمندانی مانند زکریای رازی، ابن‌سینا، ابوریحان بیرونی و صدها عالم دیگر آثاری به عالم بشریت تقدیم نموده‌اند که هر چند طب و پزشکی امروز از حیث ترقی و پیشرفت با زمان‌های گذشته قابل مقایسه نیست، ولی با این وجود از طب پیشرفته‌ی امروزی خیلی مواقع مأیوس و نا امید می‌شویم و پزشکان به افراد جواب ردّ می‌دهند.

پس به نظر می‌رسد که اگر طبیب تا حدودی از معالجات به روش قُدمّا و خواصّ دارویی قدیم مطلع باشد؛ بهتر می‌تواند با توجّه به تجربه‌ی اطبّای محلی و داروهای گیاهی، بیمار را معالجه نماید یا لااقل تخفیفی در رنج و تعب بیمار حاصل نماید.

در این بخش این‌جانب به یک طبیب حرفه‌ای به نام حاجی غلام آرایش اشاره نموده است که خیلی از بیماری‌هایی از قبیل غده‌هایی در سینه و اندام افراد، شکست‌بندها، دررفتگی‌ها، مداوای مجروحان جنگها و حادثه‌ها و خیلی از بیماریهای گوارشی و داخلی را درمان می‌کردند.

«هنرمندان در گذشته»: (۱)

۱- سیدهاشم فالی :

سیدهاشم فرزند حاجی سیدحسین فالی از استادان ماهر در خطّ و خطاطی و هنر تذهیب^(۲) به‌شمار می‌رود. از آثار خطّی ایشان منظومه‌ی «خلاصة الافکار»

۱ - همه‌ی هنرمندانی که در این گفتار از آنها نام برده‌ایم به جزء مرحوم حاجی غلام آرایش از کتاب در حال چاپ حجة الاسلام سیدعبّاس واعظی به نام «دانشمندان و ناموران فال و سیراف و گُران در آئینه‌ی تاریخ» گرفته شده است. این اثر در تابستان ۱۳۷۹ هـ ش نگارش یافته است. در این اثر نامی از حاجی غلام آرایش، آن هنرمند حرفه‌ای که در رشته‌ی طبّ تجربی استاد بوده نیامده است. لذا این‌جانب از نوه‌ی ایشان جناب آقای حسن آرایش که در رشته‌ی جغرافیا، مقطع کارشناسی فارغ‌التحصیل گردیده است مساعدت گرفته‌ام.

۲ - تذهیب: در لغت یعنی زر گرفتن، زراود کردن.

آیه الله العظمی میرفالی و کتاب «اجرومیّه» و شرح آن در علم نحو و «صحیفه‌ی سجّادیه» با تذهیب و دهها سند و کتاب می‌باشد که متأسفانه اکثر آنها از میان رفته است. آن مرحوم نزدیک به سالهای ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ ه‍.ق در زادگاه خویش فال درگذشته است. حجة الاسلام حاجی سیداحمد فالی که از فضلا و اندیشمندان معارف اسلامی به شمار می‌آیند از نوادگان آن مرحوم می‌باشد.

۲- سیدعلی بن سیدمحمدعلی شفیقی:

ایشان از خوش‌نویسان روستای فال بوده است که دست‌خط‌های آن مرحوم هنوز موجود می‌باشد. کتاب «روضه‌الشهدا» به دست خط ایشان در نزد آقای علی‌میرزا قیصری^(۱) موجود است که نشان‌دهنده‌ی ذوق خوش‌نویسی سیدعلی شفیقی است. سیدعلی به سال ۱۳۶۲ ه‍.ق وفات یافته و در قبرستان مسجد جامع فال مدفون گردیده است.

۳- زایر اکبر فالی:

وی فرزند برومند محمدصادق متوفی به سال ۱۳۶۲ ه‍.ق است که در مسجد جامع فال به خاک سپرده شده است. ایشان از هنرمندان متعهد و مکتبی به شمار می‌رود. مردی عابد و زاهد بود که همه ساله در تمام ماههای رجب و شعبان روزه می‌گرفت و به استقبال آنها می‌رفت و آن دو ماه را به هم وصل می‌نمود.

۴- شیخ احمد خوش‌نویس:

ایشان از خوش‌نویسان فالی است که آثار مکتوبش در سراسر منطقه‌ی کله‌دار هنوز موجود است و چهره‌ای است که برای هنرمندان روز شناخته شده

۱- وی عموی شهید حمزه‌ی قیصری است که در روستای چاه‌بالو واقع در شمال روستای اسیر سکنی گزیده‌اند.

است. وی از هنرمندان بزرگ خطاطی به حساب می‌آید. دست‌خط‌های بازمانده از آن هنرمند نشان‌دهنده‌ی ذوق و سلیقه آن استاد در خط نستعلیق است.

۵- حاجی غلام آرایش:

حاجی غلام فرزند صفر ساکن روستای اسیر بوده است که از دوران کودکی مشغول به کار روزمره، به ویژه شغل کشاورزی بوده و اندک سواد مکتبی نیز داشت، و از روحیات و صفاتی همچون شجاعت، شهامت، میهمان‌نوازی و زهد و تقوی بهره‌مند بوده است. به‌طوری که تمامی اهالی منطقه نقل می‌کنند در ایام سوگواری سرور و سالار شهیدان در ماه محرم بنا به سنت مرسوم منطقه با همکاری مرحوم سیداحمد امامی مجالس عزاداری و سوگواری را هر چه باشکوه‌تر برگزار می‌کرده‌اند. ایشان بعد از اختیار کردن زن که دارای فرزند نیز شده است با وجود مشکلات فراوان یک‌بار به صورت کاروانی به زیارت بارگاه ملکوتی امام حسین(ع) مُشرف شده و چند نوبت هم به مکه‌ی مکرمه و مدینه‌ی منوره و مشهد مقدس شرفیات گردیده است.

ایشان با وجود فعالیت‌های روزمره به طبابت به صورت تجربی (حرفه‌ای) می‌پرداخته است که در آن زمان نه علم پزشکی آنچنان رشد داشته و نه مردم اطلاع و آگاهی کافی از این موضوع داشته‌اند. وی این فن را از اجداد و عموی بزرگ خود به نام غلام بزرگ فراگرفته بود و در زمان حیات خود نیز دو دستیار^(۱) و نیروی کمکی هم داشته است که همگی آنها جز یک نفر به رحمت ایزدی پیوسته‌اند.

اینک این‌جانب به چند نمونه از فعالیت‌های پزشکی که به صورت تجربی فرا گرفته است اشاره می‌نماید:

۱ - منظور از دستیار همان مددجویان امروزی است که در بیمارستان‌ها پزشکان جراح را یاری می‌نمایند.

۱- ختنه:

از آنجا که ختنه کردن در اسلام بر هر فرزند پسر واجب است از قدیم‌الایام این مهم در روستاهای دورافتاده هم رایج بوده است که مرحوم حاجی‌غلام به عنوان پزشک محلی اکثر پسران منطقه را ختنه می‌کرده است که از وسایل عمل و جراحی در این کار در وهله‌ی اول توکل به خدا و نیت خالص مردم و بعد هم وسایلی همانند تیغ، نخ، داروهای دست‌ساخته‌ی محلی بوده است. وی بعد از ختنه به مدت چند روز متوالی به مریض سر می‌زده و او را مداوا می‌کرده است.

۲- برداشتن غده‌های سینه و پستان و کشاله‌ی ران:

در آن زمان که بهداشت در سطح خیلی پایین بود و وسایل بهداشتی بسیار ناچیز و در حداقل قرار داشت امراض مختلفی رایج بود و خیلی‌ها هم جان سالم به در نمی‌بردند که از آن جمله امراض می‌توان به غده‌هایی در سینه و پستان زنان و کشاله‌ی ران و پشت و کمر افراد اشاره کرد که آن مرحوم با تبخّر فراوانی که در این زمینه داشت با شکافتن سینه و پستان یا جای دیگر، آن غده را خارج می‌کرده است و بعد هم جای زخم را از داروهای ترکیبی از قبیل آبلیمو، سرکه، الکل، روغن ماهی، زردچوبه، نمک و... درمان می‌کرده است. در این طبابت محلی افراد زیادی هنوز که هنوز است از مرحوم آرایش به نیکی یاد می‌کنند. در حالی که امروزه با این همه پیشرفت در تمام زمینه‌های پزشکی و بهداشت ولی غده‌هایی که در پستان زنان به وجود می‌آید باعث قطع عضو آنان می‌شود.

۳- شکست‌بندها و در رفتگی‌ها:

در زمانهای نه چندان دور وقتی که عضو و اندامی از اعضای بدن افراد دچار شکستگی و یا در رفتگی می‌شد به نامبرده مراجعه می‌کرده‌اند که بعد از مالش و

ماساژ فراوان با آب گرم، آن عضو را جا می‌انداخت و اگر شکستگی رخ داده بود با آتل‌بندی و ردیف کردن چوب‌های صاف و هم‌اندازه برای ثابت نگاهداشتن موضع شکسته شده^(۱) استفاده می‌کرده است و با زرده‌ی تخم‌مرغ، رونیاس، روغن‌موتور، خرما و مهک، چسب و پیچیدن پارچه به دور آن، درد را بر طرف می‌کرده و بعد از حدود ۲ هفته، بندها و پارچه‌های پیچیده شده را باز می‌کرده است و با نرمش و ورزش‌های سبکی که روی مریض انجام می‌داده، مریض بهبودی کامل به دست می‌آورده است.

۲- مداوا کردن مجروحان حادثه‌ها و جنگ‌ها:

چشم‌اندازی بر روستای اسیر حاکی از آن دارد که در زمانهای گذشته بر اثر اختلاف سلیقه‌ها و رقابت‌ها، زد و خوردها و جنگ‌هایی که در منطقه حاکم بوده است در جریان آن کشمکش‌ها افراد زیادی با تیر زخمی می‌شده‌اند که مداوای همگی آنها توسط این طبیب باتجربه و دستیاران او صورت می‌گرفته است. بدین‌صورت که وی از داروهای مختلفی نظیر آیدین‌هایی که از کشورهای حوزه‌ی خلیج‌فارس برای او می‌آورده‌اند و همچنین داروهایی که از شکم‌ماهی و آبزیان می‌گرفته‌اند و همین‌طور با تجویز داروهای گیاهی و محلی و خوراندن غذاهای مقوی مثل سوپ جوجه‌ی محلی، زرده‌ی تخم‌مرغ، جگر و قلوه مریض را به سوی بهبودی سوق می‌داده است. نکته‌ی جالب توجه این جاست که با وجود اختلافات شدید ولی هیچ‌وقت این طبیب محلی تحت‌تأثیر هیچ گروه و فرقه‌ی خاصی قرار نمی‌گرفته و با همه‌ی مردم رابطه‌ی حسنه و معاشرت داشته است و همه‌ی مردم متقابلاً به او احترام فراوان می‌گذاشته‌اند به طوری که راهزنان و غارتگران نیز برای وی ارزش و احترام زیادی قائل بوده‌اند. اینک به یک داستان

۱- امروزه به این عمل «گچ گرفتن» می‌گویند.

و جریان زیبا به نقل از یکی از شاگردان او که در قید حیات است^(۱) بسنده می‌کنیم. او می‌گوید: «برای عبور دادن یک کاروان و قافله‌ی تجاری از یک مسیر با افراد سارق مواجه شدیم و وقتی که ما خودمان را معرفی کردیم و گفتیم که ما از قومان و نزدیکان مرحوم حاجی غلام آرایش هستیم سارقین با احترام با ما برخورد کردند و حتی هیچ مالی از ما به سرقت نبردند و گزندی نیز به ما نرساندند.»

۵- معالجه‌ی بیماری‌های گوارشی و داخلی :

در زمانی که بیماری‌های مسموم‌کننده و ناراحتی‌های داخلی به سراغ بیماران می‌آمد؛ درب خانه‌ی این مرحوم برای معالجه‌ی آنها بر روی همگان باز بود. ایشان با استفاده از داروهایی نظیر آوشین، ریشه‌ی گُناَر^(۲)، کریشک، گُنْجَنه، بادام کوهی، جوشاندن سرزرده^(۳) و بابونه به مداوای بیماران می‌پرداخت که تاریخ، به هیچ وجه این شخصیت‌ها را به فراموشی نخواهد سپرد.

مرحوم حاجی‌غلام آرایش در تاریخ ۱۳۶۱/۷/۱۵ ه‍.ش به رحمت ایزدی پیوست که مزار ایشان در قبرستان مسجد علی (ع) واقع در روستای اسیر از توابع بخش گله‌دار قرار دارد. باشد که با خدمات ارزنده‌ای که انجام داده‌اند خداوند مَنان ایشان را بر سر سفره‌ی صلحا و شهدا میهمان گرداند.

۶- ملافریدون اسیری^(۴):

ایشان که از استادان خط به‌شمار می‌رود؛ متأسفانه از سال وفات وی اطلاعی

۱- این شاگرد، آقای حاجی علی آرایش می‌باشد که الان نیز بر اثر کهولت و پیری در بستر بیماری افتاده است. «ان‌شاءالله» خداوند ایشان را شفاء عاجل عنایت فرماید.

۲- ریشه‌ی گُناَر همان ریشه‌ی درخت سدر می‌باشد.

۳- در اصطلاح محلی به آن «سرزده» می‌گویند.

۴- چون ملافریدون اسیری و ملاحسن گله‌داری تاریخ حیاتشان به طور دقیق مشخص نیست در دو ردیف آخر آورده‌ایم.

دقیق در دست نداریم. به احتمال قوی که ایشان در دوره‌ی ناصرالدین‌شاه می‌زیسته است. از آثار این هنرمند چند کتاب روضة‌الشهدا به خط او موجود است. از جمله کتاب روضة‌الشهدایی که در حسینی‌های اعظم فال موجود می‌باشد؛ می‌گویند کاتب آن ملافریدون اسیری است و کتبی‌های چوبی که در امامزاده سادات اسیر وجود دارد، به خط ملافریدون اسیری است.

۷- ملاحسن گله‌داری:

ملاّ حسن، اسیری الاصل است که از خطاطان و منشیان گله‌دار به شمار می‌رود، ملاّ حسن شخصی باسواد و شیعی مذهب بوده است. از آثار او یک جلد کتاب «روضه‌الشهدا» موجود است که قسمت‌هایی از آن که به خط ملاّ حسن باقی مانده است در حسینی‌های گله‌دار یافت می‌شود.

بخش چهارم

تصاویر



علی اکبر در حالی که امام حسین (ع) وی را روانه‌ی میدان جنگ می‌کند



لحظه شهادت امام حسین (ع)



عمرین سعد و شمرزی الجوشین



شهادت علی اکبر در حالی که پدر بزرگوارش سینه خیز به طرف وی حرکت می‌کند



وداع فرزند برومند امام حسین (ع) با عمه اش حضرت زینب (س)



حضرت قاسم در دامان امام حسین (ع)



عزاداران حسینی در مرکز بخش گله دار



عزاداران حسینی بعد از مراسم عزاداری در مرکز بخش گله دار



عزاداران حسینی بخش گله دار در جوار ملکوتی شهدای بخش اسیر



عزاداران حسینی بخش گله دار در جوار ملکوتی شهدای بخش اسیر



مراسم حنابندان داماد



مراسم حنابندان داماد



مراسم اصلاح سر داماد



چوب بازی در مراسم عروسی



نفر وسط: شهید حاج غلام نوری



از راست نشسته: شهید غلام زارعی و شهید حاج عبدال... بیژنی. از راست ایستاده: شهید حمزه عبدالهی

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- ادبیات فارسی تخصصی (۲) پیش‌دانشگاهی، سنگری، دکتر سیدمحمدرضا، ذوالفقاری، دکتر حسن، غلام، دکتر محمد، شرکت چاپ و نشر کُتب درسی، تهران، چ پنجم، ۱۳۷۸.
- ۲- اداره‌ی کشاورزی بخش گله‌دار.
- ۳- بخش‌داری گله‌دار.
- ۴- پرس‌وجو و پژوهش از صاحب‌نظران، افراد خبره و معمران منطقه.
- ۵- تاریخ و جغرافیای فال فارس، واعظی، سیدعبّاس، شیراز، چاپخانه‌ی مصطفوی، چ اول، شهریور ۱۳۶۶.
- ۶- تاریخ و جغرافیای گله‌دار، صدیقی، ابراهیم، شیراز، انتشارات نوید، چ اول، ۱۳۸۲.
- ۷- تاریخ فارس‌نامه‌ی ناصری، حسینی‌فسائی، مرحوم حاجی میرزا حسن، تهران، انتشارات سنایی، گفتار دوم.
- ۸- تبارشناسی قومی و حیات ملی، یورد شاهیان، اسماعیل، نشر و پژوهش فرزانه، چ اول، تهران، ۱۳۸۰.
- ۹- خنج گذرگاه باستانی لارستان، وثوقی، محمدباقر، تهران، نشر خرّم، تابستان

۱۳۷۴.

۱۰- دانشمندان و ناموران فال و سیراف و گُران در آئینه‌ی تاریخ، واعظی، سیدعبّاس، آماده برای چاپ، نگارش: تابستان ۱۳۷۹ هـ.ش.

۱۱- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، جلدهای ۱ و ۲ و ۳ و ۴، به نقل از حجة الاسلام سیدعبّاس واعظی.

۱۲- دستور تاریخی زبان فارسی، ناتل خانلری، دکتر پرویز، به کوشش دکتر عفت مستشارنیا، انتشارات توس، چ چهارم، ۱۳۷۸.

۱۳- فارس‌نامه‌ی دوم، شناختی تاریخی، فرهنگی و اقتصادی، طاهری، عبدالمحمّد، شیراز، انتشارات امیدواران، چ اوّل، جلد دوم، ۱۳۸۱.

۱۴- فرهنگ بازیافته، کراماتی فالی، حاجی سیدمیرمحمدتقی، تهران، چ اوّل، ۱۳۷۳ هـ.ش.

۱۵- فرهنگ معین، دکتر محمّد، مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.

۱۶- کویر، شریعتی، دکترعلی، فرهنگ و هنر خراسان، چاپخانه‌ی توس، اردیبهشت ۱۳۴۹.

۱۷- گله‌دار دیار محبّان اهل بیت (ع)، واعظی، سیدعبّاس، شیراز، نشر امیدواران، چ اوّل، فروردین ۱۳۸۲ هـ.ش.

۱۸- مقاله‌ی گله‌دار یا گله‌دار، مظاهری، حاجی عبدالله، شماره ششم، شهریورماه ۱۳۸۲ هـ.ش.

۱۹- هزار مزار، شیرازی، عیسی بن جنید، به تصحیح دکتر نورانی وصال، کتابخانه‌ی احمدی، شیراز، ۱۳۶۴.

۲۰- آگاهی و اطلاعاتی که خود این جانب در باره‌ی منطقه داشته‌ام.